

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مادر!

باشیدن کلمه مقدس «مادر» ضربان قلبم سرعت می گیرد! کمتر کلمه ای در این قدر مرا متعجب و متقلب می کند! اما مادر کنید از این بقیه مقدس، ابتدا زهنم، قلبم به سست جده سادات، حضرت زهرا علیها السلام - علیها حرکت می کند!

معیت مادرم حضرت زهرا علیها السلام پیش از طعیت لرزای فرزندش، مرا منکر می کند، البته من هر وقت، هر کارشکلی دارم، او را صدای زخم، هر چند آن وجود مقدس، هنوز هم «البارئم اللار» را رعایت می کند! خدای من!

چشم شد این دفتر هفتم مجلس هفتم در روز دوم عبادی انبیه و روز دوم فایده دوم گشوده شده نهادیم ۹۱
دقیری که اینچنین گشوده گردد، کمی دیگر نه بسته خواهد شد، غم دایم و فدای داندا
خدای من

به مادرم حضرت زهرا علیها السلام برای من و از خطاهایم درگذرد! همین چند روز قبل بود که آنما آهرازی، مانس تهران در مورد مانس من و مانس شدن از قول ای - بهی که خورش استوار برده نقل بود. که به شدت انسان را از بزرگی این سلولت و خطری آن می ترساند!

منی دانم چرا و چرا چنین مطالبی بر شوم و عوارض در انظار موانع، آرزوی خودی کنم شاید با توجه به زلات و ضلالت این مسیر، راه دیگری برای رستگاری نمی بینم و هر حال از طریق دیگر فیض خود را برای خود دور از دسترس با حقن اعمال می دانم
اللهم بحق فاطمه راتیبها و بعلها و ذریهها و السرا المستودع فیها
فدایا زهرا حضرت زهرا سلام علیها حیاتی من سرانجام کار تو هست بود باشتی و ما رستگاری!

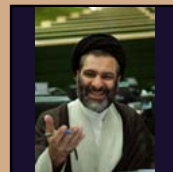
(امین یارب العالمین)

قالت فاطمه الزهراء (عليها السلام):

«من اصعد الى الله خالص عبادته اهبط الله عز وجل اليه افضل مصلحته»

کسی که عبادت با اخلاص را به سوی خدا تقدیم بدارد، خداوند هم برترین مصلحت‌ها را برای او منظور می‌دارد.

(بحار الانوار علامه مجلسی جلد ۷۰ / ص ۲۵۰)



ویژه نامه اولین سالگرد درگذشت حجت الاسلام
والمسلمین سیدجلال یحیی‌زاده - اسفندماه ۱۳۹۲

مدیر مسئول: محمد کالانتر مهرجردی

سر دبیر: محمد پارسائیان

ویراستار: حسین الله وردی، علیرضا کالانتر مهرجردی

همکاران: مجتبی برزگری، محمود قره داغی، میثم اردانی

مدیر هنری: زهرا شیرخان زاده

طراح تصویر جلد: عباس گودرزی

خوشنویس: داریوش کیان

عکاس: علی خارا، حسن آقامحمدی، مصطفی اردانی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: انتشارات سوره مهر

فهرست:

شیعه علی (ع)	۳
زندگینامه	۴
خانواده مرحوم یحیی زاده	
معصومه ملک زاده	۱۰
سید محمود یحیی زاده	۱۱
فاطمه دهقانی	۱۳
سیدرضا یحیی زاده	۱۷
سید محمدحسین جلال زاده	۲۲
دکتر یحیی دهقانی	۲۵
مجلس	
حجت الاسلام آقاههرانی	۲۸
دکتر غلامعلی حدادعادل	۳۰
حجت الاسلام والمسلمین سیدرضا اکرمی	۳۴
دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی	۳۵
مهندس علی اکبر اولیا	۳۹
دکتر الیاس نادران	۴۰
جواد آرین منش	۴۲
دکتر لاله افتخاری	۴۳
محمد صالح جوکار	۴۴
دبیر امور نظارتی کمیسیون فرهنگی	۴۴
دبیر کمیسیون فرهنگی	۴۶
رئیس دفتر مجلس	۴۷
یزد	
آیت الله ناصری	۵۰
آیت الله مدرسی	۵۲
آیت الله اعرافی	۵۴
آیت الله ابوترابی	۵۸
استاندار سابق یزد	۶۰
مشاور استانداری یزد	۶۲
معاون سیاسی امنیتی وقت استان	۶۷
مدیر کل سیاسی وقت استان	۷۲
فرمانده سپاه الغدیر یزد	۷۶
مشاور وقت استانداری یزد	۷۸
فرماندار سابق میبد	۸۲
مدرس حوزه	۸۷
از همکاران حوزه علمیه	۹۰
استاد دانشگاه میبد	۹۲
فرماندار سابق تفت	۹۴
فرماندار اسبق تفت	۹۸
مدیر اسبق آموزش و پرورش شهرستانهای تفت	۱۰۱
رئیس سابق دانشگاه علوم پزشکی یزد	۱۰۳
استاندار اسبق یزد	۱۰۵
امام جمعه موقت تفت	۱۰۶
شهردار سابق تفت	۱۰۸
مدیر حوزه های علمیه یزد	۱۰۹
معاون پشتیبانی آموزش و پرورش تفت	۱۱۰
خبرنگار صدواسیمای یزد	۱۱۲
رئیس بسیج پایگاه تفت	۱۱۴
مدیر کل اسبق مدیریت بحران یزد	۱۱۵
مسئول دفتر نمایندگی میبد	۱۱۹
مسئول ستاد نماز جمعه تفت	۱۲۵
مسئول دفتر میبد در دو دوره نمایندگی	۱۲۷
همدرس ایشان	۱۲۸
سرپرست دانشگاه پیام نور تفت	۱۲۹
معلم بازنشسته تفت	۱۳۰
مسئول دفتر نمایندگی تفت	۱۳۱
کسبه بازار	۱۳۳
سعید اشتری	۱۳۵
تأملی بر نامه پایانی	۱۳۷
آلبوم تصاویر	۱۳۹
اشعار	۱۴۴

خوانندگان محترم می توانند نقطه نظرات خود را به نشانی
yahyazademagazine@gmail.com ارسال نمایند.
نقطه نظرات مندرج در این ویژه نامه صرفاً نظرات افراد بوده
و لزوماً مورد تأیید تهیه کنندگان نشریه نمی باشد.

شیعه علی (ع)

قال امیرالمومنین علی (ع)

طوبی لمن ذکر المعاد و عمل للحساب و قنع بالكفاف و رضی عن الله (نهج البلاغه، حکمت ۴۴)
خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند و از خدا راضی باشد.

بیستم فروردین ماه، سالروز ارتحال عالم فرزانه و مجاهد آگاه حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید جلال یحیی زاده است.

قناعت و ساده‌زیستی، اجتناب از کینه‌ورزی، شهامت و شجاعت، قاطعیت و تدبیر، مناعت طبع و عزت نفس، صبر و استقامت، اخلاص و تواضع، نظم و انضباط، قانونمداری، عشق به مناجات و عبادت و عرفان، رسیدگی به محرومان و مستمندان، صداقت در گفتار و رفتار، پیروی از آرمانهای امام راحل و شهدا و تبعیت از رهبر معظم انقلاب، برخی از صفات برجسته این مرد الهی و نماینده ملت ایران در مجلس شورای اسلامی بود.

کسب این اوصاف، همگی به ایشان کمک می‌کرد تا وظایف نمایندگی ملت را به نحو بسیار مطلوبی به سرانجام رساند. اگر در طول دوران نمایندگی در منزلی محقر از حیث ساختمان زندگی می‌کرد و بر زندگی مادون عادی تاکید داشت، همین نکته موجب آزادگی و پایداری وی در راه هدف بود. او آزادانه سخن می‌گفت و از هیچ مقام و منصبی و اهمه نداشت. فقط برای خدا می‌گفت و عمل می‌کرد. دغدغه خاطر محرومان و مستمندان جامعه را درک می‌کرد و به درد آنان می‌رسید.

اگر برای هزینه‌های تبلیغاتی مجلس، از هیچ گروه و شخصی استمداد نطلبید و خانه خود را فروخت تا هزینه بر دوش کسی نگذارد، به آن دلیل بود که می‌دانست اگر نماینده‌ای و امдар کانون‌های درآمدزای سیاسی و اقتصادی شود و مرهون سرمایه‌داران و قدرتمندان متمول باشد، خودباخته و ضعیف‌النفس خواهد شد و چه زیبا تا انتهای مسیر بر این راه و رسم استوار ماند.

اگر وی در روزنگاشت‌های متعددش بر این اعتقاد تاکید داشت که انسان، مسئول است؛ خواه مسئول باشد، خواه مسئول نباشد و انسان مسئول، مسئول‌تر و بار امانتش سنگین‌تر. پیروی از مولایش علی (ع) می‌نمود که به همه کارگزاران اسلامی تاکید فرمودند: همانا مسئولیت و پُست تو، برایت طعمه نیست (که آن را به نفع خود و اطرافیان بهره‌گیری) بلکه امانتی بر عهده‌توست. (نهج البلاغه - نامه ۵)

اگر در طول دوران نمایندگی، از سفرهای غیرضروری حتی سفرهای زیارتی پرهیز می‌کرد، در تمامی جلسات مجلس، بدون غیبت حضور عالمانه داشت و حتی از خداوند متعال استمداد کرده بود که اگر کسالت و مریضی برای او عارض می‌شد در ایام تعطیل باشد تا از وظیفه نمایندگیش باز نماند، همه از صداقت و راستگویی آن مرد الهی و حق‌باور راستین ناشی می‌شد که با قبول مسئولیت نمایندگی، خود را متعهد به ملت ایران و شهر و دیارش می‌دانست و در پیشگاه خداوند متعال سوگند یاد کرده بود.

آری، در حُسن ختام، یادآوری این نکته شایسته است که وی به عنوان یک وکیل مسلمان و شیعه که پیرو علی (ع) و دلسوز کشور و مردم متدین بود، همیشه این شعار علوی را آویزه گوش خود قرار می‌داد که آن حضرت می‌فرماید: خداوندا، تو خود می‌دانی که فعالیت‌های ما، تلاشهای رقابت‌جویانه برای کسب قدرت نبود و در جستجوی ثروت و امکانات افزون‌تر دنیوی انجام نیافت، بلکه هدف ما (از بدست گرفتن قدرت) بازگرداندن نشانه‌های دین تو و اظهار اصلاح در سرزمین‌های تو بود تا مظلومان از بندگان امنیت یابند و قوانین معطل و متروک شده‌ات برپای داشته شود. (نهج البلاغه خطبه ۱۳۱)

و به حق مرحوم سید جلال یحیی زاده شیعه چنین امامی بود...

محمد کلاتر مهرجردی

زندگینامه

حجت الاسلام و المسلمین سید جلال یحیی زاده در بهمن ماه ۱۳۳۸ هجری شمسی همزمان با سوم شعبان المعظم خجسته سالروز میلاد باسعادت سرور آزادگان جهان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در خانواده‌ای مذهبی در استان یزد، محله فیروزآباد شهرستان میبد چشم به جهان گشود.

پدرش آقا سید محمود به تبعیت از جد اعلای خود حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام)، همواره به امر تعلیم و تربیت فرزند خود اهتمام ویژه داشت و علاوه بر آموزش قرآن و احکام، در پرورش سجایای اخلاقی و آداب پسندیده او همت گمارد.

مدارج تحصیلی

سید جلال، تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان میبدی و دوره راهنمایی را در ضمیمه دبیرستان مفید میبد با رتبه ممتاز طی نمود. به گواهی والدین، دبیران و همکلاسی‌ها، او دانش آموزی مستعد، علاقه‌مند به تمام دروس، پرتلاش در تحصیل و بااخلاق بود و در برخی آزمون‌های علمی در سطح استان، حائز رتبه برتر شده بود.

در سال ۱۳۵۳ علیرغم اصرار دبیران و اولیاء آموزشگاه فوق مبنی بر ادامه تحصیل در دبیرستان و دانشگاه، برحسب تکلیف و امر پدر بزرگوارش (که پس از اندکی، اشتیاق وافر خود او هم به آن افزوده شد) جهت تحصیل علوم اسلامی راهی حوزه علمیه یزد (مدرسه علمیه مصلی) شد و پس از گذشت یکسال رهسپار حوزه علمیه قم گردید؛ او حین تحصیل در حوزه، طی یک سال، دو سال از مقطع متوسطه را نیز گذراند.

در حوزه، از محضر استادان معظم حوزه و حضرات آیات: شیخ محمد ابراهیم و شیخ علیرضا اعرافی، شیخ علی پناه اشتهاردی، موسوی تهرانی، ستوده، پایانی، جوادی آملی، سید علی محقق داماد، سید مصطفی محقق داماد، حسن زاده آملی و مراجع عظام تقلید: مکارم شیرازی، شیخ جواد تبریزی، فاضل لنکرانی، وحید خراسانی و شبیری زنجانی استفاده و به زیور دانش علوم مقدماتی و ادبیات عرب، منطق، فلسفه، کلام، تفسیر، هیئت، رجال، فقه و اصول، با رتبه‌های ممتاز، آراسته گردید. سال‌ها تلاش علمی در دروس خارج فقه (علاوه بر طی دوره‌های مقدماتی و سطح) مدارج علمی‌اش را به درجه‌ای والا رساند. همچنین با حضور در دروس اخلاق مریبان کامل و اساتید فاضل حوزه علمیه قم نظیر مرحوم آیت الله مشکینی و آیت الله مظاهری همراه با کوشش و تلاش و جهاد با نفس، کمالات انسانی را جستجو کرد.

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، بر حسب نیازهای زمانه و با صلاحدید و معرفی اساتید، به جمع معدود شرکت کنندگان گزینش شده در دروس

جدید مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ و کلام که توسط چهره‌های مؤثر انقلاب اسلامی نظیر مقام معظم رهبری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، شهید حسن آیت، آقای هاشمی رفسنجانی و ... ارائه می‌گردید، پیوست و با این علوم آشنا گردید.

در چند سال اخیر حیات نیز (با توجه به زمان مناسب و عدم تداخل درس با وظایف کاری) جزء شاگردان درس فقه رهبر معظم انقلاب «مدظله» بود.

سوابق انقلابی

سید جلال یحیی زاده از بدو شروع تحصیل در حوزه علمیه قم با اندیشه‌های دینی و سیاسی امام راحل (ره) آشنا شد و با علما و طلاب مبارز حوزه مرتبط و در خدمت انقلاب اسلامی قرار گرفت. در روشنگری طلاب جوان و تبیین اندیشه‌ها و افکار انقلابیون نهضت اسلامی نقش ارزنده‌ای داشت. در سازماندهی قیام خونین ۱۹ دی ماه سال ۵۷ قم شرکت داشته و در صفوف اول این راهپیمایی تاریخی تا مرز شهادت پیش رفت و از آن پس نیز در خدمت به گسترش انقلاب اسلامی سر از پانمی‌شناخت.

با پیروزی انقلاب اسلامی همواره و در همه جا در خدمت انقلاب بود و چون سربازی فداکار در صحنه‌های دفاع فرهنگی و نظامی از کیان جمهوری اسلامی مجاهدت نمود. همکاری با حزب جمهوری اسلامی از بدو تأسیس در شهرستان میبد، همکاری با کمیته فرهنگی جهاد سازندگی از ابتدای تشکیل آن، حضور مخلصانه در میدانهای جنگ تحمیلی (۱۲ نوبت) و شرکت در چند عملیات غرور آفرین سپاه اسلام نظیر عملیات محرم، کربلای ۵ و ... و مجروحیت شیمیایی در فروردین ۶۷ کارنامه او را در دفاع بی‌شائبه از نظام اسلامی، درخشان می‌سازد.

هر چند در جبهه‌ها به آرزوی بزرگش شهادت دست نیافت؛ اما آنچه در جبهه‌ها یافته و کسب کرده بود (که همان تجلی عینی آموزه‌هایی بود که در حوزه فراگرفته بود) به عنوان سرمایه‌ای بزرگ و پایان‌ناپذیر تا پایان حیات، روشنگر و جهت‌بخش زندگی و فعالیت‌هایش بود.

تنها برادر او (سیدرضا) در بهمن ۶۳ پس از تحمل دو سال درد و رنج جانبازی، به فیض شهادت نائل آمد و بدین ترتیب افتخار انتساب به خانواده شهید به افتخارات او افزوده گردید.

عرصه‌های خدمتگزاری

در سال ۱۳۷۱ با رحلت عالم ربانی و امام جمعه فقید میبد حضرت آیت الله حاج شیخ محمد ابراهیم اعرافی (ره) بنا به توصیه و تکلیف بزرگان، در شهرستان میبد اقامت گزید و چند سال به عنوان مسؤول دفتر امام جمعه فرزانه میبد به خدمتگزاری مردم مشغول گردید.

از همان سال، علاوه بر تدریس در حوزه علمیه برادران میبد، مسؤولیت تأسیس و مدیریت حوزه علمیه خواهران شهرستان و فعال تر نمودن



حوزه برادران را نیز پذیرفت. او مهمترین وظیفه خود را جهاد علمی و تشکیل حلقه‌های درس و مباحثه و تعلیم و تربیت مروجان فرهنگ دینی می‌دانست. پس از چندی به دلیل گسترش حوزه‌های فوق و در جهت غنابخشی به امور آموزشی و توسعه این دو مرکز علمی، ضمن پذیرش مدیریت هر دو حوزه، به طور تمام وقت در هر دو شکل تدریس دروس مختلف حوزوی و مدیریت به کار مشغول شد. ارتباط صمیمی و مشفقانه با طلاب و مجاهدت شبانه‌روزی در عرصه مدیریت، موجب شد که این دو حوزه در ارزیابی‌های مراکز مدیریت حوزه‌های علمیه برادران و خواهران در قم، در زمره برترین حوزه‌های علمیه کشور قرار گیرند.

یکی دیگر از عرصه‌های خدمتگزاری او، کاروانهای حج و زیارت بود. از سال ۱۳۷۱ تا سال ۱۳۸۲ توفیق یافت که ۱۲ نوبت به عنوان روحانی کاروان حج یا عمره و ۲ نوبت روحانی کاروان عتبات عالیات به خدمت به حجاج و زائران بپردازد. به شهادت مدیران و زائران کاروان‌هایی که با او همسفر بودند، در این عرصه نیز با احساس مسؤلیت مثال‌زدنی، به‌گونه بسیار شایسته به راهنمایی و یاری همسفران می‌پرداخت و رضایت خاطر آنان را در حد بسیار بالایی جلب می‌کرد.

مسؤلیت چند ساله امور دفتر امام جمعه محترم و تصدی حوزه‌ها و روحیه خدمتگزاری و مردماری، او را یکی از آگاه‌ترین افراد نسبت به نیازها و خواسته‌های مردم و بصیر به امور و نارسایی‌ها و کاستی‌های منطقه نمود. بر این اساس و بنا بر اصرار دوستان و علاقه‌مندان در سال ۱۳۷۸ در ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی داوطلب نمایندگی گردید. هرچند در یک رقابت نزدیک و فشرده، با اختلافی اندک از راهیابی به مجلس شورای اسلامی بازماند؛ اما همچنان مصمم و پرتلاش و شاداب‌تر از گذشته در سنگرهای علم و عمل و دیانت و سیاست به خدمت مردم ادامه داد.

با اصرار جمع زیادی از مردم و بر حسب احساس وظیفه، در سال ۱۳۸۲ کاندیداتوری نمایندگی هفتمین دوره مجلس را پذیرفت و با رأی قاطع مردم شریف شهرستان‌های تفت و میبد به عنوان نماینده هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی انتخاب شد و بدین ترتیب از

وفات

او که در خدمت به نظام اسلامی و مردم ولایتمدار، با استراحت میانه خوبی نداشت، در تیرماه ۹۱ دچار عارضه قلبی شد و چند روزی در بخش آی.سی.یو بستری شد و از آن پس به دستور پزشک، موظف به مصرف داروهای قلب شد.

در ۱۳ اسفند همان سال پس از تکبیره الاحرام نماز عشاء، دچار سکتة مغزی گردیده و به بیمارستان فیروزگر تهران منتقل شد. علیرغم بهبود نسبی اولیه، حالش به وخامت گرایید و در ساعات اول بامداد ۱۵ اسفند به کما رفت.

شدت عارضه مغزی به گونه‌ای بود که پزشکان پیش‌بینی درگذشت ایشان را در ساعات و حداکثر روزهای اول حادثه داشتند؛ اما با دعا و توسل جمع عظیمی از مؤمنان، عروج او تا ایام شهادت جدّه‌اش حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) (که همواره در شدائد و امور مهم به آن بانوی مکرم متوسل می‌شد) به تأخیر افتاد و سرانجام حدود ساعت ۲:۵ بامداد بیستم فروردین ۹۲ در آستانه فاطمیه دوم، خواسته او بر دعاهای مردمی پیشی گرفت و دعوت حق را لبیک گفت و پس از قریب ۹ سال حضور در عرصه خطیر مجلس، با عاقبتی محمود پرونده اعمالش بسته شد.

پس از تشییع باشکوه در شهرهای تهران (مجلس شورای اسلامی)، قم (حرم حضرت معصومه) و تفت، عصر روز چهارشنبه ۱۲ فروردین، با تشییعی بی‌نظیر در میبد، پیکر پاکش در کنار گلزار شهدای فیروزآباد شهرستان میبد به خاک سپرده شد. مجالس ترحیم او در سطح استان یزد و در شهرهای قم و تهران رنگ و بوی فاطمی داشت و با حضور گسترده مردم برگزار شد. روحش شاد و با اجداد طاهرینش محشور باد.

ابتدای سال ۱۳۸۳ عرصه مدیریت دو حوزه را واگذار نمود و در سنگر جدید به پیگیری امور مهم و اساسی حوزه انتخابیه و دفاع از ارزشهای الهی و کیان جمهوری اسلامی پرداخت.

با کوله‌بار تجربیات ۴ ساله مجلس هفتم، در انتخابات مجلس هشتم نیز شرکت کرد و مجدداً با رأی بالای مردم به مجلس راه یافت و به تلاش‌های بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر خود ادامه داد.

از ماه‌ها پیش از شروع ثبت نام مجلس نهم در سال ۹۰، مصمم به عدم کاندیداتوری نمایندگی مجلس بود و این مسأله را بارها اعلام نموده بود؛ ولی علیرغم میل باطنی خود، تنها و تنها برحسب تکلیف شرعی و ولایتی که از سوی علمای دینی بر دوشش قرار گرفت و برحسب محبت‌های اقشار مختلف مردم شهرستان‌های تفت و میبد و اصرارهای تکلیف‌آور آنها، با پذیرش همه سنگینی مسئولیت و سختی‌های کار، در صحنه انتخابات مجلس نهم حاضر شد و با رأی مجدد مردم شریف تفت و میبد برای سومین بار پیاپی وارد قوه مقننه شد.

در مجلس نهم نیز با تلاشی افزون‌تر در خدمت مردم همیشه‌درصحنه و دل‌سپرده نظام مقدس جمهوری اسلامی بود؛ هرچند در ماه‌های پایانی سال اول حضور در مجلس نهم، به خواسته دیرین خود که لقاء الهی بود، نائل شد.

او در سنگر مجلس هم خوش درخشید و ویژگی‌هایی که در ادامه می‌آید، او را به عنوان یک نماینده شایسته در تراز نظام مقدس اسلامی معرفی کرد: تلاش‌های دلسوزانه و صادقانه و صفای باطن و تهذیب روح، اخلاص در اعمال و رفتار، چهره نورانی و تبسم‌های دلربای او در کنار حضور عالمانه و منظم و بدون غیبت در جلسات مجلس و کمیسیون تخصصی، تذکرات کتبی متعدد و بجا به مسؤولان اجرایی در مورد مسائل ملی و مشکلات حوزه انتخابیه، نطق‌های دقیق و حساب‌شده، حرکت بر محور ارشادات رهبری و منافع ملی، هوشمندی و بصیرت در حوادث و شناخت جریان‌های سیاسی و افراد، پرهیز از پیروی کورکورانه از جناح‌ها و جریان‌ها، سرکشی مستمر و تقریباً هر هفته به حوزه انتخابیه، حضور متوالی در تمام مناطق حوزه انتخابیه و ارتباط مستقیم و بی‌تکلف با موکلان، پی‌گیری مجدانه امور حوزه انتخابیه در سطح کشوری و استانی، رسیدگی مستقیم و شخصی به خواسته‌ها و مشکلات مردم و نامه‌های ایشان، ساده‌زیستی و پرهیز جدی از امکانات مادی و ...



وصیت نامه

مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین یحیی زاده پنج وصیت‌نامه (که در سال‌های ۷۲- ۷۴- ۷۹- ۸۷- ۹۰ نوشته شده) را خود، تماماً در یک پاکت دربسته قرار داده بود و برای بعد از درگذشت خود، در محلی مشخص نگهداری می‌کرد.

مدتی بعد از درگذشت ایشان، در لابلای دفاتر و نوشته‌های ایشان، به چند وصیت‌نامه دیگر نیز برخورد شد که مهم‌ترین آنها دو مورد بود: یکی مربوط به ایام جنگ تحمیلی در سال ۶۵ و دیگری در سفر عمره در سال ۷۸ که به عنوان روحانی کاروان، خدمت می‌کردند. به جهت مطالب آموزنده این ۷ وصیت‌نامه، بخش‌هایی از این وصایا تقدیم حضورتان می‌گردد. خداوند همه ما را برای سفر ابدی، آماده و عاقبت ما را ختم به خیر فرماید.

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا الانبیاء و المرسلین و الائمة المعصومین و لعن الدائم علی اعدائهم اجمعین.

با درود به امام شهیدان و تمام شهیدان و نیز آرزوی سلامتی رهبر معظم (مدظله العالی) مواردی را به عنوان وصیت خود، یادآور می‌گردم.

از ملت فهیم و بزرگوار درخواست می‌کنم همچنان برای حفظ نظام اسلامی، دست از حمایت ولایت فقیه برنداشته و در همه برهه‌ها و بحران‌ها و همه زمان‌ها پیرو رهبر معظم باشند. ■ امت امام! در کوران حوادث و در ظلمات گمراهی‌ها، هرگز دست از پیروی از ولایت فقیه برندارید و بدانید عزت اسلام و مسلمین در گرو پیروی از رهبری است.

■ هرگز لباس دلّت نپوشید و تن به دلّت سازش ندهید و بدانید آنچه ابرنکبت‌ها و ایادی آنها می‌خواهند، صلح نیست؛ بلکه نفس تازه کردن و آماده شدن برای حمله مجدد است؛ زیرا همانگونه که جنگ اسلام برای ایجاد صلح و براندازی موانع صلح می‌باشد، صلح استکبار برای جنگ می‌باشد.

■ از اصحاب رسانه و صاحبان تریبون‌های عمومی می‌خواهم در همه موارد و مواقع با رعایت مصالح اسلام و نظام به تنویر افکار عمومی و تبلیغ و روشنگری پرداخته و در این مسیر هرگز در دام جناح‌ها و جریان‌ها قرار نگیرند.

■ از روحانیون و طلاب و حوزه‌های علمیه تقاضا می‌کنم از فرصتی که در اختیار آنها قرار داده شده به بهترین نحو استفاده نمایند که کفران و ناسپاسی موجب محروم شدن از این فرصت بسیار بزرگ الهی است و حتماً «کفاف» را سرلوحه همه کارهای خود قرار داده و جز در مورد علم‌اندوزی و عمل صالح به حداقل‌ها اکتفاء ننمایند.

■ بدانید دیر یا زود همه از این جهان رخت برخواهند بست و ناگزیر به جهانی دیگر منتقل خواهند شد. پس همه باید به ساعتی که تأخیر و تقدیمی ندارد راضی باشند و برای آن ساعت تلاش نمایند. این حقیر نیز با وجودی که علم داشتیم، عمرم نسبتاً کوتاه است ولی متأسفانه این علم به باور نرسید و لهذا بارور نشد و با دست خالی و پشته سنگین از عصبان به نزد پروردگاری می‌روم که با همه اینها کاملاً به عفوش امیدوارم و خوشبین و در باورم چیزی جز این راه ندارد.

■ اینجانب از هیچ‌کس، هیچ‌کینه و نارضایتی ندارم و اگر کسی در حقم احتمالاً سستی روا داشته، کاملاً او را می‌بخشم و امیدوارم چنین افرادی از من راضی باشند و تأکید می‌کنم اگر در چند صباح عمر زمانی از کسی گلایه داشته‌ام راضی نیستم تأکید می‌کنم به هیچ وجه راضی نیستم کسی بعد از مرگم آن را بیان کند چه رسد به اینکه بخواهد همان حرف‌ها را که چه بسا نابخردانه هم زده‌ام علم کند و به رخ دیگری بکشد و تسویه حساب نماید.

■ قلباً از همه کسانی که با آنها حشر و نشر یا برخوردی داشته‌ام راضی هستم و شدیداً منتظر رضایت همه آنان هستم.

■ همه کسانی که به من تهمت و افترا زده یا از من غیبت نموده، حلال نموده و امر آنها را به خدای رثوف واگذار می‌نمایم.

■ والدین گرانقدر، همسر مهربان، فرزندان عزیزم و سایر بستگان از اینکه به علت رعایت حال متوسطین جامعه همواره بر ساده‌زیستی، قناعت و پرهیز از زخارف مادی پافشاری داشته و چه بسا شما را خاصه همسر و فرزندانم را احیاناً به تکلف و سختی انداخته‌ام به طور ویژه طلب بخشش دارم و اطمینان دارم اگر بر این مهم اجری داده شود، سهم اصلی و عمدۀ آن شامل حال شما خواهد گردید.

■ عاجزانه از همه کسانی که مرا می‌شناسند و با هم مواجهه‌ای داشته‌ایم، استدعا می‌کنم چنانچه حقی از آنان تزییع نموده‌ام، کریمانه از من درگذرند و از غفور و ودود نیز بخواهند تا مرا مورد مغفرتش قرار دهد که این حقیر شدیداً به آن نیاز دارم.

■ جداً و خالصانه از تمام کسانی که بیشترین معاشرت و بدترین مزاحمت‌ها برایشان داشته‌ام طلب عفو می‌نمایم به ویژه از والدین، همسر و فرزندانم، این استدعا را بیشتر توقع دارم.

■ از مردم باصفا و باوفای شهرستانهای تفت و میبد که با آراء و الطاف خود همواره مرا شرمنده نموده‌اند، استدعا می‌کنم از خطاها و قصورها و تقصیرهایم بگذرند.

■ تعداد زیادی از خواهران و برادران حوزه انتخابیه زحمات بسیاری را متحمل شده‌اند. بسیاری از آن عزیزان به سبب حمایت از اینجانب مورد تعرض لفظی و دشنام قرار گرفته‌اند که از این بابت ضمن کمال تشکر از این عزیزان متدین، متعهد و مخلص، خاضعانه و خالصانه طلب عفو و گذشت می‌نمایم و امیدوارم خداوند عزت و سربلندی دنیا و آخرت را نصیب آنها بگرداند.

■ اطمینان دارم دوستانم که مورد اهانت قرار گرفته‌اند نیز، هرگز آن مسائل را به یاد خود نخواهند آورد.

■ از علما و طلاب سالم و صادق و صمیمی که به آنها ستمی نموده‌ام، خاضعانه طلب بخشش می‌نمایم.

■ در هنگام خاکسپاری‌ام حتی الامکان، ذکر توسلی به جده‌ام، بی‌بی دو عالم حضرت زهراء (س) نمایم که اینجانب در همه شائد و گرفتاریها و هنگامی که کاملاً مضطر می‌شدم به ایشان توسل پیدا می‌کردم و همه امیدم این است که در سكرات موت و در لحظات اولیه جدا شدن از دنیا به یاری‌ام بشتابند و در قیامت نیز شفاعتم نمایند.

■ در صورت امکان در شب اول قبر، فرد یا افرادی لطف نموده در کنار قبرم قرآن تلاوت نمایند تا به برکت آن از عذابم کاسته شود. ضمناً شدیداً و اکیداً از بستگان درجه یک، خاصه خانواده و فرزندانم می‌خواهم در آن شب در کنار قبرم حاضر نشوند و خود را به زحمت نیاندازند و صبر و تحمل خود را از دست ندهند.

■ خداوند سایه پربرکت مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (آدام الله ظله) و دیگر علمای خدمتگزار به اسلام بر سر امت اسلام مستدام بدارد و تعجیل در فرج مبارک امام منتظر (عجل الله تعالی فرجه و سلام الله علیه) فرماید.

امیدوارم به عفو عظیم الهی و منتظر عفو تان
شدیداً نیازمند به دعاهایتان
دعاگوی همیشگی شما

العبد الراضی الی عمر بن مولاه! سید محمد علی میرزا



انگار که فرشته‌ای را از دست دادیم

وی درباره خصوصیات اخلاقی مرحوم یحیی زاده گفت:
ایشان همیشه لبخند بر روی لبانش بود و انرژی خاصی را به اطرافیان می‌داد و به قدری با همه انس می‌گرفت که انسان احساس نمی‌کرد که با یک نماینده صحبت می‌کند.

عاقبت به خیری

هرموقع که فرصت می‌کرد، حتماً به دیدن ما می‌آمد و ما برای او این‌گونه دعا می‌کردیم که خدا انشالله نگهدارت باشد، اما او می‌گفت: بگویند که خدا عاقبتمان را ختم به خیر کند.

ازدواج

اوایل انقلاب بود که ازدواج کرد و اصرار داشت که مراسم حتماً باید ساده و بی‌تکلف باشد و همسرش را نیز خودش انتخاب کرد و خیلی هم باهم خوب و مهربان بودند و ماشالله فرزندان خوبی هم تربیت کرد. رابطه ایشان با فرزندان و خواهرانش خیلی صمیمی بود. خوش برخورد بود و اگر تا ساعت یازده دوازده هم طول می‌کشید، باز هم بدون عصبانیت و با متانت خاصی به صحبت‌های آنها گوش می‌داد و اگر کسی هم در جلسه نبود، جویای حالش می‌شد و وقتی با جوانان بحث‌های اجتماعی و اقتصادی و فقهی انجام می‌داد، به طور واضح مسئله را باز می‌کرد و موشکافانه به قضیه نگاه می‌کرد.

ورود به حوزه

درس را ابتدا از مبدء شروع کرد و بعد به یزد رفت و در نهایت هم برای تحصیلات نهایی به قم رفت. معلمشان به ایشان گفته بود که در رشته پزشکی ادامه تحصیل بده، ولی ایشان گفته بود که من به حوزه علمیه علاقه خاصی دارم.

نماینده انقلابی و ولایتی

ایشان یک فرد ولایتی و انقلابی بودند و سرسختانه پشتیبان ولایت فقیه بودند و در بحث نماز توصیه موکد داشت که نماز اول وقت و به جماعت خوانده شود و به خانواده‌های بی‌بضاعت سرکشی داشت و هر چه از ایشان بگوییم، باز هم کم است و انگار که فرشته‌ای را از دست دادیم.

آقای یحیی زاده تعریف می‌کرد که معلمشان به ایشان گفته بود که در رشته پزشکی ادامه تحصیل بده، ولی ایشان گفته بود که من به حوزه علمیه علاقه خاصی دارم.

معصومه ملک‌زاده، مادر حجت‌الاسلام والمسلمین یحیی زاده، که نقش برجسته‌ای در تربیت فرزندان و نهادینه‌سازی مؤلفه‌های ایمان و ایثار در درون آنان داشته است، در کلماتی کوتاه و ساده، صفات درخشان حجت‌الاسلام یحیی زاده را می‌شمارد.



وقف خدمت به مردم بود

خیلی ساده زندگی می کرد و مشخص نبود که ایشان نماینده مجلس است. نه حب مال داشت و نه حب ریاست و فقط برای خدمت به مردم نماینده شد. اگر پولی به دستش می رسید به فقرا می داد.

احترام به والدین

به من و مادرش بسیار احترام می گذاشت. به حرف هایی که می زد، واقعا عمل می کرد. وقتی زنگ منزل را می زد، قبل از ورود سلام می کرد.

از بچگی احترام ما را داشت و باید مواظب می بودیم که دست ما را نبوسد. بعد از اشتغال به نمایندگی مجلس هم پنجشنبه و جمعه های هر هفته به منزل ما می آمد. با همه خیلی خوب بود و همه ایشان را دوست می داشتند. با بچه های دخترم بازی و شوخی می کرد و آخر سر هم به آنها پول می داد. هفته آخر بود که نوه من دست به گردن ایشان انداخت و عکس گرفت و این آخرین عکس ایشان بود.

سید محمود یحیی زاده پدر مرحوم سیدجلال یحیی زاده و پدر شهید سیدرضا یحیی زاده از سادات متین و وارسته شهرستان میبد است. وی با اشاره به اخلاق و رفتار ایشان اظهار کرد.

از کودکی درس خوان بود. قبل از اینکه به مدرسه برود ایشان را به کلاس تعلیم قرآن فرستادیم. استعداد خوبی برای درس خواندن داشت. کلاس سوم که بود، می گفت: معلم به من گفته به بچه ها درس بدهم. سیدجلال فرزند اول ما بود. پسر دوم من هم که در جنگ شهید شد و چهار فرزند بعدی ما همگی دختر بودند. بین دو فرزند پسر من، دو سال تفاوت بود که هر دو را در بیست سالگی داماد کردم. اگر از افراد محل پرسید هر دو بسیار بااخلاق بودند.

نذر طلبه شدن

کلاس سوم که بود، مریض شد و ما دل گرفتیم که اگر خوب شد، به درس حوزه بپردازد و به خواست خدا به درس حوزوی هم علاقه مند شد. مدیر مدرسه اصرار داشت که ایشان استعداد خوبی دارد و باید دکتر یا مهندس شود و حیف است که به حوزه برود، ولی ایشان علاقه داشت و به حوزه رفت.

وقتی به حوزه رفت، چند ماهی در حوزه میبد به درس پرداخت و بعد از مدتی گفت که باید به حوزه بالاتری برود. بنابراین ابتدا به حوزه یزد و بعد از آن هم به قم رفت. سال اول تحصیل ایشان در میبد بود که از درس مدیر مدرسه علمیه ایراد گرفته بود و مدیر مدرسه بعد از مطالعه فهمیده بود که ایراد ایشان درست بوده است. در قم در هشت کلاس شرکت می کرد که هم دورهای های او تعجب کرده بودند.



خوشرویی

ازدواج ساده، زندگی بی تکلف

با خانواده همسر ایشان همسایه بودیم و از قبل با هم آشنا بودیم. خانواده آنها خوب بودند. ازدواج ایشان خیلی ساده بود و خیلی هم ساده زندگی کرد. در وصیت‌نامه خود هم ذکر کرده است که من می‌خواستم مثل حضرت زهرا(س) ساده زندگی کنم و از همسر خود طلب رضایت کرده بود.

در میبد با موتور رفت و آمد می‌کرد و حتی حاضر نبود موتور خود را عوض کند و موتور بهتری بگیرد. برای راه‌های دور هم تاکسی می‌گرفت و کرایه را از جیب خود پرداخت می‌کرد. یک بار به ایشان گفتیم ما را همراه خود به تفت ببر، اما ایشان گفت: شما نمی‌توانید بیایید، چون تا عصر که از ناهار خبری نیست. ثانیاً شاید مردم حرفی به من بزنند و شما برنجید.

در پایان درخواست من از مردم این است که مطیع امر رهبر باشند؛ واقعا رهبر ما خیلی خوبند، خداوند نگهدار ایشان باشد.

خوشرویی ایشان زبان زد بود. وقتی از تفت می‌آمد، می‌گفت من به روستاهای تفت سر زدم و با این که بسیار خسته بود، اصلاً از خود خستگی بروز نمی‌داد. به ایشان اصرار می‌کردیم که شب نزد ما بماند، اما ایشان می‌گفت که خیلی نامه دارد و باید به آنها رسیدگی کند. صبح که به ما سر می‌زد، می‌گفت: من دیشب یک ساعت خوابیدم و به نامه‌های مردم رسیدگی می‌کردم.

انجام کارها با اذن پدر

هر وقت که به مسافرت می‌رفت و به مقصد می‌رسید، با منزل تماس می‌گرفت و از سلامتی خود اطلاع می‌داد. چندین سال روحانی کربلا و حج بود. هر بار که می‌خواست اعزام شود، به هر طریقی من را پیدا می‌کرد و از من اجازه می‌گرفت. هر جا که می‌رفت ابتدا از من اجازه می‌گرفت. وقتی پسر دیگر ما شهید شد، تنها امیدواری ما ایشان بود.



همسر مرحوم یحیی زاده:

هیچ گاه نخواست زندگی اش با مردم عادی متفاوت باشد

در دوره هفتم که ایشان رای آورد، به من گفت: من دیگر برای شما نیستم و تا آن روزی که این مسئولیت بر دوش من هست، باید به کارهای مردم پردازم و توقعی نداشته باشید که زیاد به منزل سر بزنم و رفت و آمد فامیلی داشته باشیم.



فاطمه دهقانی، همسر مرحوم یحیی زاده، که در طول تمام دوران زندگی مشترک با مرحوم یحیی زاده در تمام سختی‌ها و مشقتها با ایشان همراه بود و خود نیز الگوی صبر، اخلاق و تهذب و ساده‌زیستی بود، به بیان خاطرات خود از همسر بزرگوارش پرداخت. در ابتدا درباره نحوه آشنایی خود با مرحوم یحیی زاده و مقطع ازدواجشان توضیح داد:

ما با هم همسایه بودیم. شهریور ۵۹ یک روز قبل از آغاز جنگ تحمیلی با هم عقد کردیم. ایشان بارها گفتند که اگر یک روز دیگر ازدواج نمی‌کردم، شاید اصلاً ازدواج نمی‌کردم. تیرماه سال شصت بود که اولین فرزند ما به دنیا آمد.

شرایط ایشان برای ازدواج چه بود؟ چه ویژگی‌هایی در ایشان بود که باعث شد با این ازدواج موافقت کنید؟

چون همسایه بودیم، با خانواده ایشان آشنایی نسبی داشتیم؛ ایشان نسبت به همه چیز پایبند بود و به خاطر شناختی که روی ایشان و خانواده ایشان داشتیم، من و خانواده‌ام با این ازدواج موافقت کردیم.

شرایط مالی ایشان به چه صورتی بود؟

ایشان شرایط مالی خوبی نداشت، ولی برای ما پایبندی ایشان بیشتر مدنظر بود. بعد از ازدواج تا ۹ ماه در خانه پدرم بودم که ایشان برای تحصیل به قم می‌رفت و هر دو هفته یک بار پنج‌شنبه و جمعه‌ها به میبید می‌آمد. اوایل تابستان ۶۰ بود که به میبید آمد و برای بچه‌های میبید کلاس برگزار کرد. تیر ماه همان سال اولین فرزند ما به دنیا آمد. همان سال ما به قم رفتیم؛ شرایط مالی ایشان به گونه‌ای بود که نمی‌توانست منزل بگیرد، اما پدر من منزلی در قم خرید و ما در آنجا ساکن شدیم و تا سال ۷۱ در آن خانه زندگی کردیم. پدرم می‌خواست خانه را به اسم ایشان بزند، ولی زیر بار نرفت.

سال ۶۱ فرزند دوم ما به دنیا آمد و سال ۶۲ ایشان مرتباً به جبهه می‌رفت و تا سال ۶۷ دوازده مرتبه به جبهه اعزام شد. هر بار اعزام ۲۰ الی ۳۰ روز در مناطق جنگی به سر می‌برد و به خاطر درس حوزه برمی‌گشت. سال ۶۷ بود، اواخر جنگ که ایشان شیمیایی شد. مستقیماً از جبهه به قم رفت و به ما اطلاع نداد که این اتفاق برای ایشان پیش آمده است.

بود. در تربیت فرزندان اعتقاد داشت که در ۷ سال اول، بچه باید آزاد باشد، اما از آن به بعد مقید به مواظبت رفتارها و کارهای بچه‌ها بود.

در سال‌هایی که در قم زندگی می‌کردید، ایشان بجز شرکت در جنگ چه فعالیت‌های دیگری داشتند؟

بجز درس حوزوی که ایشان می‌خواند، به مدت دو سال در کلاس‌های درس روانشناسی کودکان هم شرکت می‌کرد، چون مبلغ بود و مرتباً به مناطق محروم سر می‌زد. در محرم هم برای تبلیغ به شهرهای مختلف ایران می‌رفت. در قم اکثراً درس می‌خواند و پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌ها با چندین نفر مباحثه می‌کرد.

پسر عمه و هم‌رزم ایشان، این قضیه را به ما اطلاع داد. با قم تماس گرفتیم، گفت که کاری دارد و باید چند روز در قم بماند. به میبد که برگشت، برای اینکه ناراحت نشویم، گفت که به طور جزئی شیمیایی شده و مشکلی نیست. با وجود اینکه به ایشان پیشنهاد شد که جانبازی بگیرد، اما ایشان نپذیرفت.

چه ویژگی‌هایی در ایشان بارز بود؟

خیلی دوست داشت زندگی ساده داشته باشد. در تربیت فرزندان خیلی حساس بود و می‌خواست خوب تربیت شوند. از همان اوایل زندگی هیچ‌گاه بدون مشورت کاری انجام نمی‌داد، حتی وقتی که فرزندان بزرگ‌تر شدند، با آنها هم مشورت می‌کرد. اخلاق ایشان برای ما الگو



برخورد ایشان با دخترتان چگونه بود؟

از همان کودکی یک چادر و مقنعه برای ایشان گرفتند و در مسئله حجاب و اخلاق بسیار مقید بود و این دو مسئله برای ایشان خیلی مهم بود.

غذای حاج آقا یحیی زاده چگونه بود؟ چون ایشان هر غذایی نمی خوردند.

ایشان تلاش می کرد تا حد ممکن از بیت المال استفاده نکند و غذای دولتی نخورد و اگر می دید که قرار است در مجلس دچار ضعف شود و طاقت نیاورد، از غذای مجلس استفاده می کرد. تا آنجا که می توانست از بیت المال استفاده نکرد. حتی سال ۸۸ یا ۸۹ بود که مقداری پول به حساب مجلس واریز کرد تا نکند خدای ناکرده حقی از بیت المال بر گردن ایشان باشد و خوشحال بود که بعد از مدت ها توانسته بود این کار را انجام دهد.

اگر از طرف جایی هدیه ای به ایشان می دادند، حتی کاغذ هدیه را باز نمی کرد. دو سال پیش پاکتی را به عنوان هدیه به ایشان داده بودند، اما ایشان آن را باز نکرده بود. بعدها فهمیدیم که بلیط رفت و برگشت خانوادگی به مشهد بود که می گفت: این مورد را می شد استفاده کنیم که از دست رفت.

آقای یحیی زاده به ورزش علاقه داشتند و مسائل ورزشی را پیگیری می کردند. آیا این در روحیات خانوادگی ایشان هم نمود داشت؟

خیلی کم. چون وقت نداشت، ولی گاهی اوقات که حجم کار ایشان کمتر بود، برنامه نود را تماشا می کرد. مسائل ورزشی را زیاد پیگیری می کرد. حتی به ایشان پیشنهاد وزارت هم دادند که ایشان زیر بار نرفت. یک روز آقای فردوسی پور با منزل ما تماس گرفت و به خاطر این که آقای یحیی زاده ایرادی را به برنامه نود گوشزد کرده بود، تشکر کرد و از اینکه آقای یحیی زاده پیگیر برخی مسائل هستند، خوشحال بود.

در مورد عبادات و توسلات ایشان به ائمه اطهار(ع) صحبت کنید.

چندین سال بود که نماز شب ایشان ترک نمی شد تا اینکه عهده دار این مسئولیت شد. به حضرت زهرا(س) خیلی متوسل می شد و هرگاه مشکل بزرگی در کار ایشان به وجود می آمد، به زیارت امام رضا(ع) می رفت.

آقای یحیی زاده از کمر درد هم رنج می برد و نکته جالب این بود که در این ۹ سال بیماری ایشان در تعطیلات اتفاق می افتاد. ایشان می گفتند: همیشه از خداوند خواستم که مریضی من در تعطیلات اتفاق بیفتد و در دوره مجلس بیمار نشوم.

ولایت پذیری ایشان چگونه بود؟

به رهبری بسیار علاقه داشت و نسبت به تذکرات ایشان بسیار حساس بود. در مجلس نهم بود که به مقام معظم رهبری نامه نوشت و به همراه جواب از ایشان درخواست چفیه کرد. ۲۴ خرداد ماه ۹۱ از دفتر

آقا با ایشان تماس می گیرند و می گویند نامه ای از طرف رهبری دارد. حاج آقا خیلی خوشحال بود که رهبری به نامه ایشان پاسخ داده اند.

در مورد آخرین روزها خاطره ای دارید؟

روز قبل از اینکه به بیمارستان منتقل شود، چند ملاقات در تهران داشت. شب که برگشت، مشکلی نداشت. بعد از نماز مغرب نشست و از آن به بعد نتوانست تکلم کند. ایشان را به بیمارستان منتقل کردیم. بعد از معاینه گفتند مشکلی نیست، فردا بعد از انتقال از ICU با گفتار درمانی ایشان را درمان می کنند، ولی فردای آن روز حال ایشان بدتر شد و به کما رفت. روزهای آخر هم از رفتار و هم از صحبت های ایشان مشخص بود که در این دنیا نیست و گویا باخبر بود که قرار است از دنیا برود.

بعضاً مسئولی به خاطر کار بزرگی که انجام می دهد، انتظار پاداش دارد، اما ایشان چنین اخلاقی نداشت. به نظر شما علت چه بود؟

ایشان از ابتدای زندگی چنین اخلاقی داشت و از خداوند خواسته بود که چنین باشد. زندگی ساده ای داشت و از مال دنیا بهره چندانی نبرد. از اینکه می دید برخی افراد با حرص و طمع به دنبال مادیات و برخی مسائل دنیوی هستند، ناراحت بود و برای ایشان سخت بود که برخی فقط به فکر منافع خود هستند و دغدغه مردم را ندارند. از خدا می خواست در این راهی که قدم بر می دارد، آن قدر ثابت قدم باشد که فریب شیطان را نخورد.



چه شد که از قم به میبد آمدید و در میبد ساکن شدید؟
 حاج آقا سال ۷۱ گفت از درس خسته شده و برای یک سال به میبد می‌رویم. بعد از آن آیت‌الله اعرافی به ایشان پیشنهاد کرد مسئولیت دفترشان را بر عهده بگیرد. بعد از آن هم عهده‌دار مدیریت حوزه علمیه شد و ما در میبد ماندگار شدیم.

زمانی که در قم بودیم، ایشان با آیت‌الله اعرافی رفت و آمد داشت و در ارتباط بود و با شناختی که قبلاً در میبد از ایشان داشت، باعث شد که ایشان را به عنوان مسئول دفتر خود انتخاب کند.

قبول مسئولیت سنگین نمایندگی مجلس، چه تاثیری در زندگی خانوادگی ایشان داشت و بعد از آن چقدر برای خانواده وقت می‌گذاشتند؟ در کل بعد از نمایندگی در برخورد و رفتار ایشان چه تغییری ایجاد شد؟

ایشان در دوره ششم که رأی‌نیاورد، گفت: من از خدا خواستم که به نحوی این مسئولیت را از روی دوش من بردارد. در دوره هفتم که ایشان رأی آورد، به من گفت: من دیگر برای شما نیستم و تا آن روزی که این مسئولیت بر دوش من هست، باید به کارهای مردم بپردازم و توقعی نداشته باشید که زیاد به منزل سر بزنم و رفت و آمد فامیلی داشته باشیم.

یکی از ویژگی‌های ایشان این بود که بعد از نماز، همیشه زیارت عاشورا می‌خواند و هر موقع مشکلی پیدا می‌کرد، زیارت عاشورا را از جیب خود بیرون می‌آورد و شروع به خواندن می‌کرد. یاد ندارم که نماز ایشان به تاخیر بیفتد، مگر اینکه در مجلس بود یا ملاقات داشت، ولی به محض اینکه به منزل می‌رسید، اول نماز می‌خواند و بعد استراحت می‌کرد.

آیا مرحوم یحیی زاده از شما به خاطر صبوری و همراهی که با ایشان داشتید، قدردانی کردند؟

ایشان همیشه از ما می‌خواست که از ایشان به خاطر سختی‌هایی که تحمل می‌کنیم، راضی باشیم. وقتی که به تفت می‌رفت، اواخر شب برمی‌گشت و با اینکه خیلی خسته بود، نامه‌های مردم را مطالعه می‌کرد و جواب می‌داد. ما از ایشان می‌خواستیم که این کارها را به صبح فردا موکول کنند، اما ایشان نمی‌پذیرفت.

بعضی روزها بود که وقت ناهار خوردن هم نداشت. ناراحتی من برای این بود که ایشان به خورد و خوراک خود توجه نداشت، چون از صبح زود که بیرون می‌رفت، یکسره به دنبال پیگیری در خواست‌های مردم و حل مشکلات آنها بود؛ این توانایی خدادادی بود که در ایشان وجود داشت تا به مردم خدمت کند.

بعضی اوقات بود که حتی توان نشستن هم نداشت، ولی با این حال به تلفن‌های مردم پاسخ می‌داد و وقتی که خیلی خسته بود، به طور مختصر در حد نیم ساعت الی یک ساعت استراحت می‌کرد و دوباره مشغول به کار می‌شد.

زندگی ساده‌ای داشتیم و توقع امکانات هم نداشتیم. اما از ایشان خواستیم که حداقل وسیله‌ای برای خود تهیه کند تا بتواند راحت‌تر رفت و آمد کند. خرداد پارسال بود که پیشنهاد دادند که نزدیک بیت رهبری خانه بگیریم. خانه را دیدیم. از این لحاظ که به بیت رهبری نزدیک بود خوب بود. به مجلس هم نزدیک بود و برای رفت و آمد ایشان مناسب بود. اما خانه شیک و بزرگی بود و این مسئله برای من سخت بود و بعد که ایشان با من مشورت کرد، گفتم: چون به بیت رهبری نزدیک است، خوب است و می‌توان در مراسم‌های آنجا شرکت کرد، اما زندگی در چنین منزلی که شیک و بزرگ است برای من سخت است.

ایشان هم گفت: برای من که طلبه هستم، این خانه مناسب نیست و گفت: تا آنجا که امکان دارد، در منزل قبلی می‌مانیم و حتی اگر مجبور باشیم، اجاره بیشتری هم می‌دهیم. با وجود این که می‌توانست خانه و زندگی آن چنانی داشته باشد، اما هیچ‌گاه نخواست که با مردم عادی تفاوتی داشته باشد.



نامه‌ای را بدون پاسخ نمی‌گذاشت

ارتباط شما با پدرتان چگونه بود؟

سیدرضا یحیی زاده، فرزند سوم و پسر دوم مرحوم یحیی زاده هستیم. اول علی آقا و بعد خواهرم و بعد من و بعد از من هم آقا محمد مهدی هست.

اکنون که حدود یک سال از فقدان ایشان می‌گذرد، هنوز نتوانستیم باور کنیم که این اتفاق افتاده است. هنوز منتظریم که از گوشی ایشان به ما زنگ بخورد یا برگردند، اما تقدیر الهی چنین بوده است.

با انبوهی از نامه‌ها و مطالبات مردمی به منزل می‌آمدند؛ خودشان شخصا تمام نامه‌ها را می‌خواندند و پاراف می‌کردند و تا آخرین مرحله پیگیر بودند.

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجلال یحیی‌زاده سه فرزند پسر و یک فرزند دختر دارد. سیدرضا یحیی‌زاده، فرزند سوم خانواده که ارتباط نزدیک‌تری با پدر داشتند، از خاطرات خود می‌گوید.



این چند سال خیلی با ایشان بودم. قبل از این هم، از زمانی که در حوزه بودند، من نسبت به سایر بچه‌ها بیشتر با ایشان رابطه داشتم. برادر بزرگم که تا سوم راهنمایی در خانه بودند و بعد از آن از ما جدا شدند و به قم رفتند. خواهرم هم بعد از دیپلم به قم رفتند و من بیشتر در خانه با ایشان بودم. از زمان مدیریت حوزه، خاطرات بسیار است؛ یعنی هر روز برای ما خاطره بود. هر روز صبح به مسجد می‌رفتند و نماز می‌خواندند و به خانه می‌آمدند و یا کارهایشان را انجام می‌دادند. تا ظهر به حوزه می‌رفتند و برای نماز ظهر دوباره به مسجد می‌آمدند و بعد هم برای ناهار و استراحت به خانه می‌آمدند.

بعد از ظهر و شب هم به حوزه می‌رفتند؛ یعنی خیلی کم پیش می‌آمد که خانه باشند.

خود ایشان هم برای خانواده‌اش کم حرف بود؟

البته کم حرف نبودند، شاید خود ما هم به خاطر خستگی سراغشان نمی‌رفتیم، اما در جمع خانوادگی که همه بچه‌ها بودند؛ گاهی اوقات از خاطرات جنگ یا خاطرات قبل از ازدواج و حتی خاطره ساخت خانه سابقمان را مطرح می‌کردند و می‌گفتند که ایشان و پدر بزرگمان یکی یکی خشت‌های خانه را گذاشته‌اند و آن را درست کردند.

چون می‌دیدیم که خسته هستند صدای تلویزیون را کم می‌کردیم و سراغشان نمی‌رفتیم و مراعات حالشان را می‌کردیم. مطمئناً با تلاش بی‌وقفه از صبح تا شب، خیلی خسته می‌شدند.

خاطراتی که از زمان حوزه دارم در مورد اردوها است؛ ایشان هر موقع که برای طلاب، چه در داخل استان و چه در خارج از استان اردو داشتند، مثل سفر به مشهد یا راهیان نور، حتماً خودشان با بچه‌ها می‌رفتند، اگر کوچکترین مشکلی پیش می‌آمد آن را حل می‌کردند. مثلاً ما با دو اتوبوس داشتیم به مشهد می‌رفتیم که یکی از اتوبوس‌ها خراب شد. پدر گفت که من اینجا می‌مانم تا اتوبوس درست شود و با

طلبه‌ها می‌آیم. یادم هست که ما ساعت ۹ صبح به مشهد رسیدیم؛ ایشان با طلبه‌ها مانده بود و نزدیک ۹ شب رسیده بودند.

حوزه خواهران میبید را هم خود ایشان با امر و نظارت آیت‌الله اعرافی تأسیس کردند و چند سالی که در حوزه بودند، حوزه خواهران و برادران میبید از جمله حوزه‌های موفق کشور بود.

با این که مدیر حوزه بودند، هر روز با موتور به حوزه می‌رفتند و برمی‌گشتند، من از زمانی که خوب و بد را تشخیص دادم و تا بعدها که نماینده شدند به یاد دارم که این موتور را داشتند.

یعنی در دوران نمایندگی هم حاج‌آقا از این موتور استفاده می‌کردند؟

بله. قبل از ۸ سالی که ازدواج نکرده بودم، با ایشان از تهران به میبید می‌آمدم؛ یعنی هر موقع خانواده می‌آمدند، من هم می‌آمدم. در آنجا هر موقع کاری پیش می‌آمد، به من می‌گفتند که موتور را روشن کن، می‌خواهم بیرون بروم. می‌گفتم که با موتور نروید، اما وقتی می‌دیدم که علاقه‌مند هستند، تنها کاری که می‌توانستم بکنم این بود که روغن و بنزین موتور را کنترل کنم که مشکل پیدا نکند.

اما برای خودم هم جای سؤال بود که در زندگی ایشان، زمانی که در حوزه بودند با زمانی که نماینده شدند، هیچ تفاوتی از نظر مالی حاصل نشد، همان وضعیت قبلی را داشتند.

تهران که بودم می‌دیدم نماینده‌ای پسر سربازش را برای همراهی خودش معرفی کرده بود تا لباس شخصی بشود. هم درسش را می‌خواند و هم سربازی‌اش می‌گذشت. ولی پدر ما را طوری تربیت کرده بود که هیچ موقع انتظارات این‌چنینی از ایشان نداشتیم.



نکاتی در خصوص اینکه حاج آقا در تهران نماینده شدند و شما هم در منزل بودید بفرمایید؟

از سال ۸۳ تا سال ۹۱ بیشتر در خانه بودم و با ایشان ارتباط داشتیم. از سال ۸۳ تا ۸۴ که دوره اول بود، ایشان گفتند که من خانواده را به تهران نمی‌برم، چون هنوز محیطی نیست که شناخت پیدا کرده باشم. بهتر است که به قم بروید یا همین جا بمانید. خود ایشان هم ابتدا در مدرسه مروی حجره‌ای گرفتند و آنجا ساکن شدند. با اینکه مجلس دو تا از هتل‌های تهران را برای نماینده‌ها رزرو کرده بود که با خانواده بروند و مستقر شوند، اما ایشان این کار را نکردند و ما در میید بودیم.

چرا مدرسه مروی را برای سکونت انتخاب کردند؟

هم نزدیک بود و هم با یکی دوتا از مراجع صحبتی داشتند که آنها هم خیلی استقبال کردند و در روزنامه‌ها هم انتشار یافت. مدتی در آن مدرسه بودند، اما بعد از مدتی دیگر اجازه ندادند و ایشان در خانه‌های سازمانی مجلس مستقر شدند که خیلی هم قدیمی بود و تا تابستان ۸۴ آنجا بودند.

چند باری که به آنجا رفتم، دیدم که اتاق بسیار کوچکی هست که روزهای یکشنبه تا چهارشنبه که در تهران بودند، شبها آنجا استراحت می‌کردند. معمولاً شبها به تهران می‌رفتند و از آن طرف هم چهارشنبه به میید می‌آمدند و این یک‌سال به این شکل می‌گذشت. و هر موقع هم که می‌آمدند با تعداد زیادی نامه و پیگیری‌های مردمی می‌آمدند.

خودشان شخصاً یکی یکی نامه‌ها را می‌خواندند و پاراف می‌کردند و به جایی که باید ارجاع می‌شد، ارجاع می‌دادند، در حالی که من خیلی از آقایان را دیدم که نامه را اصلاً باز نمی‌کردند و همه را داخل پلاستیک می‌ریختند و به مسئول دفتر می‌دادند و آنها اقدامات لازم را انجام می‌دادند.

این نکته را هم بگویم که در این هشت سالی که من شاهد بودم، تا آنجایی که در توان ایشان بود، به نامه‌هایی که از لحاظ مالی نیاز به مساعدت داشت کمک می‌کردند و از هیچ کمکی دریغ نمی‌کردند، حتی شده بود که در برخی موارد مثل مساجد، از طریق نهادهای مربوط کمک می‌گرفت. تا آنجا که می‌توانست سعی می‌کرد که کمک کند و از این قضیه هیچ موقع اظهار ناراحتی نمی‌کرد. ما هم ناراحت نمی‌شدیم و حتی از جیب شخصی هم که شده بود نیاز کسی را رد نمی‌کرد و کوتاهی نداشت.

بعد از آن سال که در آن خانه قدیمی مجلس ساکن بودند چه کردند؟

تابستان سال ۸۴ با خانواده به تهران رفتیم. در همان کوچه ساختمان دیگری بود که قبلاً به عنوان انتشارات مجلس استفاده می‌شد و بعد به ساختمان اداری تبدیل شد. خانه قدیمی و ساده‌ای بود که آن

را رنگ کرده و پرده زده بودند و ما از سال ۸۴ تا آخرین روز فوت پدر در همانجا ساکن بودیم.

چندبار هم گفتیم اگر می‌خواهید خانه را تعمیر کنید که گفتند نه همین طور خوب است. در حالی که در هر دوره جدید مجلس، خانه‌های محل سکونت خانواده نماینده‌ها، مجدداً تعمیر و رنگ‌آمیزی و پرده‌ها عوض می‌شود. در حالی که ایشان در دوره هفتم و هشتم و نهم که در مجلس بودند، اصلاً درخواست تعمیر نداده بودند.

برای رفت و آمد هم موقعی که تنها می‌آمدند، یا با اتوبوس یا با قطار یا با هواپیما بود که در این اواخر هم دیگر موافق نبود که با پرواز بیاید و با قطار راحت تر بودند. وقتی تنها بودند چهارشنبه‌شب یا پنج‌شنبه صبح می‌آمد و جمعه شب یا شنبه‌شب هم برمی‌گشتند و گاهی هم ما با ایشان می‌آمدیم.

در کارهای روزانه، به مجلس می‌رفتند و کارهای مجلس را پیگیری می‌کردند. وقتی می‌آمدند خانه، تازه کار دوم ایشان شروع می‌شد. حالا یا قبل از شام یا بعد از شام کیفشان را خالی می‌کردند و رسیدگی به انواع و اقسام نامه‌ها؛ مثلاً اگر نیاز به تایپ یا کپی داشت، شخصاً انجام می‌دادند. گاهی اوقات من خیلی خسته می‌شدم، اما ایشان اصلاً خسته نمی‌شد. وقتی می‌رفتم، تازه تذکرها یا سوال از وزیر را می‌نوشتند، حتی نطق‌های خود را آماده می‌کردند. یادم هست چند روز طول می‌کشید تا مطالب یک نطق ۵ دقیقه‌ای را جمع‌آوری کنند و همیشه بعد از

نطق‌هایشان اکثریت نماینده‌ها ایشان را تحسین می‌کردند و همیشه هم برای خودشان و هم برای ما جای خوشحالی داشت.

وقتی به شهرستان می‌رفتند، جمعه شب‌ها که برمی‌گشتند، دوباره نامه‌های شهرستان را یکی یکی بررسی می‌کردند و اگر می‌خواستند برایشان کپی می‌گرفتیم و به ایشان کمک می‌کردیم. تا جایی که در خانه دستگاه کپی گرفته بودند تا شخصا کارها را انجام دهند.

وقتی که صبح به مجلس می‌رفتند، گاهی اوقات تا ساعت ۵ فرصت نمی‌کردند ناهار بخورند. چون بعد از جلسه، مثلاً کمیته فرعی که داشتند یا اموری که باید در وزارت‌خانه پیگیری می‌کردند، بعد از آن نماز می‌خواندند و در ساعت ۲ در جلسه کمیسیون شرکت می‌کردند و برای همین ناهار نمی‌خوردند. تعریف می‌کردند که من ساعت ۲ به کمیسیون می‌روم و می‌بینم که بعضی از آقایان ساعت ۲:۳۰ می‌آیند و این برایشان عذاب‌آور بود. سعی ایشان بر این بود سر ساعت در کمیسیون باشند، با این حال بعضی‌ها یا اصلاً به کمیسیون نمی‌آمدند یا به جلسات کمیسیون بهانه می‌دادند و این برایشان ناراحت‌کننده بود. در این سه دورهای که ایشان نماینده بودند، تنها مرخصی که گرفتند مربوط به سفر آقا به یزد بود و یک سفر دیگر. اصلاً مرخصی

استعلاجی یا استحقاقی نگرفتند و تنها غیبتی که داشتند در حد چند دقیقه بود و مربوط به همان سالی بود که آقا به یزد سفر کرده بودند. بازگشت ایشان همزمان شده بود با بارش برف شدید و ایشان گفته بودند که من نماینده هستم و فردا جلسه دارم و باید بروم. با یک ماشین برف‌روب تا ایستگاه راه آهن اردستان آمده بودند و به هر صورتی بود تا قم با قطار رفتند و چون برف سنگین بود با قطار تا ایستگاه امام رفته بودند. خلاصه تا ساعت ۸ به تهران رسیده بودند و بلافاصله به مجلس رفته بودند و با این وجود ۲۰ دقیقه بیشتر تأخیر نخورده بودند.

آن روز برای ایشان خاطره‌ای شده بود و برای ما هم درسی شده بود که ایشان آنقدر نسبت به حضور در جلسات مجلس مصمم بودند و خیلی تلاش داشتند که حضور داشته باشند.

تعامل و علاقه‌مندی حاج آقا در مجلس بیشتر با کدام نماینده‌ها بود؟

ایشان خیلی در جناح‌بندی‌های اصول‌گرا و اصلاح‌طلب حضور نداشتند. در جلسه‌ای که در مجلس بودم، می‌دیدم که همه نماینده‌ها چه اصول‌گرا و چه اصلاح‌طلب به ایشان ارادت دارند. حتی در تشییع جنازه هم برایم ثابت شد که ایشان یک چهره فراخوانی داشت و کسی نبود که بخواهد در خط‌کشی‌های سیاسی حضور داشته باشد و خیلی هم در این قید و بندها نبود.

خاطره‌ای از انتخابات مجلس ششم به یاد دارم که از یکی از گروه‌های سیاسی به خانه قبلی ما آمدند و گفتند که ما شما را پشتیبانی می‌کنیم و هر هزینه‌ای را متقبل می‌شویم. با این وجود ایشان نپذیرفت. یادم هست که شخصیت‌هایی بنام بودند و از تهران آمده بودند اما ایشان قبول نمی‌کرد و همیشه سعی می‌کرد در چارچوب نظام و رهبری حرکت کنند.

مورد دیگری که از این چند سال در ذهنم هست اینکه برای ما خوشحال‌کننده بود که فرزند ایشان بودیم و می‌دیدیم که تعامل خوبی با کارکنان و نمایندگان مجلس داشتند و با همه بخوبی برخورد می‌کردند. حتی یکی از راننده‌ها می‌گفت که حاج آقا اصلاً چنین روحیه‌ای نداشت که بخواهد کسی یا راننده‌ای را مورد توبیخ قرار دهد و هر موقع سوار ماشین می‌شد با راننده‌ها بسیار گرم می‌گرفت و صحبت می‌کرد.

در رابطه با مسکن هم مجلس گفته بود که شما هر کجا را انتخاب کنید، ما می‌آییم و طرف قرارداد می‌شویم. می‌دیدم که بعضی از آقایان به مناطق مرفه تهران مثل سعادت آباد یا شهرک غرب می‌رفتند، ولی ایشان هرگز این روحیه را نداشتند که بخواهند مسکن خود را تغییر بدهند و همانجا کنار مجلس قدیم خانه ساده‌ای داشتند.

در دوره هفتم چند نماینده آن حوالی بودند، اما در دوره هشتم و نهم تنها نماینده‌ای که آنجا بودند، ایشان بود. با این که نماینده بودند، اما برای



بودند و آنجا بودیم که در ساعت ۷:۳۰ دکتر آمد. گفتیم که وضعیت چطور است؟ دکتر اظهار ناامیدی کرد.

این ۳۷ روز که ایشان در بیمارستان بودند برای ما خیلی سخت گذشت. مادر که اصلاً خانه نمی‌آمد و در بیمارستان بود و چند شب همینطور پشت در ICU بودند و دایی هم آمده بودند و همانجا می‌خوابیدند. بعد توانستیم در همان بیمارستان اتافی که برای همراهان بیمار بگیریم. در این چند روز ما هر تلاشی که می‌توانستیم کردیم، اما می‌دیدیم مثل این که قرار نیست ایشان برگردند و دکتر هم می‌گفت که انگار ایشان قصد برگشت ندارد.

متخصصین فراوانی به بالین ایشان آمدند و در این اواخر حتی از طب سنتی هم استفاده کردیم و آنها هم سفارشات می‌کردند. حتی در آن شرایط برای ایشان حمام هم انجام دادیم و آثار بهبودی در ایشان دیده می‌شد؛ اما انگار قصد بازگشت نداشتند.

خاطره‌های هم درباره ایشان بگویم که چقدر به خانواده احترام می‌گذاشتند. سال ۸۷ بود که برای خود من بیماری مختصری پیش آمده بود و به دلیل تشخیص اشتباه پزشک این بیماری تشدید شد. یک آپاندیس ساده خیلی ما را دچار دردسر کرد و با این که ایشان نماینده بودند، هر بار که به بیمارستان می‌رفتم، ایشان با من می‌آمدند. یک بار که مجبور شدند بروند، دوباره سریع برگشتند و لحظه به لحظه اتفاقاتی که برای من پیش می‌آمد را رصد می‌کردند. در نهایت مجبور شدند که من را عمل کنند و من وقتی به هوش آمدم، دیدم که ایشان بالای سر من است. این خاطره را هیچ موقع فراموش نمی‌کنم، با اینکه آنقدر مشغله داشتند اما برای خانواده کم نمی‌گذاشتند.

خانواده هم وقت می‌گذاشتند و در این چند سال نمایندگی زیاد پیش آمده بود اولیاء را دعوت کرده بودند که به مدرسه آقا مهدی بروند و خود ایشان می‌رفت و چند دقیقه ای صحبت می‌کرد و از آن طرف به مجلس می‌رفت. چندبار پیش آمده بود که معلم سال دوم ایشان موضوعات ورزشی یا موضوعات دیگر را مطرح می‌کرد و ایشان هم با حوصله جواب می‌دادند. یادم هست در هفته چندبار این اتفاق می‌افتاد و ما از این بابت خوشحال بودیم. حتی پیش آمده بود که خواهر و برادرمان که قم بودند، می‌خواستند که به تهران بیایند. خیلی التماس می‌کردیم که این یک روز را نروید یا مثلاً این هفته را یزد نروید و خانه باشید تا دور هم باشیم. قبول نمی‌کردند و اگر هم قبول می‌کردند چند ساعت بلیط پرواز را دیرتر می‌گرفتند و حاضر نمی‌شدند که در آن هفته نروند.

دوباره بیماری پدر که منجر به فوت ایشان شد توضیح دهید.

قبلاً پدر سکنه خفیف قلبی داشت، تابستان همان سال که با ازدواج ما هم زمان شده بود، ما نمی‌دانستیم که چکار کنیم. از طرفی همه مهمان‌ها دعوت شده بودند و می‌خواستیم مراسم را عقب بیندازیم که ایشان مخالفت کردند و گفتند که نه، به هیچ وجه این کار را نکنید. از بیمارستان که به خانه آمده بودند، دوشی گرفتند و در عروسی ما شرکت کردند و سریع به تهران برگشتند تا دوباره در بیمارستان آنژیو شوند. خوشحال بودم که الحمدلله ایشان توانستند که در مراسم ازدواج من شرکت کنند.

روز ۱۳ اسفندماه ساعت ۸ شب مادر به من زنگ زد و چیزی نگفت. بعد علی آقا زنگ زد و گفت که بله مثل اینکه پدر سکنه داشته است و من دارم به تهران می‌روم. گفتم که من هم با تو می‌آیم.

بعد ما ساعت ۱۱ به بیمارستان رسیدیم و دیدیم که سرحال هستند، اما نمی‌توانستند حرف بزنند و دکتر هم نیامده بود که متوجه شدیم سکنه مغزی کرده‌اند.

فردا که دکتر ایشان آمد، گفت که بیشتر از یک روز در ICU نمی‌مانند و تکلم ایشان هم بعد از دو هفته برمی‌گردد. تا ظهر که می‌رفتیم و با ایشان حرف می‌زدیم، ایشان نمی‌توانست حرف بزند، ولی با ایما و اشاره کارشان را می‌گفتند. کتاب زیارت عاشورا به ایشان داده بودیم و یا مهر می‌خواستند که نماز بخوانند. عصر روز ۱۴ اسفند حالشان بدتر شد و گفتند که باید آنژیو مغز بشوند. من به خانه آمده بودم و برادرم کنارشان بود. بعد از آن به بیمارستان آمدم و دیدم که آنژیو به خوبی انجام شده و خیلی هم طول کشیده بود.

آن شب برادر و مادر در بیمارستان ماندند و من و خواهرم به خانه آمدم. نزدیک اذان صبح دیدیم که باران شدیدی شروع به بارش کرد و در و پنجره قدیمی باز شد و همان لحظه هم زنگ تلفن بصدا درآمد. برادرم بود و گفت که تا می‌توانید دعا کنید. ما سریع به بیمارستان رفتیم و دیدیم که مجدد سکنه داشتند و به کما رفته



دغدغه مردم را بیش از خانواده داشت

حجت‌الاسلام سیدمحمد حسین جلال‌زاده، داماد حجت‌الاسلام سید جلال یحیی‌زاده از شاگردان ایشان در زمان مدیریت در حوزه میبید است. وی ویژگی‌های آموزنده مرحوم یحیی‌زاده را در دوران مدیریت حوزه علمیه و نمایندگی مجلس نقل می‌کند.

احترام و تواضع به علما

سال تحصیلی ۷۳ وارد حوزه علمیه میبید شدم و شش سال در حوزه میبید بودم؛ از سال ۷۹ هم در حوزه علمیه قم اشتغال به تحصیل دارم. یک مزاحی ایشان داشت که می‌گفتند بنده دامادشان هستم و فامیلشان هم اول اسم من و آخر فامیل من هست؛ من سید جلال یحیی‌زاده هستم و ایشان جلال‌زاده است. آن موقع حجت‌الاسلام یحیی‌زاده، مدیر کارهای علمی حوزه بودند؛ بعضی از مشکلاتی که در آن زمان در حوزه میبید وجود داشت را ایشان به روش‌های مختلف حل می‌کرد.

چیزی که هیچ موقع فراموش نمی‌کنم، اولین برخوردی بود که با ایشان داشتیم. در آن برخورد، من آن تواضع را از ایشان دیدم؛ پدر بنده روحانی هستند و سابقه تحصیل در حوزه‌های علمیه یزد و نجف و قم را دارند؛ حجت‌الاسلام یحیی‌زاده همیشه به پیشکسوت‌ها در حوزه از صمیم دل احترام می‌گذاشت و این طور نبود که جلو ما طلبه‌ها احترام بگذارند که ما یاد بگیریم. در عمق وجود ایشان می‌دیدیم که نسبت علما احترام می‌گذاشتند. با فروتنی زیاد تواضع و احترام خود را نشان می‌دادند.

آنچه در چهره ایشان می‌دیدم، مصداق چیزی بود که در کتاب‌ها درباره شهدا و رزمندگان می‌خواندم؛ احساس می‌کردم که فرماندهان جنگ را می‌بینم، شهید همت و سایر فرماندهان خاکی جنگ به نظر آمدند.

الگوی طلبه‌ها در میبید

در حوزه هم برای خود من به عنوان یک مراد و مقتدا به ایشان نگاه می‌کردم که ایشان چگونه رفتار می‌کند و من عین همان را انجام بدهم؛ کسی که طلبه می‌شود در این فضا قرار دارد و دنبال این است که مانند علمای خودساخته و وارسته همچون آیت‌الله العظمی بهجت بشود، ولی این را در هر کسی نمی‌تواند ببیند، می‌گردد تا شخصی را به عنوان الگو بپذیرد و خیلی‌ها حاج آقا را این جور می‌دیدند.

به خانواده علاقه زیادی داشت، اما دغدغه مردم را خیلی بیشتر داشت؛ هر موقع که ما به دیدارشان می‌رفتیم مقید بودند که مجلس ترک نشود. اگر در خانه بود، مشغول کار بود، نامه‌ها را مرتب می‌کرد و مطالعاتی برای طرح فردا انجام می‌داد که قرار بود فردا در مجلس بررسی شود؛ به وضوح دیدم که تمام وقت خودشان را برای مردم می‌گذاشتند.



آینده نگری در تربیت طلبه‌ها

حاج آقا بعضی‌ها را می‌دیدند که شاید اهل درس نبودند، اگر هر مدیر دیگری بود عذر آنها را می‌خواست، اما ایشان در این قضیه یک نگاه تربیتی داشت.

نمی‌گفت که وی به درد طلبگی نمی‌خورد. شاید برای جامعه افراد خوب و خدمی شدند و خدمتی که از آنها خواسته شده بود را انجام دادند. اگر حاج آقا این مهلت را نمی‌داد اینها این طور نمی‌شدند.

صراحت در دفاع از دین

ایشان آن طور نبود که در برابر منکری که می‌دید ساکت باشد؛ حتی موردی خاطرمد هست که فردی در مجلسی سخنانی گفته بود و دگراندیشان هم در آن جمع حضور داشتند، ایشان صریحا به طلبه ای که در آن جمع حضور یافته بود تذکر داد. جایی که دیگر نمی‌شد مدارا کنی به هیچ‌وجه کوتاه نمی‌آمد. اما اگر در جایی می‌دید که می‌شود مدارا کرد ولو چندین سال بعد جواب بدهد، ایشان این فضا را تحمل می‌کرد. مسلما باید ایشان پاسخ‌گو نیز باشد که این چه طلبه‌ای است! چرا شما بر خورد نمی‌کنی؟! این چیزها را به جان می‌خرید اما حاضر نبود طلبه‌ای را از دست بدهد.

شبهوت مال در وجودش نبود

بنده در کارهای فرهنگی حوزه به ایشان کمک می‌کردم، بعضی از اوقات حرف‌هایی راجع به خودشان می‌زدند؛ این جمله ایشان را هیچ موقع فراموش نمی‌کنم که در حال کپی گرفتن بودند که به من گفتند: خداوند شبهوت مال دنیا را در وجودم قرار نداده است. من تا به حال این جمله را از کسی نشنیده بودم و ایشان با باور این را گفت و من نیز آن را در عمل دیده بودم.

در سال ۷۹ درباره وصلت با خانواده ایشان صحبت‌هایی شد و در سال ۸۰ هم نوبت عقدی از آیت‌الله‌العظمی بهجت (ره) گرفتیم و ایشان مهرماه سال ۸۰ بعد از نماز صبح در مسجد فاطمیه قم عقد ما را خواندند. آن روز هم من یادم هست که حاج آقا شور و شفع خاصی

داشتند، از این که آیت‌الله‌العظمی بهجت (ره) این عقد را خوانده است و به این عقد خیلی دلگرم بودند.

از خاطرات جبهه نمی‌گفتند ولی از شهدا یاد می‌کردند

از ایشان راجع به خاطرات جبهه و جنگ زیاد می‌پرسیدم؛ وقتی کتاب می‌خواندم برایم سؤال پیش می‌آمد و ایشان هم بحث را می‌پیچاند و حرفی را که باید می‌زد، نمی‌زد یا کلی جواب می‌داد، با اینکه اطلاعات هم داشتند، اما سکوت می‌کردند و چیزی نمی‌گفتند.

این را همیشه یادم هست که اگر اسم شهید محمود برزگری می‌آمد و یا شهید منصور جندقی که در شهر قم هم بحث بودند، موضوع برعکس می‌شد. اگر می‌خواستند از یک آدم وظیفه‌شناس نام ببرند، اسم شهید جندقی را می‌بردند و می‌گفتند که روز آخر که رفت و دیگر برنگشت، با هم بحث «لمعه» داشتیم. می‌گفتند: یادم هست که ایشان در آخرین جلسه کتاب لمعه‌اش را آورده بود، کتاب را در کیفش گذاشت و به جبهه رفت. نمی‌گفت که من دارم به جبهه می‌روم و شهید می‌شوم، دیگر بحث و درس به چه درد من می‌خورد؛ حاج آقا می‌فرمودند که شهید جندقی با این حال می‌دانست که شهید می‌شود؛ منتهی این اندازه تعهد داشت که می‌گفت، الان هم که می‌روم، باید وظیفه طلبگی‌ام را انجام بدهم ولو ممکن است که فایده‌ای نداشته باشد و راجع به این دو بزرگوار حاج آقا با حسرت یاد می‌کردند.

اسرار مگوی جبهه را نمی‌گفتند

تابستان سال ۹۱ احساس کردم شاید آخرین سالی باشد که حاج آقا را می‌بینم؛ برای همین سؤالات زیادی از ایشان داشتم و همانجا بود که بعد از ۱۸ سال، از لابلای حرف‌هایشان فهمیدم که ایشان جزء اطلاعات عملیات بوده است. این را بعد از فوتشان، از هم‌رزم‌هایشان شنیدیم که ایشان در واحد اطلاعات عملیات بوده است. حاج آقا آن روزهای آخر از خاطراتی می‌گفتند و حرف‌هایی را می‌زدند که هیچ موقع نمی‌گفتند؛ اینکه در جبهه بودند و در چند عملیات شرکت کرده بودند. این حرف‌ها را که از ایشان شنیدم، دیگر احساس خطر کردم.





آن لحظه احساس کردم که دارم حاج آقا را از دست می‌دهم. خدا می‌داند اصلاً مبالغه نیست. گفتم ایشان دارد از اسرار مگو می‌گوید تا برای آیندگان بماند، چون من زیاد از ایشان پرسیده بودم اما ایشان حرفی نمی‌زدند، حالا چه شده که تا اشاره کردم، ایشان کامل دارند توضیح می‌دهند.

حسرت کنار هم بودن در خانواده

ما همیشه حسرت این را داشتیم که بعد از نمایندگی، فارغ از همه چیز ایشان را ببینیم که این امر هیچ موقع حاصل نمی‌شد. یاد می‌آید آن موقع که تهران می‌رفتیم، واقعا از شیرین‌ترین لحظات عمرم بود که می‌دیدم ایشان در ساختمانی در طبقه دوم کوچه شهید صابری زندگی می‌کردند.

موقعی که از قم می‌آمدیم، ایشان را دم در می‌دیدیم. جالب بود که با این همه مشغله وقت می‌گذاشتند و به استقبال می‌آمدند. این برای من هم لذت‌بخش بود و هم سنگین.

بعد از رحلتشان چیزهای عجیبی شنیدم؛ مثلاً دکتر ملک‌زاده، دایی حاج آقا، تعریف می‌کردند که اگر ایشان دردی داشت از شب تا صبح درد را تحمل می‌کردند و به من زنگ نمی‌زدند. اما وقتی که بچه‌ها مریض می‌شدند، ایشان مثل مرغ پرکنده همین جور مرتب تماس می‌گرفتند که چه کنم.

دغدغه مردم، بالاتر از دغدغه خانواده

ایشان این همه به خانواده علاقه داشتند، اما دغدغه مردم را هم داشتند و فقط یک بار بود که به تهران رفتیم و ایشان آخر هفته به یزد رفت، چون از قبل برنامه‌ریزی کرده بود. و الا هر موقع که ما می‌رفتیم یا صبح می‌رفتند و یا بعد از ظهر.

اگر در خانه بودند، مشغول کار بودند و این طور نبود که برای ما وقت بگذارند. نامه‌ها را مرتب می‌کردند و برای طرحی که قرار بود فردا در مجلس بررسی شود، مطالعه می‌کردند. این را در دوره نمایندگی‌شان به وضوح دیدم که تمام وقت خودشان را برای مردم می‌گذاشتند.

تکلیف محوری در تمام افعال

شاید در ظاهر به حاج آقا نزدیک بودم، اما در واقع خیلی از ایشان دور بودم؛ دراصل حاج آقا را بعد از رحلت ایشان شناختم و اصلاً ادعایی هم ندارم. شاید هم از بی‌توفیقی بنده بوده و یا اینکه سختی با هم نداشتیم که نتوانستم ایشان را خوب بشناسم. اما نکته دیگر این است که شخصیت ایشان خیلی فراتر از چیزی بود که ما می‌دانستیم. چیزی که همیشه در ایشان دیدم آن احساس تکلیف بود، اینکه در آن فضا احساس کند که حوزه علمیه میباید به ایشان احتیاج دارد و بیاید. این جز احساس تکلیف نیست. ولی اگر کسی اهل احساس تکلیف نباشد، می‌گوید که کسان دیگر هم پیدا می‌شوند و هزار جور می‌توانند توجیه کنند تا اینکه از زیر بار تکلیف بیرون بیاید. ایشان از قم می‌آید، چون که احساس تکلیف می‌کند و باز اینجا می‌آید چون احساس تکلیف می‌کند. خاطر من هست، این دغدغه که ایشان در انتخابات داشت دغدغه مردم بود، نه دغدغه خودش.

شان روحانیت

منطق ایشان این بود و همیشه مثالی برای ما می‌زدند و می‌گفتند که گریه‌ای هم که در خانه یک طلبه می‌رود، باید با بقیه گریه‌ها متفاوت باشد و مردم نتوانند از این گریه ایراد بگیرند.

هیچ وقت درس اخلاق برایمان نمی‌گفتند، زمانی هم که به ایشان اصرار می‌کردند که برایمان اخلاق بگویید، می‌گفتند: من خودم را ساخته‌ام، بروید پیش کسی که خود را ساخته است.

روحیه ثابت در دوران طلبگی و نمایندگی

حجت الاسلام یحیی زاده چه در دوران طلبگی و چه در دوران دفاع مقدس و چه در دوران نمایندگی، آن روحیه همیشگی اش را داشت و هیچ گاه رنگ دیگری نپذیرفت.

دکتر یحیی دهقانی، برادر همسر مرحوم یحیی زاده از خاطرات خود می گویند.

خاطرات من از ایشان بیشتر به قبل از انقلاب برمی گردد. بچه بودیم که ایشان می آمدند و برای راهپیمایی برنامه ریزی می کردند. ما نیز با خانواده پشت سر ایشان در کوچه ها در منطقه «قلعه فیروزآباد» به راه می افتادیم و شعار می دادیم.

آن زمان قبل از انقلاب، خیلی کوچک بودم و حدوداً ۸ سال داشتم. اختلاف سنی بنده و حاج آقا حدوداً ۱۰ سال بود. ایشان در آن زمان حدوداً ۱۸ سال داشتند و طلبه هم بودند؛ از مسجد شروع می کردیم و در کوچه پس کوچه ها شعار می دادیم و با این که در آن زمان خفکان بود اما در تاریکی شب پشت سر هم شعارهای انقلابی می دادیم.

معلم کلاس های قرآن پیش از انقلاب

ایشان پیش از انقلاب کلاس های قرآنی برگزار می کردند و یادم هست که کلاس اول یا دوم بودم که کلاس های قرآن ایشان را شرکت می کردم؛ ایشان با بچه ها شوخی می کرد و آنها را جذب خود می کرد؛ با بچه ها خیلی خوب کار می کرد و حتی گاهی اوقات در برنامه های ورزشی با بچه های کوچک هم شرکت می کرد.

از دواج پیش از آغاز جنگ

از دواج ایشان پس از انقلاب بود، همان زمان بود که جنگ شروع شد. خانواده ما می گفتند مراسم برای بعد از جنگ باشد، اما دوباره گفتند که شاید جنگ طول بکشد و خاطر من هست که چیزی از ازدواج ایشان نگذشت که به جبهه اعزام شد. ایشان هر موقع که می آمدند برای همه الگو بودند؛ در زمان جبهه که ایشان می رفت و می آمد ما از ایشان چیزهای زیادی یاد می گرفتیم. سعی می کردیم از ایشان الگو برداریم.

اهمیت به ورزش و نظافت

ایشان به همه چیز اهمیت می داد؛ هم در درس و هم در ورزش و هم از لحاظ نظافت الگو بود. شاید لباسش آن چنان گران نبود، اما از نظر تمیزی الگو بود؛ آدم کیف می کرد که به ایشان نگاه می کرد، این در روحیه ایشان بود.

روحیه بخش رزمندگان در جنگ

در عملیات کربلای ۵ سال ۶۵ با هم جبهه بودیم، نمی دانستم که ایشان به جبهه آمده است، در خط بودم که آنجا یک دفعه به هم رسیدیم. بعد از کربلای ۵ نیز در موقعیتی آمد که به آن جهاد اکبر می گفتند. از یزد اعزام شده بودم و اصلاً نمی دانستم که ایشان هم آمده است. دیدم که با عمامه و لباس شیمیایی که به آن بادگیر می گفتیم در خط حضور داشتیم.

یک روز در سنگر نماز می خواندیم که بین نماز، ضد هوایی شروع به کار کرد و چون هواپیماهای عراقی آمده بودند، بچه ها وحشت داشتند. چون نمی شد دفاعی بکنیم؛ موشک و بمب بر سر ما می ریخت و می رفت. در بین دو نماز ایشان به بچه ها روحیه می داد؛ عجیب روحیه شادی داشت. دعا می کرد که من آنجا یادم هست که یک هواپیما سقوط کرد و بچه ها تکبیر گفتند و صلوات فرستادند و روحیه گرفتند.

حضور در خطوط مقدم

چون اخوی ایشان زودتر به جبهه رفته بود و شهید شده بود؛ بعضی از مسئولین نمی گذاشتند که ایشان در خط حضور داشته باشد. می گفتند که تک فرزند و روحانی است، اما تا غافل می شدند او در خط مقدم بود. از این لحاظ واقعا برایم جالب بود؛ کار می کرد و زحمت می کشید. وقتی شیمیایی شده بود، می گفتم که به بنیاد مراجعه کنیم؛ اما می گفت که به این کارها نیازی نیست. برای جانبازی و مجروحیتش پیگیری نمی کرد.



همواره قانع و راضی بود

از همه نظر الگو بود؛ مثلاً اگر برای حج می‌رفت، سعی می‌کرد الگو باشد و واقعا وقت می‌گذاشت. اگر با همسفران ایشان در کربلا یا مکه صحبت کنید، می‌بینید که تمام وقت خود را برای این کار صرف می‌کرد.

چیزی که خودم به یاد دارم اینکه در شرایط سختی که طلبه‌ها داشتند، مثلاً حقوق کم، ایشان همواره قانع بود. وقتی خودم حساب می‌کنم، نمی‌دانم چگونه با آن حقوق کم، وقتی به مسافرت می‌رفت، بالاخره چیزی برای بچه‌ها تهیه می‌کرد تا بچه‌ها احساس کمبود نکنند. حتی عموی خودمان و پدرمان نیز در بحث مادی وضعیت بدی نداشتند و اگر پولی به ایشان کمک می‌کردند، رسیدشان را می‌داد و برای خودش بر نمی‌داشت. با اینکه آن پول را به خودش می‌دادند، سعی می‌کرد، مانند مردم عادی زندگی کند و خوب باشد.

روحیه ثابت در دوران طلبگی و نمایندگی مجلس

احساس می‌کنم که ایشان چه در دوران طلبگی و چه دوران قبل از طلبگی و چه دوران نمایندگی آن روحیه همیشگی‌اش را داشت و عوض نشده بود و جداً می‌گویم. موتورسیکلتی داشت که به شوخی می‌گفتم این موتور را عوض کنید؛ می‌گفت نه، همین خوب است. یادم هست آن را دست دوم برای ایشان به قیمت حدود ۸۰ تومان گرفتیم. حتی در دوران نمایندگی همین موتور را داشت و از آن استفاده می‌کرد. از همان کودکی انسان درستی بود و پدرشان هم یک رعیت کشاورز ساده بود. واقعا انسان لذت می‌برد ایشان را می‌دید. شاید در خانواده ما از لحاظ مادی وضعیت خوبی نداشت، ولی همه از وجودش لذت می‌بردند و دوست داشتند که پیش ایشان بشینند و با ایشان صحبت کنند و بنده سعی می‌کردم که در همه مسائل و خصوصاً در ساده‌زیستی ایشان را الگوی خود قرار دهم.

خوش‌رویی و خوش‌مشربی

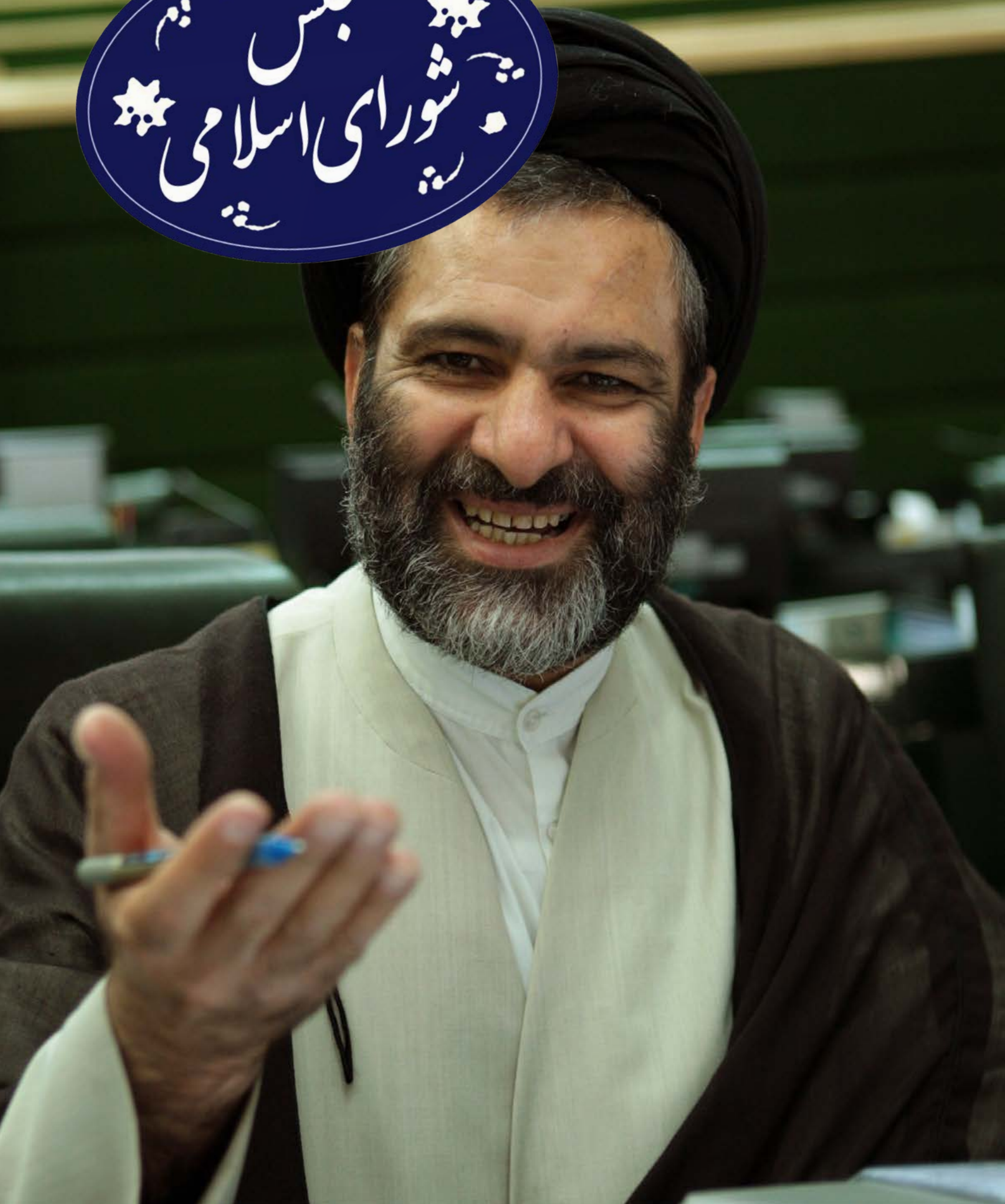
ایشان واقعا همیشه خوشرو بود؛ شاید مشکلاتی در درون خود داشت، ولی ما احساس نمی‌کردیم، مگر اینکه در جایی ناحقی پیش می‌آمد، مسائلی درباره اسلام و کشور که ناراحت می‌شد. اما در بقیه موارد خوشرو و خوش‌برخورد بود. طوری برخورد می‌کرد که با حضور ایشان در جمع کسی غیبت نمی‌کرد. بدون اینکه به کسی تذکر بدهد. شاید اگر غیبت می‌کردند، بلند می‌شد و می‌رفت. از لحاظ فوتبال و ورزش هم روحیه‌ای داشت که هر موقع از قم به میبد می‌آمد، هر روز بعدازظهر نیم ساعت تا یک ساعت فوتبال بازی می‌کردیم و فوتبالتش هم خوب بود.

گذشت از خود برای راحتی دیگران

تابستان قبل از وفات، برای حاج آقا مشکل قلبی پیش آمد که همزمان با ازدواج پسرشان بود. من شخصا به تهران رفتم و ایشان را از بیمارستان برای شرکت در مراسم همراهی کردیم. ایشان حرف‌هایی می‌زد که فکر کنم به ایشان وفاتشان الهام شده بود؛ وقتی پسرشان آقارضا ازدواج کرده بود، صحبت این بود که آیا در قم بماند یا در تهران باشند. نمی‌دانم از کجا فهمیده بود که بنده می‌خواهم با پسرشان صحبت کنم که در تهران بماند و یک مقدار کمک پدرشان باشد.

خیلی برایم جالب بود که آرام به من گفت: بگذار آقارضا راحت در قم زندگی کند، با اینکه ایشان به فرزندش نیاز داشت، اما گفت چون ازدواج کرده است باید بر سر خانه و خانواده خود باشد.





غیرت انقلابی و دلواپسی عمیقی به نظام داشت

بد اخلاقی‌هایی که در مجلس اتفاق افتاد بعدها مقام معظم رهبری نارضایتی خود را از این جلسه و این وضع اعلام کردند، خیلی آقای یحیی‌زاده را آزرده که این مطلب هم در روزنگار ایشان هست.

حجت‌الاسلام آقاهیرانی، نماینده مجلس شورای اسلامی خاطره‌ای از اولین نوبت حضورش در مجلس و توصیه آیت‌الله مصباح مطرح می‌کنند که خود بسیار جالب است.

بنده قبل از اینکه به مجلس بیایم با جناب آقای یحیی‌زاده آشنا نبودم و ایشان را نمی‌شناختم؛ ولی وقتی که به مجلس آمدم، رفته خدمت آیت‌الله مصباح تا از

ایشان در کارها کمک بگیرم. دیدم که ایشان آقای یحیی‌زاده را به عنوان الگو معرفی می‌کنند و از نمایندگانی است که آیت‌الله مصباح ایشان را دوست داشتند. به من گفتند: نماینده تفت را می‌شناسید؟ گفتم: نه. گفتند: سید بزرگواری هست که قبل از نمایندگی، در مید با موتور به این طرف و آن طرف می‌رفته و الآن هم که نماینده شده، سوار بر موتور می‌شود و گاهی شهردار را هم سوار بر موتور می‌کند و به مناطق مختلف شهرستان می‌برد تا مشکلات را به وی نشان دهد و آنها را پیگیری کنند و زندگی‌اش پس از نمایندگی تغییری نکرده است. این اولین بار بود که آقای یحیی‌زاده را از طریق استاد بزرگواری مثل آیت‌الله مصباح شناختم و با ویژگی‌های ایشان به عنوان فردی ساده زیست، متوجه به حقوق بیت‌المال و مردم، و مدافع نظام آشنا شدم.

بعدها که به مجلس آمدم، من به کمیسیون آموزش و تحقیقات رفتم و ایشان به کمیسیون فرهنگی رفت. آشنایی بنده با آقای یحیی‌زاده به جلسات علنی مجلس محدود می‌شد، نه کمیسیون‌های تخصصی، چون ایشان در کمیسیون فرهنگی بود و من در کمیسیون آموزش.

محاسبه دقیق خمس

آقای یحیی‌زاده در همان سال اول نزد من آمد و گفت می‌خواهم خمس و سهم امام را با شما که به نمایندگی از دفتر آقا حساب

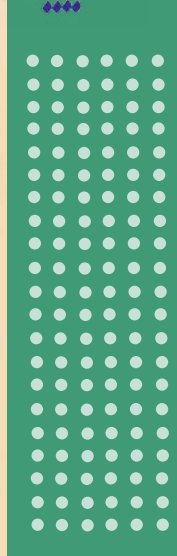
خمس دارید، حساب کنم. گفتم: خوب، دفتر آقا هست، بروید و با دفتر آقا حساب کنید. گفتم: نه، می‌خواهم با شما حساب کنم. آمد پای حساب و هرچه بدهکار شد، داد و من هم وجوهات ایشان را به دفتر آقا دادم.

ایشان هر سال سر موقع، می‌آمد، حساب می‌کرد؛ خیلی حساب شسته رفته‌ای داشت. جالب بود که یک بار گفت ۱۰۰۰ برگه در دفتر من مانده و استفاده نشده، خمس آن چیست؟ و تا این حد ریز می‌شد. فوق‌العاده احتیاط می‌کرد؛ جاهایی که خمس تعلق نمی‌گرفت، به من گفت: شما بگو بخشیدم، به من اجازه تصرف بده. گفتم: نیازی نیست و ایشان گفت: نه، می‌ترسم. به ایشان می‌گفتم: اگر می‌خواهید، از دفتر آقا برایتان رسید بیاورم و ایشان به خاطر اعتماد به بنده می‌گفت: نه، رسید نمی‌خواهم. در سال آخر به ایشان گفتم: بگذار برایت رسید بگیرم، گفت: بله این دفعه تصمیم دارم بگیرم و برای یادگاری داشته باشم. حسابشان را انجام دادم و شاید یک هفته بعد از آن بود که به کما رفتند و در مراسم چهل‌م ایشان بود که رسید را دادم تا به خانواده ایشان بدهند.

نکته جالب این بود که مسئول دفتر حسابرسی در دفتر آقا گفته بود: دو نفر در مجلس حساب و کتاب دقیقی دارند و یکی از آنها آقای یحیی‌زاده است. در دوره نهم، بنده به کمیسیون فرهنگی آمدم و ایشان به کمیسیون اقتصادی رفت. یکی از حُسن‌های ایشان این بود که روزنگار بود و اتفاقاتی را که در روز می‌افتاد یا کارهایی را که انجام می‌داد و می‌خواست انجام دهد، هر روز می‌نوشت.

غیرت دینی و عشق به نظام

غیرت دینی و انقلابی و دلواپسی نسبت به نظام جمهوری اسلامی، چیزی بود که ایشان نسبت به آن حساس بود.



آزردگی از بداخلاقی در مجلس

در قضیه بداخلاقی‌هایی که در مجلس اتفاق افتاد، از هر دو طرف بداخلاقی‌های بدی صورت گرفت و بعضی از آنها واقعا خلاف شرع بود. نمی‌شد که انسان توجیهی برای آن داشته باشد. کار به غضب کشیده بود و در این طور مواقع، انسان کمتر درست عمل می‌کند که بعداً مقام معظم رهبری نارضایتی خود را از این جلسه و این وضع اعلام کردند. آن جلسه خیلی آقای یحیی‌زاده را آزرده که این مطلب هم در روزنگار ایشان هست.

دغدغه حلال در خانواده

مردی فعال، پرتلاش و متدین بود و جالب این که خانواده ایشان هم همین طور هستند. وقتی به یزد و میبد رفتیم، توفیق پیدا کردم تا خانواده ایشان را ببینم. به منزلشان رفتم، خانم و آقازاده‌های ایشان را دیدم. الحمدلله برخی از بچه‌های ایشان طلبه هستند. وقتی آنجا بودم، دیدم خانم ایشان دغدغه دارد در مورد مسائل مالی با بنده صلاح و مشورت نمودند. به خوبی دیدم که آنها هم دغدغه دارند که مبادا مالشان آلوده به حرام گردد.

دغدغه‌های فرمانطقه‌ای

در دورانی که به کمیسیون فرهنگی آمدم و ایشان هم در این کمیسیون نبود، چند مرتبه نزد من شکایت آورد و تذکراتی به وزیر ورزش داشت. موضوع راجع به منطقه‌ای در شمال ایران بود که محلی برای اسکی و برف بازی است و این برای من جالب بود، زیرا معمولاً نمایندگان شهرستان‌ها شهرستانی فکر می‌کنند و قاعدتاً نماینده تفت و میبد باید درباره تفت و میبد صحبت و شکایت کند، اما ایشان در مورد منطقه‌ای در شمال هم دغدغه داشت. تعجب کردم و گفتم: آقای یحیی‌زاده! مگر شما به آنجا رفت و آمد می‌کنید؟ ایشان گفت: من روی حساب اینکه حق مردم ضایع می‌شود، باید دفاع کنم. خیلی خوشم آمد و کار ایشان را تحسین کردم.

علاقه و شیفتگی مردم یزد به آقای یحیی‌زاده

ایشان نمره بسیار خوبی داشت. در منطقه ایشان هم فکر کنم چنین باشد. ازدحام جمعیت، علاقه و شیفتگی مردم یزد در تشییع جنازه ایشان حاکی از این است و ان‌شاءالله نزد خداوند تعالی بزرگند. در روایت دارد که اگر ۴۰ نفر مؤمن شهادت بدهند که کسی آدم خوبی است، خطاب می‌رسد که من حیا می‌کنم او را عذاب کنم. خیلی بیشتر از ۴۰ مؤمن شهادت می‌دهند که آقای یحیی‌زاده مرد درستی بود. خداوند رحمتشان کند. ان‌شاءالله بچه‌های ایشان و آقازاده‌های ایشان و همه بچه‌های میبد و تفت بتوانند راه ایشان را ادامه دهند و نمایندگانی که به جای ایشان می‌آیند و جای ایشان را پر می‌کنند، ان‌شاءالله دنباله‌روی راه این بزرگوار باشند.



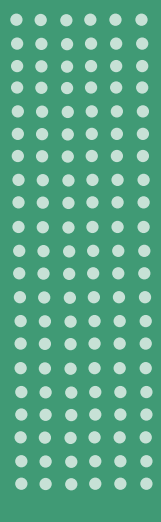
غلامعلی حداد عادل:

ساده زیست، با اخلاق و خدمتگزار

حداد عادل، منتخب مردم تهران در مجلس شورای اسلامی از سال ۸۳ در مجلس با مرحوم یحیی زاده آشنا شده و در طول این دوره ارتباط نزدیکی با ایشان داشت.

ابتداء، درود خودم را نثار روح پرفتوح دوست نازنین از دست رفته، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سیدجلال یحیی زاده می کنم که غم و اندوه او بر دل و جان ما داغی فراموش ناشدنی گذاشته است. بنده با شروع مجلس هفتم و قبل از گشایش این مجلس در سال ۸۳ با مرحوم یحیی زاده آشنا شدم.

آقای یحیی زاده یک نماینده نمونه بود؛ انسانی ساده زیست، با اخلاق و خدمتگذار به مردم، مورد علاقه مردم و بسیار باهوش بود که جز خدمت به اسلام و انقلاب و کشور و مردم، به خصوص مردم حوزه انتخابیه خود دغدغه دیگری نداشت.



منظم و سخت کوش

حضورش در مجلس و کمیسیون بسیار منظم بود. بسیار سخت کوش بود. از نظر سرکشی به حوزه انتخابیه، تقریباً در تمام اوقات فراغتی که ایشان داشت و می‌توانست سری به یزد و حوزه انتخابیه خود بزند، دریغ نمی‌کرد که حتی امروز برود و فردا برگردد. در متن مردم بود، با مردم می‌جوشید، مردمی بود، از درد و رنج و گرفتاری‌های مردم با خبر بود. با مسئولین در استان، در تهران و با وزرا ارتباط داشت، خلاصه دل ایشان یکپارچه برای مردم می‌تپید.

تأثیر قطع آب زاینده‌رود در سکنه آقای یحیی‌زاده

در مورد سکنه ایشان، حدس من این است که موضوع قطع آب زاینده‌رود به یزد که البته بعداً رفع شد و کم‌آبی که موجب نگرانی مردم شده بود، در افزایش نگرانی و فشار ایشان مؤثر بوده است. در مجلس دیدیم که ایشان چقدر برای حل این مشکل تلاش می‌کرد، همان روزها هم بود که خبردار شدیم ایشان به حال اغما رفته است.

ثبت وقایع یومیه در مجلس

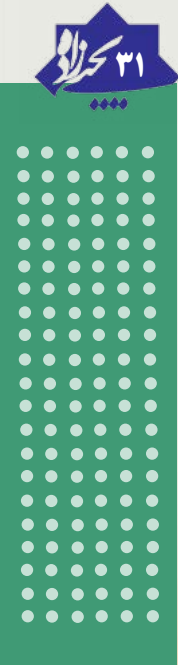
یکی از خصوصیات ایشان این بود که دفترهایی داشت که در مجلس هر اتفاقی می‌افتاد، در آن ثبت و ضبط می‌کرد. بنده فکر می‌کنم اگر فرزندان ایشان آن دفترها را بررسی کنند، گزارش کاملی از حوادث مجلس هفتم و هشتم و بخشی از مجلس نهم توسط ایشان در آن دفترها ثبت شده باشد.

حاج آقا یحیی‌زاده در آن زمان برای بار اول به نمایندگی از استان یزد انتخاب شده بود و ما در مقدمات کارهای مجلس هفتم با ایشان همکاری‌هایی را آغاز کردیم. در سال‌های ۸۳ تا ۸۷ که بنده رئیس مجلس بودم، با آقای یحیی‌زاده ارتباط منظم داشتیم و یادداشت‌ها و تذکرات ایشان مرتب به بنده می‌رسید.

تماس من با ایشان در مجلس هشتم بیشتر شد، چون در مجلس هشتم بنده به صحن مجلس آمده بودم و در ارتباط و صحبت با نمایندگان آزادی بیشتری داشتیم. علاوه بر این، هم من و هم آقای یحیی‌زاده عضو کمیسیون فرهنگی بودیم که ایشان یکی از اعضای فعال کمیسیون بود. خصوصیتی داشت که همه را جذب می‌کرد و بنده علاقه زیادی نسبت به ایشان داشتم. به هر حال ایشان از نظر سیاسی با بصیرت و از نظر فعالیت بسیار پاک، منظم و پرکار بود و مورد اعتماد همه بود. از نظر سیاسی یک نماینده اصولگرا بود، با بصیرت و در خط رهبری بود، از انقلاب دفاع می‌کرد و به هیچ وجه آلوده به خطا و وسوسه‌هایی که بعضی‌ها گرفتار آن می‌شوند، نمی‌شد. در فتنه، در تبلیغات و موارد دیگر، به هیچ وجه چنین عیب و نقصی در تفکر و روش و رفتار سیاسی ایشان دیده نمی‌شد و به همین جهت معیار ترازوی ایشان برای انتخاب دوست این موارد بود.

دغدغه مردم

از نظر بنده آقای یحیی‌زاده یک نماینده نمونه بود؛ یک روحانی تحصیل کرده که هم کار فکری و علمی انجام داده بود و هم حوزه علوم دینی را مدیریت کرده بود؛ انسانی ساده‌زیست، با اخلاق و خدمتگزار به مردم، مورد علاقه مردم و بسیار باهوش بود که به هیچ وجه به دنبال مال‌اندوزی، ثروت‌اندوزی، جاه و مقام و هیچ کدام از این امور نمی‌رفت و جز خدمت به اسلام و انقلاب و کشور و مردم، به خصوص مردم حوزه انتخابیه خود دغدغه دیگری نداشت.



من هیچ‌گاه این دفترها را از ایشان نگرفتم و نخواندم، ولی خود ایشان می‌گفت که هر طرح و لایحه‌ای که در مجلس مطرح شود، تصویب شدن یا نشدن آن و تعداد رأی‌های مخالف، موافق و ممتنع را در آن دفتر ثبت می‌کرد.

نماینده اصول‌گرا

آقای یحیی زاده در امور سیاسی یک نماینده مورد اعتماد اصولگرایان و یکی از ارکان اصولگرایی در مجلس هشتم و نهم بود؛ از نظر سیاسی خیلی مواظب بود و واقعا یک نماینده نمونه بود که جاذبه و دافعه مخصوص به خود را داشت و به وظیفه خود عمل می‌کرد.

چاشنی شوخ‌طبعی در گفت‌وگوهای آقای یحیی زاده

ایشان از نظر خصوصیات ظاهری، بسیار نجیب و مهربان، خوش روحیه و با صفا بود. در چشمانش برقی می‌درخشید که گویی در قلب ایشان نوری است که از پنجره چشمش به بیرون می‌تابید. وقتی با آن چشمان سیاه و ابروان پرپشت خود به دوستان نگاه می‌کرد و خنده‌ای

می‌زد، واقعا صفای باطنش را منعکس می‌کرد. بسیار شوخ‌طبع بود، و مثلا اگر بنده را می‌دید و حال و احوال می‌کرد، بدون شوخی اموراتش نمی‌گذشت، ولو شده با اشاره‌ای با کلمه‌ای حتی خیلی مختصر بالاخره از طنز و شوخی همیشه در صحبت ایشان بود که محضر ایشان را دلپذیرتر می‌کرد.

علاقه به ورزش فوتبال

با وجود اینکه ایشان روحانی و سیدی جلیل‌القدر و اهل معنویت بود، علاقه عجیبی به ورزش و خصوصا فوتبال داشت؛ ایشان در کمیسیون فرهنگی مدیر گروه تربیت بدنی و ورزش بود و ما می‌دانستیم که ایشان هم از نظر اخلاقی و ارزشی در حوزه ورزش صاحب نظر است و هم از نظر فنی و کارشناسی ورزش را می‌فهمد.

ایشان به این علاقه نداشت که در رسانه‌ها و جامعه به عنوان صاحب‌نظر در امر فوتبال شناخته شود، ولی حقیقتا صاحب‌نظر بود و این شاید برای خیلی از کسانی که آقای یحیی زاده را فقط به عنوان یک معمم و روحانی می‌شناختند، می‌تواند تعجب‌آور باشد، ولی ایشان کاملا آگاه بود که مثلا فوتبال برزیل بر اساس چه سبکی بازی می‌کند، فرق آن با بازی آرژانتین چیست و کلا فرق فوتبال آمریکای لاتین با فوتبال اروپا در چیست.

اشراف کامل به ورزش فوتبال

از کسانی بود که علاقه شدیدی به فوتبال داشت. با همه گرفتاری‌ها که بنده احتمال می‌دهم نماز شب ایشان هم ترک نمی‌شد، فوتبال بارسلونا را تعقیب می‌کرد و صبح می‌آمد در مجلس برای بنده تعریف می‌کرد. در فوتبال داخلی، یک ارزیابی دقیقی هم از تیم‌های مطرح داشت و هم از بازیکن‌ها؛ حسن و عیب هر بازیکنی را دقیق می‌دانست و واقعا یک کارشناس درجه یک فوتبال در مجلس بود. البته به سایر رشته‌های ورزشی هم علاقه داشت و بی‌اطلاع نبود، ولی در فوتبال اطلاعاتش و عمق درکش از شیوه‌های بازی و هنرهای بازیکنان در سطح دنیا و در داخل ایران تعجب‌آور بود. خود ایشان به من می‌گفت نمی‌خواهم مردم یا جامعه من را به این عنوان بشناسند، برای اینکه ما وظیفه دیگری داریم. این علاقه شخصی ایشان بود و کمتر اتفاق می‌افتاد که تلویزیون با ایشان صحبتی داشته باشد و ایشان اظهار نظری بکند. خیلی صاحب‌نظر بود و با دقت تعقیب می‌کرد و ما در مجلس از نظر ایشان استفاده می‌کردیم.



وفاداری نجیبانه

علاقه به آینه

یکی از خصوصیات ایشان این بود که علاقه به آینه داشت. یک آینه کوچکی همراه داشت و به آن نگاه می کرد.

من گاهی با ایشان شوخی می کردم و خیلی شوخی را خوب تحمل می کرد، چون شوخی را خوب می فهمید و ظرفیت داشت؛ این طور نبود که واکنش تندى نشان دهد یا بی تفاوت باشد، خوب تحمل می کرد و گاهی با لطافت، شوخی را به طرف مقابل برمی گرداند.

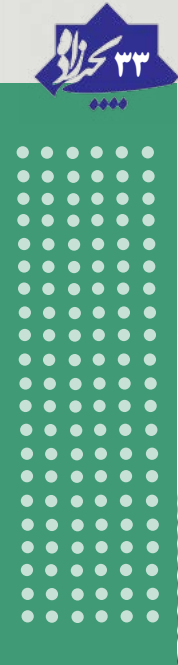
روح لطیفی داشت و واقعا خوش مشرب و خوش فکر بود. ایشان بحمدالله خیلی از خانواده خود راضی بود. با آیت الله اعرافی دوست و قوم و خویش بودند. از آن یزدی های تمام عیار و دوست داشتنی بود.

حقیقتا در فقدان ایشان اندوه مستمری دارم و مکرر به یاد او می افتم و جای خالیش را در مجلس می بینم. وقتی هم که آن اتفاق برای ایشان افتاد متأسف بودم که کاری از دستم بر نمی آمد، مشیت الهی این بود که این سالک الی الله در نیمه راه عروج کند و عمر کوتاهی داشته باشد. امیدوارم، خداوند او را در پناه خودش بگیرد و غرق دریای رحمت خودش کند و او را از لطف و احسان خود محروم نکند. ان شاء الله که همشهریانش او را فراموش نکنند و الگوی شایسته تقلید و پیروی برای همه آشنایان و همشهریان و موکلان خودش باقی بماند.

ایشان وفاداری نجیبانه ای داشت. چنان که اگر می شنید من در یزد سخنرانی دارم، تا آنجا که می توانست سعی می کرد که یا زودتر از من بروم تا در آنجا از من استقبال کند و یا بلیط بگیرد و با من بیاید تا در آنجا همراه من باشد و من را تنها نگذارد. ایشان خیلی با غیرتمندی سعی می کرد نشان دهد این تغییرات سیاسی که از مجلس هفتم به مجلس هشتم صورت گرفته است، در رابطه او با من اثری ندارد، در حالی که محبتش را نسبت به من بیشتر کرد.

یک بار همراه ایشان به میبد رفتم. دعوت کرد و من در مسجد جامع آنجا سخنرانی کردم. ایشان قبل از من صحبتی کرد که احتمالا فیلم آن موجود است و در آن سخنان خیلی به مردم ابراز محبت کرد.

من دوست داشتم که از صنایع دستی آنجا چیزی بگیرم و برای یادگاری به تهران بیاورم. بعد ایشان گفت شما بروید من برایتان می فرستم. هر کاری کردم که بگذارم خودم بخرم، فایده نداشت. بعدا مقدار قابل توجهی از ظروف سفالی درجه یک ساخت میبد را سفارش داده بود و برای من آورد. هر سال شب عید یا به هر مناسبتی، مقداری شیرینی جات یزد را برای ما می فرستاد. خلاصه انسان با سخاوت و کرامتی بود و از افرادی بود که مشکلات شخصی خود را بروز نمی داد.



انتقاد و تمجید به موقع

عامل موفقیت را یکی خودمانی بودن نماینده می‌دانم، دوم اینکه تا جایی که برای او امکان‌پذیر است، برای مردم کار و خدمت کند و نکته سوم اینکه از روش اعتدال‌پروی کند و در جای خود تعریف کند و در جای مناسب انتقاد کند؛ آقای یحیی‌زاده از هر سه مورد برخوردار بود.

حجت الاسلام سیدرضا اکرمی، رئیس شورای فرهنگی نهاد ریاست جمهوری و نماینده سابق مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در کمیسیون فرهنگی مجلس با مرحوم یحیی‌زاده آشنا شد.

از ویژگی‌های حاج آقا یحیی‌زاده و منش ایشان بفرمایید؟
بنده با حاج آقا یحیی‌زاده در کمیسیون فرهنگی مجلس هشتم آشنا شدم. آن مقداری که من مرحوم یحیی‌زاده را شناختم، اولاً در بخش ورزش واقعاً فردی جامع بود؛ یعنی از اصل ورزش، انواع ورزش و نتایج و دستاوردهای ورزش مطلع و آگاه بود. دوم اینکه هنگام تصویب لایحه بودجه نسبت به امور ورزش اهتمام داشت و آنچه برایش میسر بود، اقدام می‌کرد. نکته دیگر اینکه یک تحقیق و تفحصی برای ورزش گذاشته شد که ایشان هم عضو آن گروه شد و گرچه آن تحقیق و تفحص خواسته‌های تحقیق‌کنندگان را به طور کامل برآورده نکرد، اما ایشان اهتمام تام داشت.

مورد دیگر اینکه مرحوم یحیی‌زاده فردی منظم بود که حضور و خروج به موقع داشت و این نکته مثبت و خوبی در کارنامه نماینده است. از ویژگی‌های مرحوم یحیی‌زاده سازش و مدارا با اعضای کمیسیون بود. ایشان حتی در خصوص افرادی که با آنها همکاری می‌کرد و هم‌نظر بود، اگر رفتار ناصحیحی می‌دید، ابراز نارضایتی می‌کرد که این بیانگر انصاف و اخلاق او بود. اتفاقات ناگواری که در مجلس روی داد، باعث شد که در مورد مرحوم یحیی‌زاده با حادثه غیرمترقبه‌ای مواجه شویم؛ دوره‌ای که ایشان کسالت پیدا کرد و در کما بود، من خیلی برایش دعا کردم و حتی از خانواده‌اش دلجویی کردم.

با کسانی که اختلاف سلیقه داشتند یا مخالف بودند چگونه برخورد داشتند؟

آن مقداری که در مذاکرات دوره هشتم در مجلس یا در کمیسیون ایشان را دیدم، متانت، مدارا و همراهی جزء خلیقات ایشان بود و هیچ‌گاه واژه یا عملی که با مشی یک روحانی سازگار نباشد، در ایشان نبود.

کدام ویژگی‌های ایشان الگو بود؟

در قضایایی که در کمیسیون پیگیری بود، کاملاً مطلع بود و کارشناسانه نظر می‌داد. دوم این که نظم و انضباط ایشان مثال‌زدنی بود. سوم این که من اخلاق ناروایی از او مشاهده نکردم؛ خودش را کنترل می‌کرد که ناروا حرف نزند و عمل نکند و زود عصبانی نشود؛ اینها ارزش‌های مثبتی است که همه ما باید آن را رعایت کنیم.

چه نکاتی باعث می‌شود یک نماینده در حوزه‌ای بتواند چند دوره متوالی رای بیاورد؟

من خودم سه دوره نماینده در شهرستانی مثل سمنان بودم و عامل موفقیت را یکی خودمانی بودن نماینده می‌دانم؛ نماینده باید مردمی باشد. دوم اینکه تا جایی که برای او امکان‌پذیر است، برای مردم کار و خدمت کند. نکته سوم اینکه از روش اعتدال‌پروی کند و در جای خود تعریف کند و در جای مناسب انتقاد کند. آقای یحیی‌زاده از هر سه مورد برخوردار بود. باید نسبت به شناساندن او به مردم تلاش کنیم. اگر این روحانی موفق را بشناسانیم و در تاریخ بماند، به نظر من کار مناسبی است. کار دوم اینکه بازماندگان او این اعتبار و آبرو را قدر بدانند و بگذارند که این خانواده خوش‌نام باقی بماند و به هر مقداری که برایشان امکان‌پذیر است، این روش و شیوه را دنبال کنند. ادامه این خدمت باعث می‌شود مرحوم یحیی‌زاده سربلند بماند و هم ادامه مسیر ایشان موجب گره‌گشایی در امور شود. ما نمی‌توانیم نسبت به مشکلات مردم بی‌تفاوت باشیم. اسلام دین تعاون و خدمت‌رسانی است و اگر در غرب دنیا کار خلافی صورت گیرد و ما هم آنجا نباشیم، ولی در شرق می‌توانیم آن را انعکاس دهیم که ان شاء الله اثرگذار هست.



سیاست‌ورزی و دین‌مداری توأمان

در حوزه سیاست سلاقی مختلفی وجود دارد و این طور نیست که اگر آقای یحیی زاده الگوی ما شد بنابراین باید سلیقه سیاسی ایشان را داشته باشیم، نه لزوماً این طور نیست.

نکته دیگر این است که علایق و جناح بندی‌های سیاسی نباید ملاک دآوری در مورد دین و ایمان افراد باشد. این آدم‌ها هستند که خوب و بد هستند، نه اینکه گرایش سیاسی مشخص کند شخصی خوب و یا بد است.

یکی از مهمترین ویژگی‌هایی که ایشان داشت، تقوا و پرهیزکاری ایشان بود، بر خلاف بعضی‌ها که وانمود می‌کنند چنین هستند، ایشان واقعا متقی بود؛ ظاهر و باطنش یکسان بود و به نظر من این مهمترین شاخصی است که یک آدم مسلمان و مهمتر یک کارگزار مسلمان در یک جامعه اسلامی می‌تواند داشته باشد. اگر انسان صاحب قدرت بود و تقوا پیشه کرد مهم است. رعایت حق، نفی باطل و دفاع از حقوق مردم تقوای سیاسی است که لازمه آن ایمان است.

اگر کسی در خصوصیات و رفتار ایشان دقت می‌کرد، می‌توانست به ویژگی‌های سیاست‌ورزی و دین‌مداری ایشان پی ببرد. رعایت حق، نفی باطل و دفاع از حقوق مردم تقوای سیاسی است که لازمه آن ایمان است.

سیدجلال دهقانی فیروز آبادی، معاون حقوقی - سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی درباره ویژگی‌های شخصیت سیاسی مرحوم یحیی‌زاده سخن می‌گوید

خوشبختم که فرصتی دست داد که درباره آقای یحیی‌زاده که یکی از شخصیت‌های ویژه در عرصه سیاست است صحبت کنم.

من از کودکی آقای یحیی‌زاده را می‌شناختم و هم محله‌ای بودیم و اسم کوچک ما هم یکی بود. شاید اگر از بقیه دوستان و کسانی که در مجلس با ایشان بودند، هم سؤال کنید، واقعا می‌توان گفت یکی از معدود افرادی بودند که به ویژگی‌های سیاست‌ورزی، سیاستمداری و دینداری متصف بودند.

همین امر باعث شده بود آقای یحیی‌زاده یک آدم فراجناحی باشد و خوب هیچ کس بجز ائمه (ع)، معصوم نیست و من این نکته را هم تأکید می‌کنم، ما در توصیف و تشریح خصوصیات شخصیت‌ها و الگوها، راه اغراق را هم در پیش نگیریم، چون خود این امر، آسیب‌رسان است؛ باید واقع‌بین باشیم، برآورد باید این باشد که انسان به خاطر اینکه معصوم نیست، ممکن است نقاط ضعفی هم داشته باشد ولی در کل می‌توان فهمید

که یک شخص، آدمی متدین است، انقلابی است، مردم‌دار و تکلیف‌مدار است. اینکه ما خوبی‌های انسان را منصفانه ببینیم و از آن استفاده کنیم و از آن درس بگیریم باید مورد توجه قرار گیرد.



نکته دیگر، ساده زیستی ایشان است که همه به این امر تأکید دارند. ساده زیستی ایشان شاید از حد متعارف هم پایین تر بود و این هم از تقوای ایشان بود.

الناس علی دین ملوکهم، مردم به نخبگان و کارگزارانشان نگاه می‌کنند، انسان به عنوان یک فرد عادی باید متخلق باشد، حالا وقتی به یک پست و مقامی رسید باید خیلی مواظب باشد که متخلق باشد و خیلی از کارهایی که مباح است ولی بد اخلاقی حساب می‌شود را انجام ندهد. در پست و مقام بودن اخلاق مدارای بیشتری را می‌طلبد و مردم، دین و نظام را از چشم مسئولین می‌بینند و این خیلی مهم است. وقتی شخصی در یک ملت اسلامی منتصب است، تکلیفش چندین برابر دیگران است.

یکی از خصوصیات مرحوم یحیی زاده خوشروی ایشان بود. از منظر اسلام و در مدیریت اسلامی، این خصوصیت چه جایگاهی دارد؟

بله، چون در سیره نبوی (ص) هم ما داریم که شوخی و مزاح می‌کردند، این یک امر مباح است و تأثیر گذاری زیادی دارد که به پیامبر (ص) گفته می‌شود که اگر فرد عبوسی بودی مردم از اطرافت پراکنده می‌شدند.

تقوای فردی را هر فرد مسلمان باید داشته باشد، اما وقتی که انسان در مقام کارگزاری جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد مسئولیتش سنگین تر می‌شود و تقوای بیشتری باید پیشه کند، چون در معرض آسیب‌های بیشتری قرار می‌گیرد.

نکته دیگر، تکلیف مداری و خدا محوری ایشان است. حضرت امام (ره) هم گفتند ما مأمور به تکلیف هستیم. این رسم شده است که همه می‌گویند احساس تکلیف کردیم ولی واقعا باید به این باور برسد که حجت برای او تمام شده است. پس اینکه انسان با تمام سختی‌هایی که در پیش دارد، زیر بار مسئولیت رفت باید رضای خدا در نظر بگیرد و کار کند، نه اینکه ببیند مردم چه می‌گویند، چون کسی که برای خدا کار می‌کند، خدمت به خلق، خدمت به خدا هم هست، ولی اینکه انسان به دنبال این باشد که مردم به چه کاری بیشتر رأی می‌دهند، به دنبال آن کار برود، این تکلیف نیست، تکلیف این است که انسان بر اساس حرف حق وظیفه خود را انجام دهد نه بر اساس حرف مردم. یکی از دوستان آقای یحیی زاده خاطره‌ای نقل کرده بود که به همین موضوع اشاره داشت، که در انتخابات مجلس نهم، شخصی به آقای یحیی زاده گفته بود که تکلیف است که شما نمایندگی را بپذیرید ایشان هم گفته بود: به شرط اینکه در آن دنیا شهادت بدهید که من مکلف بودم.



سال از دنیا می‌رود و این عملکرد انسان‌هاست که می‌ماند و این نکته مهمی است که در روزگار ما کم دیده می‌شود. آدم از حق و حقوق مشروع خود بگذرد چه برسد به اینکه بخواهد سوء استفاده کند.

ویژگی دیگر ایشان پرکاری و خستگی ناپذیری ایشان بود. حوزه انتخابیه ایشان پراکنده بود، دو شهرستانی که از هم فاصله دارند، هر هفته می‌رفت و سرکشی می‌کرد، این خستگی دارد و واقعا صبر و حوصله زیادی می‌خواهد و می‌توان گفت واقعا ایشان وظیفه نمایندگی را به نحو احسن انجام داده است. تفت ۳۶۰ روزه و روستا دارد، و در روستاها مردم مشکلات بیشتری دارند و در این حوزه کار کردن واقعا وظیفه طاقت فرسایی است.

پیگیری مسائل و مشکلات مردم ویژگی دیگر ایشان بود، که خوب آن هم بالاتر از پرکاری و گوش دادن به حرف‌ها و مشکلات مردم است. اگر مسئولان دیگر همکاری نکنند، همه از نماینده توقع دارند. وقتی این دید وجود داشته باشد، نماینده‌ای که وظیفه ملی دارد باید جزئی‌ترین مسائل روستاها را هم پیگیری کند، در صورتی که این وظیفه بخشدار بوده است.

حضرت پیامبر(ص) یک حاکم اسلامی بودند، خداوند وقتی می‌خواهد ایشان را تعریف کند می‌گوید: آنک لعلی خلق عظیم و یا خود آن حضرت می‌فرماید: بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. این امر نه تنها عیب نیست بلکه لازم است و مسئول باید طوری رفتار کند که مردم دور او جمع شوند، درد و دل کنند و مشکلاتشان را به راحتی بیان کنند.

ویژگی بعدی ایشان عدالت محوری ایشان بود، اصلا سیاست اسلام برحسب ایجاد و اقامه عدالت است.

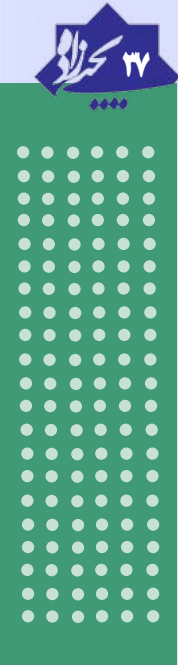
ویژگی دیگر حق‌گویی و حق‌مداری ایشان بود. به جد پیگیری بود که باید حق بگوییم و هیچ پروایی از حق‌گویی نداشته باشیم، فارغ از تعصبات و ملاحظات جناحی؛ هدف اقامه حق و عدل است، برای تمام این موارد در سیره معصومین مصداق داریم. امام علی(ع) وقتی می‌بیند یکی از کارگزارانش خلاف می‌کند بلافاصله او را عزل می‌کند. ملاحظات سیاسی نداریم، یعنی وجوه تمایز حضرت علی(ع) با دیگران این بود که هیچگاه حق را فدای مصلحت شخصی نمی‌کرد.

این خیلی مهم است که ما حق را بگوییم ولو اینکه به ضرر ما یا به ضرر جناح ما باشد. آقای یحیی‌زاده جناح محور نبود، حق محور، حق مدار و حق طلب بود. وقتی انسان برای خدا و انجام تکلیف کار انجام دهد، دیگر ملاحظه نمی‌کند.

نکته بعدی این که حلال و حرام را رعایت می‌کرد. آنچه که در مجلس شورای اسلامی در دست ماست یک امانت است و یک حق الناس است و ایشان در این زمینه بسیار حساس بودند. چون انسان در مقامی است که منافع دیگران را می‌تواند، تأمین کند.

پاک دستی و عدم سوء استفاده ایشان از قدرت از ویژگی‌های مهم ایشان بود. که در نظام‌های سکولار هم بسیار بر این موضوع حساس اند. یکی از اتهامات سیاسیون سوء استفاده از قدرت است. حالا در نظام اسلامی حساسیت روی این موضوع باید صد درجه فراتر باشد.

انسان یکسری کارها را باید انجام دهد و یکسری کارها را نباید انجام دهد، چون اسم او انسان است. اما اسلام می‌خواهد انسان یکسری کارها را فراتر از این انجام دهد تا به تکامل برسد. مال مردم را که نباید بدزد هیچ، باید مال خود را به دیگران هم بدهد، انفاق کند، ایثار کند. آقای یحیی‌زاده نه تنها سوء استفاده نمی‌کرد از حق مشروع خود هم استفاده نمی‌کرد یا مثلا خانه می‌دادند ایشان گفت نمی‌خواهم، ماشین می‌دادند ایشان نگرفت؛ حق ایشان بود و این طور نبود که نامتعارف باشد اما ایشان استفاده نمی‌کرد. اگر ما برای خدا کار کنیم خدا می‌بیند و بازتاب آن را بیشتر می‌کند. انسان بعد از چند



شاید خیلی از نقدهایی که به آقای یحیی زاده می شود مربوط به مسائلی می شود که وظیفه ایشان نبوده است.

ایشان واقعا یک دید ملی داشت و منافع ملی را بر منافع محلی و منافع محلی را بر منافع شخصی و جناحی ترجیح می داد؛ یعنی در عین حالی که به وظیفه خود در حوزه انتخابیه عمل می کرد در سطح ملی هم بسیار فعال و پیگیر بود و وظیفه اصلی نماینده هم این است که بتواند در سطح ملی نقش آفرین باشد.

شما به عنوان یکی از کسانی که در دوره هفتم نمایندگی مجلس شورای اسلامی در حوزه تفت و میبد هم دخیل بودید و هم رقیب بودید. آیا خاطره‌ای از فضای انتخابات و یا بعد از آن دارید؟

قبل از انتخابات در فرمانداری تفت یک جلسه توجیهی برگزار شده بود که آقای یحیی زاده هم در آن جلسه حضور داشت، بعد از جلسه به حاج آقا گفتم وسیله دارید؟ گفت: نه. گفتم بیایید با هم برویم. با ماشین من آمدم میبید و با هم رفتیم مسجد قلعه و نماز خواندیم. احساس من این بود که ایشان احساس تکلیف می کرد، خیلی شفاف یادم نیست ولی ایشان می گفت: دور قبل احساس تکلیف کردم و الآن هم احساس می کنم می توانم این وظیفه را انجام دهم، ببینیم خدا چه می خواهد. حالا اگر انتخاب شدیم که هیچ و اگر انتخاب نشدیم ما به وظیفه خود عمل کرده ایم.

آدم منصف، معتقد و باتقوایی بود. گاهی اوقات اگر در ستاد موردی اتفاق می افتاد، من زنگ می زدم به ایشان می گفتم، ایشان به شدت

برخورد می کرد و می گفت هدف ما این نیست که ما به هر قیمتی بخواهیم رأی بیاوریم. این بحث نبود که ما رقیب انتخاباتی هستیم و حتی گاهی اوقات به من و آیت الله اعرافی زنگ می زد مشورت می گرفت. حتی وقتی من رئیس دانشکده شدم با من تماس گرفت و به من تبریک گفت و این طور نبود که چون ما رقیب بودیم همه چیز را کنار بگذارد.

وقتی انسان فرا جناحی باشد و بقیه هم ببینند که سنگ خود را به سینه نمی زند و مسائل جمع و کشور و استان و حوزه انتخابیه را ترجیح می دهد، طبیعی است که تأثیر گذار است و دیگران به حرف آدم گوش می دهند؛ وقتی انسان برای خدا کار کند، طبیعی است که خدا هم یاری می کند و این نص صریح قرآن است؛ بدی بعضی از ما این است که این مسائل را باور نداریم.

این نظام اسلامی به راحتی تشکیل نشده است. خیلی برای آن زحمت کشیده شده است. الآن وقتی به دست کسی سپرده می شود واقعا امانتی است که باید تلاش جدی کند تا آن را حفظ کند.

نماینده مجلس جمهوری اسلامی باید با نماینده مجلس آمریکا تفاوت داشته باشد. این طور نباشد که خصلت‌هایی را که اسلام برای ما تعریف کرده، در آنها بیشتر دیده شود، این باعث خجالت است، ما می گوییم برای خدا کار می کنیم، آنها برای اهداف ملی خود کار می کنند، منتهی آنها در رسیدن به اهداف ملی کوتاهی نمی کنند ولی ما کوتاهی می کنیم.

این موارد از جمله ویژگی‌هایی است که ان شاء الله همه دارند ولی آقای یحیی زاده بیشتر داشت.



محور حل اختلافات

چون برای رضای خدا کار می‌کرد و نظر می‌داد، مورد اقبال عمومی بود و از شخصیت‌هایی بود که در بحث‌های اختلافی بسیار می‌توانست تأثیرگذار باشد. نظر و رأی می‌توانست آرامش‌بخش باشد؛ ایشان در مقاطع مختلف، متانتی به جمع می‌داد و نبودشان این خلا را به وضوح نشان می‌دهد.

علی اکبر اولیا، نماینده سابق مردم یزد در مجلس شورای اسلامی، از خاطرات دوران همکاری خود با حجت الاسلام یحیی زاده می‌گوید.

ایشان را در مسئولیت نمایندگی چگونه دیدید؟

پس از آشنایی با آقای یحیی زاده، بسیار خوشحال بودم که چنین فرد صالح و امینی در این مسئولیت قرار گرفته و با دلسوزی و جدیت هر چه تمام عهده‌دار این مسئولیت به دور از حب و بغض‌های شخصی، برای رضای خدا و برای منافع مردم زحمت می‌کشد.

مهم‌ترین ویژگی‌های مرحوم یحیی زاده چه بود؟

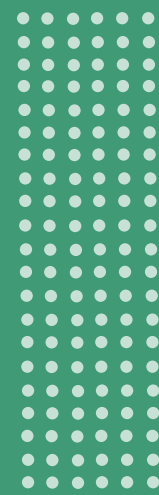
از ویژگی‌های شخصی ایشان، ساده‌زیستی، احساس مسئولیت و جدیت در کار و استفاده از هر فرصتی که به خاطر مسئولیت نمایندگی در اختیار داشت برای خدمت به کشور و انجام وظیفه در قبال مردم

و پاسخگویی به مردم، قابل اشاره است. یکی از ویژگی‌های برجسته دیگری که جناب آقای یحیی زاده داشتند، حضور در بین مردم بود. ایشان از هر فرصتی استفاده می‌کرد که به حوزه انتخابیه از روستاهای دور و نزدیکی که در حوزه‌شان بود سر بزند و با مردم گفتگو کند و حرف‌هایشان را بشنود و و به مسئولین انتقال دهد. همچنین ایشان در تصویب قوانینی که در مجلس مطرح و در جریان بود، تأثیرگذار بود و تعامل گسترده‌ای با همه آحاد مردم داشت و می‌کوشید نظرها و خواسته آنها و انتظاراتی را که داشتند، انعکاس دهد.

ایشان با دقت هر چه تمام‌تر بحث‌ها را دنبال می‌کرد، یادداشت برمی‌داشت و شاید از محدود افرادی بود که همه مذاکرات مجلس را یادداشت برمی‌داشت و با دقت دنبال می‌کرد. ایشان مثال زدنی بودند و همه ایشان را تحسین می‌کردند. ویژگی‌ها و روحیات و خلیات خوب ایشان مخصوصاً برای افرادی که در آینده وارد مجلس می‌شوند، الگوی مناسبی است. نمایندگان باید حقیقتاً تلاش کنند که متعلق به همین اخلاق و همین سیره و رفتار باشند.

ایشان از کسانی بود که چون برای رضای خدا کار می‌کرد و نظر می‌داد و مورد اجماع و اقبال عمومی بود و همچنین از شخصیت‌هایی بود که در بحث‌های اختلافی بسیار می‌توانست تأثیرگذار باشد و نظر و رأی می‌توانست آرامش‌بخش باشد و کمک بکند که از یک مسئله‌ای عبور بشود. ایشان در مقاطع مختلف، متانتی به جمع می‌داد و نبودشان این خلا را به وضوح نشان می‌دهد.

بودن با ایشان برای همه انرژی‌بخش و مثبت بود و واقعاً فکر می‌کنم کمتر کسی باشد که خوبی‌ها و تأثیرگذاری‌های مثبت ایشان را فراموش بکند. به نظر من در همین حضور کوتاه‌مدتی که ایشان در مجلس داشت، تأثیر خودش را گذاشته و در واقع سطح نمایندگی را چه در داخل و چه در سطح مردم بالا برده و انتظارات را بالا برده و تأثیرگذاری شخصیت ایشان برای فرهنگ‌سازی و بالا بردن سطح مجلس و افرادی که در این مسیر قرار بگیرند، قابل توجه است.



آزاد منشی و سلامت نفس



شخصیت آقای یحیی‌زاده فوق‌العاده جذاب بود؛ هم خوش برخورد بود و هم متواضع، هم عالم بود و هم مراقبت‌های هزینه‌کرد بیت‌المال را داشت و به خصوص در رفتارهای فردی از غیبت کردن و تهمت زدن بدون مستند راجع به نهادها پرهیز داشت؛ از این منظر همشینی با ایشان، چه در صحن مجلس و چه در سفرها برایم فوق‌العاده مفید بود.

برخورد ماندگار یحیی‌زاده

عاشورایی در معیت ایشان به عراق رفتیم و در سفر ملاحظه کردم که چقدر نسبت به نماز اول وقتشان مراقبت داشت، آداب زیارت و اذکار مختلف را به صورت کامل انجام می‌داد و در همان جا هم بحث می‌شد که ایشان علی‌رغم اینکه خودشان عالم و مسلط به افعال مسجد کوفه و مسجد سهله بود، مثل زائر تازه‌واردی که اطلاع درستی ندارد، استماع می‌کرد و اعمال را مطابق با دستور مفاتیح عمل کند و برخوردشان برای من برخورد ماندگاری بود که درس گرفتم.

قناعت در سفر

رفتارهای فردی ایشان تاثیرگذار بود؛ شکر خدا فردی بود که به دلیل وارستگی و تسلطی که به خودش داشت، سعی می‌کرد رفتارش به نحوی باشد که بقیه هم استفاده نکنند و از این جهت، خود من در کنار سفرهایی که داشتیم، از سفر با آقای یحیی‌زاده خیلی بهره بردم، با آن که از لحاظ خورد و خوراک، اسکان و تردد در شهرهای عراق محدودیت‌هایی وجود داشت، ایشان به هیچ وجه اعتراضی نداشت؛ به کمترین قناعت می‌کرد و آشنایی با ایشان خیلی برای ما مفید بود.

حضور در مجلس

ایشان شاید تنها فردی بود که تمام جلسات علنی را با آن که وظیفه نداشت، به موقع شرکت می‌کرد. در موقع طرح مسائل هم مطالب را در دفترچه‌های خود ثبت می‌کرد و وقتی راجع به لوایح و طرح‌ها پیشنهاد داده می‌شد، همه را یادداشت می‌کرد. این که فلان موضوع پیشنهاد داده شد، چند نفر موافق بودند، چند نفر مخالف بودند یا رای ندادند را یادداشت می‌کرد و رای خودش را هم منعکس می‌کرد؛ یعنی می‌نوشت چرا من به این پیشنهاد رای دادم یا ندادم. این اقدام باعث می‌شد که حساسیت و دقت ایشان نسبت به مسائلی که مطرح

اعتقاد آقای یحیی‌زاده این بود که اگر مدیری تخلفی کرده، نباید به هیچ وجه اغماض کرد و در عمل به این عقیده پایبند بود؛ این نتیجه سلامت نفس او بود؛ چون بدهکار جایی و وام‌دار به هیچ نهادی نبود، آزاد منشانه مسائل را مطرح می‌کرد و از اعتقادات خودش دفاع می‌کرد و در این اظهار نظرها هم به هیچ وجه ملاحظات شخصی، گروهی و جناحی نداشت.

الیاس نادران، منتخب مردم تهران در مجلس شورای اسلامی به خصوصیات درس‌آموز مرحوم یحیی‌زاده اشاره می‌کند.



می‌شود، جدی‌تر باشد و اینکه به عنوان یک ثبت تاریخی بماند که حسابرسی نسبت به خودش داشته باشد.

آخرین جلسه‌ای که در محضر مقام معظم رهبری داشتیم، یکی از گله‌هایی که ایشان از مجلس داشتند، این بود که وقتی ناطق صحبت می‌کند، در موافقت و مخالفت طرح‌ها و لوایح و پیشنهادها، نماینده‌ها اعتنای جدی نمی‌کنند؛ می‌روند جلسه می‌گذارند و بحث‌های متفرقه می‌کنند یا توجه نمی‌کنند یا در رأی‌گیری‌ها شرکت نمی‌کنند.

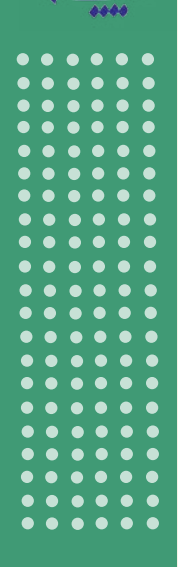
از این جهت، آقای یحیی زاده از افراد نمونه‌ای بود که شاید من در طول این سه مجلس که توفیق خدمتگزاری در مجلس را داشتم کسی نظیر ایشان ندیدم که با این دقت، همه وقایع را ثبت بکند و به نطق ناطقین، چه مخالف چه موافق چه پیشنهاد دهنده دولت، اعتنای جدی بکند و نتیجه همه آن چیزی را که اتفاق می‌افتد هم ثبت بکند.

ایشان مواضع اصولگرایی‌ها را که داشت، فارغ از حب و بغض‌های جناحی و اینکه تعلق به اردوگاه ما دارد یا ندارد، نسبت به وزراء، نماینده‌ها و مدیران کشور مطرح می‌کرد. وقتی بحث تحقیق و تفحص ورزش پیش آمد، اعتقادش این بود که اگر مدیری تخلفی کرده، نباید به هیچ وجه اغماض کرد؛ این را پیگیری کرد و ایستاد و تا آنجایی که ممکن بود مقاومت کرد، پیگیری کرد. این از سلامت نفس خودش بود؛ چون بدهکار جایی و وام‌دار به هیچ نهادی نبود.

او آزاد منشانه مسائل را مطرح می‌کرد و از اعتقادات خودش دفاع می‌کرد و در این اظهار نظرها هم به هیچ وجه ملاحظات شخصی، گروهی و جناحی نداشت؛ یعنی منافع ملی و کلان کشور را می‌دید. ایشان در نطق‌هایش همیشه این ملاحظه جدی تبعیت از رهبری را داشت؛ هر جا کشف نظری از مقام معظم رهبری می‌شد، ولو به اتباع مثلاً اعضای هیئت رئیسه یا بعضی از نمایندگان معتمد ایشان، اعتماد می‌کرد و به هیچ وجه ملاحظه‌کاری در این قضیه نداشت.

آقای یحیی زاده؛ نماینده الگو

اگر از نمایندگانی که در روزهایی که در تهران مشغول به کار بود، با ایشان مراوده داشتند، پرسید و خصلت‌های خوب ایشان را جمع کنید، بسیار مفید است که مصادیق آن در مراودات ایشان ذکر بشود، چون به نظر من می‌تواند یک الگو رفتاری برای سایر نماینده‌ها باشد؛ این که انسان می‌تواند بدون فعالیت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی به این ملت خدمت بکند و آن کسی که باید ناظر باشد و رفتار ما را ببیند، رفتارهای ما را ثبت و ضبط می‌کند. اگر این عقیده در بین نمایندگان به یقین تبدیل شود، حتماً یک قدم مثبتی به عنوان الگوی رفتار نمایندگان است که بالاخره خودم شخصاً از نزدیک شاهد بودم که چه در رفتار خانوادگی، چه در قم یا تهران و در سفرهایی که بودند، دیده‌ام مراقبت‌های ایشان در چه سطح بود و بیان این موارد می‌تواند در بقیه هم تأثیر مثبت بگذارد انشاء الله.



مصدق «رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه»

آقای یحیی زاده انسانی مومن، متقی، پرهیزکار و ساده زیست بود و اگر بخواهم یک تعریفی از ایشان ارائه بکنم، به اعتقاد من مصداق «رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه» بود؛ یعنی واقعا یک انسان از هر حیث مسلمان بود.



جواد آرین منش، نماینده سابق مردم مشهد و کلات در مجلس شورای اسلامی با مرحوم سید جلال یحیی زاده در مجلس هفتم و هشتم در کمیسیون فرهنگی مجلس تقریباً هشت سال همکار بود.

زندگی در حجره طلبگی پس از نمایندگی

حجت الاسلام سید جلال یحیی زاده جزء نوادر مجلس به لحاظ اخلاص، ساده زیستی و پرهیز از جاذبه های مادی بود. در کل مجلس،

ساده زیستی ایشان، شهره بود، به طوری که ایشان در روزهای اولی که وارد مجلس هفتم شده بود، بنا را به این گذاشته بود که همان زندگی طلبگی را در حجره یکی از مدارس علمیه ساکن باشد. نهایت ساده زیستی را می شد در زندگی ایشان دید و تقریباً از هیچ یک از امکانات مجلس که امکان شروع بر خور داری از آن برای نمایندگان مجلس پیش بینی شده بود، ایشان اصلاً استفاده نمی کرد. بعدها در یکی از منازل محدوده مجلس قدیم در منزلی بسیار قدیمی و کهنه زندگی می کرد و از همه جاذبه های مادی نمایندگی خودش را محروم کرده بود. به طوری که در طول این هشت سال هرگز ایشان در هیچ سفر خارجی شرکت نکرد، در حالی که بارها مناسبت هایی پیش می آمد و سفرهایی تنظیم می شد و هیئت های تمام کمیسیون های فرهنگی مجلس به کشورهای مختلف اعزام می شدند و ایشان حتی یک بار هم حاضر به استفاده از این چیزی نشد، به این علت که شاید برای بعضی ها امتیاز تلقی می شود.

او انسانی مومن، متقی، پرهیزکار و ساده زیست بود و اگر بخواهم یک تعریفی از ایشان ارائه بکنم، انسانی مجاهد، رزمنده، شیفته خدمت و به اعتقاد من مصداق «رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه» بود؛ یعنی واقعا یک انسان از هر حیث مسلمان و نکته جالبی که در رفتارهای ایشان وجود داشت، و برای بعضی افراد غیر قابل تصور بود، اطلاعات و اشراف رفیع ایشان نسبت به مسائل ورزشی بود.

اشراف به امور ورزشی

روزی آقای دادکان که رئیس فدراسیون فوتبال بود در مجلس هفتم حاضر شده بود و صحبت جابجایی ریاست فدراسیون بود. ایشان در کمیسیون ما حضور پیدا کرد و گزارشی داد و بعد بحث های فنی فوتبالی در گرفت. در آنجا آقای دادکان در آخر به طنز گفت بنده حقیقتاً فکر می کردم بعد از رفتن من از فدراسیون فوتبال چه کسی می تواند فرد مناسبی برای اداره فدراسیون فوتبال باشد، اما فکر می کنم همین آقای یحیی زاده با توجه به این اشراف وسیع که بر مسائل فنی فوتبال کشور دارد، می تواند یک نیروی کار آمد و مناسب برای فدراسیون باشد.



موضع اعتدالی

تمام تلاش ایشان این بود که مواضع و دیدگاه‌های رهبری را مبنای تصمیمات خودش قرار بدهد و حتی نکات مهم فرمایشات رهبری را یادداشت‌برداری می‌کرد و سعی می‌کرد موضع‌گیری‌هایی را در کمیسیون و در مجلس در راستای منویات رهبر معظم داشته باشد و از افراط‌گری هم خیلی دل خوشی نداشت؛ موضع اعتدالی داشت و در مسائل سیاسی با کسی که حق را بیان می‌کرد، سعی می‌نمود خودش را با او هماهنگ بکند. واقعیت این است که بالاخره جامعه امروزمان قدری آلوده به مسائل مادی شده است، اما ایشان نشان داد

در حالی که امکان استفاده از امتیازات را دارد، حداقل به میزانی که سایر نمایندگان استفاده می‌کنند، ایشان خویشتن‌داری می‌کرد و این مفهوم واقعی زهد است که ایشان در عمل آن را پیاده می‌کرد. او به نسل جوان که مخصوصاً خیلی دوست‌دار ایشان بودند و در بین جوانان حوزه انتخابیه خودش چهره بسیار محبوبی بود، می‌تواند به عنوان یک الگو مطرح بشود تا جوانان بدانند که توصیه‌هایی که ائمه معصومین(ع) و بزرگان دارند، بالاخره امکان‌ش وجود دارد که در شخصیت‌هایی نظیر آقای یحیی‌زاده تجلی پیدا کند. امروز جای ایشان در مجلس خالی است و من به روح بلند ایشان درود می‌فرستم و آرزو می‌کنم خداوند ما و ایشان را مورد غفران خودش قرار بدهد.

لاله افتخاری:

شوخ‌طبعی در عین جدیت در کار

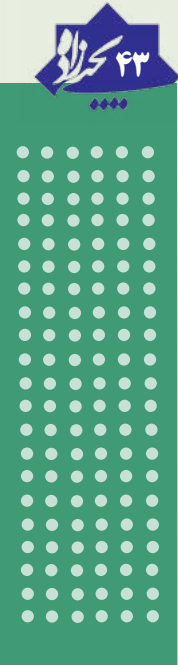
آقای یحیی‌زاده برخورد بسیار خوبی داشت و همیشه به هر حال حرف جدی خود را با بذله‌گویی و مزاح مطرح می‌کرد، و در عین حال در مسائل شرعی و رعایت حدود و احکام شرعی و دقت در بیت‌المال و همه این‌ها بسیار جدی بود.

لاله افتخاری، منتخب مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، به اشراف مرحوم یحیی‌زاده به مسائل فرهنگی اشاره کرد.

آقای یحیی‌زاده واقعاً یک نماینده واقعی بود و خدمت می‌کرد و هم در مسائل فرهنگی و هم در فضای مسئولیت، واقعا به وظایف عمل می‌کرد؛ طوری بود که به هر حال با توجه به اینکه روحانی و آشنا با مسائل شرعی بود، جالب بود که بهترین و کارشناس‌ترین فرد در مسائل ورزشی هم بودند که واقعا وجودشان در کمیسیون فرهنگی با ارزش بود. در مجلس نهم از این کمیسیون رفته بود و در کمیسیون اقتصاد هم بحث زکات را پیگیری می‌کرد و زحمتهای زیادی می‌کشید.

او فردی واقعاً متدین و دلسوز بود و خانواده‌ای متعهد و متدین دارد و برای مجلس اسلامی ظرفیت خوبی بود و با اخلاقی که داشت، در مسائل مختلف همراهی خوبی با دیگر نمایندگان داشت. ایشان برخورد بسیار خوبی داشت و همیشه به هر حال حرف جدی خود را با بذله‌گویی و مزاح مطرح می‌کرد، و در عین حال در مسائل شرعی و رعایت حدود و احکام شرعی و دقت در بیت‌المال و همه این‌ها بسیار جدی بود.

ایشان فرد ولایت‌مداری بود که در مسیر ولایت حرکت می‌کرد به هر حال ایشان با موضع‌گیری‌هایی که داشت، می‌توانست تأثیرگذار باشد؛ او شخصیتی الهی بود و به وظیفه نمایندگی خودش آشنا بود و بحمدالله عمل خوب می‌کرد. در همایشی قرآنی که در شهر ایشان و به دعوت خود ایشان رفتیم، در آنجا دیدم که محبوبیت ایشان در مردم شهرشان بسیار چشمگیر است.



خدمت در احقاق حقوق مردم

یحیی زاده انسانی خدمت گزار و فعال و پر تلاش و به دنبال حل مشکلات و مسائل مردم بود و نسبت به مسائل علمی دغدغه بسیار بالایی داشت؛ تلاش ایشان همواره بر مبنای رضایت خداوند متعال و حرکت در مسیر ولایت و احقاق حقوق مردم بود.



محمد صالح جوکار، نماینده منتخب مردم یزد در مجلس شورای اسلامی به خصوصیات منحصر بفرد حجت الاسلام یحیی زاده اشاره می کند:

انصافاً ایشان از انسان های منحصر بفردی بود که می توانم بگویم که تعدادشان در مرکز کم است؛ انسانی خدمت گزار و فعال و پر تلاش که به دنبال حل مشکلات و مسائل مردم بود و نسبت به مسائل علمی دغدغه بسیار بالایی داشت. تلاش ایشان همواره بر مبنای رضایت خداوند متعال و حرکت در مسیر ولایت و احقاق حقوق مردم بود.

ایشان فردی خوش مشرب و انسانی اهل تعامل و ارتباط بود؛ با نمایندگان روابط دوستانه داشت و همیشه بر چهره ایشان یک لبخندی بود که حاکی از دوستی و محبت با دیگران بود. در مسائلی نظیر جریان فتنه به طور محکم و آشکار موضع داشت. در مسائل سیاسی سعی او حرکت در مسیر ولایت و تحقق گفتمان ولایت بود و نگاه ایشان در جهت تحقق آرمان های حضرت امام (ره) و اسلام بود. مجموعاً در مجلس امروز احساس جای خالی ایشان را داریم و حضورشان بسیار موثر بود و در مسائل مختلف مسائل استان، پیگیر بودند و لذا امروز کمبودی را احساس می کنیم. ساده زیستی ایشان، همراهی با مردم و خدمتگزاری مردم از ویژگی های ایشان بود؛ اهل تشریفات نبود و ساده زیستی و پاک دستی ایشان از مواردی بود که دست به دست هم می داد و براساس این مسائل، انسان ها را ارزیابی می کرد.



دبیر امور نظارتی کمیسیون فرهنگی مجلس

اشراف بر موضوعات کمیسیون فرهنگی

کمیسیون فرهنگی به مسائل حوزه فرهنگی، ورزش و موضوعاتی از این دست رسیدگی می کند و ایشان خیلی در این امور مسلط بود و مطالعه می کرد.

امیر حسین عرب زاده، دبیر امور نظارتی کمیسیون فرهنگی مجلس از خصوصیات خلقی و رفتاری حجت الاسلام یحیی زاده می گوید.

آشنایی تان با آقای یحیی زاده کجا و چطور بود؟

حاج آقا را به عنوان نماینده می شناختم و دورادور هم گاهی خبرهایی می رسید که این بزرگوار شیوه زندگی اش این شکل است.

خودم هم کنجکاو بودم و یک روز در هیئت بودم که یکی از بستگانمان سوال کرد که در همه نماینده ها یک نماینده هست که خیلی زندگی معمولی دارد و حتی ترجیح داده از حداقل امکاناتی که مجلس فراهم می کند، استفاده نکند و در حجره های در حوزه علمیه زندگی می کند.

من کنجکاو تر شدم ببینم ایشان چه کسی است و ویژگی حاج آقا چیست. اصولاً حتی اگر کسی او را نمی شناخت، چهره خندان ایشان یادش هست.

زمانی که در کمیسیون فرهنگی در خدمت ایشان بودم و سعادت داشتم هفته ای حداقل دو روز، چهار پنج ساعت در جلسات کمیسیون با هم باشیم. این باعث شد که ما بیشتر به اخلاقیات حاج آقا پی ببریم و روز به روز بیشتر شیفته این بزرگوار بشویم. من چیزی که از حاج آقا دریافتم و از ویژگی های برجسته حاج آقا، عدم تعلقش به دنیا بود. واقعا مثال زدنی بود؛ یعنی از ایشان ندیدم که به اسباب دنیایی محبت داشته باشد.

نکته دوم که بسیار قابل توجه بود، خوش خلقی ایشان بود و ایشان خیلی شوخی‌های بامزه داشتند که به کسی توهین نشود؛ جمع از حضور ایشان لذت می‌برد و این هنر را هر کسی ندارد.

نکته دیگر که من خودم دیدم، ایشان نسبت به بیت‌المال خیلی مقید بود؛ یعنی کاغذی را دور بیندازد یا با خط درشت بنویسد. اگر در کمیسیون حداقل پذیرایی بود و مثلاً سه تا زردآلو می‌آوردند، همه آنها را نمی‌خورد و می‌گفت که امروز سهم من از کمیسیون یک زردآلو است.

و هرچه اصرار می‌کردیم، لب نمی‌زد و می‌گفت که میل ندارم و اگر سیبی در پایان اضافه می‌آمد و به او تعارف می‌کردیم، می‌گفت که من سیبم را خوردم.

هر کسی در دنیا غذایی را دوست دارد و ولع دارد. اما حاج آقا ولعی نسبت به غذایی خاص نداشت بعضی از روزها یک ساندویچ کوچک می‌آورد و در پشت کمیسیون، جایی که کسی نبیند، می‌خورد. من به ایشان می‌گفتم که غذایتان همین بود؟ می‌گفت که بله! من خیلی غذا نمی‌خورم. می‌خواهم بگویم که اصلاً تعلق دنیایی نداشت.

در کارش بسیار متعصب و مقید بود و در مورد وقت کمیسیون خیلی احساس مسئولیت می‌کرد.

نظم و انضباط کاری ایشان در کمیسیون چگونه بود؟

ایشان کمیسیون فرهنگی را به دو سه جهت انتخاب کرده بود. اول اینکه به فرهنگ دینی خیلی اعتقاد داشت و نظرش این بود که هر طرح و لایحه‌ای که می‌آید، باید فرهنگ دینی در آن غالب باشد. دوم اینکه ایشان بسیار به ورزش علاقه داشت و اطلاعات خوب و به روزی داشت و این اطلاعاتش زبانزد بود. تمام بازی‌ها و نتایج و جدول

رده‌بندی را می‌دانست. در بحث‌های کمیسیون آدم بی‌نظر و ساکتی نبود. برای همه چیز مطالعه و نظر داشت و یادم هست که از وزیر ورزش سوالی راجع به پروژه‌های پیمانکاری پیست اسکی کرد و تاریخچه آن را خیلی خوب می‌دانست.

ایشان به موقع مطالعه داشت و بر موضوع کمیسیون اشراف داشت. کمیسیون فرهنگی که می‌دانید به مسائل حوزه فرهنگ، وزارت ورزش، سازمان حج، میراث فرهنگی، صدا و سیما و سازمان تبلیغات و این دست سازمان‌ها رسیدگی می‌کند. ایشان خیلی در این امور مسلط بود و علت تغییر کمیسیون ایشان این بود که خیلی از اتفاقات را می‌دید که آن‌طور که باید در کمیسیون فرهنگی اتفاق نمی‌افتاد و می‌گفت که من در جای دیگر برای نظام و سیستم موثرتر هستم.

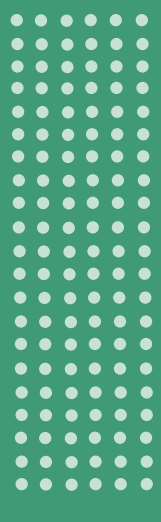
اگر من تعهد کردم که خدمت کنم و نظر کاشناسی بدهم و کاری را به جلو ببریم، احساس می‌کنم که اینجا دیگر مفید به فایده نیستم، در صورتی که ایشان به نظر ما مفید بود و از دست دادن ایشان برای ما واقعا ضربه‌ای بود و ما عکس ایشان را در کمیسیون گذاشتیم و روزی نیست که هم خودمان و هم مهمانانمان برای شادی روحش صلوات نفرستیم و هیچ کس نیست که یک بار ایشان را دیده باشد و عاشق رفتار ایشان نشده باشد. من تاسف می‌خورم که مدت کوتاهی با این عزیز بودم و تنها قریب به دو سال با هم بودیم.

خاطره‌ای از ایشان به یاد دارید؟

یادم نمی‌رود که روز اول از من پرسید خانواده شما چند نفره است؟ من گفتم که ما چهار نفریم. در اعیاد و مخصوصاً عیدسادات، چه من بودم و نبودم برای تبرک چهار اسکناس نو به من می‌داد و اگر نبودم روی میز می‌گذاشت و می‌رفت. انسان بسیار ثابت‌قدمی در دوست داشتن بود و من متاسف هستم که این بزرگوار را از دست دادیم. برای ما نعمتی بود و خیلی از ایشان درس اخلاق گرفتیم.



ولایت فقیه، خط قرمز یحیی زاده



اگر با کسی نظر سیاسی متفاوتی داشت، ایشان آرام با او صحبت می‌کرد، ولی خط قرمزش ولایت بود و از ولایت نمی‌گذشت و کوچک‌ترین حرف و کنایه‌ای به آقا زده بشود، اصلاً تحمل نمی‌کرد؛ نه اینکه با طرف درگیر شود، اما حرفش را می‌زد.

می‌رفت. ایشان خیلی مقید بود و با هم به نماز جماعت می‌رفتیم. در مواردی که یادم هست، ایشان با صداقت، شجاع، تلاشگر و ساده‌زیست بود و اصلاً خودش را نمی‌گرفت و پیگیری خوبی داشت؛ مثلاً اگر من نامه‌ای به او می‌دادم، یک کپی از آن را برای خودش داشت تا زمانی که جواب آمد، به من بگوید این نامه و این جوابش. همه نامه‌ها را کپی می‌گرفت و بایگانی شخصی داشت.

در جلسات کمیسیون ایشان چگونه بودند و تا چه حد پیگیری داشتند؟

ایشان نماینده‌ای نبود که وقت خودش را تلف کند. دفترچه‌ای داشت و تمام اتفاقات کمیسیون و صحن علنی مجلس را در آن می‌نوشت. اگر شما از پسرش بپرسید، می‌گوید که چند دفترچه دارد. در بعضی موارد من می‌گفتم که این مورد که تصویب شد، شما نوشتید؟ می‌گفت که بله اینجا نوشتم.

اگر تلفن زنگ می‌خورد و آقای من را صدا می‌کرد، می‌گفتم این حاج آقا همه را نوشته است و حتی جر و بحث‌هایی که بین نماینده‌ها می‌شد، ایشان می‌نوشت. در دوره ششم که دوره پرتنش بود، من یادداشت‌ها را دارم، اما نتوانستم جمع‌بندی کنم و فرصت نیست که انسان به گذشته برگردد.

من در دوره چهارم که در مجلس بودم تا الان چهار پنج دوره نماینده‌ها را دیدم، اما نماینده‌ای مثل ایشان از جهت پاک دستی، اعتقاد و ولایت مداری ندیده‌ام. شاید فردی ولایت‌مدار باشد، اما در بقیه مسائل لنگ می‌زند. اما ایشان در تمام جهات موفق و سرآمد بود. من نکته تاریکی در زندگی‌اش ندیدم، چون لمسش کردم و با تمام وجود به ایشان علاقه داشتم ایشان نمونه اخلاق بود.

حتی اگر با کسی نظر سیاسی متفاوتی داشت، ایشان آرام با او صحبت می‌کرد، ولی خط قرمزش ولایت بود و از ولایت نمی‌گذشت و کوچک‌ترین حرف و کنایه‌ای به آقا زده بشود، اصلاً تحمل نمی‌کرد؛ نه اینکه با طرف درگیر شود، اما حرفش را می‌زد.

تسلط کامل به ورزش

ایشان رییس کارگروه ورزش ما بود و هر کس از ورزش به کمیسیون می‌آمد، ایشان را به خوبی می‌شناخت. می‌گفتند وقتی آقای یحیی‌زاده اینجاست، ما نباید حرفی بزنیم، چون ایشان را الگو می‌دانستند و تعجب می‌کردند که یک روحانی آن قدر در مورد ورزش اطلاع دارد.

عباس سرمست، دبیر کمیسیون فرهنگی مجلس به نظم و انضباط و پاکدستی حجت الاسلام یحیی زاده اشاره می‌کند.

از کجا با آقای یحیی‌زاده آشنا شدید؟

در دوره هفتم که توفیق داشتیم با جناب آقای یحیی‌زاده آشنا شویم، از همان ابتدا خیلی به هم نزدیک شدیم. من مدیر کاروان هستم و ایشان هم روحانی کاروان بود و بعد که به مجلس آمد، با هم صحبت می‌کردیم که به عنوان روحانی کاروان به عمره و کربلا برویم، اما ایشان زیر بار نرفت و گفت که من از روزی که به مجلس آمدم، عهد کرده‌ام که از هیچ‌یک از امکانات مجلس سوء استفاده نکنم. در این هشت سال که با هم بودیم، اصلاً ایشان اهل عمره نبود. سفر کربلا را هم در تعطیلات تابستان با پول خودش و همراه با خانواده‌اش رفت. زمانی که حضور و غیاب اعضای کمیسیون را داشتیم، ایشان حتی یک لحظه هم تأخیر نداشت؛ زودتر از همه می‌آمد و دیرتر از همه هم



تکریم بدون استثنای همه مراجعان

نحوه برخورد ایشان با ارباب رجوع چگونه بود؟

ایشان در تکریم ارباب رجوع ویژگی خاصی داشت؛ برای برخورد با ارباب رجوع مهر و سربرگشان همیشه در کیفشان بود. آنقدر حاج آقا رئوف بودند که بدون استثناء به امور مردم رسیدگی میکرد؛ به قدری با محبت با ارباب رجوع برخورد می کردند و در پایان آنها را بدرقه میکردند که برخی از آنها بعداً زنگ میزدند و تشکر میکردند. دانشجویی آمده بود که نمیدانم پدرش فوت کرده بود یا اینکه مادرش او را ترک کرده بود. یک روز به مجلس آمد و نزدیک به ۲۰ دقیقه گریه کرد و گفت که آقای یحیی زاده بیشتر از پدر به او محبت کرده بود، ترم آخرش بود و برای مهمان شدن آمده بود و ظاهراً نشد برایش کاری انجام بدهیم.

خاطره‌ای از آخرین باری که ایشان را دیدید، تعریف کنید.

روزی که حاج آقا سگته کرد، من صبح آمدم و باورم نمی شد این اتفاق افتاده باشد. سریع به بیمارستان رفتم. حاج آقا به هوش بود و فقط تکلم نداشت. با ایما و اشاره چهار پنج دقیقه‌ای با ایشان صحبت کردیم و تقریباً با هم خداحافظی کردیم.

ایشان در تکریم ارباب رجوع ویژگی خاصی داشت؛ حاج آقا آنقدر رئوف بودند که بدون استثناء به امور مردم رسیدگی می کرد؛ به قدری با محبت با ارباب رجوع برخورد می کردند و در پایان آنها را بدرقه می کردند و تشکر می کردند.

حمزه علی رفیعی، کارمند مجلس و مسئول دفتر نمایندگان یزد که حدود هفت سال در دفتر حاج آقا یحیی زاده حضور داشته، خاطرات فراوانی از پیگیری کارهای مراجعان و مردم توسط حاج آقا دارد.

در چند سالی که با حاج آقا یحیی زاده بودم، انصافاً یکبار هم از دست ایشان ناراحت نشدم؛ یعنی از نظر اخلاقی استاد اخلاق بود و از نظر کاری هم آنچه در توانش بود، برای هرکسی که مراجعه می کرد، کما اینکه اصلاً ایشان رانمی شناخت، با تمام وجود برایش کار انجام می داد. از نظر اخلاقی، با هریک از کارمندان مجلس که صحبت کنید، یقیناً خاطرات بسیار شیرینی از ایشان دارند و از زمانی که ایشان به رحمت خدا رفت، هنوز که هنوز است، با چشم خیس از ایشان یاد می کنند و به جرئت می توانیم بگوییم که شاید چند ده سال طول بکشد که مجلس همچون شخصی را دوباره به خود ببیند؛ البته آدم‌های ساده زیست در مجلس هستند، ولی انصافاً کم هستند.

برنامه حضورشان در دفتر چگونه بود؟

دوشنبه‌ها که روز ملاقات ایشان بود بلا استثنا می آمدند، مگر اینکه موارد خاصی بود حالا یا ملاقات با وزیری و یا کس دیگری خیلی عذر خواهی می کردند در حد امکان کار ارباب رجوع را خودمان انجام می دادیم یعنی مجوز داده بودند که کارشان این طور انجام شود و حتماً هم حتی یک ساعت دو ساعت بعدش می آمدند که کارشان انجام بشود مواردی هم پیش می آمد که خارج از وقت ملاقاتشان بود با ایشان که تماس می گرفتیم اگر در حد توانشان بود و در دسترس بودند حتماً می آمدند کار بنده خدایی را انجام می دادند ضمن اینکه هر هفته ایشان یزد بودند و حتی خانواده شان هم خیلی ایشان را نمی دیدند بیشتر در پنج شنبه و جمعه کامل دنبال کار مردم بودند بعد هم در مجلس در خدمت ایشان بودیم.



علاقه حاج آقا به ورزش چگونه بود؟

زمانی که حاج آقا رییس کمیته ورزش شد، کسی باورش نمی شد که حاج آقا آن قدر در مسائل ورزشی تبحر داشته باشد. راهکار هم زیاد داشت و خیلی هم پیگیر بود. خیلی از کسانی که در ارتباط با ورزش بودند، با ایشان ملاقات داشتند تا زمانی که حاج آقا انصراف داد.

ایشان به هیچ عنوان چیزی از مراجعه کننده قبول نمی کرد. شیرینی، شکلات و هیچ چیز دیگری قبول نمی کرد و به ما هم سفارش کرده بود که شما مراجعه کننده را مجاب کنید که چیزی نیاورد. تشییع جنازه‌ای که برای ایشان در یزد انجام شد، نشان می دهد که شخصیت ایشان واقعا بی نظیر بود.

ایشان چه نگاهی نسبت به نمایندگی داشت؟

خیلی دوست داشت به هر نحوی که می تواند برای مملکت اثر گذار باشد و آرزویش این بود که روزی بشود که مردم مشکل نداشته باشند. چون وقتی مشکلات مردم را می دید، به نظر می آمد که خودش مشکل دارد. ایشان آن قدر بزرگوار بود که من نمی توانم بیشتر از این صحبت کنم؛ واقعا زبانم قاصر است.

حجم مراجعه کنندگان چگونه بود؟

مراجعه کنندگان یزد چون آنجا دفتر داشتند، مرتب در یزد به دفتر آقای یحیی زاده مراجعه می کردند و حتی دو سه ماه بعد از رحلت ایشان هم مسئول دفترشان آنجا کار انجام می داد. من از اینجا نامه‌هایی که جوابیه می آمد، برای شهرستان می گرفتم و آقا زاده شان می آمد و می برد و کار انجام می داد.

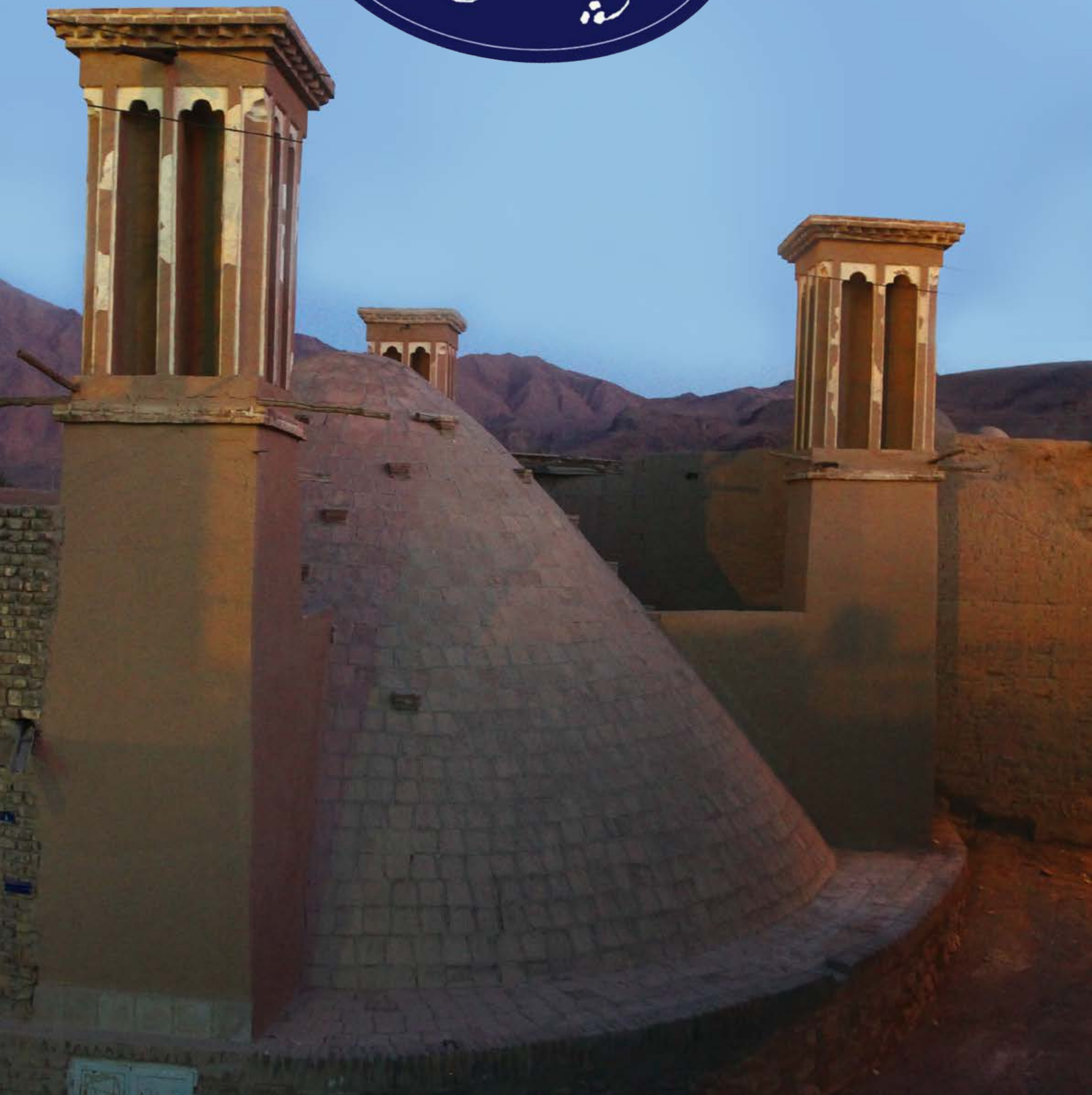
گویا ایشان در کمیته دوست نداشتند که اسمشان در جایی مطرح شود؟

زمانی که پیشنهاد شد ایشان رئیس کمیته المپیک بشود، یکی از شرطشان این بود که مطرح نشود و خارج از کشور نرود. ایشان در این هفت سالی که نماینده بود، اصلا مسافرت خارج از کشور نداشت و فقط یک بار به مکه مشرف شد. چیزهایی را حاج آقا رعایت می کرد، باید الگوی دیگران شود و انسان از آنها درس بگیرد.

ایشان بلا استثناء هر روز زیارت عاشورا می خواند. هر وقت که بلند می شد، به نام حضرت زهرا بلند می شد و کسی که این قدر مقید باشد، یقینا نمی تواند قوانین را رعایت نکند و سعی داشت سر موقع حضور داشته باشد، حتی در دفتر ملاقات که از اهمیت خاصی برخوردار نبود. خوشرو بودن و متانت حاج آقا و ساده زیستی ایشان واقعا بی نظیر بود. یکی از هم‌زم‌های قدیمشان در زمان جبهه به اینجا آمد و گفت که می خواهم حاج آقا را ببینم. زنگ زدیم و حاج آقا آمد.

این بنده خدا از شیراز هم آمده بود و تابلویی را که کار دست خودش بود، به اصرار به حاج آقا داد که حاج آقا قبول نمی کرد. من گفتم که این بنده خدا ناراحت می شود، از شیراز آمده و تابلو را در اداره گذاشته است و حاج آقا به من گفت که شما تابلو را ببر. من می گفتم که برای شما یادگاری آورده است، اما ایشان بالاخره این تابلو را با خود بیرون نبرد. پس از فوت ایشان، وقتی قضیه را برای پسر ایشان تعریف کردم، گفت که شما خودت ببر چون حاج آقا گفته است که ببری.





آیت‌الله ناصری:

سپرده ولایت و تابع امر رهبری

آقای یحیی‌زاده انسانی بود که خود را سپرده ولایت کرده بود و تابع امر رهبری بود؛ ولایت‌مدار بود و به رهبری علاقه داشت و مطیع امر ایشان بود و نشانه آن هم این بود که در این زمینه خیلی تلاش می‌کرد و کارهای خود را بر مبنای امر رهبری قرار می‌داد.

آیت‌الله محمدرضا ناصری، نماینده محترم ولی فقیه و امام جمعه یزد، به ویژگی‌های شخصیتی مرحوم یحیی‌زاده به ویژه در جلسات کاری اشاره می‌کند و از وحدت قول و فعل ایشان تجلیل می‌کند.

برخورد و آشنایی من با ایشان در حد مسائل کاری و جلسات بود. از ویژگی‌های ایشان این بود که در کار خود بسیار جدی بود و پشتکار داشت و در واقع در طول دوره نمایندگی خود مخلص بود. هدف ایشان کار و خدمت به مردم بود. ساده‌زیستی ایشان یک امتیاز بود. روحیه مردمی داشت و همه از این ویژگی ایشان آگاه هستند تا حدی که برای رفت و آمد در میناب از موتور خود استفاده می‌کرد. من شاهد بودم که به دورافتاده‌ترین مناطق حوزه انتخابیه خود هم سرکشی می‌کرد.

حضور در تمام جلسات شورای فرهنگی

حشر و نشر خوبی با مردم داشت. در جلسات پیگیری حضور داشت که نماینده‌ها کمتر در این جلسات حضور پیدا می‌کنند؛ چه در جلسات فرهنگی که مقید بود در جلسات شورای فرهنگی که دعوت می‌شد شرکت کند و چه در جلسات مربوط به آب استان که در تمام جلسات مربوط به آب استان حضور داشت. در مجلس در ارتباط با مسئله آب استان پیگیری فراوانی کرد و جلسات زیادی برگزار کرد و به این مسئله بسیار حساس بود.



اخلاص و سرسپردگی به ولایت

انسانی بی‌آلایش و در کار خود مخلص و پیگیر بود. کار برای مردم را زحمت نمی‌دید و لذا خستگی نداشت و ابراز خستگی نمی‌کرد و به طلبگی و کار حوزوی خود نیز علاقه‌مند بود. انسانی بود که خود را سپرده ولایت کرده بود و تابع امر رهبری بود. ولایت‌مدار بود و به رهبری علاقه داشت و مطیع امر ایشان بود و نشانه آن هم این بود که در این زمینه خیلی تلاش می‌کرد و کارهای خود را بر مبنای امر رهبری قرار می‌داد.

وحدت قول و فعل

به حمد الهی خداوند توفیق خدمت به مردم را به ایشان داد که در ازای آن اجر ثواب خوبی خواهد داشت ان شاءالله. در مجلس بسیار پیگیر بود تا مصوبات را به نتیجه برساند. عمل ایشان با حرف ایشان همراه بود، بلکه عمل او بیشتر بود. در خصوص مسائل فرهنگی نیز در شورای فرهنگ عمومی صحبت‌ها و مباحث را به خوبی گوش می‌داد، می‌نوشت و بعد پیگیری می‌کرد.

پرهیز از غیبت و اظهار رنجش

از کسی کمتر گله یا اظهار رنجش می‌کرد. غیبت و تهمت به کسی روا نداشت و این‌ها همگی از صفاتی است که اگر در شخصی باشد، می‌توان او را انسان کامل نامید.

ایشان با تاکید بر وحدت می‌کوشید انسجام ایجاد کند و مخصوصاً در حوزه انتخابات خود بر این مقوله اصرار داشت. با افرادی که در زمان انتخابات رقابت داشت، بعدها صمیمی می‌شد و کینه کسی را به دل نمی‌گرفت. بسیاری از شکوه‌ها و گلایه‌ها را در خود نگه می‌داشت و ابراز نمی‌کرد.



آیت‌الله مدرسی:

معیار انتخاب نماینده متعهد و کارا

نعمت وجود مرحوم یحیی زاده از مجلس و مردم گرفته شد، اما مردم در دوره‌های آتی می‌توانند با نگاه دقیق به زندگانی، روش و مشی ایشان، افرادی متعهد، متدین، کارا و معروض از دنیا را انتخاب کنند.

۵۲ کز

آیت‌الله سیدمحمدرضا مدرسی یزدی، عضو فقهای شورای نگهبان و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با اشاره به اعراض حجت‌الاسلام یحیی زاده از کاندیداتوری در مجلس جزئیات پیگیری برای حضور مجدد ایشان را مطرح می‌کند.

اوایی که آقای یحیی زاده طلبه بود، دورادور ایشان را می‌دیدم؛ ظاهراً در مدرسه مصلی یزد بودند. خودشان بعضی چیزها را برای من تعریف کردند که مناسب است عرض کنم. شاید دور اولی بود که ایشان در انتخابات به مجلس راه یافت. ظاهراً اوایل اعلام راهیابی ایشان به مجلس بود که خودشان را خدمت ابوی مرحوم، آقا سیدجواد مدرسی رساندند. وقتی ایشان آمدند، من هم حضور داشتم. از باب قدردانی اینکه از ابوی بهره برده‌اند و خدمت ایشان بودند، اظهار تشکر کردند.

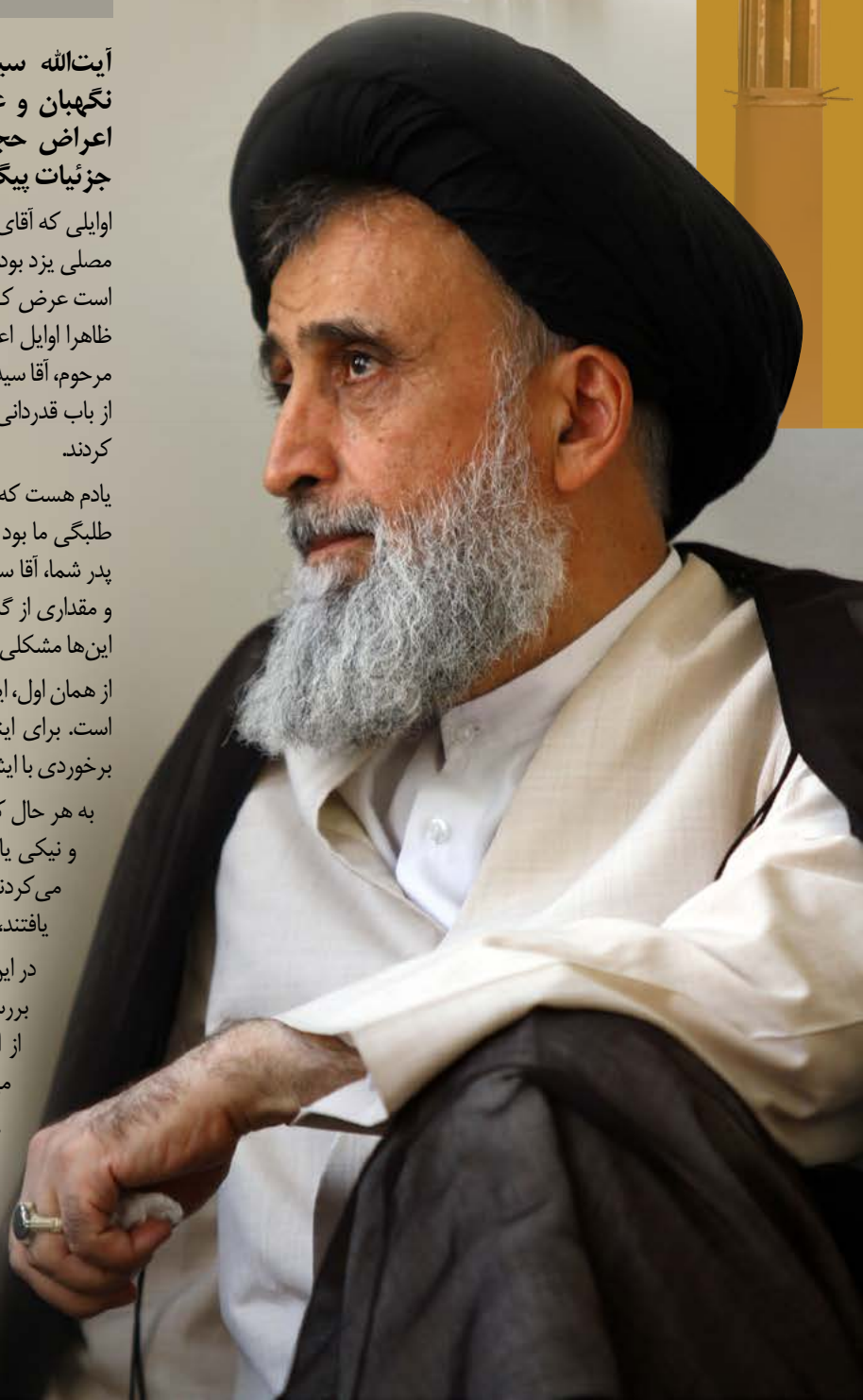
یادم هست که ایشان در آن جلسه یا در جلسه‌ای مشابه آن به من گفتند: اوایل طلبگی ما بود که مقداری در طهارت و نجاست اهتمام و احتیاط زیاد داشتم و پدر شما، آقا سیدجواد مدرسی دیدند که من مبتلا هستم. کنار مصلی نشستند و مقداری از گل‌ها را از باغچه مصلی برداشتند و به خود مالیدند و گفتند ببین این‌ها مشکلی ندارد و خود را اذیت نکن.

از همان اول، ایشان اهل احتیاط بود، منتهی بعضی جاها احتیاط، خلاف احتیاط است. برای اینکه ایشان خدای نکرده مبدا گرفتار شود، ابوی مرحوم چنین برخوردی با ایشان داشتند که به نفع خودشان بود.

به هر حال کسانی که با ایشان نوعی رابطه داشتند، از ایشان به خوبی و خیر و نیکی یاد می‌کردند. از زهد، تواضع، اخلاص و سلامت نفس ایشان یاد می‌کردند و این مسئله‌ای بود که بعد از این هم که ایشان به مجلس راه یافتند، تمام افرادی که ایشان را می‌شناختند، به آن اعتراف داشتند.

در این جهت که بنده هم گاهی که در شورای نگهبان صلاحیت‌ها را بررسی می‌کردیم و به مشکلی برمی‌خوردیم و می‌خواستیم بعضی از افراد را دقیق‌تر بشناسیم، به طور خصوصی از ایشان استمداد می‌کردیم و ایشان اطلاعاتی را که داشتند به ما می‌دادند.

همچنین برای کاندیداتوری ایشان یکی دو مرتبه در دوره‌های اخیر ابا داشتند و مخصوصاً در دوره اخیر به شدت ابا داشتند. به ایشان یادآوری کردیم که با شرایطی که شما دارید و شرایطی



که جامعه دارد، وظیفه است که بحمدالله در دوره دوم هم حاضر شدند. در دوره سوم این طور که به ما گزارش دادند خیلی ایشان ابا داشت و حتی تلفن خود را هم خاموش کرده بود که کسی با ایشان تماس نگیرد.

من در یزد بودم و در آن شرایط در مجموع با تذکراتی که دوستان می‌دادند و خبرهایی که به ما می‌رسید، به نظر می‌آمد مناسب است ایشان در مجلس باشند. خواستم با ایشان تماس بگیرم که اصلا تماس امکان نداشت. دیدم بهترین راه این است که از طریق شورای نگهبان، ایشان را در مجلس پیدا کنم. با آیت‌الله جنتی تماس گرفتم و خصوصیات آقای یحیی‌زاده را برای ایشان توضیح دادم و اینکه ایشان یکی از نمایندگان متعهد و پاینده اصول اسلامی، ساده‌زیست، زاهد و مردمی است و حیف است که ایشان خود را از داوطلبی نمایندگی کنار بکشند. از ایشان خواستم که از همانجا اقدام کنند و به ایشان تذکر دهند که خود را داوطلب کند.

بعد از مدتی آقای یحیی‌زاده پیامکی را برای من فرستاد که هنوز این پیامک در تلفن من هست. در این پیامک گفت «چشم! گوش به حرف می‌دهم» و تعبیری نظیر این که «لعل الله يحدث بعد ذلک امرا». رفتند ثبت‌نام کردند، پذیرفته شدند و وارد مجلس شدند.

ایشان همیشه دغدغه مسائل اسلامی را داشت. گاهی که صحبت می‌کرد معلوم بود دغدغه ایشان نسبت به دین و احکام اسلام دغدغه بالایی است. مقدرات خداوند هر چه که هست تسلیم هستیم و بالاخره این اتفاق افتاد و این نعمت از مجلس و مردم شریف میباید و تفت و کسانی که در این حوزه بودند، گرفته شد. امیدواریم که خداوند متعال جبران کند و در دوره‌های آینده یا میاندوره‌ای که شاید انتخاباتی صورت گیرد، مردم با نگاه دقیقی که به زندگانی، روش و مشی ایشان داشتند، افرادی متعهد، متدین، کارا و معرض از دنیا را انتخاب کنند.

از طریق ایشان نعمت‌هایی نصیب مردم می‌شد و مخصوصاً نعمت تعهد به دین و حفظ دیانت مردم، زهد در دنیا و عدم اعتنا به زخارف دنیوی. از خداوند متعال می‌خواهیم که ایشان را با اولیای خودش مشحور کند.

به نظر شما چه چیزی باعث می‌شود که شخصی مانند ایشان تا این حد بتواند از دنیا دوری کند؟

تربیت اسلامی است. البته من این را تذکر بدهم که زهد و اعراض از دنیا یک ارزش فوق‌العاده است، مخصوصاً برای کسانی که مسئولیتی دارند، ولی اشتباه نشود. اگر کسانی هم احیاناً استفاده می‌کنند، آن هم به معنای اقبال به دنیا نیست و تفسیر دیگری هم دارد. زمانی دو تا از بزرگان که از مسئولان بزرگ جامعه اسلامی بودند، در مسیر تهران - قم ماشین یکی از آنها خراب می‌شود و در راه می‌ماند. دیگری با ماشینی می‌آید که ماشینش مقداری لوکس بوده و هر کاری کرده بود، آن شخص سوار این ماشین نشده بود تا به قم برسد و می‌گفت من سوار این ماشین نمی‌شوم.

شخصی که چنین وسیله‌ای انتخاب می‌کند به خاطر این است که سریع‌تر برسد و کار مردم را انجام دهد. معنای این اقبال به دنیا نیست، ولی جاهایی هم مصلحت است که اعراض کنند. مهم انجام وظیفه



است و مهم آن است که ببینیم خداوند متعال از ما چه خواسته است و با چه وسیله‌ای از ما خواسته است. به تعبیر حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه، «تاسف نخورید به خاطر آنچه که از دنیا از شما فوت شده است و خوشحال نشوید به آنچه که به شما داده شده است؛ هر چه دارید بدانید امانتی است که از طرف خداوند به شما داده شده است و هر چه ندارید تسلیم باشید».

سیدم مقام بالایی داشت. گاهی اگر یک پنج‌ریالی از جیب انسان بیفتد، او ناراحت می‌شود، ولی اگر کسی به آن مقام رسید که بود و نبودش مساوی بود، آن می‌شود زهد. این زهد به دو روش به دست می‌آید؛ اولاً با عقیده محکم و دوم با مداومت و ممارست بر تقوا در طول عمر خود.



نگاه جامع الاطراف در تحلیل های سیاسی

حجت الاسلام یحیی زاده طلبه موفق، کوشا و پرکاری بود و در مواضع سیاسی نیز تقریباً در مجموعه ی طلاب یزد سرآمد بود؛ اهل تحلیل بود و روی حرف هایش حساب می کردند، زیرا تحلیل های سیاسی ایشان بسیار دقیق بود و نگاه جامع الاطرافی داشت؛ همه مسائل را می دید و تحلیل می کرد.

۵۴ کزلا



آیت الله علیرضا اعرافی، رئیس جامعه المصطفی (ص) العالمیه و امام جمعه میبد که به واسطه تدریس به مرحوم یحیی زاده و همچنین دوران مدیریت وی بر حوزه علمیه، شناخت دقیق و نزدیکی از ویژگی های مرحوم یحیی زاده دارد، به تبیین جامع از خصوصیات ارزنده مرحوم یحیی زاده می پردازد.

حجت الاسلام یحیی زاده شخصیتی محبوب و جهادی و واقعاً کم نظیر بود و الگوسازی از این شخصیت ها واقعاً زیبنده و ارزنده است و هر کس هم در این مسیر قدم بردارد، واقعاً مأجور خواهد بود. از چهل سال پیش، پایه رفاقت من با ایشان شکل گرفت و ما رفاقتی چهل ساله داشتیم.

پیشینه خانوادگی در خط فرهنگ دینی

نکته اول در خصوص ایشان فضای خانوادگی شان بود؛ ایشان از سمت پدر در خانواده ای سادات، محترم و خیلی مردمی و دوست داشتنی متولد شده و رشد پیدا کرده است و از طرفی مادرش هم همین طور است؛ آنها از سادات نیستند، اما خانواده بسیار محترمی هستند. جد ایشان با ابوی ما رفت و آمد داشت؛ خانواده ای سالم و صحیح که در خط فرهنگ دینی حرکت کردند.

من از همان کودکی پدرشان را به یاد دارم که حساب و کتابی دقیق داشت و سرسال کم یا زیاد اموال خود را با مرحوم ابوی ما حساب می کرد و با دقت مو را از ماست می کشید. خانواده ایشان بسیار متدین و اهل رعایت مسائل شرعی و آداب اجتماعی هستند و حقوق دیگران را به دقت رعایت می کنند که قابل ستایش و تحسین است.



انتخاب طلبگی با جوشش درونی

نکته دوم هوش و استعداد ایشان است. خود ایشان می‌گفت و ما هم مطلع بودیم که طلبه شدن ایشان با آن هوش و استعداد، متقاضی تحصیل در ابعاد دیگر را داشته، اما با انگیزه و جوششی درونی، خودش از طلبگی استقبال کرده و در واقع همه راه‌هایی که می‌توانست با تکیه بر استعداد خود پیش بگیرد، کنار گذاشت و پیش از انقلاب طلبه شد.

فضیلت طلبگی پیش از انقلاب و مقابله با خطرات

قبل از انقلاب با زمان حال خیلی متفاوت بود. طلبگی قبل از انقلاب ای بسا که به زندان، تبعید و کشته شدن می‌انجامید. در چنین شرایطی بود که ایشان با تمام استعدادی که داشت، راه‌های گوناگون را رها کرد و طلبه شد؛ این فضیلتی است که نسل امروز خیلی نمی‌تواند ابعاد آن را بفهمد، زیرا اکنون حوزه جایگاهی اجتماعی دارد و آن وقت اینها نبود و لذا هر کس که در آن شرایط دیگر به رویش باز بود، ولی آنها را کنار گذاشته و به سمت طلبگی آمده بود، از فضیلتی بهره‌مند بود. ایشان هم از این قبیل آدم‌ها بوده است. کسی که هوش و ذکاوتی داشت و به حوزه می‌آمد، خیلی فداکاری می‌کرد. ایشان آدمی بود که به هر حال خیلی مستعد بود و درون جوش و خودجوش و با انگیزه شخصی به حوزه آمده بود و به همه جهات دیگر پشت پا زده بود، در حالی که ورود ایشان به حوزه مخالفانی هم داشته است.

بیان علمی قوی

در مورد استعداد و توان هوشی ایشان باید عرض بکنم که من در این زمینه با ایشان زیاد مانوس بودم؛ مقداری صرف پیش من خواند و مقداری نحو، فرمول‌های ریاضی را با وجود سن کمی که داشت، خیلی سریع درک می‌کرد و به کار می‌گرفت؛ هوش واقعاً سرشاری در این زمینه داشت و از بیان علمی بسیار خوبی برخوردار بود و تقریباً این‌گونه بود که اگر در حوزه درسی می‌گفت، کسی دیگر خیلی جرئت نمی‌کرد آن درس را بگوید. مسائل را به خوبی تحلیل می‌کرد و متکی بر تحقیق پیش می‌رفت؛ استعداد و بیانش بسیار پویا، رسا و واقعاً نافذ و دلنشین بود و هر کس در بحثش حضور پیدا می‌کرد، شیفته‌اش می‌شد.

سرآمد طلاب یزد و نگاه جامع‌الاطراف

در دوره‌ای که ایشان در قم بود، نه تنها با طلبه‌های دوره خود بلکه با دوره‌های دیگر نیز ارتباط داشت. او طلبه موفق، کوشا و پرکاری بود. در مواضع سیاسی نیز تقریباً در مجموعه‌ی طلاب یزد سرآمد بود؛ اهل تحلیل بود و روی حرف‌هایش حساب می‌کردند. تحلیل‌های سیاسی ایشان بسیار دقیق بود و نگاه جامع‌الاطرافی داشت؛ همه مسائل را می‌دید و تحلیل می‌کرد. واقعاً یک تحلیلگر سیاسی خیلی دقیق و جامع بود.

حوصله، شکیبایی و پرکاری

نکته دیگر در خصوص مدیریت ایشان حوصله‌ای بود که به خرج می‌داد و شکیبایی ایشان واقعاً ضرب‌المثل بود. معمولاً از صبحگاه از

قبل از اذان صبح کار را شروع می‌کرد و تا ۱۲ الی ۱ نیمه‌شب مشغول بود. با اینکه بالاخره مشکلات کار خودش را داشت. یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان قلم خوب بود؛ قلمی که از نظر ادبی روان بود و درستی و روانی را با هم داشت.

مواظبت در بیت‌المال

نکته دیگر این که در مسائل بیت‌المال مواظبت و رعایتش واقعاً بی‌نظیر بود. کم‌تر کسی پیدا می‌شود که تا این حد در بیت‌المال مواظبت داشته باشد؛ تقریباً دوره‌ای که در دفتر ما یا حوزه بود. مثل همه استادها یا طلبه‌ها شهریه می‌گرفت و هیچ‌گاه مبلغ خاصی برای مدیریت نمی‌گرفت؛ ما هم حریف نمی‌شدیم که اصلاً چیزی به ایشان بدهیم. این جهت خیلی کم‌نظیر است.



استادی حاضرالذهن

در دوران طلبگی محوریتی داشت و در دوره مدیریت حوزه نیز هر وقت که استادی نبود، ایشان حاضر بود و این قدر حاضرالذهن بود که هر چه در سال‌های دور خوانده بود، همان لحظه به خاطر می‌آورد و تدریس می‌کرد و به این ترتیب، خلئی در حوزه پیدا نمی‌شد. این نشان می‌داد که هم استعداد قوی داشت و هم حافظه خوب و هم این که موقع طلبگی درس را خوب خوانده بود.

مدیریت قاطع و مهربان

معمولاً علما شیفته بیان جذاب و رسای ایشان می‌شدند و این هم هنر بیانی بود که ایشان داشت. در حوزه مدیریتی من با ایشان زیاد کار کردم. ایشان در حوزه علمیه مدیریتی قاطع و مهربان داشت. در مدیریت فرمول دشوار متناقض‌نمایی وجود دارد؛ مدیریت هم قاطعیت، برندی و برش می‌خواهد و هم در عین حال مهربانی و عاطفه انسانی می‌تواند منابع انسانی را به خوبی جهت دهد.

جمع بین این عواطف انسانی و قاطعیت در کار دشوار است. این فرمول کلی جمع اعداد در اخلاق امر مهمی است. نتیجه مدیریت متعادل ایشان این بود که طلبه‌ها و کسانی که همکار ایشان بودند، نهایت حساب را از او می‌بردند؛ چون دقیق و قاطع بود و در عین حال هم نهایت علاقه را به ایشان داشتند. این از نکات خیلی ظریفی است که در ایشان جمع شده بود و در عین حال همه هم حساب می‌بردند و کار هم روی اصول خودش انجام می‌شد.

ایتار، گذشت و نگهداری اسرار در سینه

ایتار و گذشت ایشان از همان بچگی مشهود بود و دوره طلبگی هم همین‌طور بود. اگر کاری برای کسی از دستش بر می‌آمد، انجام می‌داد و از همان نوجوانی هیچ کوتاهی نمی‌کرد و خودش را وقف دیگران کرده بود. از سوی دیگر شخص بسیار رازداری بود و خیلی مسائل را به درون خودش می‌ریخت و به کسی نمی‌گفت. اسرار، دردها و مشکلات را در دلش نگاه می‌داشت و به سادگی منعکس و منتقل نمی‌کرد. این از ویژگی‌های بسیار ممتاز ایشان بود.

رعایت حق الناس

نکته دیگر دقت ایشان در حق الناس و نه تنها امور مادی، بلکه در همه ابعاد حق الناس بود. ایشان از آبرو، شخصیت، پول، مال و زندگی افراد مواظبت می‌کرد و احترام اشخاص را نگاه می‌داشت. حقوق طلبه‌ها، استادها و دیگران را خیلی محترم می‌شمرد. در بحث‌های انتخابات و رقابت‌ها نیز واقعا توجه حداکثری داشت.

احاطه بر ارقام طرح‌ها و لوایح مجلس

در حوزه نمایندگی ایشان چند مسئله برجستگی داشت. نخست این که مسائل کلان مملکتی که در طرح‌ها و لوایح مطرح می‌شد، ایشان می‌کوشید که روی عدد و رقم احاطه پیدا بکند و سپس رای بدهد؛ واقعا مثل یک مجتهد سعی می‌کرد نهایت تلاش خودش را به کار بگیرد که انتخاب صحیح داشته باشد. نهایت دقت را داشت تا اینکه موضوع را تشخیص بدهد. در مسائل اقتصادی، سیاسی، آمار و ارقام را به دقت در ذهن نگاه می‌داشت و نحوه امتیاز دادن ایشان به امور مختلف در کارهای مجلس بر اساس مطالعه طرح‌ها و لوایح بود و برای دادن رای فوق العاده دقیق بود.



توجه توأمان به مسائل جزئی و کلان

ایشان هم‌زمان مسائل استان و شهر را با دقت دنبال می‌کرد. بعضی از نمایندگان مسائل کلی کشور را دنبال می‌کنند و اطلاعاتی از مسائل جزئی و منطقه‌ای ندارند و اهل آن نیستند. اما ایشان سعی می‌کرد این دو را با هم داشته باشد و علاوه بر مسائل کلان، مسائل منطقه‌ای را نیز زیر نظر داشته باشد.

پرهیز از بده - بستان سیاسی

سعی می‌کرد عدالت را رعایت بکند و لذا تعادل در مسائل کلان، مسائل استانی و مسائل دو شهری را که حوزه انتخابیش بود، با دقت، مطالعه و انتظامی که در این موارد داشت، به دقت دنبال می‌کرد. در رای دادن هم اهل معامله نبود. گاهی بالاخره نوعی «بده، بستان» وجود دارد، اما ایشان خیلی سعی می‌کرد که واقعا در این معاملات قرار نگیرد.

پیگیری خستگی ناپذیر

نکته دیگر پیگیری‌های ایشان بود که به صورت خستگی ناپذیر انجام می‌شد. ولایت‌محوری خیلی ممتاز بود. گاهی من با ایشان بحث می‌کردم و می‌گفتم خیلی زیادی تذکر می‌دهی و ایشان می‌گفت وظیفه‌ام را انجام می‌دهم. او به دنبال وظیفه‌اش بود و همه تذکراتش هم درست بود.

ساده زیستی در تمام فرزندان

مورد دیگر ازدواج فرزندش با دختر من بود. شاید حتی طبقات متوسط هم چنین ازدواج ساده‌ای در میبد نداشته باشند. مراسم عقدی در خانه داشتیم، بعد یک مقداری ایشان قرض گرفت و یک مقدار هم من قرض گرفتم و به این ترتیب این ازدواج شکل گرفت. شاید مردم از بیرون می‌گفتند ایشان نماینده است و انتظار چنین مراسم ساده‌ای نداشتند، اما ما اصلاً سالن نگرفتیم، جشن نگرفتیم. با صدق معمولی و یک جهیزیه معمولی زندگی ساده‌ای را شروع کردند؛ بچه‌های دیگر ایشان نیز همین‌طور بودند.

پرکار و کم استراحت

خاطرات زیادی از ایشان در ذهنم باقی مانده است. ایشان خیلی کم خواب بود و توانایی عجیبی در کم‌خوابی داشت؛ خیلی کم خواب بود. شبی دو یا سه ساعت استراحت می‌کرد و بعد کار می‌کرد.

من هم خیلی آدم پرکاری هستم، ولی باید ۵ ساعت بخوابم و اگر این ۵، ۶ ساعت را نخوابم، نمی‌توانم فعالیت مفید داشته باشم. گاهی وقت‌ها می‌شد مثلاً با یک وضو می‌رفت مشهد، مقاومتش خیلی بالا بود. با این که شیمیایی شده بود و مریضی داشت، اما مقاومت زیادی داشت.



در حجاب معاصرت شناخته نشد

در تفت و میبد از ایشان تقدیر کردند اما آن‌گونه که باید در زمان حیاتش شناخته نشد و بعد از رحلت ایشان بعضی متوجه شدند که ایشان گوهر گرانبهایی بود که از دست رفت.



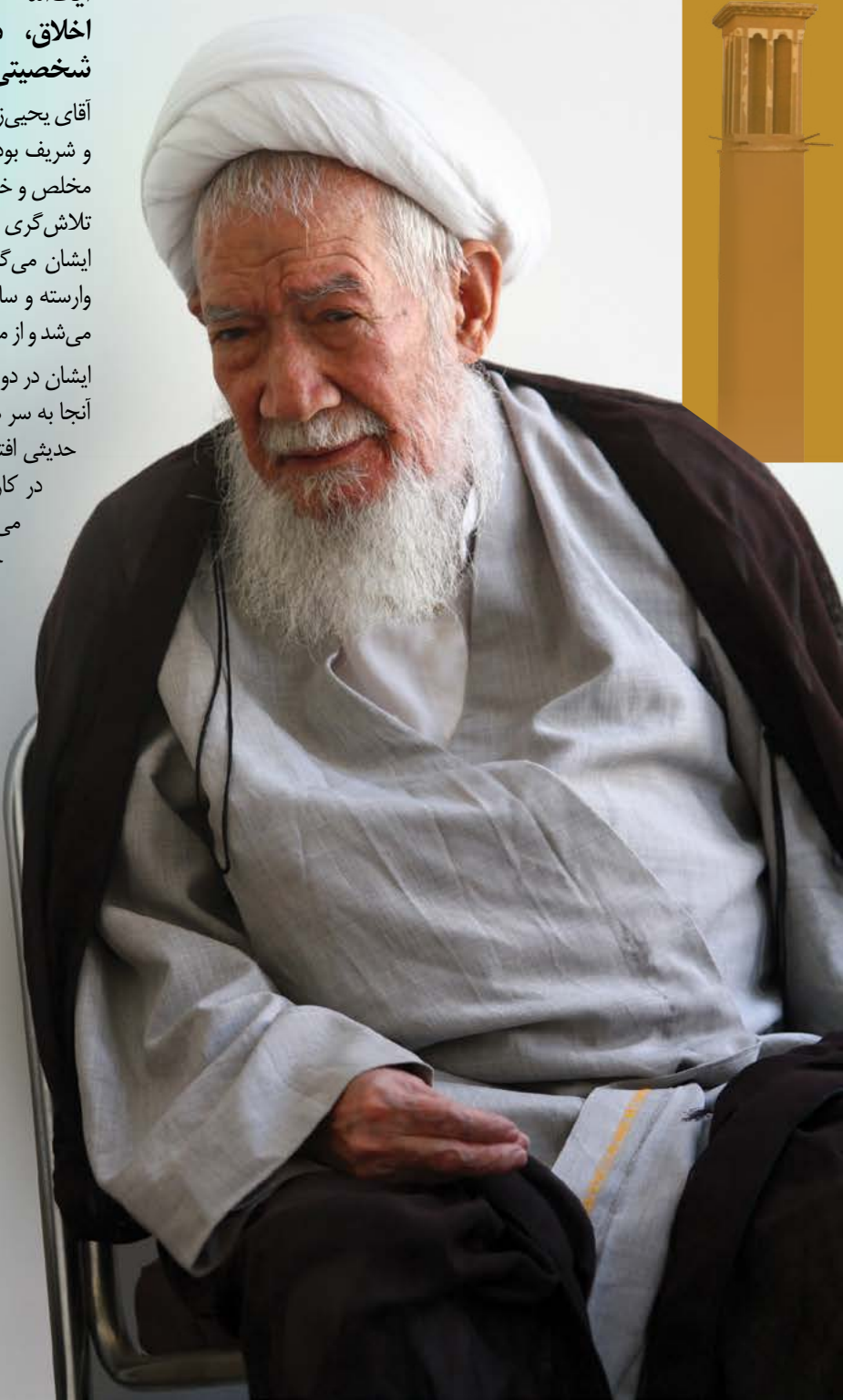
آیت‌الله ابوترابی از علمای حوزه علمیه یزد و از اساتید اخلاق، درباره خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌های شخصیتی حجت‌الاسلام یحیی‌زاده سخن می‌گوید:

آقای یحیی‌زاده مردی مهذب، پاک طینت، خوش نیت، با وفا، با صفا، نجیب و شریف بود. وقتی به منبر می‌رفت، واعظی متعظ، عالمی عامل، عاملی مخلص و خدمتگزاری دلسوز بود که از شائبه ریا و شرک به دور بود. ایشان تلاش‌گری مخلص و خستگی‌ناپذیر بود و این چیزی است که مردم درباره ایشان می‌گفتند و خودم هم از نزدیک می‌دیدم که ایشان مردی زاهد، وارسته و ساده زیست بود. به طوری که شنیدم ایشان بر موتور خود سوار می‌شد و از مناطق مختلف میبید بازدید می‌کرد.

ایشان در دوره اول نمایندگی، در مدرسه‌ای در تهران حجره گرفته بود و در آنجا به سر می‌برد. همه از وی به خوبی یاد می‌کنند و من در اینجا به یاد حدیثی افتادم که بر اساس آن، نخستین چیزی که بعد از مرگ انسان، در کارنامه عمل او نوشته می‌شود، چیزی است که مردم درباره او می‌گویند و قضاوتی است که مردم درباره‌ی او دارند و این مرحوم خیلی خوشنام بود و از افرادی بود که وقتی انسان او را می‌دید، به یاد خدا می‌افتاد.

بسیار مخلص بود. سخنرانی‌های ایشان را در رادیو گوش دادم. سخنرانی ایشان به گونه‌ای بود که نشان می‌داد ایشان مخلص‌اند، چون در روایت داریم که خداوند متعال به کسی که مخلص باشد و چهل روز عملش را تنها برای خدا انجام دهد، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلب او بر زبانش جاری می‌کند.

در تفت و میبد از ایشان تقدیر کردند، اما آن‌گونه که باید در زمان حیاتش شناخته نشد و بعد از رحلت ایشان بعضی متوجه شدند که ایشان گوهر گرانبهایی بود که از دست رفت. آیت‌الله اعرافی می‌گفت که ایشان از فضیلتی حوزه و مدرس ارزشمند لمعه بوده است. از مطالعه وصایای ایشان انسان پی می‌برد که وی دارای یقین و معرفت‌الله بوده است و احساس مسئولیت می‌کرده و اعتماد و توکل ایشان تنها بر خداوند بوده است.



آقای یحیی زاده چگونه به این مرتبه از خودسازی رسیده بود؟

ایشان از نظر شایستگی نمونه و الگو بود، به خصوص برای نمایندگان، که هر نماینده‌ای باید به ایشان اقتدا کند. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای از ایشان قدردانی کردند. نمایندگان مجلس نیز از ایشان قدردانی کردند. همه‌ی این فضائل از ایمان سرچشمه می‌گیرد.

منشأ صفات حمیده و فضائل اخلاقی ایشان، ایمان ایشان بود که البته باید شرایطی دست به دست هم بدهد تا چنین فرد با ایمان، متعهد و دلسوز پرورش یابد؛ لقمه‌ی حلال، نطفه‌ی حلال و تربیت شایسته دینی که مورد تأیید الهی است.

وقتی اعتماد و توکل انسان بر خدا باشد، خداوند در قرآن وعده داده است که «و من یتق الله یجعل له مخرجا و من یتوکل علی الله فهو حسبه». توکل و اعتماد ایشان بر خدا بود، از کسی نمی‌ترسید و حق می‌گفت. جبرئیل به حضرت محمد(ص) فرمودند که اخلاص این است که انسان از غیر خدا نترسد. ایشان از غیر نمی‌ترسید و این از علائم رسیدن به یقین است. ایشان از کسانی بود که «لا یخاف فی الله لومه لائم» وقتی که وظیفه خود را انجام می‌داد از سرزنش سرزنش‌گران نمی‌ترسید، با قاطعیت عمل می‌کرد. ملاحظه نمی‌کرد و محافظه کار نبود، فقط تقید به انجام وظیفه و تکلیف الهی داشت. دلبستگی به مال و ثروت و پست و مقام نداشت، در دوره سوم علاقه‌ای به کاندید شدن نداشت و بنا به اصرار بعضی از عزیزان ایشان تشخیص وظیفه کرده و مسئولیت را قبول کرده بود.

محبوبیت عمومی داشت که در روایت دارد که اگر خداوند بخواهد به بنده‌ی شایسته‌ای عنایت داشته باشد به جبرئیل می‌گوید من فلانی را دوست دارم تو هم او را دوست بدار، جبرئیل به فرشتگان می‌گوید ما او را دوست داریم شما هم او را دوست بدارید و در مردم هم محبوبیت پیدا می‌کند.

ایشان خیلی دوست داشتند بود. مردم از نگاه به چهره ایشان لذت می‌بردند و برای او دعا می‌کردند، ولی مصلحت این بود که ایشان در این فصل از زندگی دنیا را وداع کند. خداوند به همسر و فرزندان ایشان و پدر و مادر ایشان صبر بدهد و فرزندان ایشان را کفایت و کفالت بفرماید.

شما به عنوان استاد اخلاق به نمایندگان مجلس شورای اسلامی چه توصیه‌ای دارید؟

این‌ها باید همان راهی را طی کنند که حجت‌الاسلام یحیی‌زاده پیمودند. هر کس این راه را بپیماید به این مقصد می‌رسد هر کس باید هدف ایشان را در زندگی و نمایندگی هدف خود قرار دهد. شایسته است کتابی در مورد زندگی ایشان فضایل اخلاقی، فرمایشات ایشان، ارادت ایشان به اهل بیت^(ع) و بصیرت و بینش ایشان نوشته شود و آنها هم با دقت بخوانند و به آن عمل کنند و به سرّ موفقیت ایشان پی ببرند.



نماینده عالم، عادل و عاقل

ایمان خیلی پیش رفتند. ایمان ایشان، ایمان متزلزلی نبود، بلکه ایمان ثابت و استوار بود. ایمان ایشان نسبت به خداوند متعال نسبت به نبی مکرم اسلام، ولایت اهل بیت(ع) و همچنین ولایت فقیه که به تعبیر امام خمینی(ره) استمرار حرکت انبیاست، نمود داشت. ایمان ایشان برای ریا و دنیا نبود. گاهی اوقات، بعضی‌ها اعلام می‌کنند ایمان دارند، اما ایمان آنها برای کسب پست و مقام و ثروت و شهرت است. اما ایمان ایشان ایمانی الهی، مقدس، ریشه‌دار، ثابت و استوار بود.

کسب علم برای خودسازی

آقای یحیی‌زاده عالم و درس خوانده بود. گاهی اوقات انسان علم را به سواد تشبیه می‌کند، اما قرآن علم را به نور تعبیر می‌کند؛ علم ایشان برای خدا بود. کسانی هستند که برای تشکیل خانواده، تهیه خانه، تامین مادیات و غیره به دنبال علم می‌روند، اما وی به دنبال کسب مدرک تحصیلی نبود. تحصیل علمش برای تامین امور مادی و کسب زخارف دنیا نبود، بلکه برای خودسازی بود.

اگر کسب علم کرد، به خاطر این فراز از وصیت امام علی(ع) بود که «الله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و الستتکم».

این خانواده در هر سه حوزه کار کردند. آقای یحیی‌زاده در حوزه جهاد مالی سرآمد بود. ایشان از بیت المال ارتزاق نمی‌کرد و از آنچه که داشت، انفاق می‌کرد و اسراف نمی‌کرد. در جبهه جنگ هم بارها حضور پیدا کرده بود و جانباز هم شده بود.

در حوزه تبلیغ با لسان، هر کجا که می‌رفت، حدیث و آیه می‌خواند. اگر نمایندگی را پذیرفت، برای تبلیغ دین خدا و برای معرفی یک نماینده واقعی برای مردم بود.

عالم عامل

ایشان درس را برای خدا خوانده بود. علمای بزرگ درس را برای خدا می‌خواندند تا یک جامعه دینی و مدینه فاضله درست کنند. «الناس کلهم هالکون الا العالمون، و العالمون کلهم هالکون الا العالمون»؛ عالم عامل بود. کسی که عالم است و نطق می‌کند، باید به علمش عمل کند. اگر عالم درس بخواند، دیگران را موعظه کند و آنها را به پاکی‌ها و خوبی‌ها رهنمون کند و به سرای جاوید و بهشت خداوند منتقل کند، اما خودش اهل عمل نباشد به آنجا نمی‌رسد.

آقای یحیی‌زاده اولاً اهل واجبات بود، دوم می‌توانم بگویم اهل اکثر مستحبات بود و سوم حرام کبیره و صغیره را اصلاً مرتکب نمی‌شد و در مورد مکروهات هم مقید به ترک بود.

نکته دیگر اینکه کسی که برای تبلیغات خانه

خود را بفروشد، به اموال دیگران دست

درازی نکند و کرامت خود را حفظ

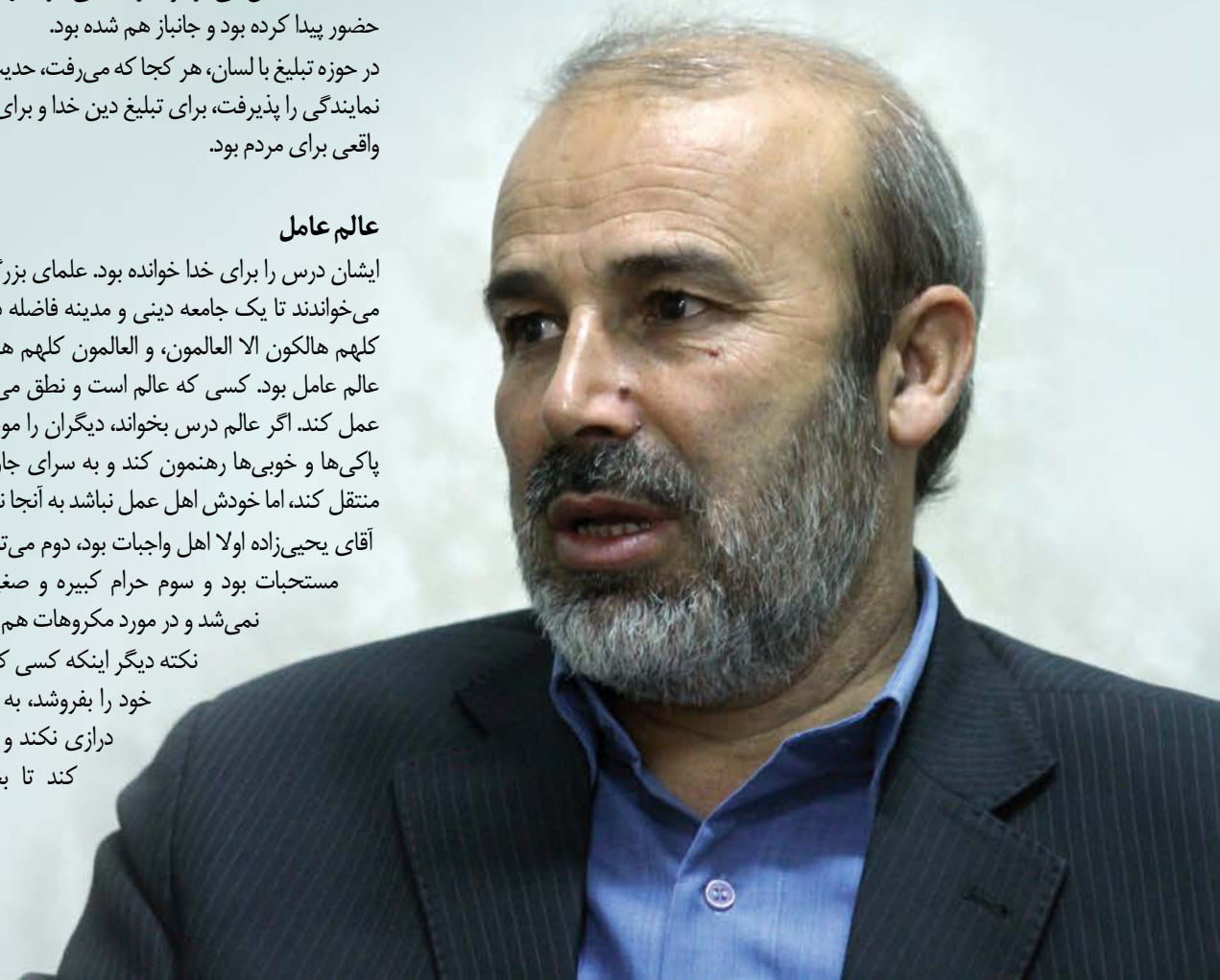
کند تا بعداً وام دار دیگران

کار نمایندگی را عالمانه، عادلانه و عاقلانه پیگیری می‌کرد. مخلص بود. کسی نبود که برای ریا، احسنت و آفرین مردم و دیگران یا حتی برای رأی کار کند.

محمد رضا فلاح زاده استاندار سابق یزد به خصوصیات و ویژگی‌های حجت‌الاسلام یحیی‌زاده در پیگیری مشکلات مردم و تعاملات اداری اشاره می‌کند.

صحبت کردن درباره آقای یحیی‌زاده کار آسانی نیست، چون که ویژگی ایشان عمدتاً پنهان است و علت آن این است که خیلی از کارهای مردان خالص خدا آشکار نمی‌شود. امام(ره) هم فرمودند «بسببجان نام و نشان را در گمنامی گرفتند». کسانی که کاری انجام می‌دهند و به دنبال تحسین و تقدیر و دریافت لوح و نشان هستند، این موارد در شخصیت‌های ملکوتی دیده نمی‌شود.

آقای یحیی‌زاده ضمن اینکه یک شخصیت رسانه‌ای شده بود، شخصیت واقعی ایشان گمنام بود. به نظر من آقای یحیی‌زاده در حوزه



نباشد، این یعنی عامل بودن. اگر کسی ماشین بیت المال را برای کار نمایندگی خود استفاده نکند، در حوزه نمایندگی ذره‌ای در جریان تبلیغات برای رسیدن به پست و مقام به دیگران تعرض نکند و به دیگر کاندیداها احترام بگذارد، یعنی عامل به علم خویش است.

فرار از دوربین برای دفع شبهه تبلیغات ناصحیح

در دوره آخر برخی از افراد تایید نشدند، ایشان درخواست کرد تا آنها تایید شوند و در انتخابات شرکت کنند. به یاد دارم که یک ماه مانده به انتخابات که هنوز زمان تبلیغات فرا نرسیده بود، ما به تفت رفتیم، ایشان نزدیک ما نمی‌آمد تا نکند فیلم ایشان در تلویزیون پخش شود و تبلیغات برای ایشان محسوب شود. به محض اینکه می‌خواستیم جایی را افتتاح کنیم، یا کلنگ‌زنی کنیم ایشان جایی می‌رفت که در شعاع دوربین نباشد. پرسیدم آقای یحیی‌زاده چرا جلو نمی‌آیید؟ گفت: می‌ترسم شرعی نباشد.

یکسان دیدن حوزه تفت و میبد یعنی عامل بودن. همانطور که برای میبد دل می‌سوزاند، برای نیر، گاریزات، دهشیر و روستاهای تفت و حوزه مرکزی تفت هم دل می‌سوزاند و برای او فرقی نداشت. این یعنی عدالت در کار نمایندگی.

عدم استفاده از موقعیت برای خود یا اطرافیان

نکته بعدی این که وقتی نماینده شده بود، کار دیگری برای خود دست و پا نکرد و به دنبال اینکه مجوز کارخانه و معدن برای خود بگیرد یا اقوام و دوستان و نزدیکان خود را استخدام کند، نبود. برای فقرا دل می‌سوزاند و آنها را برای تامین جهیزیه و هزینه‌های تحصیل و ... معرفی می‌کرد.

تمام وقت خود را برای نمایندگی گذاشته بود. یا در تهران فعالیت می‌کرد یا در یزد. اگر ماموریت داشتیم و در راستای کار ماموریتی به تفت می‌رفتیم، ایشان با ما می‌آمد، اما در تفت از ما جدا می‌شد و تا کسی میگرفت تا خدای نکرده از بیت‌المال استفاده نکند. پس از نمایندگی دیگر در حوزه درس و بحث نداشت، مدیریت حوزه‌ها را رها کرده بود.

نماینده عالم، عادل و عاقل

کار نمایندگی را عالمانه، عادلانه و عاقلانه پیگیری می‌کرد. مخلص بود. کسی نبود که برای ریا، احسنت و آفرین مردم و دیگران یا حتی برای رأی کار کند. خود ایشان می‌گفت تکلیف کرده‌اند که بیایم، رای آوردم که خوب، رای هم نیاوردم مهم نیست. دور اولی که آمده بود، رای نیاورد، اما اصلاً در روحیه ایشان تاثیر نداشت، این سه دوره‌ای هم که ایشان رأی آورد، قبل و بعد از آن هیچ تغییری نکرد. روز رأی‌گیری و بعد از آن هیچ تغییری در احوال ایشان ندیدیم؛ این یعنی اخلاص.

اهل تهجد و توسل

اهل تهجد بود، در روضه‌ها و مجالس و در بحث توسل و کمیل هم می‌دیدم که اهل گریه و توسل بود. بارها با ایشان نماز جماعت می‌خواندیم و هیچ‌گاه ندیدم نحوه نماز خواندن ایشان تغییر کند. مثلاً این طور نبود که یک بار که کار دارد، سریع نماز بخواند و وقتی که کار ندارد، طولانی بخواند. هر جا که با ایشان نماز خواندیم، چه در تهران و چه در اینجا، هیچ‌کجا نحوه نماز خواندن ایشان تغییر نکرد، طول رکوع و سجود و اذکار و همه اینها هیچ‌کدام تغییری نداشت.

الگوی تمام عیار برای طلاب علوم دینی

به نظر من آقای یحیی‌زاده یک الگوی تمام عیاری برای طلاب علوم دینی است. نمونه بارز عالم ربانی بود؛ عالم ربانی یعنی کسی که درس خواندنش، درس گفتنش، حرکتش، بیانش، قلمش، نشست و برخاستش، حشر و نشر او با علما و مردم و همه چیزش برای خدا باشد.

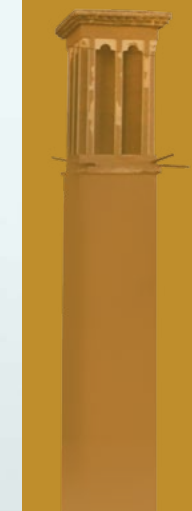
الگوی وکالت برای تمام اعصار

خیلی حرف است که کسی دوره به دوره رای بیشتری بیاورد و خود را گم نکند. ایشان می‌تواند برای نسل‌های آینده یک الگوی تمام عیار نمایندگی و وکالت مردم باشد. اگر مدرس برای ایران اسلامی الگو شد، ایشان هم می‌تواند حداقل برای استان الگو باشد. در مورد امور استان مسائلی را که پیگیری می‌کرد.

آقای یحیی‌زاده به خدا، پیامبر(ص) اهل بیت(ع) و ولایت فقیه محکم بود و در این صراط محکم و ثابت و استوار بود و از هیچ کوششی در جهت دفاع از ولایت فقیه، راهبردها و آرمان‌های امام(ره)، وصیت امام(ره) و منویات رهبری انقلاب، اصول کلی انقلاب، دفاع از قانون اساسی و دفاع از دستاوردهای انقلاب کوتاه نمی‌آمد.



مجاهد سنگر انقلاب، حوزه و مجلس



از دوران ۱۶ سالگی علاقه بسیاری به ورزش داشت. به خاطر دارم تنها طلبه‌ای بود که در آن مدرسه ورزش می‌کرد. همه اساتید آقای یحیی‌زاده از ایشان تعریف می‌کردند. در بحث‌ها هم به ایشان علاقه‌مند بودند؛ چون وقتی مباحثه می‌کرد، از مطالبی که نتیجه مطالعات و تحقیقات ایشان بود، استفاده‌های فراوانی می‌بردند.

آقای یحیی‌زاده قبل از اینکه به قم بیاید، در حوزه علمیه یزد مشغول به تحصیل بودند. ایشان از کودکی با استعداد بودند. زمانی که در یزد تحصیل می‌کرد، شاهد استعداد بالای ایشان بودم.

مدت تحصیل ایشان در یزد کوتاه بود و بعد از آن به قم رفت. مدرسه فیضیه در سال ۵۶ به دلیل قیام ۱۵ خرداد و نقشی که طلبه‌ها در قم و در این مدرسه ایفا کردند، تعطیل شده بود و به همین دلیل آیت‌الله سیدمحمد مدرس برای طلاب یزد منزلی اجاره کرده بودند که ما در این منزل که به منزل یزدی‌ها معروف بود، ساکن بودیم. آقای یحیی‌زاده نسبت به درس و بحث، پیگیری و جدیت بسیار بالایی داشت.

تنها طلبه اهل ورزش در مدرسه علمیه

جالب این بود که آقای یحیی‌زاده از دوران ۱۶ سالگی علاقه بسیاری به ورزش داشت و به خاطر دارم تنها طلبه‌ای بود که در آن مدرسه به ورزش می‌پرداخت. همه اساتید آقای یحیی‌زاده از ایشان تعریف می‌کردند. در بحث‌ها هم به ایشان علاقه‌مند بودند؛ چون وقتی ایشان مباحثه می‌کرد، از مطالبی که نتیجه مطالعات و تحقیقات ایشان بود، استفاده‌های فراوانی می‌بردند. ایشان نکاتی که در مطالعه به دست می‌آورد، در مباحثه خود ارائه می‌کرد.

در حوزه مرسوم است که بعد از اینکه کلاس درس استاد تمام شد، طلبه‌ها به کتابخانه می‌روند و مطالعه می‌کنند؛ بعد از مطالعه مباحثه شروع می‌شود. برای مباحثه هر روز نوبت یکی از طلاب است که مطالب خود را ارائه دهد و شخص ارائه‌دهنده، اندوخته‌های تحقیقی و مطالعاتی خود را در جمع چند نفره بیان می‌کند. معمولاً ایشان در آن جمع چند نفره در مباحثه سرآمد بود. دلیل آن هم این بود که ایشان استعداد خوبی داشت و بسیار پیگیر بود؛ گاهی تا پاسی از شب در کتابخانه مرحوم مرعشی نجفی مطالعه می‌کرد و بعد برای استراحت به منزل می‌آمد.

از ویژگی‌های دوران طلبگی، تواضع ایشان بود؛ شخصی که نسبت به درس و بحث پیگیر باشد، کمتر می‌تواند به امورات شخصی خود پردازد؛ با تقسیم کاری که بین دوستان شده بود، شخصی مسئول پخت بود، یکی مسئول نظافت بود و دیگری مسئول خرید. کاری که به آقای یحیی‌زاده محول شده بود، با نظم خاصی انجام می‌شد.

سال ۵۶ و آغاز مبارزات

سال ۵۶ سال مبارزه بود و تظاهرات قم شروع شده بود؛ آقای یحیی‌زاده در تمام تظاهرات و مراسماتی که برای ختم آقا مصطفی خمینی و چهلم ایشان برگزار می‌شد، با وجود خطراتی که بود، شرکت می‌کرد. حتی یک مرتبه هم دستگیر شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین رحمانی، مشاور استناداری یزد در حوزه علمیه یزد و قم هم درس حجت‌الاسلام یحیی‌زاده بود و دوران مسئولیت نمایندگی با ایشان همکاری و روابط نزدیکی داشت، در گفت‌وگویی تفصیلی به بیان خصوصیات مرحوم یحیی‌زاده پرداخت.



دوران دفاع مقدس

دوران بعد در ارتباط مستقیم با جبهه و جنگ بود. وقتی جنگ شروع شد، باز ایشان از جمله کسانی بود که ضمن اینکه درس می خواند، در جبهه هم شرکت می کرد. چون امام (ره) فرمودند هر کس به هر نحوی که می تواند باید به جبهه کمک کند، ایشان هم با وجود اینکه برادرشان شهید شده بود، حضور فعالی در جنگ داشت و گاهی اوقات درس و بحث را رها می کرد و به جبهه می رفت که جانباز شیمیایی هم شد؛ بعدها گاهی اوقات برای ایشان نازاحتی پیش می آمد و خود ایشان علت را بازگو نمی کرد، اما دوستانی که با ایشان بودند، می دانستند که یکی از علل آن اثرات شیمیایی شدن ایشان است.

مدیریت حوزه و مساعدت در تاسیس حوزه خواهران میبد

بعد هم بنا به تکلیفی که از آیت الله اعرافی، امام جمعه فعلی شهرستان میبد داشتند، به یزد آمد و مسئول دفتر آیت الله اعرافی شد و کارهای دفتر ایشان را مدیریت می کرد و بعد هم به نظر آیت الله اعرافی مدیریت حوزه علمیه برادران و خواهران میبد را بر عهده گرفت. ایشان در آنجا هم مسئولیت خود را به خوبی انجام می داد و نقش بسیار موثری داشت.

انصافاً یکی از مواردی که کادرسازی کردند، در حوزه علمیه میبد بود، چون ایشان تمام وقت خود را برای حوزه علمیه گذاشته بودند و در حال حاضر هم یکی از حوزه های علمیه پررونق و فعال استان، همین حوزه علمیه شهرستان میبد است. حوزه علمیه خواهران میبد هم که توسط آیت الله اعرافی و مساعدت بی بدیل آقای یحیی زاده تاسیس شد.

نمایندگی مجلس

بعد از مدتی، بحث نمایندگی مجلس پیش آمد که پیشنهاد بسیاری از دوستان روحانی و غیرروحانی و دانشگاهی این بود که آقای یحیی زاده کاندیدا شود، ولی ایشان زیر بار نمی رفت؛ در یکی از نماز جمعه های میبد شرکت کرده بودم که دیدم بعد از نماز به محض اینکه آقای یحیی زاده سوار موتور شد تا به منزل برود، تعدادی از دانشجویان و اساتید دانشگاهی دور ایشان جمع شدند و از ایشان خواستند که تکلیف را روشن کند و بپذیرد که کاندیدا شود. ایشان گفت: باید فکر کنم، مشورت کنم و بعد پاسخ می دهم. چند روز بعد مجدداً ایشان را ملاقات کردند و ایشان گفت: من هر چه فکر می کنم به درد این مسئولیت نمی خورم و سزاوار مجلس نیستم و باید کسانی به مجلس بروند که می توانند ایفای نقش کنند و در ضمن پدرم هم راضی به این کار نیست. به هر حال دوستان با پدر ایشان صحبت کردند و رضایت ایشان را جلب کردند؛ بعد از رضایت پدر، ایشان گفتند که باید استخاره بگیرند و به هر حال ایشان علی رغم اکراه زیادی که داشت، کاندیدا شد و در انتخابات دوره ششم مجلس شرکت کرد.

ایشان وقتی در مرتبه اول رای نیاورد، با حالت شادی گفت: خدا را شکر، یک نفس راحت کشیدم! تکلیفی بر روی دوش من بود و من به میدان آمدم و چون رای نیاوردم، این تکلیف از روی دوش من برداشته شد.

یکی از دوستان به ایشان گفت شما مجلس نرفتید، اما قرض روی دوش شما افتاد. آقای یحیی زاده گفت: من برای ادای تکلیف منزلی داشتم و آن را خرج این کار کردم و روز قیامت رو سفیدم که من حتی به میدان آمدم و هر چه در توان داشتم، گذاشتم. ما بقی آن با خداست و این لذت دارد.

به هر حال دوره ششم گذشت. در دوره هفتم مجدداً برخی از دوستان ایشان را رها نکردند و پیشنهاد خود را دوباره مطرح کردند، اما باز ایشان نپذیرفت تا اینکه آیت الله اعرافی و بعضی از علما برای ایشان تکلیف کردند و همچنین در دوران اصلاحات مسائلی پیش آمد که برخی به ایشان می گفتند: شما اگر در مجلس ششم راه یافته بودید، می توانستید قدم های بزرگی برای شهرستان بردارید. اما با این حال ایشان در جلسات بارها گفت: اگر کسی بهتر از من به میدان آمد، درنگ نمی کنم و کنار می کشم.

راه یابی به مجلس و اصرار بر تردد با موتور

به هر حال ایشان در مجلس هفتم رای آورد و به مجلس راه یافت. به خاطر اخلاقیات و روحیاتی که داشت، وقتی که به مجلس راه یافت، در میبد با موتور تردد می کرد؛ بنده بارها به



روحانی؛ بعد از جلسه، مدیر عامل، دژبان را احضار کرد که علت این کار او را بپرسد. دژبان با حالت تعجب گفت: مگر ایشان نماینده مجلس بود؟ نماینده مجلس که با تاکسی رفت و آمد نمی‌کند. هنگام خروج از مجتمع، دژبان به من گفت: به من اطلاع داده بودند که ایشان روحانی سید است، ولی اصلا باور نمی‌کردم که ایشان با تاکسی تلفنی بیاید.

تردد به تهران با اتوبوس

یکی از خصوصیات ایشان همین بود که از وسیله نقلیه دولتی استفاده نمی‌کرد. بگذریم که گاهی اوقات هم با اتوبوس به تهران می‌رفت و حتی گاهی اوقات که اتوبوس ظرفیت صندلی نداشت، در بوفه اتوبوس سوار می‌شد که یک دفعه از آیت‌الله اعرافی شنیدم که با حالت مزاح گفتند: «این کارهایی که آقای یحیی‌زاده انجام می‌دهد ما نه بلدیم و نه عادت آن را داریم» و ایشان هم خندید و گفت: «نمی‌توانم کسی را که روی صندلی نشسته بلند کنم و خودم به جای او بنشینم».

ویژگی‌های اخلاقی

نکته بعدی مربوط به صفات بسیار جالب ایشان است که در عین حال که نماینده مجلس و عضو کمیسیون مجلس بود و از لحاظ علمی برجسته بود، ذره‌ای غرور در چهره و شخصیت ایشان دیده نمی‌شد و در زمان نمایندگی خود دقیقا مانند زمان قبل از نمایندگی خود رفتار می‌کرد و اصلا تکبر نداشت.

پذیرای انتقادات

از طرفی پذیرای هرگونه انتقادی بود، یعنی اگر کسی از ایشان انتقادی می‌کرد، ناراحت نمی‌شد و حتی اخم نمی‌کرد. در این مورد چندین خاطره از ایشان دارم. یک بار دیدم که ایشان زیر متنی را امضا کرده است. به ایشان گفتم از شما انتظار نمی‌رفت که زیر این متن را امضا کنید.

ایشان اعتراض کردم. به ایشان گفتم: «اولا رفت و آمد با موتور در شان یک نماینده مجلس نیست. دوم اینکه شرعا کار درست نیست و ممکن است خدای ناکرده اتفاق ناگواری بیفتد و خطر موتور بیشتر از ماشین است؛ شما الان فقط یک شخص نیستید، بلکه نماینده مردم دو شهرستان هستید و امنیت شما باید حفظ شود». ایشان در جواب گفت: «اولا ماشین ندارم و دوم اینکه قبل از نمایندگی من با موتور تردد می‌کردم و اگر مردم ببینند که بعد از نمایندگی، مرکب من تغییر کرده، می‌گویند خودش هم عوض شد؛ دیگر اینکه اگر قرار است اتفاق بیفتد، برای ماشین هم اتفاق می‌افتد».

به هیچ عنوان حاضر نبود از این موضع خود تنزل کند و با ماشین شخصی در شهرستان میباید تردد کند.

تردد به تفت و مرکز استان با تاکسی

برای رفت و آمد به تفت و مرکز استان از تاکسی تلفنی استفاده می‌کرد. بارها در استانداری جلسه داشت و یک ربع مانده به پرواز، ایشان با تاکسی تلفنی تماس می‌گرفت و به فرودگاه می‌رفت و هیچ وقت حاضر نبود از ماشین دولتی استفاده کند.

۷ سال پیش در مجتمع فولاد آلیاژی جلسه داشتیم. آقای یحیی‌زاده هم دعوت بود. مدیر عامل با دژبانی هماهنگ کرده بود که با نماینده تفت و میبد در فلان ساعت وعده داریم و ایشان را در دژبانی معطل نکنید و ذکر کرده بودند که ایشان روحانی سید هستند. منتظر ایشان بودیم که یک ربع ساعت تاخیر شد و آقای یحیی‌زاده با من تماس گرفت و گفت که ما ربع ساعت است که جلوی دژبانی منتظریم و اجازه ورود نمی‌دهند. با دژبانی تماس گرفتیم و علت را پرسیدیم. دژبان گفت: یک ماشین تاکسی زرد رنگ آمده و قصد ورود دارد و تا حراست اجازه ندهد، نمی‌توانم اجازه ورود بدهم. گفتیم: چه کسی در ماشین است؟ گفت: یک سید



علت را پرسید، گفتم: اگر دقت کنید قسمتی از متن مشکل دارد. ایشان پذیرفت و گفت: «من این متن را با عجله امضا کردم و حقیقت این است که عجله داشتم و یکی از دوستان در فرودگاه و به هنگام سوار شدن به هواپیما این متن داد تا امضا کنم و گفت که باید هر چه زودتر به فلان ارگان ارسال کند، من نامه را به طور اجمالی مرور کردم، ولی چون باید فوری سوار هواپیما می شدم، دقت نکردم». ایشان گفت: «حق به جانب شماست».

یک مرتبه هم در نماز جمعه یکی از شهرستان‌ها توماری را امضا کرده بود که علیه یکی از مسئولین استان بود. بعد از اینکه این تومار به استانداری رسید و متن آن را به دقت مطالعه کردم، دیدم متن تومار به نوعی توهین به مسئول مربوطه است. ایشان گفت در آنجا مردم هیجان زده و احساساتی بودند و دور من جمع شدند؛ این تومار طولانی بود و قسمتی را که متن تومار در آن بود، لوله کرده بودند، سوال کردم که در چه رابطه‌ای است؟ گفتند در راستای حمایت از فلان موضوع و من هم امضا کردم.

وقتی متن تومار را برای ایشان خواندم، ایشان از متن تومار تعجب کرد. به درخواست ایشان کپی متن تومار را به ایشان دادم. بعد از مدتی به من زنگ زد و گفت این متن خیلی بد بوده و شما از طرف من از مسئول مربوطه عذرخواهی کنید تا من شخصا نزد ایشان برسم و عذرخواهی کنم. به محض اینکه به استانداری آمد، نزد من آمد و از من خواست تا با هم نزد آن مسئول برویم. ایشان با صراحت کامل نقدها را می پذیرفت و این خیلی مهم است که اگر شخصی مرتکب اشتباهی شود، آن را بپذیرد.

اهل تواضع بود. وقتی به روستا می رفت، با کشاورز روستایی همان بر خورد و تواضعی را داشت که در مقابل یک عالم داشت و این یکی از ویژگی های بسیار خوب ایشان بود. از برخی از مسائل که در مجلس اتفاق می افتاد خیلی رنج می برد.

یکی از مواردی که برای ایشان خیلی سخت بود، مسائلی بود که بین رئیس جمهور و رئیس مجلس اتفاق افتاد. چون ایشان می دانست وقتی چنین مسائلی در کشور اتفاق بیفتد، اولین کسی که ناراحت می شود، رهبری است و لذا همیشه قلبش برای رهبری می تپید؛ گاهی اوقات که مشاهده می کرد برخی افراد مخالف نظر رهبری موضع می گیرند، بسیار آزرده خاطر می شد و می گفت: «این موضع شما باعث می شود دل رهبری بلرزد و دل امام زمان (عج) با این اعمال خون می شود».

نکته دیگری که در ارتباط با مشکلات مردم بود، مسئله آب بود و ایشان در این مورد پیگیری های بسیاری انجام داد. در جلسه ای که در دفتر آیت الله ناصری، امام جمعه یزد برگزار شده بود، حرف های زیادی پیش آمد. در آن جلسه یکی از اشخاص به بعضی از نمایندگان مجلس و آقای یحیی زاده توهین کرد. من با آقای یحیی زاده فاصله داشتم و متوجه شدم که به ایشان توهین شد و ایشان مظلوم واقع شد، ولی ایشان سکوت کرد.

سکوت در برابر توهین علنی

کنار ایشان نشستیم و از ایشان خواستیم که از خود دفاع کند. ایشان گفت: نیازی نیست. گفتم: شما از خود دفاع کنید، چون جمع قضاوت دیگری می کنند. ولی ایشان گفت نیازی نیست.



معمولاً ایشان در جلسات مودبانه حرف می‌زد و اگر کسی هم توهین می‌کرد ایشان مودبانه پاسخ می‌داد، ولی آن روز سکوت کرد. از ایشان پرسیدم اجازه می‌دهید من دفاع کنم؟ گفت: هر چه وظیفه است، انجام دهید. در عین حال یادداشتی برای استاندار دادم که آقای یحیی‌زاده مظلوم واقع شد و خود آقای استاندار از ایشان دفاع کرد و از فعالیت ایشان حمایت نمود. در این گونه مواقع سعه صدر عجیبی داشت. یعنی حاضر بود از حق شخصی خود بگذرد، اما تنش و اختلاف ایجاد نشود.

دوری از مال‌اندوزی

نکته بعدی این است که ایشان اهل مسائل مادی نبود، یعنی به فکر جمع ثروت و دریافت حقوق و مزایای مجلس نبود. بر خلاف برخی افراد که در مجلس زرق و برق‌هایی به چشمشان می‌خورد و می‌توانند امتیازاتی بگیرند، ایشان اصلاً به فکر این مسائل نبود و از آنها کناره‌گیری می‌کرد و حتی در دوره اول نمایندگی اصلاً وام نگرفت. تنها مطلبی که مدنظر داشت، شناخت وظیفه و عمل به وظیفه بود. اگر در مسئله‌ای جایز نبود وارد شود، دخالت نمی‌کرد و اگر در موردی وظیفه ورود داشت، عاقلانه وارد می‌شد. نکته دیگر این است که اگر در جلسه‌ای دیگران نشسته و حرف‌های غیرکاری می‌زدند، ایشان مشغول خواندن زیارت عاشورا می‌شد. بارها در استناداری دیدم در برخی از جلسات که به طول می‌انجامید و ورود ایشان به بحث نیاز نبود، زیارت عاشورا می‌خواند.

از خصوصیات دیگری که ایشان داشت این بود که در تمام جلساتی که شرکت می‌کرد، یادداشت برمی‌داشت و اکنون یادداشت‌های ایشان موجود است. وقتی علت این کار را از ایشان پرسیدم، گفت: در بسیاری از موارد نکات خوبی ذکر می‌شود که من هم کسب تجربه می‌کنم و هم در جریان مسائل کاری و اجرایی استان قرار می‌گیرم، از طرفی، اگر دیدم مسئولی از موضع قبلی خود تغییر کرد، به وی تذکر بدهم. ایشان واقعا مسئولین اجرایی را درک می‌کرد؛ برخی از نمایندگان مجلس که کار اجرایی نکرده‌اند، درکی از سختی کار اجرایی ندارند، ولی ایشان واقعا به این نتیجه رسیده بود که کار مسئولین اجرایی کار بسیار سختی است و لذا در مواردی به مسئولین اجرایی فشار نمی‌آورد، مودبانه و محترمانه مشکلات مردم را ذکر می‌کرد و از مسئولین می‌خواست تا آنجا که توان دارند، مشکلات مردم را برطرف کنند، ولی حرف ناحق نمی‌زد و توقع بی‌جا نداشت.

ایشان انتظار کار مافوق قانون را نداشت و معتقد بود که اگر نمایندگان به عنوان اعضای قوه مقننه، فراتر از قانون انتظار داشته باشند، کار خلافی است. موضوعی که باید ابتدا ذکر می‌کردم این بود که ایشان به اصل ولایت فقیه، نسبت به امام و رهبری صد در صد معتقد بود و همیشه سعی می‌کرد نظرات رهبری را در مورد مسائل کشور بداند تا دقیقاً مطابق با آن تصمیم بگیرد و عمل کند.



حضور در صحنه متناسب با تکلیف زمان

تربیت طلاب و دانشجویان علوم دینی و روحانیون است که ما امروز بیش از گذشته به آنها نیاز داریم و اگر یک روحانی بخواهد موثرترین کار را برای جامعه اسلامی امروز انجام دهد، ایشان الگویی برای او خواهد بود.

یک بعد از شخصیت ایشان تشخیص وظیفه در همه مقاطع بود. روزی که می‌بایست عالم علوم دینی شود، به حوزه رفت؛ روزی که تشخیص این بود که باید سرمایه‌های بزرگی را تقدیم جامعه کند، مدیریت حوزه علمیه را بر عهده گرفت و در عین حال وقتی دفاع مقدس آغاز شد، در کسوت روحانیت و طلبگی تشخیص می‌دهد که باید در میدان لازم شرکت کند.

ما خیلی از افراد را داریم که طلبه و روحانی هستند و حتی تربیت‌کننده طلاب می‌باشند، اما از رویداد بزرگی به نام دفاع مقدس غافلند. اینکه علوم و معارف اسلامی را در عرصه عمل آن هم ضروری‌ترین شکل آن به کار گیرند، حائز اهمیت است؛ این شخصیت در برابر کسی قرار دارد که مبلغ فرهنگ جهاد و شهادت و دفاع باشد و اهل بیت(ع) را که برای ما به عنوان الگو معرفی کند، اما خود نصیبی از آنها نبرد.

یک بعد از شخصیت حجت‌الاسلام یحیی زاده، تشخیص وظیفه در همه مقاطع بود؛ روزی که می‌بایست عالم علوم دینی شود، به حوزه رفت؛ روزی که تشخیص این بود که باید سرمایه‌های بزرگی را تقدیم جامعه کند، مدیریت حوزه علمیه را بر عهده گرفت و در عین حال وقتی دفاع مقدس آغاز شد، در کسوت روحانیت و طلبگی تشخیص می‌دهد که باید شرکت کند.

غلامحسین دشتی، معاون سیاسی و امنیتی وقت استانداری یزد که در جلسات مختلف در استانداری در کنار حجت‌الاسلام یحیی زاده حضور داشته، خاطرات و ناگفته‌های بسیاری از درد دل‌های ایشان دارد که در این گفت‌وگو در کنار شرح ویژگی‌های اخلاقی مرحوم یحیی زاده به صبر و حلم ایشان نیز اشاره می‌کند.

پرداختن به شخصیت آقای یحیی زاده صرفاً پرداختن به شخصیت یک فرد نیست. در واقع در راستای ارائه الگویی است که جامعه امروز به آن احتیاج دارد. ایشان از یک خانواده متدین مذهبی بود و کار خود را با حوزه‌های علمیه آغاز کرد. او یک طلبه فاضل و مدرس و در عین حال یک مدیر برای حوزه‌های علمیه بود. از ظرفیت بالایی از لحاظ فکری و ذهنی و مهم‌تر از آن از تدین برخوردار بود. ایشان به سمت یکی از مهم‌ترین کارهایی رفت که امروز در کشور باید انجام شود و آن هم مطالعات دینی و



شخصیت مردمی

ویژگی دیگری که در شخصیت آقای یحیی زاده دیدم، مردمی بودن ایشان بود؛ پیشتر در این مورد دوردور شنیده بودم و فقط زمانی که با ایشان محشور بودم، دیدم و به خوبی متوجه شدم. شنیده‌ام که این روحیه سابقه‌دار است و ایشان از دوران آغاز نوجوانی و جوانی سعی می‌کرد در بین مردم به عنوان یک چهره انگشت‌نما نباشد، بلکه مثل مردم باشد.

مهم‌تر از آن اینکه، زمانی این بُعد از شخصیت ایشان جلوه‌گر می‌شود که در مسندی مانند نمایندگی مجلس قرار می‌گیرد. فردی ممکن است مسئولیتی نداشته باشد و به صورت عادی در میان مردم زندگی کند، اما وقتی برجستگی‌هایی پیدا کرد و باز هم مردمی ماند، این وجه در او مشهودتر می‌شود و ایشان این گونه بود.

ساده‌زیستی؛ کلید شخصیت یحیی زاده

ما قاعده‌ای داریم که بر اساس آن معتقدیم همه شخصیت‌ها مخصوصاً شخصیت‌های دینی، چه در صدر آن امامان معصوم (ع) و چه در سطوح پایین‌تر، علما و دیگران، هر کدام کلید شخصیتی دارند و شخصیت آنها بر پایه آن شکل می‌گیرد. مرحوم شهید مطهری در مورد سیدالشهدا (ع) نقل می‌کنند که همه ابعاد شخصیتی در وجود سیدالشهدا (ع) هست، اما کلید شخصیتی ایشان روح حماسی ایشان است و این را به عنوان الگو معرفی می‌کنند. من اگر این قاعده را بخواهم در مورد شخصیت مرحوم یحیی زاده به کار ببرم، بدون غلو می‌گویم که ساده‌زیستی و پرهیز از دنیا کلید شناخت شخصیت ایشان بود.

ما در معارف دینی داریم که «حب الدنيا راس کل خطیئه» و بخشی از این ویژگی در ایشان، ذاتی و به خاطر اصالت‌های خانوادگی بود و بخش اعظم آن اکتسابی بود؛ چون در همه جهات زندگی ایشان، پرهیز از دنیا و دوری از دنیا را می‌شد مشاهده کرد. این که در درون ایشان چه می‌گذشت، ما بی‌خبر بودیم، اما آنچه در رفتارهای ایشان ظاهر بود، آن هم نه فقط به صورت عام و در بین همگان، بلکه در آنجایی که کار به صورت عادی بود و نمی‌خواست یک دیپلماسی رفتاری داشته باشد، خیلی حائز اهمیت بود؛ ایشان واقعا پرهیز داشت که

خود را برجسته نشان دهد یا اینکه دل به جایگاهی بسته باشد. این را ما خیلی جاها که در فضای مسئولیت هستیم و خیلی ریزبینی‌ها را داریم، می‌بینیم.

حق طلبی و زهد؛ عامل جسارت و روحیه انتقادی

این ویژگی برای من جالب بود و برجستگی داشت و من آقای یحیی زاده را با این ویژگی شخصیتی می‌شناسم که از دنیا بر حذر بود و فکر می‌کنم، ابعاد دیگر شخصیتی ایشان از همین کانون اصلی شروع می‌شد و شکل می‌گرفت.

اگر اعتقاد عمیق و خداپاوری در درون ایشان بود، اگر به بیت‌المال خیلی اهتمام می‌ورزید و اگر به کارهای مردم خیلی اهمیت می‌داد و برای ایشان فرقی نداشت که فرد در خواست‌کننده رئیس کارخانه باشد یا یک فرد روستایی به همین دلیل بود؛ با همه اقشار خیلی خوب و صمیمی برخورد می‌کرد. به این علت که آقای یحیی زاده از خود خالی بود و نیازی نمی‌دید که برای دیگران باشد، خیلی راحت‌تر می‌توانست با اقشار ضعیف جامعه ارتباط برقرار کند و همان چیزی که ما به آن زهد می‌گوییم، در ایشان مشهود بود.

زهد در ایشان دو بعد داشت. بعضی‌ها هیچ تعلق خاطری به دنیا ندارند، اما از امکانات وسیع و رفاهی برخوردارند. این یک بعد از زهد است و بعد دیگر زهد این است که فرد چیزی از مال دنیا ندارد و تعلق خاطری هم به آن ندارد؛ ایشان از گروه دوم بود که خیلی چیزی برای خود نداشت و تعلق هم نداشت. معنای واقعی زهد هم شاید همین باشد. به همین دلیل هم این جسارت را داشت که حرف بزند، انتقاد کند و از کسی واهمه‌ای نداشت و احساس می‌کرد که خیلی راحت است و آنچه را که حق تشخیص می‌دهد، بگوید. خیلی خوب با مردم ارتباط برقرار می‌کرد و پیگیر کار مردم بود.



قبول نمایندگی بر اساس حس مسئولیت پذیری

نکته‌ای که مهم بود و باز ریشه در همین کلید شخصیتی ایشان داشت، این بود که برای ایشان تفاوتی نداشت که در کجا خدمت می‌کند؛ فرقی نداشت که نماینده مجلس باشد، طلبه باشد و منبر برود یا اینکه رئیس حوزه علمیه باشد. اخیراً هم با اصرار مسئولیت نمایندگی مجلس را بر عهده گرفت.

قبل از انتخابات دوره نهم در استانداری خدمت ایشان بودم، با همه وجود می‌گفت که من نیستم، آمده بود تا برخی امور را پیگیری کند و بحث به اینجا کشیده شد که گفت من برای آینده هیچ برنامه‌ای ندارم، انگار به روزهای پایان نمایندگی نزدیک می‌شد و احساس می‌کرد که دیگر وظیفه خاصی ندارد و بعد که وارد گود شد و نماینده دوره نهم شد، روزی به استانداری آمد و گفت: من توانستم مسئولیتی که برای من مشخص کردند، انکار کنم و برای من واضح شده که تکلیفی دارم و دلیل اینکه در انتخابات شرکت کردم، همین بود.

صبوری در برابر نسبت‌های ناروا و تمرین حلم

ایشان بسیار صبور بود و تحمل بسیار زیادی داشت؛ حرف‌های نامناسبی را مستقیماً، با واسطه یا با شیوه‌های دیگر به ایشان می‌زدند و نسبت‌های ناروایی به ایشان می‌دادند مبنی بر اینکه شما به فلان منطقه یا فلان گروه گرایش دارید و ایشان خیلی از این مسئله رنج می‌برد. ایشان در خود احساس می‌کرد که پیگیر وظیفه قانونی خود هست، اما از آن طرف به شکل‌های مختلفی هم در جمع و هم به صورت فردی به ایشان زخم زبان می‌زدند. در بعضی جاها که تمایل زیادی به این داشت که به وظیفه و تکلیف شرعی خود عمل کند و پایبند به عدالت باشد، فشارهای اجتماعی و بعضاً سیاسی به ایشان وارد می‌شد و من احساس می‌کردم که در درون ایشان غوغایی است که دارد تحمل می‌کند و تمرینی برای حلم را در ایشان می‌دیدم.

بعضی مواقع در صحبت‌های خود می‌گفت: من برای پیگیری مسائل مردم به چندین وزارت‌خانه می‌روم. یک بار می‌گفت: من پشت درب اتاق یک معاونی می‌ایستم و صبر می‌کنم تا وقت بگیرم برای حل مسائل مردم تا بتوانم پیام خوبی را برای مردم شهر یا روستا ببرم، اما وقتی که به بن‌بست بر می‌خورم و به شهر و روستا می‌روم، در آنجا حرف‌های نامربوطی را می‌شنوم که وقتی با نیت خود مقایسه می‌کنم، تحمل آن برای من سخت می‌شود.

پرهیز از فرصت‌طلبی در منصب نمایندگی

دوران نمایندگی برای خیلی از افراد می‌تواند فرصت خوبی باشد؛ فرصت برقرار کردن ارتباطات، آشنا شدن با خیلی از مسائلی که در داخل و حتی خارج کشور اتفاق می‌افتد. اینکه بتواند برای آینده خود تدبیری بیندیشد. این‌ها فرصت‌هایی برای افرادی است که در منصب نمایندگی قرار می‌گیرند. اگر از این زاویه به ایشان نگاه کنید، هیچ‌گاه در نامه‌نگاری‌ها، سخنرانی‌ها، رفتار و صحبت‌های خصوصی مشاهده نمی‌کنید که ایشان بخواهد مثلاً با فلان سفیر خارجی یا فلان موسسه سیاسی یا اقتصادی ارتباط برقرار

کند. حداقل می‌توانم شهادت بدهم که ایشان هیچ کدام از این موارد را برای خود فرصت نمی‌دانست که باز این نکته هم به نقطه کانونی شخصیت ایشان برمی‌گردد که به دنیا علاقه نداشت. من روحیه سوء استفاده از مسند برای فرصت‌طلبی و فرصت‌یابی برای آینده خود را در ایشان ندیدم و این‌ها در کلام ایشان، صحبت‌ها و رفتارهای ایشان نمود داشت.

صداقت در کار

آقای یحیی‌زاده اهل صداقت بود؛ جایی که پیرامون موضوعی خیلی تحت فشار قرار می‌گرفت، آن را بیان نمی‌کرد و لیکن من دروغ یا بی‌صداقتی را در کلام ایشان نمی‌دیدم. ایشان برای اینکه بتواند مستند و صادقانه با حوادث و مسائل برخورد کند، دفترچه‌ای داشت و همیشه مطالب را یادداشت می‌کرد. در هر جلسه که من ایشان را می‌دیدم، حتی در جلسات عمومی، دفتر خود را بیرون می‌آورد و یادداشت می‌کرد.

چند دفعه در این قضیه ریز شدم. فکر می‌کنم به چند دلیل این کار را انجام می‌داد؛ یکی اینکه بتواند صادقانه و مستند حرف بزند، دیگر اینکه بتواند در پیگیری‌هایی که انجام می‌دهد، چیزی را فراموش نکند و بتواند با وجود اینکه مشغله‌های فکری زیادی داشت، وظایفی که بر عهده دارد، به نحو احسن انجام دهد.

الان هم این دفترچه‌ها می‌تواند بخش عظیمی از شخصیت ایشان، صداقت و دقت ایشان را نشان دهد. تعداد نامه‌هایی که ایشان نوشته بسیار زیاد است، مشکلات هیچ شخصی را کوچک نمی‌شمرد و برای تمام درخواست‌ها ارزش قائل بود. برای مراجعه‌کننده حتی در مورد یک موضوع کوچک نامه می‌نوشت و برای حرف مردم اهمیت قائل بود.



با دیگران تعامل می‌نمود. نان به نرخ روز نمی‌خورد و در عین حال که تعامل داشت، بر مرزبندی‌ها باقی می‌ماند و همه این‌ها به دلیل ساختار شخصیتی ایشان و عدم دلبستگی به دنیا بود.

ولایت‌مداری

هیچ حرکتی از مرحوم یحیی‌زاده ندیدم و سخنی از ایشان نشنیدم که برخلاف سمت و مسیر امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری باشد. این خود شاخصی کلی است. اگر به سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی ایشان در مجلس یا در تصمیمات استانی توجه کنیم، می‌بینیم که با خطوط انقلاب اسلامی و جهت‌گیری‌های نظام و ترسیم کلی که رهبر انقلاب دارند، در تعارض نیست.

تاکید بر سخنان رهبری در سخنان ایشان نمود داشت و نمونه بارز آن در مورد انرژی هسته‌ای بود که ایشان در سخنرانی‌های خود قائل به این بود که وقتی که پرونده هسته‌ای ایران با نظر رهبر معظم انقلاب جهت خاص خود را پیدا کرد، آن روز در مسیر درست قرار گرفته‌ایم و در مورد سیاست خارجی، ارتباط ما با کشورهای اروپایی و حتی آمریکا، به عنوان خط کلی سیاست نظام، با جهت‌دهی مقام معظم رهبری درست است.

من در مورد شخصیت ایشان به این نتیجه رسیدم که برای ورود به عرصه انتخابات و رقابت‌های انتخاباتی احساس می‌کرد که نظام و خط ولایت فقیه به وجود آدم‌هایی که مخلصانه در این مسیر بتوانند خدمت کنند، نیاز و اگر ایشان حضور پیدا نکنند، ممکن است اندیشه‌هایی سر کار بیایند که نظام در مورد یک نماینده در مسیر خود قرار نگیرد و معتقد بود اگر حضور پیدا کند، با اعتقاد راسخی که دارد، نظام می‌تواند از ایشان منتفع شود. با این انگیزه ایشان در دوره نهم مجلس شرکت کرد.

وظیفه‌شناسی و عمل به موقع

ما یک اصلی داریم که هم در مبانی دینی ما وجود دارد و هم در ارشادات رهبر معظم انقلاب که تشخیص وظیفه و عمل به موقع مهم است. مقام معظم رهبری به تاریخ اسلام استناد می‌کنند که بعضی تشخیص وظیفه نداشتند. بعضی دیگر تشخیص وظیفه داشتند، عمل به موقع نداشتند و برخی هم تشخیص به موقع داشتند و هم عمل به موقع؛ کسانی که همراه با سیدالشهدا (ع) بودند، از این گروه بودند. ایشان در حد شخصیت خود از موقعی که به عرصه‌های سیاسی وارد شد و ما از نزدیک با ایشان محسوس بودیم، این ویژگی را در شخصیت ایشان می‌دیدیم.

مثلاً طلبگی ایشان یک انتخاب و عمل به موقع بود و همچنین شرکت در عرصه‌های جهاد و شهادت و بعد هم که حضور ایشان در عرصه نمایندگی باز یک انتخاب و عمل به

تأثیر ساده‌زیستی و عدم تعلق در سیاست‌ورزی

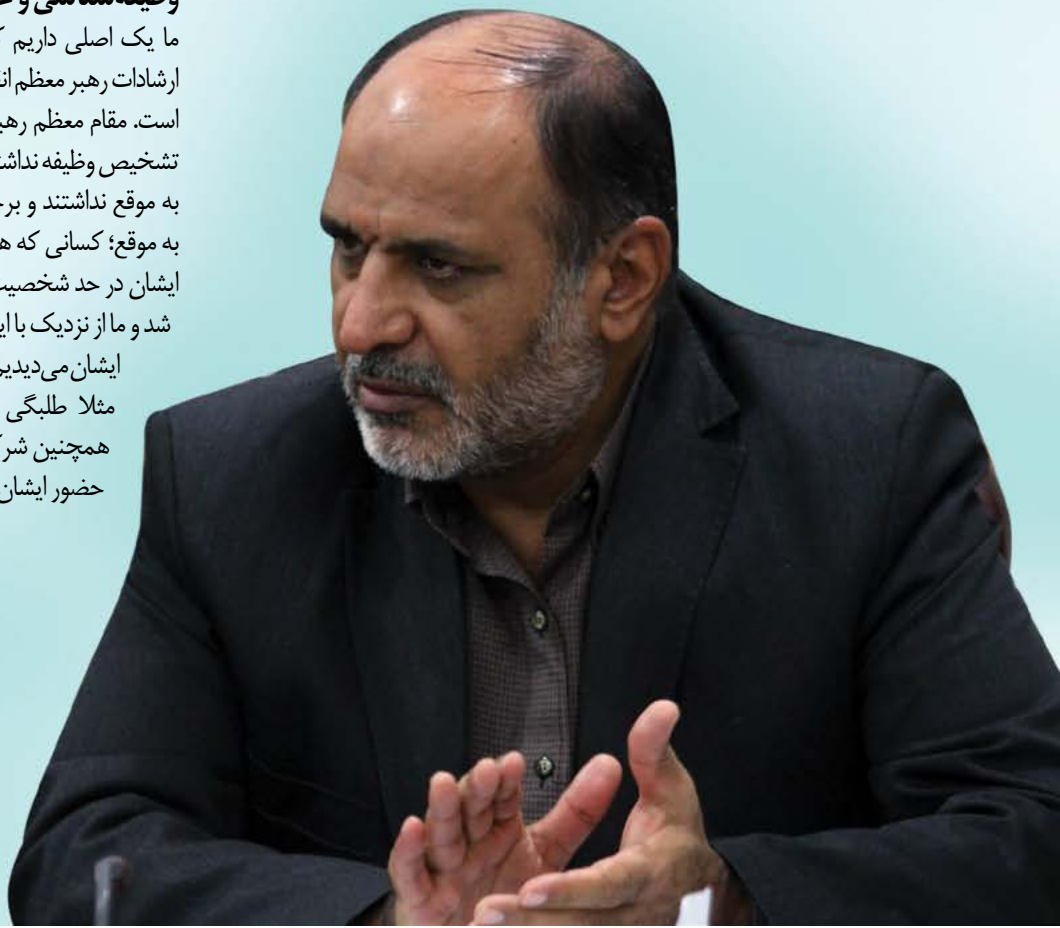
ساده‌زیستی و عدم تعلق به عنوان پایه شخصیتی آقای یحیی‌زاده، باعث شده بود که وقتی به حوزه سیاسی وارد می‌شد، به عنوان فردی اصولگرا، به این معنی که مبنای فکری ایشان اسلام ناب بر پایه اعتقاد راسخ به ولایت باشد، بسیار قاطع عمل کند. علت اینکه ایشان می‌توانست بر این پایه استوار بماند، عدم تعلق بود و برای ایشان مهم این بود که در مسند نظام و در برخورد با جریان‌های مختلف پایبندی به اصول را حفظ کند.

ایشان به دلیل برخورداری از روحیه عدم تعلق، می‌توانست خیلی راحت، جدی و مصمم بر این خط استوار بماند، چون کسانی که نمی‌مانند، تعلقاتی اعم از تعلقات سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی دارند و می‌خواهند که مردم آنها را دوست بدارند. این وابستگی فکری، روحی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که افراد را به این سمت و سو می‌کشاند، ولی ایشان به دلیل عدم دلبستگی، این چنین نبودند.

به همین دلیل هم آقای یحیی‌زاده مرزبندی را با افراد و جریان‌ها، چه در بین دوستان و همراهان و هم‌سنگران و چه با دیگران حفظ کرد. در عین حال که هیچ‌گاه در رفتار ایشان دشمنی با شخص و جریان خاص مشاهده نمی‌شد و از مواضع خود دفاع می‌کرد، مرزبندی‌ها را رعایت می‌نمود و وظایف خود را انجام می‌داد و همچنین نگاه گسترده‌ای هم به همکاری و تعامل برای پیشرفت امور منطقه، استان و کشور داشت.

استواری در بیان مواضع

آنجا که باید مخالفت می‌کرد، به جد مخالفت می‌کرد، گویی که هیچ سختی با فلان شخص در کشور، مجلس یا در گستره استانی نداشت. از ولایت و دستاوردهای انقلاب قویا دفاع می‌کرد و وقتی این بحث‌ها تمام می‌شد و باید یک فضای همکاری برای پیشبرد استان یا کشور داشته باشد، نقاط مشترک را پیدا می‌کرد و با آن نقاط مشترک





منظور ما را می‌فهمید؛ چه بحث کشوری بود، چه سیاسی، چه بحث اجتماعی و مردمی بود و چه در مسائل اختلافی که در بحث تقسیمات شهرستان‌ها داشتیم؛ به محض اینکه ما اشاره می‌کردیم ایشان منظور ما را می‌فهمید و درک متقابلی از دیگران داشت.

من بسیار از ایشان خوشم می‌آمد. چون در برخی موارد تنها کسی که صداقت پشت برخی مسائل را می‌دید، ایشان بود. چندین دفعه بود که من راننده را آماده کرده بودم که ایشان را به مقصد برساند، اما به هیچ وجه نپذیرفت.

نماد سادگی که از ایشان به خاطر دارم، این است که من می‌دیدم که با موتور و خورجینی که عقب آن بود، در شهر میبید جلوی بیت امام جمعه حرکت می‌کرد و همان جا بود که همه باورهای من نسبت به سادگی و صفای ایشان مضاعف شد و غبطه خوردم؛ نه به خاطر اینکه با موتور تردد نمی‌کنم، بلکه چندین دفعه با موتور به استانداری آمدم، ولی با سختی این کار را انجام دادم و آن روز احساس کردم که خیلی از ایشان کوچکتر هستم و با ایشان فاصله دارم.

برخورداری از حیا

ارتباطاتی که ایشان با مردم داشت، جالب توجه بود. در جمع مردم می‌رفت با همه دست می‌داد و حتی در جمع روستائیان با چهره‌های مختلف ظاهر می‌شد. خیلی با حیا بود یک بار ندیدم که سخنی بگوید که در آن شهوت باشد. کسی بود که تعلق نداشت و با حیا بود و دین یعنی همین؛ اگر کسی بتواند ملکه حیا را در درون خود ایجاد کند، دین دارد. ایشان با این ویژگی‌های شخصیتی که داشت، فکر نمی‌کنم کسی تمام شخصیت ایشان را کشف کند. ایشان همیشه مسائل را در درون خود نگه می‌داشت و شما الان که در مورد ایشان تحقیق می‌کنید، به بخشی از لایه‌های شخصیتی ایشان پی می‌برید و بخشی از شخصیت ایشان را نخواهید شناخت. تصور من این است که ایشان می‌خواست گمنام باشد و نمی‌خواست خیلی آشکار باشد. مطالبی هم که ما اکنون بیان می‌کنیم، فقط لایه‌هایی از شخصیت ایشان است؛ چون آدم‌هایی که تعلق به دنیا ندارند و با حیا هستند، یک شخصیت درونی دارند که شناخته نمی‌شود.

موقع بود. این که ایشان از یک سو احساس کند نسبت به مردم و از سوی دیگر نسبت به نظام و همچنین نسبت به اسلام مسئولیت دارد. این که ایشان بتواند آموخته‌های خود را به عرصه‌ای بیاورد که بتواند به قانون تبدیل شود و زمینه پیشرفت جامعه و اسلامی شدن آن را فراهم کند نوعی وظیفه‌شناسی و عمل به موقع بود.

مسئولیت به مثابه وظیفه، نه جیفه!

در آخرین دوره که در فضای تردید قرار گرفته بود، مصمم بود که در انتخابات شرکت نکند، اما باز با بررسی‌هایی که انجام داد و مشورت‌هایی که از دیگران گرفت، بار دیگر نیز به نوعی تشخیص وظیفه داد و در انتخابات دوره نهم وارد شد.

ورود به عرصه انتخابات کاملاً برخلاف میل ایشان بود و این بر عدم تعلق ایشان و حس مسئولیت‌پذیری و تشخیص وظیفه ایشان تأکید می‌کند و اینکه ایشان به مسئولیت به عنوان یک وظیفه نگاه می‌کنند، نه به عنوان جیفه.

خاطره

خاطره‌ای از ایشان دارم که مربوط به آخرین جلسه در همین مکان، یعنی دفتر بنده در استانداری یزد است. ایشان برای حل مشکلات استان و حل مشکلات مردم خیلی غصه خورده بود و درد کشیده بود. به خاطر دارم که از جای خود بلند شد و کیف خود را به دست گرفته بود و برگ کاغذی را درون کیف خود می‌گذاشت که بغض گلوی ایشان را گرفت و اشک در چشمانشان حلقه زد. زود از من رو گرداند تا اشک ایشان را نبینم و از من خجالت کشید. می‌خواست چیزی بگوید که حرفی را به ایشان زده‌اند، اما نتوانست جلوی خود را بگیرد. صورتش را برگرداند و پشتش را به طرف من کرد و رفت و من هم انگار نه انگار، با ایشان شوخی‌ای کردم و ایشان رفت.

درک متقابل از دیگران

ما با ایشان خیلی راحت بودیم و شوخی می‌کردیم و علت آن هم باز به ویژگی‌های شخصیتی ایشان برمی‌گردد. وقتی ما با ایشان چه جدی صحبت می‌کردیم و چه با شوخی، به خاطر صفای باطنی که داشت، می‌توانست بفهمد در ذهن ما چه می‌گذرد و منظور ما چیست. من احساس می‌کردم که با کمترین صحبت و کمترین توضیح، ایشان

برخورد شفاف و صادقانه عامل توجه جریان‌های سیاسی

را ولایت و رهبری می‌دانستند و انصافاً در مدتی که با ایشان محشور بودیم، جایی ندیدم که ایشان از این امر تخطی کند یا حرکتی کند و حرفی بزند که در مسیری غیر از این باشد. ایشان در رفتار و عملکرد این را نشان می‌داد. انصافاً انسانی بود که به تمام معنا سعی می‌کرد در مسیری حرکت کند که از منویات رهبری است.

آقای یحیی‌زاده چند تا ویژگی منحصر بفرد داشت. خوش اخلاق بود، چهره بشاش داشت و همین برخورد ایشان بود که آدم‌ها را جذب می‌کرد و این نوع برخورد با افراد، در عملکرد و انجام وظیفه نمایندگی بسیار موثر بود. چند روز قبل یکی از افراد از حوزه انتخابیه ایشان مراجعه کرده بود و درخواستی داشت و خاطره‌ای از آقای یحیی‌زاده تعریف کرد.

با وجود اینکه یک آدم معمولی بود، گفت: ایشان همیشه با ماشین آژانس تردد می‌کرد. یک روز من در مزار سر قبری فاتحه می‌خواندم. ایشان از ماشین آژانس پیاده شد و نزد من آمد و با من احوال‌پرسی کرد و حال پدرم را پرسید. گفتم پدرم مریض است.

صداقت آقای یحیی‌زاده باعث می‌شد که حرف ایشان برای همه گروه‌ها و جریان‌ها پذیرش داشته باشد و در جمع نمایندگان استان هم مورد احترام بود؛ او به دنبال این نبود که خود را مطرح کند و برای خود حاشیه‌های خاصی درست کند، ولی مورد توجه همه افراد و جریان‌های سیاسی بود، چون برخورد ایشان صادقانه، شفاف و خالص بود.

مهدی تقوایی، مدیرکل وقت سیاسی و انتخابات استانداری یزد به تبیین دلیل توجه جریان‌های سیاسی به حجت الاسلام یحیی‌زاده پرداخت.

سابقه آشنایی ما به سال ۸۲ و ۸۳ برمی‌گردد. زمانی که شوراهای هم‌هنگی نیروهای انقلاب در استان‌ها شکل گرفت، ایشان یکی از ارکان اصولگرایی هم در شهرستان میبد و هم در استان بودند و آشنایی ما از آنجا شکل گرفت.

آقای یحیی‌زاده چه زمانی به عنوان چهره شاخص استان شناخته شدند؟

ایشان در انتخابات دوره ششم مجلس شرکت کردند و دوم شدند و از آن زمان بود که به عنوان یک چهره شاخص اصولگرایی شناخته شدند.

مشی سیاسی آقای یحیی‌زاده چگونه بود؟

آقای یحیی‌زاده به شدت ولایت‌مدار بودند و اینکه ما بخواهیم ایشان را در قالب جریان‌های سیاسی قرار بدهیم، شاید درست نباشد. درست است که مشی ایشان به جریان غالب اصولگرایی در کشور نزدیک بود، ولی آن چیزی که خیلی به آن توجه داشت و ما را به توجه به آن تشویق می‌کرد، ولایت‌مداری بود و اینکه نگاه ما به حضرت آقا باشد.

طبیعتاً برای جریان‌های سیاسی در مسیر زمان مسائلی پیش می‌آید و ما همیشه به شوخی می‌گفتیم «الیمین و الیسار مضله» و آن چیزی که حقیقت دارد خط وسط است. ایشان نمود خط وسطی



دست من را گرفت و به منزل پدر من رفتیم تا از پدرم عیادت کند. برخورد ایشان با همه به این صورت بود، چه فرد عادی و چه فرد آشنا. این برخورد اخلاق مدارانه ایشان و اینکه ایشان متعلق به اخلاق اسلامی بود، خیلی موثر بود. بسیار دلسوز بود و کمتر نماینده‌ای به این شکل دلسوزانه وقت خود را بین حوزه‌های انتخابیه خود تقسیم می‌کند و بدون منت و توقع به دورترین مناطق می‌رود و سرکشی می‌کند. یعنی وقتی می‌گفت که من خادم ملت هستم، واقعا از ته قلبش این حرف را می‌زد و در رفتار و عمل خود هم این را نشان می‌داد.

شاید اقبالی که مردم در حوزه انتخابیه در انتخابات دوره نهم به ایشان داشتند، علی‌رغم شرایط خاصی که در انتخابات داشتیم، به خاطر حضور مخلصانه‌ای بود که در تمام مناطق حوزه انتخابیه داشت.

چرا آقای یحیی‌زاده در دوره آخر، علاقه ای به حضور در انتخابات نداشت؟

اصلا، چند ماه قبل از انتخابات به من گفت: من دیگر هیچ تکلیفی بر گردن ندارم و قرار نیست که کاندیدا شوم. حتی چند روز مانده به ثبت‌نام، دوستان مرتب پیگیری می‌کردند تا اینکه توانستند ایشان را به شکلی راضی کنند تا ثبت‌نام کند. ایشان به جدّ خود قسم می‌خورد که اگر من احساس کنم

کسی بهتر از من می‌خواهد بیاید و کار کند، انصراف می‌دهم و هیچ‌گونه تمایلی به کاندیداتوری ندارم. واقعا زندگی ایشان هم همین را نشان می‌داد که ایشان هیچ نگاهی به موقعیت شغلی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود نداشت و برای خود هیچ کار نکرد. شاید ایشان از معدود افرادی بود که در این نظام مسئولیت و موقعیت پیدا کردند و برای خود حتی یک قدم برنداشت. همه این‌ها برای ما درس بود و من ارادت خاصی به ایشان داشتم. نوع کار ما هم به گونه‌ای بود که با توجه به حوزه انتخابیه ایشان خیلی با هم ارتباط داشتیم، مکاتبات زیادی بین ما انجام می‌شد. باید زمان بگذرد تا ایشان شناخته شود.

پیگیری‌های آقای یحیی‌زاده در مورد وظایفی که در مجلس برعهده داشتند، به چه صورت بود؟

شاید بیشترین مکاتباتی که نماینده‌ها با مجموعه ما حداقل در حوزه خود من و معاونت سیاسی داشتند، مربوط به ایشان می‌شد. برای ایشان تفاوت نمی‌کرد فردی که مراجعه کرده است، در حوزه انتخابیه ایشان هست یا نه. رفتار و برخورد آقای یحیی‌زاده هم به گونه‌ای بود که همه برای درخواست خود به سراغ ایشان می‌رفتند. از فرمانداری‌ها هم می‌توانید سوال کنید. پیگیری‌های ایشان در کشور به گونه‌ای بود که محال بود درخواست یا مسئله‌ای به ایشان مطرح شود و ایشان پیگیری نکند؛ از طریق وزارتخانه‌های مختلف حتی از طریق نهاد ریاست جمهوری با حضور مدیران و فرمانداران، موضوع را در سطح کلان کشوری پیگیری می‌کرد.



بود. حاج آقای یحیی زاده روی اصول خود پایبند بود و شاید دلیل اینکه خود را وارد جریانات سیاسی خاص نکرد، این بود که نگاهش نگاه ولایت‌مدارانه و پیروی از ولایت بود این خیلی به ایشان کمک کرد. صداقت آقای یحیی زاده باعث می‌شد که حرف ایشان برای همه گروه‌ها و جریان‌ها پذیرش داشته باشد. در جمع نمایندگان استان هم مورد احترام بود. به دنبال این نبود که خود را مطرح کند و برای خود حاشیه‌های خاصی درست کند، ولی مورد توجه همه افراد و جریانات سیاسی بود، چون برخورد ایشان صادقانه، شفاف و خالص بود. واقعا هم برای ایشان فرقی نداشت شخصی که مشکلی دارد و به ایشان مراجعه کرده است، این طرفی است یا آن طرفی. هیچ‌گاه ندیدم که در عملکرد خود مسائل سیاسی و گرایشات سیاسی را لحاظ کند. ایشان نسبت به جریان‌ها و اشخاص شناخت داشت و نظراتی که راجع به افراد داشت، واقعا نشان می‌داد که ایشان اصلا نگاه سیاسی به افراد و جریان‌ها ندارد. نظراتی که بعدها مشخص می‌شد که ایشان درست فکر می‌کردند و درست تحلیل می‌کردند.

اگر خاطره‌ای از شرکت در جلسات و عملکرد آقای یحیی زاده دارید ذکر کنید.

ایشان یک نظم و انضباط خاصی در برنامه‌های خود داشت. تمام اظهارنظرهایی که در جلسات می‌شد، یادداشت می‌کرد. اگر در جلسه‌ای حتی سطح پایین شرکت می‌کرد، حتما مطالبی که در آن جلسه مطرح می‌شد، یادداشت می‌کرد و این درسی بود برای خیلی از افرادی که می‌خواهند مدیریت داشته باشند و بتوانند مسائل را درست و به موقع پیگیری کنند. این هم یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان بود.

من ندیدم وقتی به استانداری می‌آمد، وقت خود را تلف کند؛ حضور ایشان در استانداری با برنامه‌ریزی قبلی بود و زمانی به استانداری می‌آمد که کار یا برنامه خاصی داشته باشد یا در جلسه شرکت کند. پذیرش و پیگیری که در قبال مسئولیت‌ها انجام می‌داد، خواه مربوط به حوزه انتخابیه ایشان باشد، خواه نباشد، جالب توجه بود.

در مسائل کلان استان هم یکی از نمایندگانی بود که در پیگیری مسائل و مشکلات استان، چه در بحث بودجه و چه در مسائل دیگر همیشه پیش قدم بود. مثلا مسئله‌ای که اخیرا بسیار پیگیر آن بودند، مسئله بحران آب استان بود. آقای یحیی زاده همیشه یکی از ارکان پیگیری‌ها بود و بسیار موثر بود.

روحیات و خلقیات آقای یحیی زاده به گونه‌ای بود که در وزارتخانه‌های مختلف کشور وقتی صحبت از ایشان می‌شد، همه از حُسن خلق و رفتار خوب ایشان تعریف می‌کردند و به نوعی همه جذب می‌شدند. این از لطف و عنایتی بود که خداوند متعال به این سید بزرگوار داشت و ظرفیتی بود که در خود ایجاد کرده بود.

در گذشت آقای یحیی زاده برای همه دوستان غیرمنتظره بود و ثلمه‌ای بود که هم به استان و هم به مجموعه شهرستان وارد شد و دوستانی که در تهران با ایشان بودند، چه در مجلس و چه در جاهای دیگر، واقعا از اخلاص، پرکاری، ولایت‌مداری و عدالت‌محوری ایشان لذت می‌بردند. اگر مسئله‌ای را برای یکی از حوزه‌های انتخابیه پیگیری می‌کرد، در عین حال به حوزه دیگر توجه داشت؛ با وجود اینکه تفت و میداد مناطق محروم نیستند، اما از رسیدگی به مناطق محروم زیاد می‌گفت. واقعا یک شخصیت ویژه‌ای داشت. در مورد مسائل ریز هم بسیار پیگیر



عنوان شیوه‌های مدیریتی نظام اسلامی مطرح شود. من اعتقاد دارم که ایشان هر چه از قرآن و نهج البلاغه یاد گرفت، به عرصه عمل آورد و عمل کرد. پس می‌شود این کار را انجام داد. ایشان عباراتی را در مورد عملکرد بد بعضی از افراد و بعضی از نماینده‌ها بیان می‌کرد که گاهی اوقات بغض گلوی ایشان را می‌گرفت و معلوم بود خیلی به ایشان فشار وارد می‌شود.

بحث ساده‌زیستی و توجه به بیت‌المال یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان بود. یک بار به آقای یحیی‌زاده گفتم تمام نماینده‌ها از استانداری ماشین می‌گیرند، راننده و امکانات می‌گیرند. شما چرا از این موارد استفاده نمی‌کنید. اگر زمان خارج از وقت می‌شد و ماشین هم نبود، به هیچ وجه به ما اجازه نمی‌داد که از ماشین استانداری استفاده کنیم. سعی می‌کرد که از بیت‌المال استفاده نکند.

شاید این برجسته‌ترین نکته‌ای بود که در روش مدیریت اجرایی و مسئولیتی آقای یحیی‌زاده وجود داشت و بعد هم ساده‌زیستی ایشان بود؛ همان طور که در وصیت‌نامه خود نیز ذکر کرده‌اند، این ساده‌زیستی زحمتی برای خانواده بود، ولی ایشان ایمان داشت و هیچ‌گاه نمی‌خواست شعار بدهد و از ریا و تظاهر به دور بود و به کاری که انجام می‌داد، ایمان داشت.

این‌ها نکاتی از زندگی ایشان بود که باعث شد مردم قلباً به آقای یحیی‌زاده عشق بورزند و این مسئله در مراسم تشییع پیکر ایشان نمود داشت که به نوبه خود کم‌نظیر بود.

آخرین دیدار شما چه زمانی بود؟

آخرین بار در جلسه‌ای در مورد مسئله بحران آب بود که شورای تامین جلسه‌ای را در دفتر آیت‌الله ناصری با امام جمعه یزد، برگزار کردند و ایشان حضور داشتند. دو روز بعد از جلسه با تهران تماس داشتم که موفق شدم با ایشان صحبت کنم و دو روز بعد از آن هم که به تهران رفتم، خبردار شدم که این بیماری برای ایشان پیش آمده است و با آقای استاندار به بیمارستان رفتیم و ایشان در کما بودند. البته قبل از آن، در آنجا به ما خبر خوشی دادند که حال ایشان بهتر شده است و فردای آن روز که به بیمارستان رفتیم، دکتر از درمان ایشان ناامید شده بود.

به نظر من بعضی از ویژگی‌های آقای یحیی‌زاده باید هم برای مدیران و هم برای جوانان برجسته شود. وقتی شخصی مدیر و مسئول نظام اسلامی می‌شود، باید خیلی دقت کند حتی آن حداقل‌ها را هم باید دقت کرد و بعضی از افراد می‌گویند که نمی‌شود و جامعه طوری است که چنین رفتاری را نمی‌پذیرد، اما ایشان عملاً نشان داد که در همین جامعه و در همین سیستم و در همین مسئولیت می‌شود این‌گونه عمل کرد و این نکات باید برجسته شود.

بحث رعایت بیت‌المال، ساده‌زیستی، دلسوزی بیش از حد برای مردم برای ایشان اهمیت ویژه‌ای داشت. در احادیث هم داریم که بهترین کار خدمت به خلق است و ایشان به این عمل می‌کرد. این‌ها نکاتی است که باید برجسته شود و روی آنها کار شود و به



حضور در دور افتاده ترین روستاها

تقوا و ورع

ایشان علاوه بر حفظ سربازی آقا امام زمان (عج)، قداست سنگر حوزه و مسئولیت نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی را با تقوای خاصی حفظ کرد. ایشان در همه حال، حالت ورع داشت و خودم شاهد بودم زمانی که از ایشان برای مراسمات مهم با وقت قبلی دعوت کرده بودیم که در جمع عزیزان سپاه صحبت بکند، ماشین را که به فروردگاه می بردیم، سوار نمی شد، بلکه با تاکسی تلفنی می آمد.

من به ایشان می گفتم ما از شما دعوت کرده ایم و مسئولیت انتقال شما هم با ماست، اما برنامه اش همین بود که از ماشین بیت المال به هیچ وجه استفاده نمی کرد.

شهرستان تفت روستاهایی با جمعیت کم و فاصله زیاد از یکدیگر دارد. ما در این روستاها یادواره شهدا می گرفتیم و نشد که حقیر آنجا بروم و حجت الاسلام یحیی زاده زودتر از ما به آنجا تشریف نیاورده باشد.

حجت الاسلام یحیی زاده نماینده شهرستان میبد و تفت بود و زادگاهش شهرستان میبد بود، اما در تفت و بیشتر هم در روستاها می ماند؛ یعنی در تمام نقاطی که مسئولیت داشت، به عنوان نماینده مردم حضور داشت.

سردار سرتیپ اکبر فتوحی، فرمانده سپاه الغدير استان یزد با بیان اینکه صحبت درباره حجت الاسلام یحیی زاده، بسیار سخت است، به خاطرات خود با ایشان در زمان مسئولیت آموزشگاه حضرت نبی اکرم (ص) شهرستان میبد و همچنین مسئولیت منطقه یزد، اشاره می کند.



ما می‌آمدیم در مجلس می‌نشستیم، بعد ایشان با مردم می‌ماند؛ یعنی با اینکه نماینده شهرستان میبید و تفت بود و زادگاهش شهرستان میبید بود، اما در تفت و بیشتر هم در روستاها می‌ماند؛ یعنی در تمام نقاطی که مسئولیت داشت، به عنوان نماینده مردم حضور داشت.

زهد ایشان در درجه بالایی بود؛ هرگز چنین نشد که به واسطه نمایندگی در مجلس، شأنی برای خود قائل شود و جایگاه ویژه‌ای برای خود در نظر بگیرد. ایشان با رفتار خود به دیگران و امثال ما درس اخلاق می‌داد.

عشق و علاقه مردم

نشانه ارادت مردم به مرحوم یحیی‌زاده آن بود که در تشییع جنازه ایشان مردم چنان استقبال کردند. حفظ مسئولیت در ایشان بسیار زیاد بود و نسبت به وظایف نمایندگی و اطاعت‌پذیری از امام (ره) و رهبری بسیار حساس بود.

وقتی امام (ره) فرمودند مصلحت در جنگ و حرکت در جبهه است، ایشان درنگ نکرد. فعالیت او در جبهه با فعالیت به عنوان نماینده مردم در مجلس هیچ فرقی نداشت؛ اصلاً نگذاشت کسی او را بشناسد. در خط مقدم، بسیار خاکی بود و حالت ورع داشت؛ در بصیرت و آگاهی دادن و تیزهوشی و دشمن‌شناسی و در بحث‌های نظامی دشمن‌شناسی، جریان‌شناسی به موقع و گرفتن موضع مناسب درمقابل آنها و در راستای منویات مقام عظمای ولایت، امام خامنه‌ای، سربازی مطیع بود.

اسوه نمایندگی در مجلس

رفتار آقای یحیی‌زاده چنان بود که باعث شد ایشان اسوه و الگوی نمایندگی در مجلس شورای اسلامی شود. ایشان درس‌های بزرگی راجع به هدف، تدبیر، قانون‌گذاری، برخورد اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و ... به نمایندگان مجلس داد، ولی اگر بخواهیم بگوییم که ایشان نماینده مردم شهرستان تفت و میبید بود، چنین نبود، بلکه حالتی داشت که در مجلس شورای اسلامی در طرز تفکر، بصیرت، اخلاق، زهد، شجاعت و تقوا الگوی سایرین بود.



زندگی زاهدانه و الگوگیری از مدرس

حجت‌الاسلام و المسلمین یحیی زاده از فضیلتی حوزه علمیه قم بود. ایشان از سوی آیت‌الله اعرافی، امام جمعه میبد به ریاست دفتر ایشان منصوب شد و سپس مسئول حوزه علمیه میبد شد. ایشان پیش از نمایندگی مجلس، از زمانی که این مسئولیت را متقبل شد، تدریس را در آنجا آغاز کرد. این حوزه سابقه طولانی دارد و از زمانی که ایشان مدیریت حوزه را برعهده گرفت، از حوزه‌های موفق استان یزد شد. حوزه میبد هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ اخلاقی مورد تایید آیت‌الله اعرافی بود و ضمن این که میبد مردم خیلی خوش استعدادی دارد، آقای یحیی زاده نیز در آنجا مدیریت بسیار مطلوبی داشت.

آقای یحیی زاده خصوصیات اخلاقی بسیار نابی داشت. ایشان زاهدانه زندگی می‌کرد و شهید مدرس را الگو قرار داده بود. وی فردی مردم‌دار بود. به خاطر دارم یکی از وعاظ معروف کشور به مجلسی که در محله شهیدیه میبد برگزار شده بود، دعوت شده بود و ما هم در این مجلس شرکت کردیم. در آنجا دیدم آقای یحیی زاده با موتور تشریف آورد. در منطقه میبد معمول است که با موتور تردد می‌کنند و به چشم مردم نسبتاً مطلوب هست.

آقای یحیی زاده خصوصیات اخلاقی بسیار نابی داشت؛ ایشان زاهدانه زندگی می‌کرد و شهید مدرس را الگو قرار داده بود و فردی بسیار مردم‌دار بود.

محسن ابوترابی، مشاور وقت استانداری یزد و فرزند آیت‌الله ابوترابی، به تبیین ویژگی‌های مرحوم یحیی زاده پرداخت.



اجتناب از امکانات دولتی

روزی از یک مسئول کشوری که کمی هم تجمل‌گراست، پرسیدم: آیا آقای که موتورسوار است را می‌شناسد؟ گفت: ایشان کیست؟ گفتم: آقای یحیی‌زاده، نماینده مجلس است. گفت عجب! ایشان پول نداشت ماشین بخرد؟ گفتم: ایشان می‌تواند بهترین ماشین را بخرد، ولی می‌خواهد با مردم باشد و اهل ریا هم نیست. ایشان قبل از نمایندگی این‌طور زندگی می‌کرد و نمی‌خواست بعد از نمایندگی تفاوتی داشته باشد.

به خاطر دارم روزی به آقای یحیی‌زاده گفتم: شما برای اینکه به امور مردم رسیدگی کنید، معمولاً با تاکسی رفت و آمد می‌کنید، در حالی که استانداری وسیله نقلیه دارد و معمولاً مسئولین استان از آنها استفاده می‌کنند. در اختیار شما هم هست، چرا از این امکان استفاده نمی‌کنید؟ ایشان گفت: من این کار را نمی‌کنم و این کار من دلیل دارد. چون من از مجلس شورای اسلامی هزینه‌ای برای رفت و آمد دریافت می‌کنم تا بروم به مناطق سربزخم، ثانیاً رفت و آمد با ماشین دولتی خالی از اشکال نیست.

همراه فرماندار بر ترک موتور و سرکشی به شهرها

ایشان در ماموریت‌هایی که به تهران داشت، معمولاً با قطار یا اتوبوس مسافرت می‌کرد. از فرماندار میبید شنیدم گاهی اوقات که سوار موتور می‌شد، به فرماندار می‌گفت: بپر ترک موتور! و با همان موتور به امورات مردم سرکشی می‌کرد. مطلبی که برای من خیلی عجیب بود، این بود که آقای یحیی‌زاده اهل میبید بود، اما برای مردم شهرستان تفت کمتر از میبید وقت نگذاشت و حتی درصد رای ایشان را که ببینید، در تفت بیشتر از میبید بود. چون سید واقعاً تحرک داشت و حتی روستاهای کوچک تفت را هم از یاد نبرده و سعی می‌کرد عدالت را به معنای واقعی کلمه اجرا کند. واقعاً در جامعه مثل یک شمع می‌سوخت و آب می‌شد.

ایشان قبل از اینکه نماینده مجلس شود تا وقتی هم که نماینده مجلس شد، هیچ تغییری در زندگی و رفتار ایشان به وجود نیامد، بلکه زندگی ایشان ساده‌تر هم شد.

پیروی از خط ولایت و مقابله با فتنه

برخی مسائل خیلی ایشان را آزار می‌داد، تا این حد که برای سومین بار تمایلی به شرکت در مجلس را نداشت. ایشان در جایی به من گفت: اگر وظیفه نبود، پا پیش نمی‌گذاشتم. ولی واقعیت این است که بعضی جریان‌های سیاسی ایشان را خیلی اذیت کرد. ایشان با فتنه و مخصوصاً با فتنه‌گرها خیلی مخالف بود و هم‌ و غم ایشان آقای خامنه‌ای بود؛ مطیع امر ولایت بود و نه افراط داشت و نه تفریط. در خط مستقیم ولایت بود و ولایت‌مدار به معنی واقعی بود. شاید کمتر نماینده‌ای مثل ایشان در کشور پیدا شود.

نکته دیگری که در ذهن من است، این است که ایشان خیلی منظم بود. در اکثر جلساتی که ایشان دعوت می‌شدند، حتی اگر جلسات کوچک و کم‌اهمیت بود، اگر احساس می‌کرد که جوان‌هایی در جلسه هستند که امید دارند ایشان در جلسه آنها شرکت کند، حتماً شرکت می‌کرد. با مسئولین استان همراهی داشت. چند روز قبل از فوت، در بحث انتقال آب یزد و قطع آب بسیار پیگیر بود. ایشان با اینکه اهل سیاست بود، اهل دوز و کلک نبود. ایشان جانباز دفاع مقدس و جانباز شیمیایی بود، اما یک‌بار هم به زبان جاری نکرد که من جانباز هستم.



تبلیغات آیت‌الله مدرسی برای پیروزی انتخابات

با مرحوم آیت‌الله حسنعلی، امام جمعه فقید تفت همیاری بسیار مطلوبی داشت. آیت‌الله سیدجواد مدرسی که چند سال پیش به رحمت خدا رفتند، به آقای یحیی‌زاده علاقه بسیاری داشتند. بعد از اینکه آقای یحیی‌زاده در دوره اول رای نیارود، آقای مدرسی تاکید داشتند که این مرد خدا را تنها نگذارید و به او کمک کنید. حتی من شنیدم در جلسه‌ای گفتند: من حاضرم در منطقه‌ای از تفت و میبد بروم و برای ایشان تبلیغات کنم.

ایشان در جایی که قرار بود اختلاف ایجاد شود یا فتنه‌ای در جامعه برپا شود، سعی می‌کرد مجموعه استان را به آرامش دعوت کند. اگر احساس می‌کرد در موضوعی قرار است اختلافی پدید آید که به ضرر نظام و دین باشد، ایشان از آن دوری می‌جست و اگر جایی احساس می‌کرد دشمن قرار است از اختلافات سوء استفاده کند، دوری می‌کرد و مخالف این مسائل بود.

سادگی در عین وقار و گشاده‌رویی

پدر من می‌گفت «حدوداً ده سال قبل که در میبد من به منزل ایشان رفتم، مشاهده کردم که حتی منزل ایشان کولر نداشت و از یک پنکه کوچک استفاده می‌کردند». از طرف دیگر ایشان لباس ساده می‌پوشید و این در حالی بود که خیلی مرتب، تمیز و باوقار بود و هیچ‌گاه لبخند از لبان ایشان نمی‌افتاد.

مخالفت با اتفاقات ناگوار مجلس

شاید ایشان از اوتاد و اولیاء الله بود. گاهی بعضی افراد می‌گفتند: ما وقتی به مزار ایشان می‌رویم، حاجت طلب می‌کنیم و حاجت می‌گیریم. ایشان کسی بود که در متن سیاست مسائل سیاسی کشور، خود را حفظ کرد. زمانی که در مجلس اتفاقات ناگوار افتاد و رهبر هم گله‌مند شدند، ایشان خیلی ناراحت بود و می‌گفت: «چنین رفتارهایی در شان مجلس نیست و شئون مجلس رعایت نشد. ما به این اعمال راضی نیستیم و اگر نقدی داریم باید منصفانه بیان کنیم»؛ همان‌طور که ایشان به نزد رئیس جمهور می‌رفت و منصفانه انتقاد خود را بیان می‌کرد و از حقوق استان دفاع می‌کرد.

مبارزه با بی‌عدالتی‌ها

در بعضی موارد که بعضی بی‌عدالتی‌ها در جامعه کم و بیش مشاهده می‌شد، برای ایشان خیلی سخت بود و گله داشت که فلان کوتاهی شده است و به فلان منطقه کمتر رسیدگی شده است. به یاد دارم در بحث خشکسالی تفت، ایشان به اکثر روستاها سرکشی کرد و خانه به خانه با روستائیان ملاقات می‌کرد. وی با اکثر مردم رابطه عاطفی داشت و افراد را با اسم صدا می‌زد و احوال‌پرسی می‌کرد؛ در متن جامعه بود و با اکثر مردم ارتباط داشت. با مردم آشنا و خودمانی می‌شد و خودش را به هیچ وجه نمی‌گرفت.



تشییع باشکوه

نکته دیگری که برای من خیلی جالب بود، این که ایشان نماینده حوزه استحفاظی تفت و میبد بود، ولی احساس می شد که ایشان نماینده کل استان است. حتی بعضی از شهرستان های دیگر هم در جلسات خود، ایشان را دعوت می کردند و حتی در وقت های اضافه ای که داشتند، اگر کسی خارج از حوزه استحفاظی ایشان مشکلی داشت و به ایشان مراجعه می کرد، ایشان پاسخگو بود و رسیدگی می کرد. ایشان واقعا نماینده کل استان بود. در مراسم تشییع جنازه ایشان هم مشخص است که این تشییع جنازه در استان کم نظیر بود. پیر و جوان و کوچک و بزرگ در مراسم او شرکت کردند. واضح است کسی که بر قلبها حکومت می کرد، باید با این عظمت تشییع شود.



توجه توأمان به مسائل کلان کشور و خرد استان

از نزدیک آشنا بودم. پیشنهاد دعوت از ایشان به کاندیداتوری مجلس، ابتدا توسط پنج نفر مطرح شد که یکی از آنها بنده بودم. یک شب به منزل آقای یحیی زاده رفتیم تا ساعت ۲ بامداد استدلال قوی آوردیم که ایشان شخصیتی است که مورد اعتماد جامعه است و اینکه ایشان خود را برای نمایندگی معرفی کنند، ولی ایشان تمایلی از خود نشان نمی داد.

تخلق به اخلاق الهی

ایشان عابدی متخلق به اخلاق الله بود و انسانی بود که به آنچه می گفت، پایبند بود؛ انسانی که با ورود به بحث‌های سیاسی خود را نمی باخت. ما تشخیص دادیم که ایشان انسانی است که می تواند مدیری لایق در شان جامعه اسلامی باشد. مجموعه این دلایل باعث شد اصولگرایان روی ایشان اتفاق نظر داشته باشند و ایشان به عنوان یک فرد سیاسی وارد میدان شود.

وقتی با دوستان دیگر صحبت کردیم، به این نتیجه رسیدیم که بهترین فردی که همه ما اصولگرایان روی او اتفاق نظر داریم، ایشان است. بنابراین از ایشان دعوت کردیم و ایشان به سختی پذیرفت که زیر بار این مسئولیت برود. به هر حال ایشان در انتخابات حضور پیدا کرد.

عالم سیاست مدار

از آن به بعد ارتباط من با ایشان قوی تر شد و با هم رابطه کاری داشتیم و شناختم نسبت به روحیات اخلاقی ایشان بیشتر شد. ایشان فردی به تمام معنا با ایمان بود و به جمله‌ای از آیت الله مدرس توجه داشت که «دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست».

اهتمام جدی به ورزش

شاید عالم روحانی یافت نشود که در مسائل ورزشی تا این حد تخصص داشته باشد یا به اندازه ایشان در عرصه‌های مختلف ورزشی سررشته داشته باشد و حتی تیم‌های مختلف جهان را بشناسد و نقاط قوت و ضعف آنها را بداند. این یکی از دلایلی بود که در کمیسیون مجلس به عنوان رئیس کارگروه تربیت بدنی انتخاب شدند. لازم به ذکر است که ایشان در این کمیسیون حضور فعال و پویا داشت.

ایشان با ورود به مسائل کلان کشوری و عهده دار شدن نمایندگی، هیچ گاه مسائل خرد را فراموش نکردند؛ یعنی همانند مسائل کشوری، برای مسائل عادی و شهرستانی هم دغدغه داشتند. ایشان در ارتباط با مردم عادی حتی همسایه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی به ویژه طبقات پایین چنین عمل می کرد و ارتباط او با آنها قطع نمی شد.

محمد رضا رجایی، فرماندار سابق میبد و از سیاسیون فعال میبد است که با حجت الاسلام یحیی زاده از قدیم آشنا بود. وی از خاطرات خود در زمان مسئولیت فرمانداری میبد و پیگیری‌های ایشان از مسائل مهم منطقه سخن می گوید:

سال ۷۴ در شهرستان میبد حضور پیدا کردم و از همان زمان مسئولیت دانشگاه میبد را تا ۲ سال برعهده داشتیم. از آنجا که به فعالیت سیاسی اشتغال داشتیم، با افراد مختلفی از جمله آقای یحیی زاده



اتفاق نظر بر نمایندگی او

یکی از دلایل دیگر این بود که ما پنج نفر خودمان نیز کاندیدی نمایندگی مجلس بودیم و به توافق نمی‌رسیدیم و دیدیم فردی که همه ما روی او اتفاق نظر داریم و دارای شرایط مناسب برای این منصب است، آقای یحیی‌زاده است.

تمام طیف‌های سیاسی در میبد حضور بسیار فعال و پویا داشتند؛ هم اصولگرایان و هم اصلاح‌طلبان میبد که صاحب‌نظران قوی و فعال دارند، حضور جدی داشتند و لذا هرطیف تلاش می‌کرد تا نماینده خود را به مجلس بفرستد که این امر باعث شد ما هم احساس تکلیف کنیم

شخصیت اجتماعی برجسته

از همان اوایل که با ایشان آشنا شدم، متوجه شدم که ایشان هم دارای شخصیت اجتماعی برجسته هستند و هم ظرفیت ورود به مسائل سیاسی و اجتماعی را دارند و همین خصلت‌ها، زمینه حضور ایشان در مسائل اجتماعی و سیاسی کشور را فراهم کرد.

توجه توأمان به مسائل کلان کشوری و خرد استان

ایشان با ورود به مسائل کلان کشوری و عهده‌دار شدن نمایندگی، هیچ‌گاه مسائل خرد را فراموش نکردند؛ یعنی همانند مسائل کشوری، برای مسائل عادی و شهرستانی هم دغدغه داشتند. ایشان در ارتباط با مردم عادی حتی همسایه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی به ویژه طبقات پایین چنین عمل می‌کرد و ارتباط او با آنها قطع نمی‌شد.

اهتمام به اقتصاد در عین بندگی

ایشان وقتی در بحث اقتصاد ورود پیدا می‌کرد مانند فردی بود که همه چیز او اقتصاد است و در عین حال خود را در عالم بندگی می‌دید و هیچ چیز را فدای چیز دیگر نمی‌کرد. در یک کلام به گونه‌ای عمل می‌کرد که دیانت او عین سیاست او و سیاست او عین دیانت او باشد و من کسی را جز ایشان نمی‌شناسم که در عملکرد مانند آیت‌الله مدرس باشد.

ایشان در عین حال که عالم عابد و مدیر حوزه علمیه بود، نشان می‌داد که یک عالم سیاست‌مدار است. از همان اوایل در مسائل سیاسی حضور داشت و هم به مسائل سیاسی علاقه‌مند بود. ایشان فردی بود که به ایشان ایمان داشتیم و اصرار توأم با استدلال ما و احساسات و عشق و علاقه‌ای که به ایشان داشتیم، باعث شد تا ایشان در این عرصه حضور پیدا کند.

ثبات در رفتار؛ قبل و بعد از نمایندگی

هیچ‌گاه مسئولیت باعث نشد در رفتار و گفتار و نحوه برخورد ایشان تغییر ایجاد شود. در هر جایی متناسب با افراد آن جلسه حضور پیدا می‌کرد تا حضورشان توأم با عشق و محبت باشد. مشخصه دیگر ایشان این بود که شخصی بسیار سخت‌کوش و فوق‌العاده بود. وقتی که برای اولین بار جهت تبلیغات به منطقه نیر یعنی دورترین منطقه حوزه تفت، رفته بود؛ مردم آنجا می‌گفتند کسی از میبد به اینجا سر کشی نمی‌کند. قبلی‌ها هم سالی یکبار به نیر می‌آمدند، اما وقتی ایشان نماینده شد، آنها اصلاً تصور نمی‌کردند که ایشان تا این حد به شهرستان تفت و منطقه نیر توجه و سرکشی کند؛ تا این حد که می‌گفتند ایشان تفتی است.

جایگاه ممتاز حوزوی

نکته بعدی این است که ایشان در سطح سواد فردی بسیار ممتاز بودند و در میان حوزوی‌ها جایگاه خاصی داشت و افراد حوزوی برای ایشان احترام خاصی قائل بودند. ورزشکاران اعم از ورزشکاران شهرستان، استان و حتی کشور هم به ایشان علاقه خاصی داشتند. اگر از مسئولین تیم‌های مطرح کشور سوال شود، همگی با ایشان آشنایی دارند و به ایشان عشق می‌ورزند و در مراسم خاک‌سپاری ایشان هم شرکت کردند.



پیگیری مشکلات منطقه

یکی از مشکلاتی که از سال ۶۲ برای میبد مطرح بود، مسئله مرز جغرافیایی شهرستان بود. نزدیک به سی سال، همه مسئولین شهرستان پیگیری این مسئله بودند، اما نتیجه‌ای دربرداشت. ولی در پیگیری‌های قوی که در دولت نهم و دهم انجام شد و همچنین تلاش‌های بی‌بدیل آقای یحیی‌زاده در این زمینه، در طول سه دوره نمایندگی، این مسئله به نتیجه رسید.

راه‌اندازی مراکز آموزش عالی و پژوهشی

از دیگر فعالیت‌های ایشان در بخش صنعت، احداث چندین کارخانه سرمایه‌گذاری و کاشی فعال در شهرستان میبد بود. در بخش‌های دانشگاهی تلاش بسیاری صورت گرفت که در حال حاضر ۱۵ مرکز آموزش عالی و پژوهشی داریم که بخش اعظم این فعالیت‌ها مربوط زحمات بی‌بدیل آیت‌الله اعرافی و حجت‌الاسلام یحیی‌زاده است.

دعوت به اخلاق اسلامی با عمل نیک

اگر مسئله‌ای پیش می‌آمد که نیاز به حضور ایشان بود، حتی در مورد مشکلات بخش خصوصی به‌راحتی می‌پذیرفت. با تأسی از روایت شریف «کونوا دُعاة الناس بِغَیْرِ اَلسِّیِّئَاتِ» سعی می‌کرد با رفتار خود و با غیر از زبانش مردم را به اخلاق اسلامی، تواضع، فروتنی، سخت‌کوشی، مردم‌داری و ولایت‌مداری دعوت کند. وقت‌گذاری ایشان در مسائل کشور، هیچ‌گاه باعث نشد که طبقات محروم جامعه را از یاد ببرد، لذا مرتباً افراد ضعیف و کم‌درآمد در محل کار و هم در منزل به ایشان رجوع می‌کردند. ایشان هم چه از لحاظ مالی و چه غیرمالی به مردم و نیازمندان کمک می‌کردند. مطلقاً بین تفت و میبد تفاوت نمی‌گذاشت. ما فکر می‌کردیم ایشان تفتی هستند تا میبیدی! برنامه‌ریزی منظمی داشت تا به مسائل هر دو منطقه رسیدگی کند و مثلاً اگر جمعه میبد بودند، شنبه به تفت می‌رفتند یا اگر در ابتدای تظاهرات در میبد بود، در انتهای تظاهرات خود را به تفت می‌رساند تا در آنجا هم حضور داشته باشد و این مسائل باعث شده بود که ایشان بیش از اندازه خود را به زحمت و مشقت بیندازد.

منش فراحزبی و نداشتن تعصب گروهی

خیلی از رفتارهای ایشان فراحزبی و فراحزبی بود و سعی می‌کرد در سطح ملی و در سطح کلان خدمت‌گزار باشد؛ مثلاً اگر می‌دید نماینده اصولگرا رفتار اصولگرایی ندارد، او را تایید نمی‌کرد و اگر حرف طرف مقابل منطقی‌تر بود، آن را می‌پذیرفت و به نظر من اخلاق را خط قرمز خود قرار داده بود تا اینکه در یک طیف خاص متوقف باشد؛ تعصبی نسبت به گروه‌های سیاسی موجود نداشت.

وقتی مسائل کشوری مطرح می‌شد یا حتی از طرف شهرستان‌ها و استان‌های دیگر از ایشان درخواستی می‌شد، پیگیری می‌کرد و خود را نماینده‌ای در تراز ملی می‌دانست. سعی نمی‌کرد رفتارهایی را از خود نشان دهد که بعضی از نماینده‌ها دارند؛ مدیر کل، وزیر و معاون وزیر به راحتی می‌توانستند مسائل و مشکلات خود را با ایشان مطرح کنند.

محبوب اصولگرا و اصلاح‌طلب

نکته دیگر این بود که همه نماینده‌ها در همه طیف‌ها اعم از اصولگرا و اصلاح‌طلب به ایشان علاقه داشتند. علت این علاقه این بود که ایشان انسان با اخلاقی بود و هیچ‌گاه اخلاق را فدای مسائل سیاسی نمی‌کرد، چون انسانی اخلاق‌مدار و خداترس بود. پایبندی به مسائل سیاسی باعث نمی‌شد که اخلاق را زیر پا بگذارد و اخلاق را فدای سیاست کند، لذا در بین تمام گروه‌ها محبوب بود.



تواضع

در مقابل همه متواضع بود و یکی از مسائلی که من ایشان را نقد می‌کردم، تواضع بیش از حد ایشان بود. هم در مقابل مدیر یک حوزه و هم در مقابل یک وزیر متواضع بود. در جلساتی که با وزرا و مدیران داشتیم، هیچ‌کس را نمی‌شناسم که به اندازه ایشان متواضع و فروتن باشد و همه افراد از این تواضع و اخلاق ایشان لذت می‌بردند.

متابعت از رهبری

مشخصه دیگر ایشان این بود که تلاش می‌کرد رفتار و عملکردش در راستای فرمایشات امام و رهبری باشد. به تمام معنا به آنها عشق می‌ورزید و منش، رفتار و گفتار آنها را همیشه به عنوان دکترین رفتاری، گفتاری و عملکردی خود قرار داده بود.

شوخی پس از یک روز پر کار و تلخ

آخرین خاطره من از ایشان، آخرین و طولانی‌ترین سفری بود که ما با هم داشتیم که سفر کاری به شهر یزد بود. بخشی از آن خاطره تلخی بود که در جلسات استان داشتیم.

در این جلسه بارها از وزارت کشور تماس گرفتند و استاندار آقای یحیی‌زاده را مرتب فرا می‌خواندند؛ چون نیری‌ها اطراف استانداری تحصن کرده بودند و مطالباتی داشتند و علی‌رغم تلاش‌هایی که آقایان داشتند، به نتیجه نرسید، ولی فشار سنگین روحی و روانی به ایشان و آقای استاندار وارد شده بود.

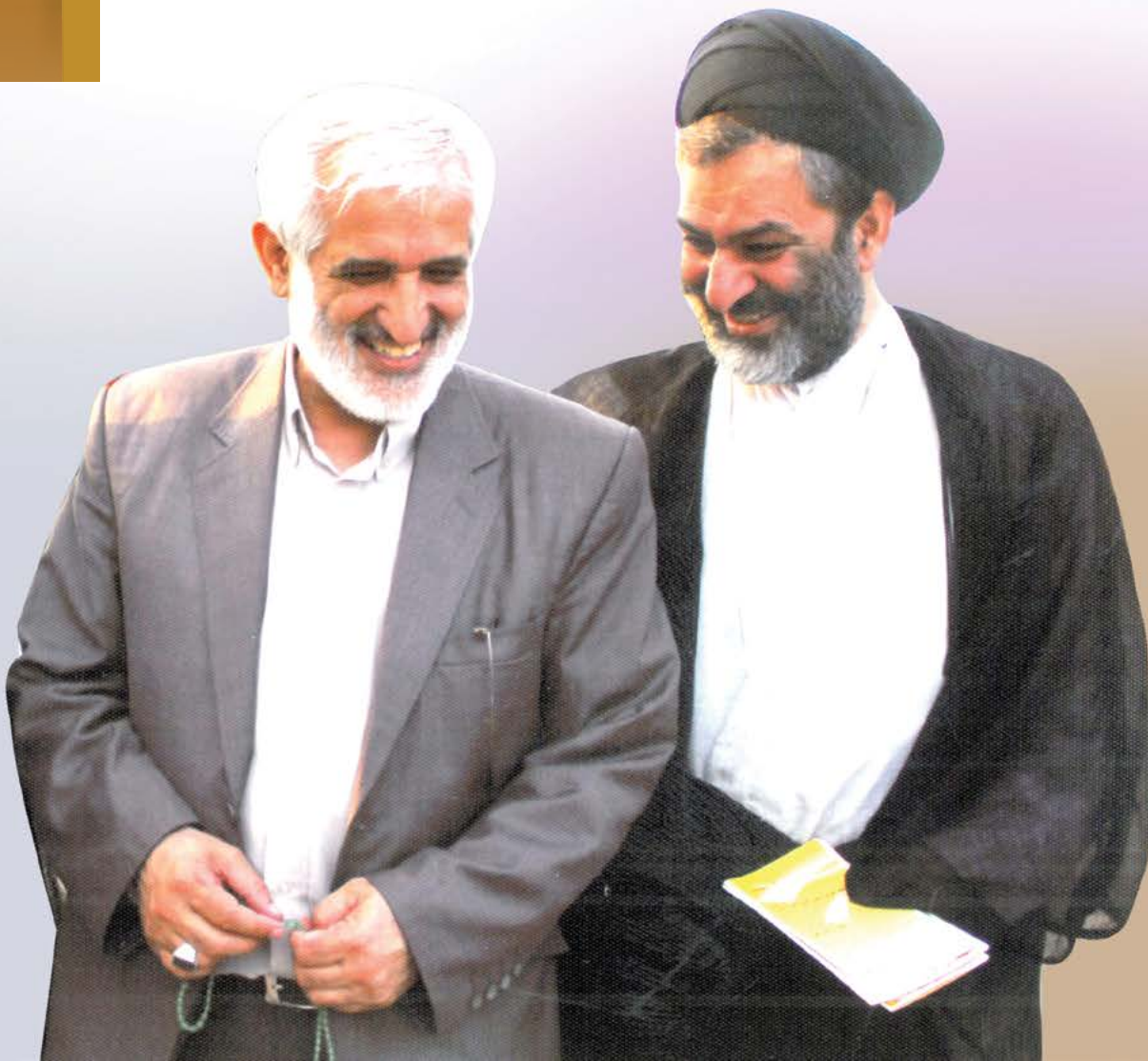
مشکل دیگر بحث آب بود که فشار زیادی روی ایشان بود و بحث دیگر هم این بود که به خاطر پیوستن بخش ندوشن به شهرستان میبد، ایشان فشارهای زیادی از نظر روحی و روانی تحمل کردند.

بعد از جلسه‌ای در مسیری که ما از یزد به میبد می‌آمدیم، با آقای یحیی‌زاده و امام جمعه بهاباد، برادر خانم آقای یحیی‌زاده، همسفر بودیم. ایشان علیرغم سختی کار آن روز، شوخی‌هایی می‌کرد که بسیار لذت‌بخش و فراموش‌نشدنی بود. ایشان در میدان امام حسین (ع) میبد از ما جدا شد و ما فکر نمی‌کردیم که این اتفاق تلخ و ناگوار بیفتد.

از بیماری ایشان که با خبر شدم، مرتب به بیمارستان سر می‌زدم و نمی‌توانستم از ایشان جدا شوم. فکر نمی‌کردم که ایشان به جمع ما برنگردد، اما مصلحت خداوند چیز دیگری بود و جایگاه ممتازی را برای ایشان در نظر گرفته بود که ایشان را از این مشکلات و مسائل سخت دنیایی نجات دهد.

دوره آخر کاندیداتوری

ایشان در دوره آخر تمایلی به کاندیداتوری نداشت. چون علی‌رغم تلاش‌های فراوان ایشان، بسیاری از مسائل به نتیجه نرسیده بود، مقداری دلسرد شده بود. همچنین ایشان به این نتیجه رسیده بود که در مجلس رفتارهای برخی از نمایندگان و مسئولان در تراز یک مسئول جامعه اسلامی نیست و دیدن این مسائل برای ایشان سنگین و دردناک و غیر قابل تحمل بود.



این حد برای مردم وقت بگذارد و به مردم عشق بورزد.

وفات یحیی زاده استان یزد را داغدار کرد

ایشان واقعا برای تک تک روستاهای تفت، آن هم روستاهای پراکنده، وقت می گذاشت، لذا چیزی به عنوان استراحت در زندگی ایشان وجود نداشت. زندگی شخصی و خانوادگی خود را فدا کرد. در هفته‌هایی که مجلس تعطیل بود، ایشان حتی سفرهای زیارتی هم نداشت؛ در حالی که ایشان قبل از اینکه نماینده شود، روحانی حج بود و بعد از نمایندگی این سفرها را حذف کرد و تمام وقت خود را برای مردم گذاشت، لذا وقتی که ایشان از دنیا رفت، اکثر مردم استان به ویژه مردم تفت و میبد در تمام روستاها داغدار و عزادار بودند و زحمات ایشان را به هیچ وجه فراموش نمی کنند.

در دوره اخیر به ایشان فشار آوردیم تا در این دوره هم شرکت کنند و به لطف الهی پذیرفتند و خوشبختانه زحماتی که ایشان در دوره‌های قبل کشیده بود، در این دوره به نتیجه رسید و مسئله مرز و همچنین فولاد شهرستان حل شد که ایشان در دست‌نوشته‌های خود اشاره کردند که «اکنون با توجه به این قضیه، اگر مرگ من فرا برسد، شیرین تر از عسل خواهد بود».

ساده‌یستی

نکته بعدی این است که شاید هیچ‌گاه نماینده‌ای به این سبک زندگی و ساده‌یستی یافت نشود. وقتی گفته می‌شود، کسی باور نمی‌کند؛ باید دید! این ویژگی‌ها و همچنین مردم‌محوری ایشان مایه افتخار بود. برای همه اقشار مردم وقت می گذاشت و همه وجودش برای مردم بود؛ هم در شعار و هم در عمل. در میان نمایندگان، نماینده‌ای که تا



نماینده معیار

آقای یحیی زاده نماینده الگو و تراز بودند که نظم ایشان در مجلس مثال زدنی بود؛ بینش صائب، بصیرت، تحلیل دقیق و درستی که از مسائل داشتند، ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری ایشان و عدم استفاده ایشان از بیت‌المال و ... در مجموع می‌تواند ایشان را به عنوان یک نماینده الگو و تراز در جمهوری اسلامی مطرح بکند.

حجت‌الاسلام زکریا اخلاقی، از دوستان صمیمی حجت‌الاسلام یحیی زاده و از شاعران خوش ذوق کشور که مدت زیادی همراه ایشان بوده است، از شخصیت جامع و حسن خلق حجت‌الاسلام یحیی زاده می‌گوید.

ایشان استعداد درخشان و هوش سرشاری داشت. از همان زمانی که هنوز وارد حوزه نشده بود و به مدارس آموزش و پرورش می‌رفت، استعداد درخشانی از خود بروز داده بود که مسئولان مدرسه متمایل بودند که ایشان به حوزه نروند و همان‌جا ادامه تحصیل بدهد. اما ایشان هم به لحاظ اینکه پدرش به تحصیلات حوزوی امر کرده بود و هم به لحاظ اینکه خودش علاقه داشت در معارف دینی اطلاعاتی پیدا بکند به‌رغم مخالفت‌های شدیدی که وجود داشت، به حوزه رفت.

انتخاب اساتید «طلبه پرور»

ایشان می‌گفت که ما در دوران تحصیل سعی می‌کردیم اساتیدی را انتخاب کنیم که طلبه‌پرور باشند، یعنی درس آنها طلبه را از نظر علمی پرورش بدهد و به همین جهت هم بود که اساتیدی مثل آیت الله سیدعلی محقق را انتخاب کرده بودند.

می‌گفت که مثلاً درس آقای محقق یک مجال دیگری به تفکر و تأمل به انسان می‌دهد و طلبه را عمیق بار می‌آورد و لذا به درس‌هایی می‌رفت که این ویژگی را داشت و دوران تحصیلشان را بسیار عمیق و دقیق گذرانده بودند. ما این نکته را از اطلاعات علمی و تدریس‌هایی که در زمینه‌های گوناگون داشت، متوجه می‌شدیم.

تلمذ در محضر مقام معظم رهبری

ایشان تحصیل علم را حتی تا این اواخر که نماینده مجلس بود، ادامه داد و لحظه‌ای از آموختن علم غافل نشد و در درس‌های خارج مقام معظم رهبری تا آنجایی که وقتشان اجازه می‌داد و با حضور در جلسات مجلس منافاتی نداشت، شرکت می‌کرد و استفاده می‌برد. وی از اساتید خود در زمانی که در قم ساکن بود، از مقام معظم رهبری یاد می‌کرد و می‌فرمود من هنوز شیرینی آن درس‌هایی را که در خدمت مقام معظم رهبری فرا می‌گرفتم در ذائقه دارم.

احتیاط در مواجهه با بیت‌المال

نکته دیگر در مورد زهد و ساده‌زیستی ایشان است. من قریب به هشت سالی که در حوزه علمیه در خدمت ایشان بودم، دیدم که ایشان خیلی در مورد استفاده از بیت‌المال احتیاط می‌کرد؛ با اینکه ایشان مدیر دو حوزه برادران و خواهران بود و بسیاری از کارهای حوزه را خودش تنهایی انجام می‌داد، در عین حال هیچ حقوقی نگرفت و نپذیرفت. من یاد ندارم که در طول این سالها در مدرسه حتی یک چای خورده باشد؛ اینقدر اهل احتیاط بود. با همان شهریه مختصری که از قم به ایشان پرداخت می‌شد، یک زندگی زاهدانه و فقیرانه‌ای داشت.

استفاده از موتورسیکلت برای تردد

ایشان هیچ سرویسی برای رفت و آمد به مدرسه نداشت. موتورسیکلتی داشت که از آغاز هم دست دوم خریده بود و کهنه بود. یادم می‌آید که چند سال پیش که برف سنگینی آمده بود، نتوانست موتورسیکلت به حوزه بیاورد. یکی دو روزی با تاکسی و سرویس حوزه تردد کرد که بعداً راننده حوزه به من گفت که همان یکی دو روزی که آمدیم، با اصرار کرایه رفت و آمد را به من پرداخت و گفت نمی‌خواهم این کرایه پای حوزه حساب بشود.

در ابرکوه در کلاس حج شرکت کرده بودیم، بعد از کلاس رفتیم برای نهار که چلو مرغ بود، ایشان به لحاظ اینکه آن زمان بعضی می‌گفتند شاید اینها ذبح شرعی نشده باشد، بدون این که کسی متوجه بشود، یک مقدار سالاد روی برنج ریخت و خورد که به مرغ دست نزنند.





مهربانی و صمیمیت

نکته دیگر مهربانی و صمیمیت ایشان بود. بسیار مهربان و متواضع بود و با همه موقعیتی که در این سال‌ها در سمت‌های مختلف به ویژه در نمایندگی داشت، برخوردش با افراد بسیار متواضعانه بود و رابطه‌اش با طلاب در زمانی که در حوزه بود، رابطه پدری و فرزندی بود. طلاب ایشان را به عنوان پدری مهربان و دلسوز قبول داشتند و بسیاری از حرف‌هایی که به دیگران نمی‌گفتند، با ایشان مطرح می‌کردند و از ایشان مشاوره می‌گرفتند.

حفظ احترام و اذن از پدر در کارها

نسبت به پدر و مادر خیلی احترام داشت، حتی در کوچک‌ترین تصمیم‌گیری‌هایی که می‌دید اذن و اجازه پدر دخیل هست، می‌رفت و اجازه می‌گرفت. به یاد دارم که موردی پیش آمده بود و می‌خواست با اجازه پدر باشد. سوار موتور شد و به سراغ پدرش که در مزرعه و صحرا در حال کشاورزی بود، رفت و پس از کسب رضایت و اجازه او، برگشت و به آن پیشنهاد پاسخ مثبت داد.

کار زیاد و استراحت اندک

نکته بعدی در مورد خدمت‌گزاری ایشان در مدیریت حوزه است. در آن زمان ما در حوزه کارهای سنگینی داشتیم و هیچ دم و دستگاهی در حوزه نبود و حاج آقا همه کارهای مدیریتی و اجرایی حوزه خیلی از مسائل را تقریباً به تنهایی انجام می‌داد، ضمن اینکه تدریس هم داشت.

گاهی صبح که می‌آمد و می‌دیدم چشم‌های ایشان قرمز شده. می‌فرمود که تا ساعت ۲ شب داشتم سوال طرح می‌کردم یا برگه را تصحیح می‌کردم؛ می‌فرمود من در طول شبانه روز بیشتر از سه یا چهار ساعت نمی‌خوابم؛ بقیه‌اش را چه در زمانی که در حوزه بود و چه در زمانی که در مجلس بود که دائماً با حوزه نمایندگی خود ارتباط داشت و مشکلات مردم را حل می‌کرد، در حال خدمت‌گزاری بود و اصلاً خسته نمی‌شد.

اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر

ایشان از همان اوایل که ما با ایشان آشنا شدیم در زمینه امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بود و در هر جایی که اندک زمینه‌ای پیش می‌آمد، برای امر به معروف و نهی از منکر وارد می‌شد و اقدام می‌کرد و هیچ ابائی نداشت. مسئله دیگر مسئله عبودیت ایشان است. او به مسائل عبادی خیلی عنایت داشت. یک بار در راه مشهد مقدس در بین راه رسیده بودیم به فیض آباد، نزدیک تربت حیدریه که در نیمه‌های شب اتوبوس خراب شد. در پارکی مستقر شدیم؛ هر کسی گوشه‌ای نشسته بود. من رفتم دیدم چفیه‌اش را پهن کرده و دارد نماز می‌خواند و عبادت می‌کند.

ولایت‌پذیری

مسئله دیگر ولایت‌پذیری ایشان بود. به مقام معظم رهبری ارادت ویژه‌ای داشت و سعی می‌کرد در موضع‌گیری‌هایش دیدگاه ایشان را نصب‌العین خود قرار بدهد و رنج می‌برد اگر می‌دید که مسئولی با نظریات ایشان مخالفت می‌کند. قدرشناسی، صمیمیت و رفاقت ایشان مثال‌زدنی بود. ایشان شرایط رفاقت را به خوبی رعایت می‌کرد، با اینکه در این اواخر مسئولیت‌هایشان زیاد شده بود، در عین حال، رفاقت و صمیمیت سابق را داشت، دائماً پیام می‌فرستاد، تلفن می‌زد و بالاخره هر جایی هم که با همدیگر برخورد می‌کردیم، هیچ تغییری نکرده بود صمیمی‌تر شده بود.



شخصیت جامع

نکته دیگری که در زندگی ایشان بود، این بود که مسئولیت‌ها و کارهای بزرگ، ایشان را از امور جزئی غافل نمی‌کرد؛ شخصیت جامعی بود و من می‌دیدم با همه مشغولیتی که دارد، در عین حال تمامی جزئیات را زیر نظر داشت. ما هر کاری می‌خواستیم در حوزه بکنیم می‌دانستیم که او باخبر است و می‌داند و در آن اظهار نظر می‌کند.

خاطرات

ایشان حالت‌های خاصی داشت و خیلی بروز نمی‌داد که البته بخشی از این‌ها را می‌توانید در نوشته‌های مربوط به جبهه‌شان ببینید. شهید حسین کارگر، هم‌زم آقای یحیی زاده بود.

ایشان گفت که من در خانه نشسته بودم، در حالت بیداری، دیدم که شهید حسین کارگر به اتاق وارد شد و گفت من رفتم. بعد متوجه شدم که وی در همان لحظه به شهادت رسیده است.

خاطره‌ای دیگر که در ذهنم هست مربوط به سفری است که به سرپرستی آقای یحیی زاده همراه حوزه خواهران به مشهد رفته بودیم. نزدیک غروب به توس و آرامگاه فردوسی رفتیم. وقتی می‌خواستیم بیرون بیاییم، اذان گفتند، حاج آقا گفت که اینجا نماز جماعت می‌خوانیم؛ حاج آقا گفتند که اشکال ندارد نماز بخوانیم؛ جلوی آرامگاه توس و پشت به نماد آرامگاه، دو سه نفر از مردها پشت سر حاج آقا ایستادیم و خواهران حوزه هم پشت سر ما نماز بستند. توریست‌هایی که آمده بودند، برایشان خیلی جالب بود و صحنه‌ای خیلی زیبا و دیدنی بود.

در اواسط نماز، بچه کوچکی که همراه جمعیت بود، از پله‌هایی که در روبروی ما قرار داشت، می‌خواست سرازیر بشود که کمی خطرناک بود. همین‌طور که نماز ادامه داشت، مادرش دوید و این بچه را گرفت که از پله‌ها نیفتد و آسیب نبیند. بعد از نماز، حاج آقا گفت که من چند دفعه به این فکر افتادم که نماز را بشکنم و بروم بچه را بگیریم. با اینکه نماز جماعت بود و توریست‌ها فیلم‌برداری می‌کردند، با این همه می‌گفت که من نتوانستم ببینم که این بچه این جوری در اینجا رها باشد و من به عنوان امام جماعت نماز را ادامه بدهم.

جانبازی

ایشان از رزمندگان دوران دفاع مقدس و جانناز شیمیایی بود؛ البته هیچ وقت اظهار نمی‌کرد و هیچ‌گاه از این جانبازی برای ارتقای مقامی استفاده نکرد و در جبهه هم دوستانشان تعریف می‌کنند که ایشان می‌گفت من را به جایی بفرستید که کسی نمی‌رود؛ خودش داوطلبانه حاضر می‌شده که به چنین جاهایی برود. در یادداشت‌هایی که از ایشان در مورد جبهه‌شان مانده، می‌توانید به روحیه ایشان پی ببرید.

سیاست‌مدار خوش قریحه

مسئله دیگر اینکه خیلی خوش تقریر بود. نثرهای زیبا و دلنشین داشت. سریع و خیلی زیبا می‌نوشت که یکی از نمونه‌های آن، همین وصیت نامه‌ای است که از ایشان باقی مانده است.

مورد دیگر، بینش عمیق سیاسی و احاطه ایشان به مسائل روز و تحلیل درست بود. خیلی بصیرت بالایی داشت و در جزئیات مسائلی که در کشور و جهان پیش می‌آمد، اظهار نظر می‌کرد. ما بعداً می‌دیدیم که نتیجه آن حادثه طبق اظهار نظر ایشان رخ داده است.

نکته دیگر نظم ایشان بود که چه در زمانی که در حوزه بود و چه در کارهای دیگری که به ایشان محول می‌شد، به نظم توجه ویژه‌ای داشت. ایشان پیش از نمایندگی روحانی حج بود و بعد از اینکه به مجلس راه یافت می‌گفت: دوست دارم در خدمت زائران باشم، ولی فکر می‌کنم که اگر مجلس و حوزه نمایندگی را رها کنم و چند روزی به عمره یا حج مشرف بشوم، همان مقدار از خدمت به مردم کم گذاشته‌ام و به مسئولیت خودم عمل نکردم و به خاطر همین در طول مدتی که نماینده بود، به عنوان روحانی کاروان به عمره یا حج نرفتم، فقط یک نوبت در زمان تعطیلی مجلس برای چند روزی عمره رفته بود.

نماینده معیار

نکته دیگر اینکه ایشان نماینده الگو و تراز بودند. نظم ایشان در مجلس مثال‌زدنی بود. ایشان حتی یک جلسه در دوران نمایندگی غیبت نداشتند. بینش صائب، بصیرت، تحلیل دقیق و درستی که از مسائل داشتند، ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری ایشان و عدم استفاده ایشان از امکانات مجلس و خدمت‌گزاری ایشان و ارتباط دائمشان با حوزه نمایندگی و تعداد نامه‌هایی که در این مدت نوشتند و تعداد تذکراتی که به وزراء و امثال آن دادند، در مجموع می‌تواند ایشان را به عنوان یک نماینده الگو و تراز در جمهوری اسلامی مطرح بکند که بعضی از دوستان به ایشان لقب «مدرس ثانی» داده بودند، احاطه ایشان بر مصوبات، آئین‌نامه‌ها



خود را وابسته به هیچ جناحی نمی دانست

اینجانب در حوزه در خدمت آقای یحیی زاده بودم. ایشان در حوزه، برنامه‌ها و پیش‌بینی‌های عجیبی داشت؛ مثلاً هر وقت می‌خواست به مسافرت برود، برنامه‌هایی را که در طول سفر باید انجام گیرد، مطرح می‌کرد و حتی ساعتی را که آن کار باید انجام شود، نیز مشخص می‌کرد. از لحاظ علمی، خود ایشان هیچ وقت نمی‌گفت مقام علمی من کجاست و تا کجا رسیده‌ام. حاج آقای اعرافی به طلبه‌ها خیلی سفارش می‌کرد تا آنجا که می‌توانند درس‌های بالاتری از ایشان بگیرند، اما ایشان قبول نمی‌کرد.

در پایه شش، مشکل‌ترین کتاب درسی ما شرح لمعه و کتاب ارث بود. آقای یحیی زاده درسی با این حد از دشواری را به گونه‌ای درس داده بود که ما به خوبی یاد گرفته بودیم.

دغدغه حاج آقا در حوزه علمیه و آشنایی با علوم جدید و پاسخ به شبهات چگونه بود؟

پدر خانم ایشان مریض بود و به همین دلیل ایشان مجبور شد به میبد بیاید. چند نفری که در حوزه علمیه بودیم، نزد آیت‌الله اعرافی رفتیم و پیشنهادهایی در مورد برنامه‌های حوزه داشتیم. آقای اعرافی در این زمینه همراهی کردند و چون حاج آقا یحیی زاده در میبد بود، ایشان را به عنوان معاونت آموزشی حوزه معرفی کردند.

بعد از اینکه آقای یحیی زاده مدیریت حوزه را کاملاً تحویل گرفت، فعالیت‌های زیادی انجام داد. حوزه علمیه خواهران را زیر نظر آیت‌الله اعرافی تشکیل داد. ایشان خود را وابسته به هیچ جناحی نمی‌دانست، حتی به خاطر دارم که روزی از ایشان سؤال کردم که اگر روزی در وادی سیاست افتادیم، کدام راه و کدام جناح را توصیه می‌کنید، راست یا چپ؟ ایشان گفت: هیچ کدام! اگر صراط مستقیم می‌خواهید پشت سر مقام معظم رهبری حرکت کنید، بقیه همه‌اش بازی است.

همان ابتدا هم که برای دوره اول مجلس ثبت نام کرده بود، چندین دفعه از تهران تماس گرفتند و گفتند ما حاضریم تمام مخارج تبلیغات را بپردازیم، اما ایشان به هیچ وجه قبول نکرد. حتی لحظه آخر برخی به منزل ایشان آمدند تا با ایشان صحبت کنند، اما باز ایشان قبول نکرد. می‌گفت اگر قبول کنم، باید هر قانونی که آنها می‌خواهند تصویب کنم.

خود را وابسته به هیچ جناحی نمی‌دانست، حتی به خاطر دارم که روزی از ایشان سؤال کردم کدام راه و کدام جناح را توصیه می‌کنید، راست یا چپ؟ ایشان گفت: هیچ کدام! اگر صراط مستقیم می‌خواهید پشت سر مقام معظم رهبری حرکت کنید، بقیه همه‌اش بازی است.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسینعلی تقی‌زاده، از همکاران حجت‌الاسلام والمسلمین یحیی زاده در حوزه علمیه میبد در باره جدیت و دغدغه‌مندی بالای ایشان در مدیریت حوزه علمیه میبد سخن می‌گوید.



ظاهراً ایشان دائماً وضو داشتند؟

همیشه با وضو بود؛ می‌خواستیم برای بازدید به اصفهان برویم، ساعت ۱۱ شب حرکت کردیم و نماز صبح به اصفهان رسیدیم. برای نماز صبح پیاده شدیم و رفتیم وضو گرفتیم. ایشان را دیدم و گفتم ما وضو گرفتیم، صبر می‌کنیم تا شما هم وضو بگیرید تا نماز بخوانیم. ایشان گفت: من وضویی که دیشب برای نماز گرفتم دارم. ظهر همان روز ما رفتیم وضو گرفتیم، باز ایشان گفتند من هنوز وضوی دیشبی را دارم. نماز مغرب و عشا را که می‌خواستیم بخوانیم، باز ایشان همان وضو را داشت. ساعت ۱۱ شب بود که از اصفهان برمی‌گشتیم، توی اتوبوس کنار هم نشستیم. این دفعه بود که دیدم ایشان ده دقیقه‌ای به خواب رفت و وقتی بیدار شد، گفت: آقای تقی‌زاده وضوی دیشبی باطل شد. ایشان حدود ۳۰ ساعت وضوی خود را نگه داشته بود. خداوند ایشان را قرین رحمت کند.

با توجه به اینکه شما چندین سال در حوزه با ایشان بودید، مهم‌ترین دغدغه ایشان در حوزه چه بود؟

ایشان در زمان نمایندگی خود و در سخنرانی‌های مختلف می‌گفت: من فقط نماینده مردم می‌بدم و تفت نیستم، نماینده یزد و نماینده مردم کل کشور هستم. تمام برنامه‌های ایشان کلی و کشوری بود. در مورد برنامه‌های حوزه هم نگاه ایشان کلی و کشوری بود.

آن زمان طلبه‌ها در حوزه می‌پایه ۱ تا ۶ را می‌خواندند. چرا جلوی پیشرفت طلبه‌ای را که می‌خواهد درس بخواند و به مقام عالی برسد می‌گیرید؟ به قدری هم اعتبار ایشان در قم زیاد بود که هرگاه شخصی پایه ۶ را در حوزه می‌گرفت و نامه‌ای از این حوزه به قم می‌برد، وقتی در قم امضای آقای یحیی‌زاده را پشت نامه می‌دیدند، به راحتی طلبه را می‌پذیرفتند و تک تک نمرات طلبه را چک نمی‌کردند.

برخورد ایشان با طلابی که در درس خواندن کوتاهی می‌کردند، چگونه بود؟

برخورد ایشان با طلبه‌ای که درس نمی‌خواند، به گونه‌ای بود که آن شخص خود خجالت می‌کشید یا گاهی اوقات بود که طلبه‌ای دیر سر درس ایشان حاضر می‌شد که ایشان به او می‌گفت: خواب رفتی‌ها! به گونه‌ای می‌گفت که این شخص خجالت می‌کشید. به عنوان یک هم‌شاگردی به طلبه‌ها نگاه می‌کرد. ۵ دقیقه اول درس، کل مطالب دیروز را از طلبه‌ها می‌پرسید و بطور اجمالی مرور می‌کرد و توضیح مختصری درباره درس جدید می‌داد و بعد از آن به تشریح کامل درس می‌پرداخت.



مظهر شهدای بزرگ در سنگر مجلس بود



می توانم اقرار کنم که مجموعه ویژگیهای کامل دینی، ایثار، گذشت و شهامت همه سرداران در شخصیت حاج آقا خلاصه شده بود و ایشان مظهر تمام شهدای بزرگ مثل شهید همت و شهید کاظمی بود.

احمدعلی زارع از سجایای اخلاقی مرحوم یحیی زاده می گوید.

سابقه آشنایی بنده با آقای یحیی زاده از اوایل دوران طلبگی حاج آقا بود که بعداً در دفتر آیت الله اعرافی مشغول شد و سپس با ایشان در ستاد انتخابات همکاری داشتیم تا نهایتاً که ایشان وارد مجلس شد.

سیاست، تدبیر، بصیرت

نکته بسیار مهم در خصوص حاج آقا یحیی زاده، بحث سیاست و تدبیر و بصیرت ایشان بود. کسی باور نمی کرد که ایشان با جناح چپ کار کند، ولی با بصیرت تمام و حفظ موضع، از تمام ظرفیت این افراد در جهت پیشبرد نظام استفاده می کرد و با مدارا، نقاط ضعف را به آنها گوشزد می کرد و در جایی که باید قاطعانه بایستد، می ایستاد. ایشان تلاش داشت تا با درک بهتر دیدگاه رهبر معظم انقلاب، موضع ایشان را انعکاس دهد.

اصرار بر تعریف نکردن

مرحوم یحیی زاده در رابطه با مسائل مالی زندگی شان ویژگیهای خاص خودشان را داشت و ایشان اصرار داشت که از من تعریف نکنید و ما می گفتیم اینها در مورد شخصیت شماست و باید شما را معرفی کنیم، شما کاندیدای مجلس هستید و باید ما به عنوان مسئول ستاد و سخنران، شما را معرفی کنیم و مردم باید شما را بشناسند و رقابتی شکل بگیرد و تنها با بحثهای مفصل ایشان راضی به این امور شد.



از دیگر خصوصیات ایشان این بود که نمی‌خواست در هیچ‌جا مطرح شود و به ما می‌گفت که بیشتر روی کارها تمرکز کنید تا شخصیت من و می‌گفت که من راضی نیستم از من تعریف کنید.

کمک مخفیانه به نیازمندان

در رابطه با مسائل مالی ایشان باید بگوییم که آرام و بدون سر و صدا به نیازمندان کمک می‌کرد و ما پیگیری کردیم تا بدانیم از کجا هزینه می‌کند که دیدیم از حقوقی که می‌گیرد، به فقرا کمک می‌کند.

احترام به والدین

در بحث احترام به والدین باید بگوییم در آخر یک شب زمستانی به درب منزلشان رسیدیم و متوجه شدیم حاج آقا نگران است. علت را جویا شدیم و گفت این موقع رسیدیم، والدین ما مریض‌اند و در خانه خواب هستند و اگر من در بزنم، باید بیایند در را باز کنند. ما گفتیم که به خانه ما برویم که والدین شما بیدار نشوند. ایشان قبول کرد، ولی گفت من یک سری بزنم و بیایم. وقتی برگشت، دیدیم که خوشحال است. سوال کردیم، گفت: چون پدر و مادر ما در را نبسته‌اند، من می‌توانم به داخل خانه بروم.

می‌توانم اقرار کنم که مجموعه ویژگی‌های کامل دینی، ایثار، گذشت و شهامت همه سرداران در شخصیت حاج آقا خلاصه شده بود و ایشان مظهر تمام شهدای بزرگ مثل شهید همت و شهید کاظمی بود.

راجع به موتورسیکلتی که ایشان سوار می‌شد، گفتیم شما مجوز یک ماشین پراید بگیرید. ایشان گفت: فرق من با شما که استاد دانشگاه هستید، این است که من نماینده مردم هستم؛ یعنی زندگی من هم باید مثل زندگی

پایین‌ترین مردم باشد و نکته دیگر اینکه وقتی من سوار موتور هستم، مردم و به خصوص پیرترها راحت‌تر مسائلشان را با من مطرح می‌کنند.

من به ایشان می‌گفتم در قرآن آمده است که سفر کنید. ایشان گفت آقای زارع با چه پولی به سفر بروم؟ سفرهای خارج برای رییس‌جمهور و وزرا است، نه برای ما.

من ناظر علمی طرح توسعه میبدم بودم که مرحوم یحیی‌زاده شاید بیشترین وقت را برای این طرح گذاشت و ما در منصب نمایندگی توقع نداشتیم که این قدر وقت بگذارد و اتفاقاً طرح بسیار خوبی هم از آب درآمد.

مرگ‌آگاهی

شب آخر مراسم برادر شهیدشان بود که من گفتم فردا صبح جلسه‌ای داریم که جمع‌بندی نظرات دوستان است. در نهایت ساعت ۹ صبح جمعه در فرمانداری جلسه برگزار شد. ما دیدیم که چهره ایشان گاهی برافروخته می‌شود. علت را پرسیدیم، گفت که عمر من طولانی نیست و دیگر چیزی نمانده است. درست در یکشنبه، مریضی بر ایشان غالب شد.

من اعتقاد دارم که ایشان به درجه رفیع شهادت نائل شده‌اند، چون که همواره به فکر نظام و محرومین بودند و در کارشان وقفه‌ای نبود. ما باید ایشان را به همه معرفی کنیم. در میبدم تشییع جنازه‌ای نظیر تشییع ایشان ندیده بودیم و حتی کسانی که به ایشان منتقد بودند نیز، آمده بودند.



حضور در مجلس به قیمت کوتاه کردن حج

آقای یحیی زاده بود که خیلی از مسئولین شهرستانی حوزه انتخابیه‌ی ایشان را به دنبال این کار می‌کشاند. گاهی مسئله‌ای از شهرستان که توسط امام جمعه یا فرماندار یا شوراهای شهر اعلام نیاز می‌شد، حاج آقا می‌آمد و این موارد را در سطح ملی پیگیری می‌کرد.

به دلیل حسن برخورد و ساده‌زیستی ایشان، وقتی به اکثر وزارت خانه‌ها می‌رفت، هم موفق بود و هم برای ایشان احترام قائل بودند و تا آنجایی که امکان داشت کارهایی که ایشان پیگیری می‌کرد را انجام می‌دادند.

یک بحث جدی در مورد آقای یحیی زاده، دقت ایشان در نظم و وقت بود و آن را هم از بیت‌المال می‌دانست و به همین دلیل در سفر حج که با ایشان بودیم، گفتند: می‌خواهم از کاروان جدا شوم و با کاروان دیگر برگردم، چون یک جلسه علنی داریم و من باید به جلسه برسم.

در زمان عهده‌داری فرمانداری تفت تعاملات شما با آقای یحیی زاده چگونه بود؟

چند مورد آقای یحیی زاده را از دیگران متمایز کرده بود؛ صفتی که جامع همه صفات ایشان بود، مردم‌داری و ارتباط دینی ایشان با افراد بود و این بقیه اوصاف را هم در برمی‌گرفت.

شاید در استان و شهرستان چنین مسئولینی هم بودند، اما تعاملی که مردم با یک روحانی ساده زیست و اهل عمل برقرار می‌کردند، قطعاً متفاوت‌تر بود؛ یعنی شخص احساس می‌کرد که ایشان برای او برادر یا پدری دلسوز است.

کسی که به خودش تعلق نداشته باشد، همه چیزش در خدمت مردم و دیگران است و نکته‌ای که از ملکات ایشان می‌توان گفت، این است که ایشان برای خودش نبود و خودش را وقف مردم می‌دانست.

ایشان خود را علت و اسباب کار نمی‌دانست؛ چه بسا مواردی بود که در حیظه اختیار ایشان نبود، ولی ایشان تلاش خود را انجام می‌داد و چه بسا خداوند به خاطر اخلاصی که ایشان داشت، به این کار جامه عمل می‌پوشاند و این وعده تحقق پذیر حضرت حق است.

دفاع از حق به هر قیمت

این خصلت که ایشان برای خود حقی قائل نبود، باعث می‌شد تا در امری فروگذار نکند و در همه مسائل ورود پیدا می‌کرد و حتی ابایی نداشت که بد نام شود. در مسائلی که حق و ناحق آن مشخص بود، حرف خود را محکم می‌زد و هیچ ابایی در دفاع از حق نداشت.

استفاده نکردن از امکانات دولتی

با عمل خود به دیگران درس می‌داد؛ این خیلی مهم است. یعنی با عمل خود به دیگران می‌گفت ساده‌زیست باشید. مثلاً وقتی من که قدرت یا مسئولیتی در شهرستان داشتم و امکان استفاده از

سید احمد عبودتیان، فرماندار سابق تفت درباره منش و شخصیت مردمی مرحوم یحیی زاده مواردی را بیان می‌کند.

آشنایی بنده با آقای یحیی زاده از اول نمایندگی ایشان بود و ارتباط ما از سال ۸۷ و زمانی که من دبیر سفرهای استانی دولت بودم، به صورت رسمی تر آغاز شد.

ایشان با برخی از وزارت خانه‌ها و سازمان‌ها از جمله سازمان تربیت بدنی، وزارت ارشاد اسلامی و امثالهم در ارتباط بود یا در حوزه آب و وزارت نیرو پیگیری مجدانه داشت. بسیاری از مصوباتی که در شهرستان تفت و میبید پیگیری یا تصویب می‌شد، به خاطر پیگیری‌های شخص



امکانات دولتی را داشتیم، می‌دیدم که او قدرتی فراتر از من دارد و از آنها استفاده نمی‌کند و من هم طبیعتاً استفاده نمی‌کردم.

زندگی در تراز پایین‌ترین اقشار جامعه

افرادی که در جامعه اسلامی مسئولند، الگو هستند. مگر حضرت آقا نمی‌توانند خانه بهتری داشته باشند، نمی‌توانند فرش و زیرانداز بهتری داشته باشند، و اگر هم داشته باشند اشکالی ندارد، ولی چرا این طور عمل می‌کنند؟ چون این همان کاری است که حضرت علی (ع) انجام می‌داد. با وجود کشاورزی بسیار به نان و خرما اکتفا می‌کرد. چون تلقی دین و امام (ع) این است که مسئول در جامعه اسلامی باید در تراز پایین‌ترین مردم زندگی کند.

اتفاقاً کسی که با ماشین دولتی رفت و آمد می‌کند از درد و حال آن شخص پیاده و فرد مشکل‌دار مطلع نیست. همین حرکت ایشان که مسئولی در جمهوری اسلامی به عنوان یک نماینده مجلس، یک سید، یک روحانی، وقتی با همان سادگی قبل از نمایندگی حرکت می‌کند، قطعاً حرف او صادقانه‌تر پذیرفته می‌شود تا حرف مسئولی که غرق در امکانات است. اگر برای مردم ساده زیستی استحباب دارد، برای مسئولین جمهوری اسلامی واجب است و باید از اموال بیت‌المال محافظت کنند و لذا اگر این گونه نبود، امام (ره) به این شکل زندگی نمی‌کرد.

وقتی مسئولی خوش برخورد باشد، خوش خلق و خنده رو باشد، مردم را تحویل بگیرد، با بچه و بزرگ دست بدهد و احترام بگذارد و بالانشین مجلس‌ها نباشد، قطعاً مردم او را از خود می‌دانند و طبیعتاً حرف او را حجت می‌دانند و حرفش را معتبرتر می‌دانند. لذا اگر چنین شود، طبقه‌ای که بین مردم و مسئولین ایجاد شده است، از بین می‌رود. آقای یحیی زاده شخصی بود که مانند افرادی که مسئولیت معلمی، رانندگی، رفتگری، فروشنده‌گری، پزشکی و... را برعهده دارد، ایشان هم نمایندگی مردم را برعهده داشت، و یک چیز جدید و جدای از مردم نبود.

امر به معروف غیر لسانی

انذار می‌داد، حرکتش امر به معروف بود و دیگر نیاز به تذکر لسانی نبود که آقای مسئول تو حق استفاده از بیت‌المال را نداری. من می‌دیدم که همه نمایندگان مجلس این حق برایشان ایجاد شده بود که استناداری ماشین در اختیارشان می‌گذارد و از وقتی که از تهران به حوزه انتخابیه خود می‌رفتند، راننده و ماشین همراه ایشان بود تا دوباره به فرودگاه بازگردد. اما ایشان از فرودگاه تاکسی شخصی می‌گرفت و هزینه آن را پرداخت می‌کرد و با هر وسیله یا شخصی هم رفت و آمد نمی‌کرد، هر مالی را نمی‌خورد و خیلی به این ظریف‌کاری‌ها توجه می‌کرد.

ملکه اخلاقی رعایت بیت‌المال

بحث بیت‌المال برای ایشان ملکه اخلاقی بود. ایشان را قبل از نمایندگی نمی‌شناختم، ولی می‌دانم ایشان آدمی نبود که در این دوره به این کار مهذب شده باشد.

بخش عمده‌ای از حقوقی را که از مجلس می‌گرفت، صرف رفت و آمد می‌کرد. یک ماشین در اختیار ایشان بود که از میبد تا دور افتاده‌ترین روستاهای تفت ایشان را می‌برد. مدت زمانی که طول می‌کشید تا از میبد به روستاهای تفت برود بیش از دو ساعت بود. وقت و بی‌وقت می‌رسید و وقتی می‌رسید، اگر پیرمردی یا پیرزنی از ایشان دعوت می‌کرد که به خانه آنها برود، می‌رفت، دل می‌داد و درد دل آنها را گوش می‌کرد، در حالی که حوصله ما سر می‌رفت، ولی ایشان می‌رفت و سرکشی می‌کرد.

با این حال، حاضر نبود با ماشین دولتی رفت و آمد کند. اگر زمانی با هم مأموریت مشترک داشتیم تا آنجایی سوار ماشین فرمانداری یا دولتی می‌شد که مسیر ما بود و در آنجایی که مسیر ما تغییر می‌کرد، امکان نداشت که غیر از وسیله شخصی با وسیله دولتی برود.



گاهی اوقات که من برای یادواره شهدا یا کار دیگری با وسیله شخصی به روستاها می‌رفتم، ایشان ابایی نداشت و با هم می‌رفتیم و زمانی که کارش در تفت تمام می‌شد، از فرمانداری با تاکسی تلفنی تماس می‌گرفت و به میبید یا یزد می‌رفت. در مورد سایر امکانات نیز همین گونه بود.

دقت در حضور و غیاب به قیمت کوتاه کردن سفر حج

یک بحث جدی در مورد ایشان، دقت در نظم و وقت بود و آن را هم از بیت‌المال می‌دانست، خصوصاً از وقتی که حضرت آقا گلایه کردند که بعضی وقت‌ها می‌بینم در مجلس کرسی‌های نمایندگان خالی است، ایشان خیلی مراقب بود که غیبتی نداشته باشد و به قول خودشان، تا زمان حج غیبتی نداشت.

در سفری که با کاروان مجلس به مکه مشرف شده بود، در آن زمان من هم با کاروان دیگری به حج رفته بودم. پشت درب مسجد حضرت زهرا (س) همدیگر را ملاقات کردیم. از ایشان پرسیدم: چه خبر حاج آقا؟ گفت: من می‌خواهم از کاروان جدا شوم و با کاروان دیگر برگردم. علت را پرسیدم، گفت: چون یک جلسه علنی داریم و من باید به جلسه برسم. تا به حال غیبتی نداشتم و باید زودتر برگردم. من آنجا بودم که متوجه شدم تا چه حد این مسئله برای ایشان اهمیت دارد.

ماه رمضان بود و برای مراسمی رفته بودیم. در مسیر برگشت حاج آقا با ما همراه شد تا ایشان را میبید برسانیم. با ماشین فرمانداری بودیم. نیمه‌های شب به میدان میبید رسیدیم. از آن میدان تا منزل حاج آقا فاصله‌ای نیست. ایشان قبل از اینکه ما برسیم، با برادر خانم خود تماس گرفته بود که بیایند سر میدان به دنبال ایشان. ما اصرار کردیم ایشان را درب منزل ببریم، ولی ایشان خبر داده بود که به دنبالشان بیایند و البته برای ما سحری هم آماده کرده بود و آورده بود که دوستان همراه ما سحری میل کنند.

ارتباط ایشان با مسئولین میبید و تفت برای این که کارها خوب پیش رود به چه صورت بود؟

ایشان اهل میبید بود، اما به اعتقاد من، ایشان گاهی اوقات برای تفت بیشتر تلاش می‌کرد. شاید در میبید کار اجرایی بیشتری انجام می‌شد که دلایل دیگری مثل خواسته‌های مردمی و زیرساخت‌ها در آن تأثیر داشت، اما خدا شاهد است، در مدتی که من در تفت بودم، ایشان بین تفت و میبید تفاوتی قائل نبود.

مردمداری؛ نشانه شخصیت درخشان یحیی زاده

ایشان روحیه‌ای داشت که خود را در میان طبقات مردم، امام و امت فرض کرده بود و یکی از اعضای امت بود، نه یک رکن جدید و همین امر او را یحیی زاده کرده بود. این مردمداری آقای یحیی زاده بود که ایشان را درخشان می‌کرد. وقتی انسانی حذف زوائد می‌کند و با این عمل مردم را نسبت به نظام خوش‌بین می‌کند، امر به معروف عملی می‌کند، چه چیزی بالاتر از این وجود دارد. ایشان با عمل، تلاش، و ساده زیستی خود، رعایت امانت و مردمداری را ترویج می‌داد. ارتباط ایشان با جوانان نیز زبانزد بود.

ارتباط ایشان با شهدا چقدر در کردار ایشان مؤثر بود؟

من در نوشته ایشان خواندم که ایشان از اینکه همراه با برادرش یا با دیگر دوستانی که ایشان با آنها محشور بوده، شهید نشده است، غبطه می‌خورد و از آنها الگو گرفته بود. نکته مهم این بود که علی‌رغم همه ارتباطات، کمتر کسی می‌دانست که ایشان از خانواده شهداست و رزمنده و جانباز بوده است. مدل رفتار و تعامل ایشان این‌گونه بود که اهل ایثار و از خودگذشتگی، و دقت در بیت‌المال و غیره بود که این‌ها از اخلاق شهداست.

تعامل ایشان با خانواده شهدا به گونه‌ای بود که آن خانواده‌ها سید را امین خود می‌دانستند. ایشان شخصی بود که اهل اظهار نبود، اما همین عدم اظهار ایشان خیلی از جاها خود را نشان می‌داد؛ مثلاً انس و احترام ویژه‌ای که با پدران و مادران شهدا و جانبازان داشت.



گریه برای خشکسالی و دردهای مردم

در بحث خشکسالی، چندین بار مسئولین، نماینده‌های مجلس و کمیسیون را به شهرستان آورد و پیش آن پیرزنی که درختش خشک شده بود، گریه می‌کرد. این نکته مهمی بود و تصنعی نبود، بلکه انجام تکلیف بود. او حس می‌کرد که این درخت برای خود اوست که به خاطر خشکسالی از بین رفته است. این موارد از مظاهر اخلاق ایشان بود و ما باید به چشمه اخلاق ایشان برسیم.

تمام رفتارهای آقای یحیی‌زاده در آیات و روایات و قول ائمه معصومین (ع) هست؛ افضل و کامل این فضیلت‌ها در روایات موجود است. در عصر ما باید این رفتارها و کمالات در زندگی یکسری از افراد که سعی می‌کنند خود را برای خدا خالص کنند، بیاید و ما این رفتارها را در آنها ببینیم و از آنها الگو بگیریم.

ببینید چطور رسانه‌ها به یک ورزشکار و فوتبالیست روی می‌آورند و برای مردم مهم است، چون این اشخاص را به خاطر افتخاراتشان دوست دارند و می‌خواهند از آنها الگو بگیرند. در مورد افرادی مثل شهدا، علما، بزرگان و اشخاصی مثل آقای یحیی‌زاده - که واقعا انسان ویژه‌ای بود - نیز باید چنین باشد. ایشان برای خدا تلاش می‌کرد. من مریضی ایشان را ناشی از کار و تلاش ایشان می‌دانم. از پا درآمدن در سن ۵۲ سالگی، شوخی نیست؛ او شبانه روز در فکر مردم بود، برای مردم تلاش می‌کرد، صبح و شب، لحظه به لحظه از این روستا به آن روستا، شرکت در جلسات، رفتن به وزارت خانه‌ها و غیره به انسان فشار می‌آورد. من نمی‌گویم آقای یحیی‌زاده برای همه الگو باشد، ولی حداقل برای نمایندگان مجلس یا نمایندگان استان یزد باید الگو باشد و این الگو بودن صرف نمایندگی نیست. ایشان برای مدیران، فرمانداران و دیگر افراد مسئول می‌تواند الگو باشد.

با وجود اینکه من هم از لحاظ سنی و هم از لحاظی فهمی و جایگاهی از ایشان کوچکتر بودم، اما ایشان وقتی به فرمانداری می‌آمد، مستقیم وارد اتاق نمی‌شد. بر روی صندلی مراجعات عمومی می‌نشست. این رفتار ایشان باعث می‌شد دیگران هم چنین عمل کنند. وقتی نگاه می‌کردم، ایشان با خودکار خودش می‌نوشت، من هم دیگر به خودم اجازه نمی‌دادم که از اموال دولتی استفاده شخصی کنم. وقتی این مسائل درج شود و توسط رسانه‌هایی که به این کارها موظفند، پخش شود و هر کس یک نکته از آن را بگیرد، قطعاً منشأ اثر در جامعه می‌شود. اگر ما در سیره و شخصیت بزرگانمان کار کرده بودیم، الآن حداقل طبقه مسئولین ما به این افراد اقتدا می‌کردند.

این که ایشان از بیت‌المال استفاده کند یا با ماشین کرایه رفت و آمد کند، از لحاظ زمانی و خستگی فرقی ندارد، اما نفس این عمل در سایر اعمال ایشان تاثیر می‌گذاشت. نفس این عمل مبارک بود ولو اینکه گرمای را باز نمی‌کرد، همین عمل ایشان درس آموز بود، دوم اینکه هم از لحاظ تجربی و هم از لحاظ دینی و عقلی استفاده بیشتر از مواهب به این معنی نیست که استفاده بیشتر می‌رساند. چون اگر چنین بود، حضرت علی (ع) برای اینکه بتواند بهتر خدمت کند، بیشتر از همه می‌خورد و بیشتر از همه استفاده می‌کرد. تا حدی باید از مواهب استفاده کنیم که اسیر آن نشویم و به آن دل نبندیم.



یاد آوری کسوت روحانی در فراموشی

خدا می بینند. زندگی، منش، رفتار، کردار ایشان خدایی بود و آنچه را که یک شخص خدامحور باید انجام دهد، ایشان انجام می داد.

پس از کما

فراموشی همه چیز به غیر از کسوت روحانی در فراموشی پس از کما

اگر توجه کرده باشید، گوشه پیشانی ایشان شکافته بود. یک بار از بنادکوک به تفت می آمدیم؛ ایشان در مسیر در مورد نحوه شهادت برادر شهیدش صحبت می کرد و می گفت که برادرشان غریبانه شهید شده است. بعد من از ایشان پرسیدم جریان شکاف پیشانی شما چیست؟ ایشان گفت: در مسیر قم بودیم که تصادف کردیم. بعد از آن چیزی یاد نمی آید. ما را به بیمارستان منتقل کردند و چون به پیشانی و سر من ضربه خورده بود، مدتی در کما بودم، به طوری که همه می گفتند من مرده ام. می شنیدم که سوالاتی از من می پرسند، اما حتی اسم خودم را هم فراموش کرده بودم. اولین چیزی که به یاد آوردم این بود که من کسی هستم که لباس روحانیت و لباس سربازی آقا امام زمان (عج) را به تن داشته ام؛ گریه کردم و بعد از مدتی حافظه من برگشت و از آن به بعد با خودم عهد کردم که حرمت این لباس را نگه دارم.

توجه به لقمه طیب و حلال

یک روز منزل ما ناهار خورد و چند روز بعد به من گفت: زیر فرش را نگاه کردید؟ گفتم حاج آقا با همه بله، با ما هم بله! ایشان سعی می کرد شکم خود را با مال حلال و طیب و بی شبهه پر کند.

آقای یحیی زاده تعریف می کرد که در مسیر قم تصادف کرده بود و دچار فراموشی شده بود و پس از انتقال به بیمارستان مدتی در کما بوده و حتی اسم خود را هم فراموش کرده بوده، اما نخستین چیزی که به یاد می آورد، این بوده که او کسی است که لباس روحانیت و لباس سربازی آقا امام زمان (عج) را به تن دارد.

محمدرضا وطن خواه تفتی؛ فرماندار اسبق تفت، از دوران همراهی با مرحوم یحیی زاده می گوید.

آقای یحیی زاده تعریف می کرد که در مسیر قم تصادف کرده بود و دچار فراموشی شده بود و پس از انتقال به بیمارستان چند روز در کما بوده و حتی اسم خودم را هم فراموش کرده بوده، اما نخستین چیزی که به یاد می آورد، این بوده است که او کسی است که لباس روحانیت و لباس سربازی آقا امام زمان (عج) را به تن دارد.

آقای یحیی زاده مدرس زمان خود بود. انسان هایی نظیر ایشان واقعاً ریاضت می کشند تا به درجه ای می رسند که همه امور را از منظر



شخصیت سیاسی با نگاه نافذ و عمیق

ایشان زیارت عاشورا را بسیار می‌خواند. همیشه یک زیارت عاشورای کوچک در جیب ایشان بود و بین دو نماز آن را بیرون می‌آورد و می‌خواند. اصولاً اشخاص سیاسی مانند دریایی هستند که وسعت زیادی دارند، ولی عمقی ندارند. اما آقای یحیی‌زاده و آیت‌الله حسنعلی، اقیانوس‌های عمیقی بودند و در صحبت با ایشان، عمق سخنان آنها مشهود بود.

خودداری از خوردن نهار در مراسم‌های مختلف

در مراسمی که شرکت می‌کردیم، آقای یحیی‌زاده از غذای آن مراسم مصرف نمی‌کرد. وقت پذیرایی گوشی خود را به دست می‌گرفت و خود را سرگرم صحبت می‌کرد تا چیزی نخورد. تا آنجایی که یادم هست، ایشان فقط در سه جا غذا خورد؛ یک مورد منزل شهیدی در سعیدآباد تفت بود که مادر شهید گفت که اگر حاج آقا نخورند، ناراحت می‌شوم و ایشان به حرمت مادر شهید غذا خورد.

مورد دیگر هم معدن مس میدوک بود؛ ظهر بود و غذای مفصلی تدارک دیده بودند و حاج آقا خیلی سعی کرد نخورد، اما دید دیگران معذب هستند، مجبور شد تا بخورد؛ به خاطر مبارزه با نفس این کار را انجام می‌داد. ایشان برای ناهار به منزل کسی نمی‌رفت و اگر هم پیش می‌آمد به منزل کسی بروند، می‌دیدم که همیشه ۵۰ هزار تومانی زیر فرش می‌گذاشت.

اعتقاد به برگزاری پرشور انتخابات

در بحث انتخابات، کاندیداها می‌گفتند که آقای یحیی‌زاده به ما گفته‌اند کاندیدا شوید و تنور انتخابات را داغ کنید. اعتقاد ایشان این بود که اگر کسی رأی به صندوق انداخت، به نظام رأی داده است و اگر به یحیی‌زاده رأی نداده، مشکلی نیست. حس رقابتی نداشت و می‌خواست انتخابات پرشور باشد. انتخابات را واقعا تکلیف الهی می‌دانست و رأی آوردن برای ایشان مهم نبود.

بوسیدن دست دو عالم

ایشان نسبت به آیت‌الله حسنعلی، امام جمعه فقید تفت، ارادت خاصی داشت و می‌گفت که ایشان بهجت استان یزد هستند؛ شاید از لحاظ علمی چنین نباشند، اما از لحاظ عرفان، بهجت استان یزد هستند و من در تمام مدت آشنایی با آقای یحیی‌زاده دیدم که ایشان فقط دست دو نفر را بوسیدند؛ یکی آیت‌الله نوربالا و دیگری آیت‌الله حسنعلی.

ارتباط روحی و قلبی با آیت‌الله حسنعلی

ایشان تعریف می‌کرد: برای دفعه اول که خدمت آیت‌الله حسنعلی رسیدیم، ایشان من را تحویل نگرفتند. آیت‌الله حسنعلی این‌گونه بودند که تا شخصی را نمی‌شناختند و مطمئن نمی‌شدند، نظر نمی‌انداختند. اما در جلسات بعد مرید و مراد شده بودند و فوق‌العاده به هم پیوند قلبی و روحانی و معنوی عجیبی پیدا کردند و این به خاطر تقوای هر دو بزرگوار بود. آقای یحیی‌زاده این ذکر را مرتباً تکرار می‌کرد که:

«یارب نظر تو برنگردد» «برگشتن روزگار سهل است» و واقعا هم اعتقاد ایشان همین بود که نظر خدا برنگردد، چون نظر خلق چندان مهم نیست. اخلاق ویژه‌ای که داشتند برخورد اولیه ایشان با افراد بود. عباى خود را باز می‌کردند و شخص مقابل را با عبا در آغوش می‌گرفتند خیلی گرم و با محبت برخورد می‌کردند. اولین برخورد ایشان به گونه‌ای بود که انگار سالهاست طرف مقابل را می‌شناسند.

انجام امور با توجه به رضای الهی

تا رضایت خدا را در کاری نمی‌دید، آن را انجام نمی‌داد و اگر در جایی سیاست با دیانت تداخل داشت، ایشان دیانت را انتخاب می‌کرد و دیانت را بر سیاست ترجیح می‌داد؛ مثلاً در بحث شهرستان شدن نیر، یکی از بخش‌های تفت، نیری‌ها تقاضا داشتند که بخش نیر شهرستان شود و اهالی گاریزات که همسایه نیر بود، تقاضا داشتند از نیر جدا شوند و سر این قضیه با هم اختلاف داشتند.

ایشان، سیاسی‌کاری نمی‌کرد و عیناً تمام این موارد را به وزیر کشور اطلاع می‌داد.



هیچ درخواستی را بی جواب نمی گذاشت

ایشان به هر پیامی جواب می داد و می گفت اگر به تلفن جواب ندادم، پیام بدهید، حتما جواب می دهم. روزهای پنجشنبه و جمعه شماره تلفن هایی را که با دفتر تماس گرفته بودند، از دفتر می گرفت و با تک تک آنها تماس می گرفت.

در مورد درخواست شخص، با او صحبت می کرد و کاغذهای کوچکی در کیف خود داشت. آنها را بیرون می آورد و دستور درخواست آن فرد را یادداشت می کرد و نمی گذاشت که از ذهنش خارج شود و هیچ کس را بی جواب نمی گذاشت.

منزل ساده

ایشان منزلی محقر و بسیار ساده در کوچه های قدیمی میبید دارد. یک دفعه که برای دیدار آقای یحیی زاده به منزلشان رفتیم، دیدیم که ایشان ناراحت هستند. علت را پرسیدیم و ایشان در پاسخ گفت: وقتی من نبودم، کوچه ما را آسفالت کردند؛ چرا این کار را انجام داده اند؟

فهمیم در امور دینی، بصیر در امور سیاسی، پیگیر در امور اجرایی

ساده زیست، خدامحور، ولایت مدار و فوق العاده باهوش بود. در کلاس های حضرت آقا شرکت می کرد و خوشحال بود که در کلاس آقا شرکت کرده و ایشان را زیارت کرده است؛ از بس که به ایشان علاقه داشت. شعار «فهمیم در امور دینی، بصیر در امور سیاسی، پیگیر در امور اجرایی» متن پوستر تبلیغاتی ایشان بود و من این موارد را حقیقتاً در ایشان دیدم و این عین واقعیت است.

پیگیری مسکن جوانان

با جمعی از جوان ها در مجلس روضه ای که در منزل ایشان برگزار شده بود، شرکت کردیم، جوان ها که منزل ایشان را دیدند، به آنها گفتیم: این طور نماینده ای آمده است و برای مسکن شما تلاش می کند و خود در چنین منزلی زندگی می کند.

در بحث فتنه ۸۸ خیلی ناراحت بود و دعا می کرد کسانی که همراه شده اند، برگردند و دلسوزانه برای آنها دعا می کرد.

باتری اضافه موبایل برای آنلاین بودن

ایشان همیشه یک باتری موبایل شارژ شده اضافه، همراه داشت که وقتی شارژ باتری موبایلشان تمام می شد، از باتری دیگر استفاده می کرد. همیشه با وانت یا تاکسی رفت و آمد می کرد و با خرج خودش رفت و آمد می کرد. سعی می کرد مردم را از خود دور نکند. وقتی به فرمانداری تفت می آمد، در حیاط فرمانداری می نشست و به کارهای مردم رسیدگی می کرد.

شوخ طبعی

آقای یحیی زاده بسیار شوخ طبع بود. از بودن با ایشان لذت می بردیم و شوخی های بسیار دوش داشتنی و با مزه می کردند و حتی ما چند اصطلاح داشتیم که با هم رد و بدل می کردیم.



مدیر اسبق آموزش و پرورش شهرستان تفت:

دغدغه مند فرهنگ عمومی شهرستان

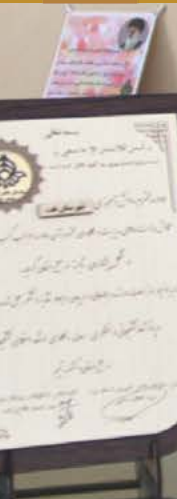
ایشان در اخلاق، منش، انسانیت و دین‌داری واقعا الگو بود. آموزش و پرورش یکی از دغدغه های ایشان بود و اگر دغدغه ایشان نبود، از من نمی‌خواست تا جلسه شورا را زمانی بگذارم که بتوانند در آن شرکت کند.

اینجانب، عبدالمجید زارع حدود دو سال هست که متصدی این مسئولیت هستم. زمانی که به تفت آمدم، آقای یحیی‌زاده نماینده تفت و میبد بود. در دوره‌های اول و دوم نمایندگی ایشان، با توجه به اینکه اهل توابع تفت هستم، دورادور با ایشان آشنا بودم، اما از نزدیک با روحیاتشان آشنا نبودم.

شرکت در شورای آموزش و پرورش

دومین باری که خدمت ایشان رسیدم، روزی بود که بنده در شورای اداری بودم. بعد از سلام علیک، به من تسلیت گفت که این مسئولیت را برعهده گرفتم و بعد از آن به من تبریک گفت و اظهار امیدواری کرد که بتوانم این مسئولیت خطیر را به انجام برسانم. چیزی که برای من خیلی جالب بود، این بود که ایشان به من گفت: سعی کنید شورای آموزش و پرورش را به گونه‌ای زمان‌بندی کنید که من بتوانم در آن شرکت کنم.

با توجه به اینکه بنده قبلاً رئیس اداره مشارکت‌ها و یکی از دست‌اندرکاران برگزاری شورای آموزش و پرورش استان بودم، خیلی برای من جای تعجب داشت که ایشان تاکید بر شرکت در شورای آموزش و پرورش داشتند، در صورتی که در شهر یزد، نماینده شهرستان در جلسه شرکت نمی‌کرد.



پیگیری شخصی مسائل آموزش و پرورش

تا جایی که به یاد دارم، ایشان تقریباً در تمام جلسات شورای آموزش و پرورش شرکت می‌کرد و با حضور ایشان خیلی از مشکلات ما کم می‌شد. سال گذشته مشکل اقتصادی داشتیم و وضعیت عمرانی و بودجه بد بود و سقف سه تا از مدارس ما فروریخت. اتفاقاً در یکی از جلسات سال پیش خدمت ایشان بودیم و این مسئله را در جلسه مطرح کردم. ایشان جلسه مجلس را ترک کرد و به شورای آموزش و پرورش استان رفت و این موضوع را در حضور مدیر کل نوسازی استان و مدیر آموزش و پرورش کل استان مطرح و پیگیری کرد.

از طرف دیگر ایشان در مجلس به وزیر آموزش و پرورش نامه نوشت و این موضوع را مطرح کرد و در هر صورت آن چنان تمام مسئولین را درگیر این موضوع کرد که توانستیم با این بودجه کم، سقف سه تا از مدارس را تعمیر و ایزوگام کنیم. بعد از آن به من گفت: چند تا از این طور مدارس دارید؟ من سیزده مدرسه را معرفی کردم و باز برای آنها هم مکاتبات زیادی انجام دادند.

مردم‌داری و تواضع

مردم‌داری و تواضع ایشان زبان‌زد بود. ایشان به منزل یکی از روستائیان در پشت کوه تفت رفته بود که آنها درخواستی از ایشان داشتند. بعداً چندین مرتبه با منزل این روستایی تماس گرفت تا بفهمد مشکلاتشان حل شده است یا نه و این خیلی مهم است.

حضور آقای یحیی‌زاده در جلسه شورای آموزش و پرورش شهرستان، علاوه بر اینکه رسمیت ضابطه‌ای و قانونی به شورا می‌داد، باعث می‌شد که بقیه اعضای شورای آموزش و پرورش با جدیت و رسمیت بیشتری در شورا شرکت کنند.

این را هم عرض کنم که از افرادی که در جلسه شورای آموزش و پرورش حضور پیدا می‌کردند، امام جمعه شهرستان و حاج آقای یحیی‌زاده بود. من وقتی می‌دیدم نماینده مردم، از تهران آمده و حتی زودتر از من در جلسه حاضر شده، جدیت بیشتری در جلسه داشتیم.

دغدغه فرهنگ عمومی شهرستان

ایشان در اخلاق، منش، انسانیت و دین‌داری واقعا الگو بود. آموزش و پرورش یکی از دغدغه‌های ایشان بود و اگر دغدغه ایشان نبود، از من نمی‌خواست تا جلسه شورا را زمانی بگذارم که بتوانند در آن شرکت کند.

ذکر «یا فاطمه الزهرا»

در اکثر جلسات شورای هماهنگی شهرستان هم شرکت می‌کرد و فرهنگ عمومی شهرستان، یکی از دغدغه‌های ایشان بود. از جایی که من عضو شورای هماهنگی شهرستان تفت نیز هستم، آخرین جلسه‌ای که با ایشان داشتیم، یازدهم اسفند و جلسه فرهنگ عمومی بود و یکی از جلسات به یاد ماندنی برای ما بود و ایشان در آن جلسه خیلی شاد بود؛ یک عبارتی داشتند که مدام بین کلام خود ناخودآگاه می‌گفت: یا فاطمه الزهرا(س)!

در آن جلسه شورای فرهنگ عمومی مسئله‌ای مطرح شد. چندین دفعه با گوشی خود مسئولین شهرستان، تماس گرفت و پیگیری کرد و جلسه بسیار خوبی داشتیم؛ دو روز بعد از آن جلسه بود که خبر سکنه ایشان به ما داده شد که ضایعه بسیار بزرگی برای منطقه و کشور بود.



ارادت جوانان به آقای یحیی زاده

همه می‌دیدند زندگی و خانه‌ای که داشت، از همان اوایل تا لحظات مرگ، همان زندگی بود. زندگی بسیار معمولی و حتی زیر حد متوسط داشت، در حالی که ایشان می‌توانست به راحتی از خیلی از این مزایای مرتبط با مناصبش استفاده بکند و بهره ببرد. واقعاً همه اذعان دارند که زندگی قبل و بعد از نمایندگی ایشان تغییری نکرد. به این پست و مقام‌ها وابستگی و دلبستگی نداشت و این کاملاً در حرکات و سکنات ایشان مشهود بود.

روحیه مردمی

نکته دیگری که در زندگی آن مرحوم، چه زمانی که نماینده مجلس بود و چه قبل از آن، خیلی پررنگ بود، روحیه مردمی ایشان بود؛ حقیقتاً برای مشکلات مردم دل می‌سوزاند و هر آنچه که از توان این بزرگوار بر می‌آمد، دریغ و مضایقه نمی‌کرد؛ پیگیری‌های بسیار متعددی داشت؛ به خصوص در زمان نمایندگی هشتم و اواخر مجلس نهم؛ چون بنده مسئولیت دانشگاه علوم پزشکی را در استان داشتم و خاطر هست که ایشان مرتب برای اشتغال مردم، برای تهیه دارو و درمان مردم پیگیری می‌کرد و درخواست می‌کرد که از هزینه‌های مردم کم بکنند.

آقای یحیی زاده با جوان‌ها ارتباط خوبی داشت و محل رجوع جوان‌ها بود؛ پس از فوت ایشان در حدود ساعت ده شب موفق شدم بر سر مزار این بزرگوار بروم که دیدم آنجا عده‌ای از جوانان اجتماع کردند و ختم قرآن می‌کنند که این نشان‌دهنده ارادت بود که جوانان نسبت به این سید داشتند.

مرحوم حاج آقا یحیی زاده رزمنده‌ای جانباز بود و حضور فعال در دفاع مقدس داشت. ایشان مدت‌های مدیدی مسئولیت حوزه میبد را بر عهده داشت و در کنار این مسائل روحانی حج هم بود و همراه با کاروان‌هایی که از شهرستان میبد اعزام به حج می‌شد، روحانی کاروان بود.

چند ویژگی کاملاً مشخص در وجود این سید بزرگوار بود. اول این که بسیار معتقد، مومن و متعهد بود و حقیقتاً ایمان داشت؛ حقیقتاً آدم مسلمان و معتقدی بود و باورهای دینی و اعتقادهای دینی در ذهن و جان و روح این روحانی بزرگوار حقیقتاً ریشه داشت؛ بارها و بارها صحبت‌های چندین ساعته با ایشان داشتیم و ایشان آخرین حرفش این بود که کاش شما شهادت می‌دادید که بتوانم از شهادت شما در محضر حق استفاده کنم.

بعضا می‌گفت کاش خداوند شهادت آیت‌الله حسنعلی را درباره من بپذیرد و بتوانم برگ برنده‌ای در محضر حضرت حق ارائه کنم. این سید بزرگوار آدم بسیار عاملی بود و نسبت به دستورات حضرت حق و قرآن واقعاً هم عامل و هم معتقد بود.

ویژگی دومی که به خصوص در جامعه امروزی خیلی ارزشمند است، این که ایشان خیلی ساده‌زیست بود و حقیقتاً آن حب دنیا و مسائل دنیوی و دوست داشتن زخارف دنیا حقیقتاً در ایشان وجود نداشت؛ یعنی شما از هر کس سؤال کنید، ساده‌زیستی ایشان را شهادت خواهد داد.

زندگی ایشان از زمانی که طلبه بود تا زمان مدیریت حوزه علمیه و پس از آن هم روحانی کاروان حج و نمایندگی مجلس، از لحاظ مسائل دنیوی تغییر نکرده بود. فردی با این جایگاه، وسیله نقلیه‌اش یک موتورسیکلت بود که همچنان هم تا آخرین لحظه عمرش در منزلش بود و از این وسیله استفاده می‌کرد. کمتر کسی می‌تواند بگوید آقای یحیی زاده از این مزایایی که برای مدیریت‌های مختلف تعریف شده، استفاده بکند.





دلسوزی که ایشان نسبت به مردم داشت و پیگیری مسائل و مشکلات مردم را که به خوبی انجام می‌داد، برای حل مشکل مردم سر از پا نمی‌شناخت و واقعا با عشق و علاقه این کار را انجام می‌داد، نه از سر یک وظیفه یا تکلیف که حالا عمدتاً تکلیف و وظیفه ایشان هم نبود، ولی با دید حل مشکل سراغ مشکلات مردم و مسئولین می‌رفت.

تلاش خستگی ناپذیر

نکته دیگری که در زندگی مرحوم یحیی‌زاده پررنگ است و همه به آن اذعان دارند، تلاش خستگی‌ناپذیر ایشان بود. واقعا حوزه شهرستان‌های میبد و تفت حوزه کوچکی نبود، با این حال، ایشان اصرار داشت به مردم تمام روستاها سر بزند و همین باعث شد که در زمان انتخابات که ایشان کمترین تبلیغات را انجام داد، بالاترین رأی را آورد و رأی هر دوره ایشان نسبت به دوره قبل بالاتر بود.

توسعه عادلانه حوزه انتخابیه

نکته دیگری که ایشان خیلی همت داشت، توسعه عادلانه حوزه انتخابیه‌اش بود و این که به میبد بیشتر از تفت برسد یا بر عکس میبدی‌ها بگویند ایشان به تفت واقعا یک دید عادلانه دارد. در حوزه‌های مختلف صنعت، آموزش عالی، توسعه شهر و پیگیری خواسته‌های مردم الحق و الانصاف در بسیاری از موارد موفق بود و عملکرد چند ساله این نماینده عزیز کاملاً گویای این مطلب است.

از صفات اخلاقی ایشان می‌توان گفت که ایشان واقعا اهل صدق و صفا بود. همه را زیر چتر و بال خودش می‌گرفت و مأمین دیگران بود؛ مخصوصاً با جوان‌ها ارتباط داشت و مرتب به آنها مراجعه می‌کرد و

محل ارجاع جوان‌ها بود. ویژگی اخلاقی دیگر این سید بزرگوار حسن خلق او بود؛ به گونه‌ای که همه دوست داشتند با ایشان ارتباط برقرار کنند و آن چهره تقریباً همیشه خندان موجب شده بود که مردم به این عزیز مراجعه کنند و با او رفیق شوند و درد دل‌های خود را با او مطرح بکنند.

اگر کسی مسائل و مشکلاتی داشت، به ایشان مراجعه می‌کرد و در کنار مسائلی که عرض کردم، ایشان چهره‌ای علمی هم داشت و تا زمانی که وقتش اجازه می‌داد، در حوزه علمیه تدریس می‌کرد.

ایشان در زمان دانش‌آموزی رتبه بالا و نمرات بسیار خوب داشت. اما ایشان به امر پدر توجه کرد و به حوزه رفت و آنجا انصافاً طلبه‌ای باسواد و دانشمندی بود.

ایشان واقعا نعمت خدا بود و مردم هم انصافاً قدرشناسی کردند و تشییع کم نظیری در میبد برای ایشان انجام شد. ایشان در وصیت‌نامه خود گفته بود که اگر برای دوستان زحمتی نیست، شب اول در بالای سر قبر من قرآن تلاوت بشود. ایشان نزدیکی‌های غروب به خاک رفت و من حدود ساعت‌های ده شب که موفق شدم بر سر مزار این بزرگوار بروم، دیدم آنجا یک عده‌ای از جوانان اجتماع کردند و تا موقعی که من بودم، ختم سوم قرآن شروع شده بود؛ یعنی دو تا ختم قرآن را در بالین سر این قبر این سید بزرگوار انجام داده بودند و این نشان‌دهنده ارادتی بود که جوانان نسبت به این سید داشتند.

حقیقتاً جای ایشان خالی است. ایشان یک چهره ارزشمند انقلابی و ولایت‌مدار و سینه‌چاک حضرت آقا بود و در درس‌های خارج حضرت آقا هم شرکت می‌کردند. حضرت آقا نیز به ایشان لطف داشتند.



مشکلات مردم و اشک های چشمهایش

دیگری توقع برخورد خاصی را نداشت. او خودش را حتی نسبت به کسانی که در حق ایشان اجحاف کرده بودند یا پشت سرش بدگویی می کردند، مدیون می دانست.

در مدتی که با ایشان بودم، یاد نمی آید ایشان از کسی گله کرده باشد. او گله نمی کرد، چون خودش را مدیون می دانست. انسان وقتی خودش را نسبت به کسی مدیون دانست، دیگر گله نمی کند و لذا این روحیه باعث می شد که همیشه خودش را نسبت به مردم مسئول می دانست.

گاهی پس از روبرو شدن با مردم، اشک در چشمش حلقه می زد؛ جایی که می خواست کاری بکند و نمی توانست، چشمش تر می شد. من خیلی چشمش را از یاد نمی برم. تصویری که از یحیی زاده در ذهن بنده ماندگار است، آن تصویری است که با مردم روبرو می شد و تنها می نشست در ماشین و دور چشمش اشک حلقه می زد.

یک روز به من گفت که به خانه یکی از دوستان رفته بودیم که اتفاقاً مشکل آب آشامیدنی داشتند. آرزویم این است که یک روز مسئولیتی نداشته باشم و بیایم در همین روستا برای مردم خدمت بکنم. داستان نگاه ایشان خود یک قصه پر غصه ای است؛ امثال ایشان جوهر و گوهری هستند که واقعا جایشان پر نمی شود.

آقای یحیی زاده گاهی پس از روبرو شدن با مردم، اشک در چشمش حلقه می زد؛ جایی که می خواست کاری بکند و نمی توانست، چشمش تر می شد؛ تصویری که از یحیی زاده در ذهن بنده ماندگار است، آن تصویری است که با مردم روبرو می شد و تنها می نشست در ماشین و دور چشمش اشک حلقه می زد.

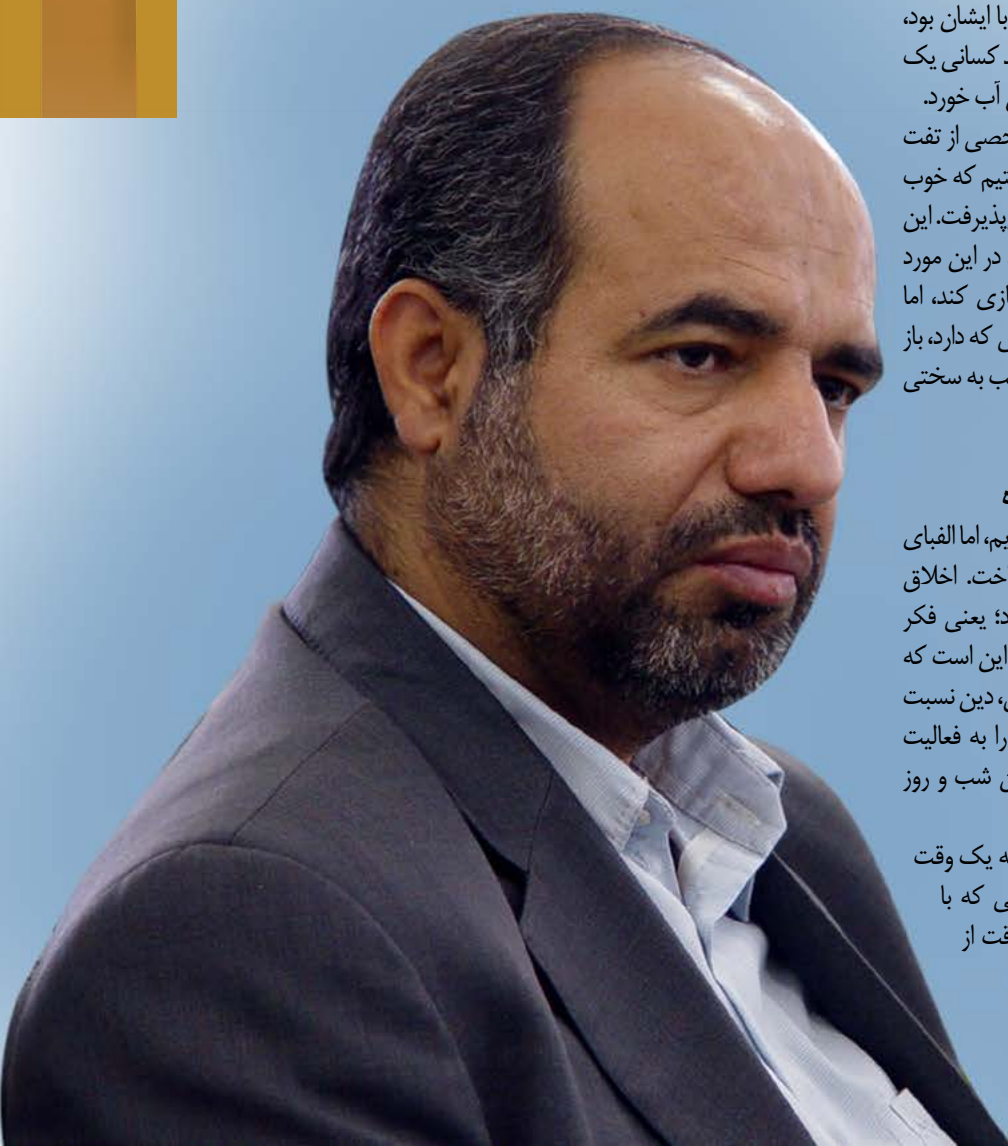
دکتر ابوالقاسم عاصی، از اساتید دانشگاه و استاندار اسبق یزد با بیان اینکه الفبای حرکت زندگی در رفتار و گفتار حجت الاسلام یحیی زاده مشهود است به تشریح روحیه مسئولیت پذیری و واداری ایشان نسبت به مردم پرداخت.

کسی که ۲۴ ساعت با ایشان بود، متوجه می شد که ایشان فارغ از همه چیز و روح حاکم بر فکر و دغدغه های مسائل مردم و نظام است. وقتی با کسی مثلاً در طول روز معاشرت دارید، می بینید گاهی هم فکر خودش است، اما اگر کسی یک ۲۴ ساعت با ایشان بود، حس می کرد که ایشان ساده زندگی می کرد؛ یعنی باید کسانی یک صبح تا شب با ایشان بودند و می دیدند تنها یک لیوان آب خورد. گاهی می دیدیم از منطقه تفت با اژانس با هزینه شخصی از تفت راه افتاده و ساعت ۱۱ شب به یزد رسیده است. می گفتیم که خوب می شد ماشین اداره شما را برساند میبده، اما ایشان نمی پذیرفت. این سخن را در گفت و گو با افراد مختلف حتما شنیده اید. در این مورد می توان گفت که شاید کسی یک یا دوبار ظاهر سازی کند، اما کسی که سال ها با وجود درد جسمی و با تمام خستگی که دارد، باز هم خودش را در این مسیر به زحمت بیندازد و نیمه شب به سختی ماشینی پیدا کند، نمی توان آن را ظاهر سازی دانست.

الفبای حرکت زندگی، رفتار آقای یحیی زاده

گاهی ما احساس می کنیم که کار بزرگی در دست داریم، اما الفبای حرکت زندگی را باید از رفتار آقای یحیی زاده شناخت. اخلاق ایشان این بود که در وجودش احساس دین می کرد؛ یعنی فکر می کنم دست مایه اصلی توفیق کسانی نظیر ایشان این است که قلباً احساس کنند که مدیون هستند؛ این احساس دین، دین نسبت به خدا، انبیاء، نظام، ولایت، مردم، است که انسان را به فعالیت وامی دارد. این احساس دین باعث می شود که انسان شب و روز نشناسد

اصلاً به مخیله کسی که با او دم خور بود، نمی رسد که یک وقت ایشان احساس طلبکاری بکنند؛ به رغم برخوردهایی که با ایشان شد، ایشان هیچ وقت گله نمی کرد و هیچ وقت از



بی توجهی اش به دنیا در هر دوره مجلس بیشتر می شد

۱۰۶ کربلا

حجت الاسلام سیدمحمد سرمه چشم تفتی، امام جمعه موقت تفت، که مدت ها هم درس و شاگرد حجت الاسلام یحیی زاده بوده اند، از خاطرات حجت الاسلام یحیی زاده که در ذهن و خاطره خود زنده و پایدار مانده است، می گوید.

حجت الاسلام یحیی زاده توجهی به ذخارف دنیا نداشت و دچار تعلقات و تشریفات دنیوی نشد؛ با وجود اینکه سه دوره در مجلس حاضر بود ولی این را همه قبول دارند که در دوره دوم از دوره اول و در دوره سوم از دوره اول و دوم، بی توجهی و بی علاقه اش نسبت به دنیا بیشتر شد.

فضایل مرحوم یحیی زاده از زبان بنده قابل بیان نیست ولی از جهت آموزش دیگران و تربیت افراد و کسانی که می خواهند متصدی پست های مهم شوند؛ حجت الاسلام یحیی زاده در کسوت روحانیت، واقعا برای همه روحانیون اسوه و در لباس و کالت مجلس و نمایندگی مجلس از نمایندگان زبده و در منطقه و حوزه انتخابیه خود از چهره ها و از ستاره های درخشان و خدمت گزاری به تمام معنا کامل، در خدمت به امت اسلامی و مخصوصا جوان هایی که ایشان را به عنوان نماینده انتخاب کردند، بود.

مورد علاقه تمام اقشار و طیف ها

از خصوصیات منحصر بفرد ایشان این بود که در حوزه انتخابی خود مورد علاقه همه اقشار، جناح ها و طیف هایی که در منطقه بود قرار داشت و این استثنایی بود؛ یعنی به قدری این چهره درخشنده و کامل بود که همه بالاتفاق بر خوبی، فضیلت و کرامت ایشان اعتراف داشتند و این امتیازی بود که کمتر در شخصیت های مملکتی دیده می شود.

چند مورد از صفات ایشان هست که در رأس سایر فضایل ایشان بود. یکی این بود که ایشان بی توجهی و بی رغبتی به ذخارف دنیا داشت و دچار تعلقات و تشریفات نشد. با وجود اینکه سه دوره در مجلس حاضر بود ولی این را همه قبول دارند که در دوره دوم از دوره اول و در دوره سوم از دوره اول و دوم، بی توجهی و بی علاقه اش نسبت به دنیا بیشتر شد؛ به عکس آنچه که مرسوم هست.

من وقتی به ایشان نگاه می کردم به یاد این جمله از امام علی (ع) که در نهج البلاغه هست می افتادم که حضرت (ع) فرمودند: برادری داشتم که خیلی مورد اعتماد بود، از چیزهایی که او را در چشم من بزرگ کرده بود بی توجهی او به دنیا بود. مصداق کامل این مورد را می توان در آقای یحیی زاده تعریف کرد.



گاهی به من می‌گفت: نمی‌خواهم جایی گفته شود ولی به قدری بی‌توجه هستم که حتی احساس می‌کنم خدا مرا مواخذه کند که چرا اینقدر به فکر زن و فرزندان خود نیستی. ایشان به این گونه بود که هیچ توجهی به این نداشت که برای فرزندان و همسر خود امکاناتی را تهیه کند.

تواضع و خدمت‌گزاری

خصوصیت دوم ایشان روحیه تواضع و خدمت‌گزاری به مردم بود. گاهی اتفاق می‌افتاد که ایشان تا دو ساعت بعد از نماز جمعه و متفرق شدن مردم در مسجد جامع می‌ماند و به سؤالاتی که مردم داشتند پاسخ می‌داد. گاهی بعضی از سوالات مطرح می‌شد که اصلاً ارتباطی به ایشان نداشت ولی ایشان محض خاطر افراد گوش می‌داد و مدت‌ها صبر می‌کرد تا حرف او تمام شود، یا دنبال آن را می‌گرفت و تا حدی که در توانش بود پیگیری می‌کرد.

عدم تغییر روحیه در سه دوره نمایندگی مجلس

مورد سوم که در شخصیت ایشان دیده می‌شد، رعایت حقوق بیت‌المال بود. با وجود این که امکانات در اختیار ایشان بود، با آژانس و یا با وسایل نقلیه افراد نزدیک و آشنا رفت و آمد می‌کرد و این خیلی برای من عجیب بود. ایشان در هر سه دوره این حالت را حفظ کردند و هیچ تغییری در ایشان ایجاد نشد؛ خیلی معمولی عادی و طبیعی وارد مناطق می‌شد و هر جایی که لازم بود سر می‌زد و هیچ ناراحت نبود وسیله‌ای که با آن تردد می‌کند چقدر امکانات دارد؛ گاهی می‌دیدم در هوای گرم، ماشین‌هایی را که خیلی امکاناتی نداشت، تحمل می‌کرد. این نشان می‌داد که ایشان از بیت‌المال کمتر از حد لازم استفاده می‌کرد و این نشان از تقوای ایشان بود.

امام علی(ع) می‌فرماید که ما این خلافت را قبول کردیم تا حق را احیاء کنیم و به ذی‌حق آن برسانیم. ایشان هم شاگرد امیرالمومنین(ع) بود و هدفشان خدمت بود؛ این که کاری برای جامعه انجام دهد و خدمتی کند. هدفشان از این رفت و آمدها همین بود و به مسائل دیگر مثلاً اینکه کجا بخوابد و استراحت کند با چه کسی باشد و با کدام خودرو تردد کند، اصلاً توجه نداشت.

از خداوند سبحان علو مقام برای مرحوم یحیی‌زاده و همین تعالی روح برادر شهید بزرگوارشان و صبر و اجر کامل برای پدر، همسر و فرزندان خواستار هستیم، مخصوصاً فرزندشان که در قم مشغول هستند و ان‌شاءالله خداوند به ایشان توفیق دهد که بتواند راه پدر بزرگوارش را ادامه دهد.



شهردار سابق تفت:

به درد دل ها دل می داد



می نشست، حرف مردم را گوش می داد و درد دلشان را می شنید و هم صحبت می شد و اگر می توانست کاری بکند، انجام می داد و اگر نمی توانست به هر حال پیگیری می کرد.

اگر بخواهم در مورد شخصیت ایشان صحبت کنم، باید بگویم که ایشان چند تا شاخصه مهم داشت که به نظر می رسد که برای افرادی همچون من رعایت چنین مواردی سخت است و شاید کمتر رعایت کنیم. در تمام دوران پنج سالی که من در تفت بودم و با ایشان ارتباط داشتیم، چند خصوصیت بارز را در ایشان دیدم.

استفاده نکردن از بیت المال

اولا در هیچ زمانی از امکانات دولتی استفاده نکرد. گاهی اوقات اتفاق می افتاد که در اواسط روز حدود ساعت ۱۱ ایشان می خواست به میبید برود، من می گفتم که من باید به استانداری بروم و تا میدان امام حسین (ع) - که کنار استانداری است - با من بیایید و از آنجا خودتان ماشین بگیرید و بروید، اما به هیچ عنوان قبول نمی کردند که سوار ماشین دولتی شوند.

حتی بیسکوییت شهرداری را هم نمی خورد. گاهی که مجبور می شد ظهر را در تفت بماند، به بچه ها می گفت که از بیرون غذایی تهیه کنند و برای دیگران هم غذا می گرفت. رعایت اینگونه مسائل خیلی سخت است و شاید خیلی از ماها هم به این مسائل دقت نمی کنیم.

به درد دل ها دل می داد

دومین خصوصیت ایشان این بود که وقتی به منطقه می آمد یک لحظه آرامش نداشت، یک روز که از شهر تفت بازرسی داشتند، ما نیز همراه ایشان به روستاهای اطراف شهر رفتیم. اگر کسی همراه ایشان می بود، واقعا خسته می شد، اما ایشان قصد داشت بعد از بازرسی از تفت به میبید برگردد.

لحظه به لحظه با اشخاص می نشست، هم صحبت می شد و مشکلات آنها را بررسی می کرد. از جاهای مختلف بازدید می کرد. شخصی می آمد و می گفت بیایید کوچی ما را هم ببینید و ایشان می رفت و مشکلات را می دید و همه ی این موارد را پیگیری می کرد. اخلاق خوبی داشت، می نشست، حرف افراد را گوش می داد و درد دلشان را می شنید و هم صحبت می شد و اگر می توانست کاری بکند، انجام می داد و اگر نمی توانست به هر حال پیگیری می کرد.

به خاطر ندارم نامه یا درخواستی باشد که ایشان پیگیری نکرده باشد. اگر درخواستی حتی این که بر روی یک کاغذی نوشته شده بود و نزد ایشان می آوردند، بی پاسخ نمی گذاشت و پیگیری می کرد. نامه های شهرداری را هم که رسمی بود، ایشان پیگیری می کرد و نتیجه را با خط خود پایین نامه می نوشت و کپی آن را برای ما می فرستاد.

حداقل در مدتی که من با ایشان مکاتبه داشتیم، هیچ موردی نبود که نتیجه ی پیگیری خود را نفرستد. دقت خیلی خاصی داشت و اگر کاری برای تفت پیگیری می شد که به درد شهرستان می خورد و نتیجه داده بود، حتی اگر به شهرداری هم مربوط نمی شد ولی ممکن بود اگر ما بدانیم، پیگیری کنیم، نتیجه را برای ما هم می فرستاد تا در جریان باشیم.

ابوالقاسم محی الدینی، شهردار سابق تفت که از سال ۸۶ در شهرداری مشغول شده از خاطراتش می گوید.

یکی از خصوصیات مهم ایشان این بود که خیلی تواضع داشت و آدم افتاده ای بود و شخصیت ایشان خیلی آرام، اخلاقی و دوست داشتنی بود. وقتی که صورت جلسه شورا که قانوناً باید به دست فرماندار و بعد نماینده مجلس برسد را به من دادند، پایین آن با دست خط خود نوشته بود: «هرجایی که مشکل داشتید یا کاری بود، من در خدمتم و به شما کمک می کنم و بدان که برادر این چینی هم داری که به تو کمک می کند».



استحکام در دفاع از حق

در عین حال که خوش برخورد و خوب بود در دفاع از حق محکم بود. موردی برای من پیش آمده بود و در جلسه‌ای که با حضور امام جمعه و ایشان برگزار شده بود یکسری از افراد انتقاداتی از ما داشتند که خیلی از آنها واقعیت نداشت. آقای یحیی زاده مرحله به مرحله و محکم پاسخ آنها را می‌داد، در حالی که خود من ساکت بودم و دفاع نمی‌کردم، ولی ایشان وقتی می‌دید جایی حق کسی ضایع می‌شود، محکم دفاع می‌کرد. این مطلب در مورد خود من بود در جاهای دیگری هم این برخورد را از ایشان دیده بودم.

انضباط در تمام امور

ایشان خیلی منظم بود. مثلاً اگر می‌بایست ساعت یک در جلسه‌ای می‌بود، رأس ساعت در جلسه حاضر می‌شد. نظم به خصوصی داشت، چه در نوشتن، چه در شرکت در جلسات، چه در لباس پوشیدن و ... و من شنیدم که ایشان چندین دوره در مجلس در انضباط و حضور در جلسات نماینده‌ی نمونه اعلام شد. هیچ جلسه‌ای را در مجلس غیبت نمی‌کرد، در حالی که مرتباً به حوزه‌های انتخابیه خود سر می‌زد.

وقت خود را هم تلف نمی‌کرد. این از خصوصیات خوب ایشان بود که من در کمتر مسئولی دیده‌ام. روزی من به خاطر مطالبی ناراحت بودم و به تهران رفته بودم، ایشان چند دفعه‌ای با من تماس گرفته بود و من در دسترس نبودم، با این حال نزدیکی‌های ظهر جمعه‌ای بود که با من تماس گرفتند و از ناراحتی من پرسیدند و می‌خواستند من را از ناراحتی در بیاورند، ایشان با وجود مشغله‌ی زیادی که داشت به این مسائل هم توجه می‌کرد.

مدیر حوزه‌های علمیه استان یزد:

درب اتاقتش به روی طلبه‌ها باز بود

دفتر آقای یحیی زاده در حوزه به روی همه طلبه‌ها باز بود. دفاتر مدیران معمولاً خلوت است، اما دفتر ایشان خیلی شلوغ بود. طلبه‌ها هم به ایشان خیلی علاقه داشتند.

حجت الاسلام والمسلمین محمد شمس، مدیر حوزه‌های علمیه استان از خاطرات خود با مرحوم یحیی زاده می‌گوید:

ایشان وقتی مدیریت مدرسه حجت‌بن‌الحسن حوزه علمیه میبید را برعهده داشت، من در قم بودم. وقتی که به یزد آمدم و مدیریت حوزه‌های علمیه استان یزد را برعهده گرفتم، ایشان نماینده مجلس شد و از حوزه رفت.

با طلبه‌ها حشر و نشر زیادی داشت، و واقعا طلبه‌ها را دوست می‌داشت و سعی می‌کرد که هر طلبه‌ای مشکلی دارد، مشککش را حل کند و تا حل نمی‌کرد، دست بر نمی‌داشت. اگر طلبه‌ای مشکلی داشت و ایشان نمی‌توانست حل کند، خیلی ناراحت می‌شد.

یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان این بود که دفترشان به روی همه طلبه‌ها باز بود. دفاتر مدیران معمولاً خلوت است، اما دفتر ایشان خیلی شلوغ بود. طلبه‌ها هم به ایشان خیلی علاقه داشتند. خیلی ساده زیست بود و واقعا سادگی ایشان در حوزه هم مشهود بود.



عدالت تام بین شهرهای حوزه انتخابیه



نظر آقای یحیی زاده این بود که بودجه این اردوگاه را ملی کنیم؛ یعنی به دستور آقای رئیسی هزینه‌های این طرح توسط بودجه ملی تامین شود تا هر چه سریع‌تر ساخته شود.

عدالت بین شهرها

ایشان قضیه را با آقای رئیسی در میان گذاشت و آقای رئیسی بدون این که حرفی بزند، زیر نامه ما این دستور را دادند که ساخت اردوگاه در پروژه‌های ملی گنجانده شود و این کار انجام شد. مطلب جالب‌تر اینکه بعد از این ملاقات، ملاقات بین آقای یحیی زاده و آقای هاشمی، معاون امور تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، صورت گرفت که از ما نیز خواستند تا در این جلسه شرکت کنیم.

در این جلسه صحبت‌هایی انجام شد و آموزش و پرورش میباید از آقای هاشمی تقاضا داشت که به یکسری از پروژه‌های تربیت بدنی در شهرستان میباید کمک کنند تا به نتیجه برسد و ایشان موافقت کرد که بخشی از این پروژه‌ها انجام دهند. من مطلب خاصی نداشتیم که بیان کنم، آقای یحیی زاده به من اشاره کرد و گفت: اگر مطلبی دارید بیان کنید و من گفتم: مطلبی به ذهنم نمی‌آید. ایشان گفت: عدالت نیست که آموزش و پرورش میباید از این جلسه امکاناتی بگیرد و آموزش و پرورش تفت که در جلسه حضور دارد، سهمی نداشته باشد.

آقای یحیی زاده به قدری عدالت بین شهرهای حوزه انتخابیه را رعایت می‌کرد که مردم میباید گاهی با شوخی می‌گفتند که آقای یحیی زاده نماینده مردم تفت است؛ برخی تمایل داشتند آقای یحیی زاده به میباید بیشتر توجه کنند و شهرستان تفت در اولویت دوم قرار بگیرد، ولی ایشان به هیچ وجه اجازه ندادند و من می‌توانم با قاطعیت بگویم که ایشان هیچ کجا و هیچ وقت اجازه ندادند که این عدالتشان خدشه‌دار شود.

خاطره‌ای از ایشان دارم که بسیار جالب توجه است و آن هم این است که چندی پیش فرصتی فراهم شد که با آقای رئیسی، رئیس سازمان نوسازی کشور دیدار کنیم.

این فرصت هم توسط خود ایشان ایجاد شد که آموزش و پرورش شهرستان تفت و میباید، ملاقاتی با آقای رئیسی داشته باشیم. ما به خدمت ایشان رسیدیم. موضوع کار ما که در مورد اردوگاه الغدير تفت بود؛ با ایشان در میان گذاشتیم و نظر ما این بود که بودجه‌ای برای این اردوگاه اختصاص یابد تا این اردوگاه را بسازیم و آماده کنیم.



یک لحظه دو موضوع به ذهن من آمد؛ یکی ساخت استخر در کانون تربیتی ولایت تفت و دیگری تکمیل ورزشگاه قدس بود. آقای هاشمی از هزینه این طرح‌ها سوال کرد و من گفتم: برای استخر کانون ولایت ۱۰۰ میلیون و برای مجموعه ورزشی قدس ۵۰۰ میلیون تومان برآورد هزینه شده است. آقای هاشمی گفت: ۵۰۰ میلیون از عهده ما خارج است، اما برای ساخت استخر در سفر آینده‌ای که به یزد دارم، دنبال خواهیم کرد.

جلسه تمام شد و ما به یزد آمدیم و این مطلب ماند و ما پیگیری چندانی نداشتیم؛ گفتیم یک بحثی بوده و در جلسه‌ای مطرح شده و آنها هم یک قولی دادند و این قول هم مثل قول‌هایی است که بعضی آقایان می‌دهند و بعد به مشکل برمی‌خورد و عمل نمی‌شود. چیزی نگذشت که آقای هاشمی به یزد آمد و آقای یحیی‌زاده ایشان را همراهی می‌کرد. همان‌طور که قول داده بودند، مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان برای استخر کانون ولایت پرداخت کردند و صورت‌جلسه شد که این مبلغ در اختیار شهرستان قرار بگیرد. اگر چه این مبلغ در جای دیگری هزینه شده‌ولی قولی که آقای هاشمی داده بود و عدالتی که آقای یحیی‌زاده مد نظر داشت، عملی شد.

نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است این است که برخی افراد در مورد عدالت آقای یحیی‌زاده در مورد شهرستان تفت و میبد حرف‌های ناب‌جایی می‌زدند که این مورد و موارد مشابه دیگر که بسیار هستند، وجود دارد که اشاره به این دارد که ایشان شدیداً عدالت بین تفت و میبد را رعایت می‌کرد. ایشان به قدری این قضیه عدالت را رعایت می‌کرد که مردم میبد گاهی با شوخی می‌گفتند که آقای یحیی‌زاده

نماینده مردم تفت است و این هم به این برمی‌گردد که آنها تمایل داشتند آقای یحیی‌زاده به میبد بیشتر توجه کنند و شهرستان تفت در اولویت دوم قرار بگیرد، ولی ایشان به هیچ وجه اجازه ندادند و من می‌توانم با قاطعیت بگویم که ایشان هیچ کجا و هیچ وقت اجازه ندادند که این عدالتشان خدشه‌دار شود.

مردم استان قدر یحیی‌زاده را ندانستند

همین عدالت از باقیات‌الصالحات ایشان هست و ما افسوس می‌خوریم که ایشان دیگر در میان ما حضور ندارند. به نظر من ایشان شایستگی نمایندگی تهران را داشتند. ما در شهرستان تفت قدر ایشان را ندانستیم و حتی مردم استان هم قدر ایشان را ندانستند، چون ایشان فردی بسیار پیگیر بود و اگر حرفی را می‌زد، لازم نبود که دنبال کنیم. خودایشان به شکل‌های مختلف، قضیه را دنبال می‌کرد و به نتیجه می‌رساند.

ایشان موضوعات مختلف را چه مربوط به مردم عادی بود، چه مسائل اداری و کارهای دولتی، خیلی با جدیت و اخلاص تمام پیگیری می‌کرد و به نتیجه می‌رساند و هر جلسه‌ای که با ایشان داشتیم، به نتایج عالی می‌رسید. چون اصلاً دوست نداشت با کلمات بازی کند و حرفی بزند که بگوید: امروز بگذرد، فردا خدا بزرگ است. در جلسه باید بحثشان به نتیجه می‌رسید و اگر به نتیجه نمی‌رسید، در جلسات بعدی پیگیری می‌کرد تا به انجام برسد.



با وجود مظلومیت ها خم به ابرو نیورد

وسواس در مواجهه با بیت المال

ایشان وسواس شدیدی در بیت المال داشت. حتما باید با ماشین کرایه و غیردولتی سفر می کرد و ما به ایشان می گفتیم که قانون به شما اجازه استفاده داده است، اما آقا قبول نمی کرد و اگر کسی مسیرش میباید بود، با اصرار فراوان ایشان را راضی به همراهی می کردند.

رفتارشان این گونه بود که در مراسمات غذا نمی خورد، غیر از اینکه جایی مراسم شهدا باشد یا مراسم ابی عبدالله یا ایام فاطمیه که در آن جا هم خیلی کم می خورد و ما گاهی اوقات می گفتیم شما صبح زود می آید و تا آخر شب و هیچ جا هم ندیدیم که شما غذا بخورید و ایشان شوخی می کرد و موضوع بحث را عوض می کرد.

پیگیری خشک سالی روستاها در رمضان

ایشان خیلی پیگیر مسائل شهر بود. مثلا یادم نمی رود که در ماه رمضان مشکل خشک سالی در روستاها خیلی شدید شد. مردم هم خیلی اذیت می شدند و روزی بعد از سحر، حاج آقا زنگ زد که معاون وزیر و مسئولین استان و یکی از مسئولین ستاد حوادث کشور برای بازدید

با وجود تمام تهمت هایی که عده ای با اغراض بسیار و اهداف شخصی مطرح کردند، آقای یحیی زاده آنها را با جان خرید و خم به ابرو نیورد.

سیدحسین میرکریمی از اهالی شهرستان تفت که خبرنگار صدا و سیما و عضو شورای سوم شهر تفت بود، از پیگیری شدید مرحوم یحیی زاده در تمام روستاها و شهرهای حوزه انتخابی می گوید.

حدود یازده سال با مرحوم حاج آقا یحیی زاده ارتباط نزدیک داشتیم. ایشان ویژگی های خاصی داشت. مردمی بودن ایشان زبانزد خاص و عام بود. خیلی با مردم صمیمی بود و وقتی مردم برای کاری مراجعه می کردند، همانجا می نشست و نامه را نگاه می کرد و با مسئول مربوطه ارتباط تلفنی برقرار می کرد و حضورشان در تفت تقریبا همه هفته بود و یک یا دو روز در خود تفت و روستاها مشکلات مردم را از نزدیک بررسی می کرد و کمتر کسی بود که مشکلاتش را مطرح کند و بعدا بگوید آقا برای ما کاری نکرد. همه با رضایت از نزد ایشان می رفتند.



از جاهایی که مشکل دارند، می‌آیند و ما هم همراه حاج آقا شدیم و سه چهار تا منطقه رفتیم و بعد هم با مسئولین آنجا هماهنگ کردیم و تعهد گرفتند و فیلمش هم در تلویزیون چندین بار پخش شد و دو دفعه در ماه رمضان پیگیری این کار را کردند و اعتبار برای خشکسالی گرفتند. شاید کاری را که می‌کردند، یک یا دو ماه بعدش جواب می‌داد، ولی بی‌نتیجه نبود.

گازرسانی روستاها

در رابطه با مشکلات گازرسانی در روستاها شاید در استان یزد بیشترین روستایی که در حال گازرسانی است، در روستاهای شهرستان تفت است که مرتب با مدیرعامل شرکت گاز استان در ارتباط بودند و چند پروژه هم به بهره‌برداری رسیده است. و بقیه هم قرار است که به بهره‌برداری برسد.

آب رسانی در روستاها

آقای یحیی‌زاده به غیر از مشکل خشکسالی، طرح‌های آب‌رسانی را پیگیری می‌کرد و در زمان نمایندگی ایشان چند مجتمع آب‌رسانی در روستاها به بهره‌برداری رسید. بعضی از طرح‌های عمرانی آموزشی و ورزشی را پیگیری کرد و چند مورد که من خبر دارم، به صورت نقدی کمک به تیم‌های ورزشی کرد و الان نسل جدید و ورزشکاران که ما بارها با اینها صحبت کردیم، خیلی متاثر هستند که که چنین نماینده پیگیری را از دست داده‌اند.

در جلسه دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، حاج آقا یحیی‌زاده تشریف داشت و دکتر میرمحمدی، رئیس دانشگاه و معاونان و کارشناسان حضور داشتند. موضوع جلسه مشکلات بهداشتی و درمانی شهرستان‌های تفت و میبد بود. اول آقای یحیی‌زاده شروع به صحبت کرد و مشکلات شهر را گفت و بعد رییس بیمارستان و رییس شبکه صحبت کرد و خوشبختانه در آن جلسه تصمیمات خوبی گرفته شد و دکتر میرمحمدی به رییس شبکه و بیمارستان گفت که هرچه نیاز دارید، الان مطرح کنید و آنها هم نیازها را گفتند.

عدالت و مظلومیت

ایشان عدالت را رعایت می‌کرد و این‌گونه نبود که حق تفت را به میبد ببرد یا حق میبد را به تفت ببرد، اما در اواخر متأسفانه عده‌ای با اهداف سیاسی و اغراض شخصی مطرح کردند که حاج آقا یحیی‌زاده می‌خواهد دستگاه سی تی اسکن بیمارستان شهید بهشتی را به میبد ببرد و جوسازی کردند و اس ام اس دادند که بیایید تجمع کنیم و اعتراض کنیم و بعد هم خودم در جلسه بودم که ارتباط تلفنی با ایشان گرفته شد که آیا این جوسازی‌ها صحت دارد؟ و تلفن را روی بلندگو گذاشتند و اول از کسانی که این کارها و جوسازی‌ها را کرده بودند، تشکر کرد و سپس گفت که ممنون که پیگیر مسائل هستید و من از دیروز که این شایعه پخش شده است، با آقای دکتر میرمحمدی صحبت کردم که آیا این طور چیزی صحت دارد و ایشان گفتند که آقای یحیی‌زاده بطور ممکن است که ما برای تفت پیگیری کنیم، بعد برای میبد ببریم و این دروغ محض است.

این قضیه مظلومیت ایشان را می‌رساند. با وجودی که ایشان این همه تلاش کرد، ولی ذره‌ای خم به ابرو نیاورد.

ما چند روز بعد از این قضیه به میبد رفتیم. مسئول دفترشان به ما زنگ زد که امشب و فردا شب مراسم سالگرد برادر حاج آقا یحیی‌زاده است. تشریف بیاورید و ما هم با دوستان دیگر حرکت کردیم و به مسجد میبد رفتیم و در بین دو نماز حاج آقا پرسیدند که چطور فهمیدید که اینجا مراسم برای ما است و در دلشان راضی نبودند که اذیت بشویم و به میبد برویم و این آخرین دیداری بود که ما با ایشان داشتیم.

خاطره

دو سه ماه قبل از اینکه به رحمت خدا بروند، ما به مجلس شورای اسلامی رفتیم تا با ایشان ملاقات کنیم. کمی معطل شدیم، بعد که ایشان فهمید، بیرون آمد و به زحمت افتاد و خیلی گرم ما را به مجلس برد و وقتی جلسه تمام شد، ما را برای ناهار برد که آقای جوکار، نماینده یزد گفت که با آقا نروید. همراه آقا بودن یعنی گرسنگی خوردن و ما گفتیم که عادت کرده‌ایم. هنگامی که ناهار را صرف می‌کردیم، یکی از نماینده‌ها آمد و به ما گفت که شما از حوزه انتخابیه حاج آقا یحیی‌زاده هستید؟ گفتیم بله! گفت که من سندلیم در کنار حاج آقا هست و قرار است که قرعه‌کشی کنند تا جایمان برای سال آینده مشخص شود. شما را به خدا دعا کنید که من دوباره سندلی‌ام کنار حاج آقا باشد.

آقای یحیی‌زاده ارتباط خیلی صمیمی با حاج آقا حسنعلی داشت؛ به طوری که هرگاه در نماز جمعه تفت حضور داشت، می‌گفت که من خطبه‌ها را کوتاه می‌کنم تا آقای یحیی‌زاده به فیض برسانند و ایشان هم در رودریا بستی می‌افتاد و صحبت می‌کرد.

دوری از تشریفات

حاج آقای یحیی‌زاده مقید بودند که در مجالس ترحیم اموات شرکت کنند. در عین حال، خیلی فرد شوخ طبعی بود و در جلسه‌ای نبود که حضار را نخندانند. اهل تشریفات نبود و حاضر نبود وسیله‌ای که نیاز خانواده بود، تهیه کند. در مجالس هم همیشه بین مردم می‌نشست و در صدر نمی‌نشست.



تبلیغ انتخاباتی با عمل به وظیفه

آیا پیگیری‌های ایشان اثرگذار هم بود یا خیر؟

بله حتما. تا آنجا که امکان داشت، خودشان با ادارات مربوطه تماس می‌گرفتند و اگر هم نمی‌توانستند، به آن فرد می‌گفتند که به فلان جا برو! من نامه تو را به مسئول مربوطه دادم و پیگیری کن و نتیجه را بگیر.

ایشان خیلی ساده‌زیست بود و بین مردم بود و در روستاها در چند جلسه که من همراه ایشان بودم، وقتی کنار کشاورزها می‌رفتیم، همانجا وسط باغ و زمین کشاورزی می‌نشست و عبایش را کنار خودش می‌گذاشت و مشکلات را گوش می‌کرد و رسیدگی می‌کرد و شاید کسی که از کنار رد می‌شد، فکر می‌کرد که حاج آقا کشاورز است.

از سرکشی‌های ایشان به روستاها بگویید؟

در جاهایی که بنده همراهشان بودم، پروژه‌هایی که می‌خواستند سرکشی کنند مرتب نظارت داشتند و من تعجب می‌کردم. صبح پنجشنبه که می‌آمد، بایستی به خانواده‌شان می‌رفتند، اما مستقیم به حوزه انتخابیه می‌رفت و به مشکلات و کارها رسیدگی می‌کرد.

ایشان به کوچکترین روستاها هم سر می‌زد و آگاهی داشت و ما که از بچه‌های منطقه بودیم، نسبت به ایشان کمتر اطلاع داشتیم و صبح اول وقت زودتر از ما به منطقه می‌آمد و بعد از حضور ایشان ما مطلع می‌شدیم که آقا آمده‌اند.

بنده شاهد بودم که ایشان سعی می‌کرد در مراسمات مختلف شرکت کند که حضور بقیه مسئولین را کمتر می‌دیدیم. اگر به روستایی می‌رسید که مراسم عزا گرفته بودند، شرکت می‌کرد و بی‌تفاوت نبود. واقعا بین مردم بود و به همین جهت گفتیم که در دور بعد که انتخابات شد، ایشان با عملش تبلیغ خود را کرده بود و نیازی نبود که پوستر بچسباند و بلندگو بگذارد و ایشان عملکردش زبانزد خاص و عام بود.

اکبر بردستانی، از بچه‌های بسیج منطقه شهرستان تفت و بازنشسته سپاه از مرحوم یحیی زاده می‌گوید.

در دوران نمایندگی چگونه با ایشان همکاری داشتید؟

ما مشکلات مردم را منعکس می‌کردیم، چون ما در ستاد ایشان رفت و آمد داشتیم، مردم به ما مراجعه می‌کردند و ما منعکس می‌کردیم و حتی‌الامکان تمام نامه‌هایشان را جواب می‌دادند و ما به ایشان اطلاع می‌دادیم و ایشان سریعا یا تلفنی یا کتبی پاسخ می‌دادند.

ایشان به همه نامه‌ها پاسخ می‌دادند؟

محال بود که نامه‌ای بی‌پاسخ بماند یا کنار بگذارد یا سهل‌انگاری کند. مثلا برای نمونه آخرین نامه‌ای که درباره مشکلات شهر به ایشان داده بودیم که خیلی هم مهم بود، وقتی که ایشان سکنه کردند، من پیگیری کردم و دیدم که ایشان نامه را در بایگانی خودشان گذاشته بودند و من خودم احتمال دادم که نتوانستند جواب بدهند، اما متوجه شدم که این نامه را هم بالاخره جواب داده بودند.



جزیره محزون
نمادانم در کدام اعزام ؟ فقط ای دامنم در اوج
که من همنون بودم !
رسول این کس در تاریخ ۲۸/۸/۷۵

مدیر کل اسبق مدیریت بحران یزد:

خود داری از بیان جانبازی و برادری شهید

یحیی زاده باکسوت روحانی چندین بار به جبهه اعزام شد؛ به غرب رفت، به جنوب، حتی شیمیایی هم شد و جانبازی داشت، اما هیچ کجا اعلام نکرد که جانباز است. حتی قبول نکرد در تبلیغات دوره نمایندگی خود این مطلب ذکر شود و اجازه نداد عکس برادر شهیدش در کنار عکسش بیاید؛ خیلی از افراد در شهرستان تفت و حتی میبد اطلاع نداشتند که ایشان برادر شهید و جانباز است و همیشه از بیان این مطلب خودداری می کرد.

غلامرضا برزگری فیروزآبادی، مدیر کل اسبق مدیریت بحران یزد و از بستگان مرحوم سیدجلال یحیی زاده:

هر صفت خوبی که بگوئید در مرحوم یحیی زاده بود. حضور مردم در تشییع جنازه ایشان نشان گر این بود که ایشان در قلب مردم بودند و مردم ایشان را دوست داشتند. یکی از ویژگی های ایشان این بود که برغم این که روحانی بود و منبر می رفت، هیچ گاه برای پول به منبر نرفت و این کار را به عنوان یک شغل انجام نمی داد، بلکه به عنوان دغدغه و وظیفه به دنبال درس حوزه رفته بود و تا آخرین لحظه های عمر خود این گونه نشان داد و عمل کرد؛ پشت کار عجیبی در مورد مسائل دینی و حل مشکلات مردمی داشت.



از آنجا که نماینده دو شهرستان تفت و میبد بود، گاهی اوقات مستقیماً از فرودگاه به شهرستان تفت می‌رفت و به روستاها سرکشی می‌کرد. در روزهای تعطیل وقت خود را تقسیم می‌کرد که کارهای مردم را انجام دهد و این از ویژگی‌های خاص ایشان بود و کمتر نماینده‌ای داریم که چنین عمل کند.

پیگیری مسئله آب استان طبق نظر رهبری

با توجه به اینکه شهرستان تفت در چند سال اخیر دچار خشکسالی شدید شده بود، ایشان تمام مطالبی را که در جلسات بیان می‌شد، چند ساعت قبل از اینکه به تهران برسد، در مسیر نامه می‌نوشت تا به دست مسئولین ذی‌ربط برساند. بسیار پیگیری می‌کرد و در طی چند نوبت، مسئولین را به شهرستان تفت دعوت کرد. مسئولین آمدند و وضع خشکسالی را از نزدیک دیدند. خسارت‌ها بالا بود، ولی ایشان با پیگیری‌های خود توانست حداقل امکاناتی که دولت برای استان و مخصوصاً شهرستان حوزه ایشان تدارک دیده است، فراهم کند.

ایشان مسائل عمومی استان را هم پیگیری می‌کرد؛ مثلاً در مسئله آب شرب، مشکلاتی در رابطه با خط انتقال آب پیش آمد که هم در صحن علنی مجلس، هم در کمیسیون‌ها و نزد وزرا بسیار پیگیری کرد. رهبر معظم انقلاب در سفری که به یزد آمدند، فرمودند: مهم‌ترین مسئله استان یزد، مسئله آب است. بنابراین دغدغه مسئولین و به ویژه ایشان همین مسئله بود.

تلاش برای حضور همیشگی در مجلس

مسئولیت‌هایی که در طول نمایندگی بر عهده ایشان گذاشته می‌شد، نظیر بحث شوراهای شهر، به جد پیگیری بود و در جلساتی که به استان دعوت می‌شد، نهایت سعی خود را داشت که حضور پیدا کند، مگر در مواردی که لازم بود در مجلس حضور پیدا کند که حضور در جلسات مجلس را بر سایر امور ترجیح می‌داد و خود ایشان می‌گفت که سعی کرده است در جلسات مجلس غیبتی نداشته باشد.

مسافرت با اتوبوس برای شرکت در مجلس

یک بار که در فصل زمستان با اتوبوس به تهران می‌رفت، در مسیر مشکلی برای اتوبوس پیش آمده بود. ایشان از ماشین پیاده شده بود و در باران و برف با ماشین راهداری به کاشان و از آنجا به تهران می‌رود و خود را به جلسه مجلس می‌رساند. در هر صورت ایشان هر کاری را که بر عهده می‌گرفت، به جد پایبند به این بود که باید نظم و انضباط خود را داشته باشد و با افتادگی و تواضع کارها را دنبال می‌کرد.



احوال‌پرسی از مادر شهید

مورد دیگر این بود که با توجه به اینکه من از بستگان ایشان بودم، ایشان در کنار گرفتاری‌های زیاد در خصوص نمایندگی مجلس، به مادر و پدر ما سر می‌زد و احوال‌پرسی می‌کردند. بعد از فوت پدر ما با توجه به اینکه مادر من، خاله ایشان و مادر شهید محسوب می‌شد، ایشان پایبند بود که هر چهل روز یک بار حتی برای یک ربع ساعت به مادر من سر بزند و از حال ایشان جويا شود.

ساده‌زیستی، خضوع و استقلال

از ویژگی‌های دیگر ایشان ساده‌زیستی، قناعت و خضوع بود که در طول زندگی ایشان، کاملاً واضح و مشخص بود. در مجلس ششم برای اینکه امدار کسی نباشند، منزل قبلی خود را فروخت و منزل کوچک‌تری در محله‌ای کوچک‌تر اختیار کرد تا بتواند هزینه‌های انتخاباتی را بپردازد.

معرفی افراد بی‌بضاعت به پزشکان حادث

بعد از فوت آقای یحیی‌زاده خیلی‌ها مراجعه کردند و اظهار کردند که ایشان خیلی به آنها کمک و از آنها دستگیری کرده است. در بیمارستان‌های تهران پزشکان حادثی را می‌شناخت و از اعتبار خود هزینه می‌کرد که اشخاص بیماری را که بضاعت مالی نداشتند، به دکترها معرفی بکند. یکی از بیماران نقل می‌کرد که خود آقای یحیی‌زاده به عیادت من آمد و پرستاران به من گفتند که ایشان نماینده مجلس است و تعجب کردم. حتی پرستاران آن بیمارستان از ایشان درخواستی داشتند که ایشان پیگیری کردند.

نداشتن نگاه جناحی

در هر صورت و در هر کجا که بود، حضور و وجودش برکت بود و صداقت و پاکی. در هیچ جناحی خود را درگیر نکرد و هیچ تعصبی نسبت به گروه خاصی نداشت و همیشه گوش به حرف ولایت فقیه و مطیع امر امام(ره) و رهبری بود.

سبک زندگی واحد؛ قبل و بعد از نمایندگی

ایشان بعد از دوران طلبگی مسئول حوزه خواهران و برادران میبید شد. یکی از ویژگی‌های ایشان این بود که هیچ تفاوتی در رفتار و زندگی ایشان از قبل از نمایندگی تا بعد از نمایندگی در دوره اول و دوم و سوم وجود نداشت. دور اول نمایندگی ایشان، من در جهاد بودم. جلسه‌ای بود که تا دیروقت طول کشید و ماشین جهاد دست ما بود؛ زمستان بود، حدود ساعت ده شب جلسه تمام شد. به ایشان گفتم بیایید تا شما را به میبید برسانم، اما هر چه اصرار کردم، قبول نکرد و فقط تا سه راه حکیمیان با من همراه شد، چون در مسیر منزل ما بود؛ اما در سه راه حکیمیان کمی سرعت گرفتم تا به سمت میبید بروم که ایشان در ماشین را باز کرد و گفت: اگر نایستید خودم را می‌اندازم پایین. هم از یک طرف می‌خواست وقت من ضایع نشود و هم اینکه از بیت‌المال استفاده نکنند. در فرودگاه هم وقتی از هواپیما پیاده می‌شد، با ماشین کرایه‌ای رفت و آمد می‌کرد.





شهید جندقی؛ الگوی یحیی زاده

از الگوهای دیگر آقای یحیی زاده شهید جندقی، از نخبگان تراز اول میبد بود. ایشان از نظر هوش و زکاوت بی نظیر بود. با آقای یحیی زاده تفاوت سنی زیادی نداشت و ایشان می گفتند که اگر شهید جندقی زنده بودند، از مراجع عالی قدر می شدند. شهید جندقی در عملیات فتح المبین شهید شد. شهید دلّاک، فرمانده ایشان، اجازه نمی داد که در عملیات و رزم شرکت کند و ایشان را در سنگر خود نگه می داشت، چون همه صورت نورانی ایشان و صداقت و عبادت و دعا و راز و نیاز ایشان را که می دیدند، روحیه می گرفتند. در حوزه واقعا برای علم و اجتهاد قدم گذاشته بود.

در مرحله سوم عملیات فتح المبین، در سنگر فرماندهی بود و از سنگر تا خط مقدم فاصله ای نداشت. وقتی در کانال در حال بازگشت از منطقه بود، شهید شد. آقای یحیی زاده هم عاشق شهادت بود و غبطه می خورد که چرا همانند ایشان شهید نشده است.

خودداری از اعلام جانبازی و برادری شهید

آقای یحیی زاده با کسوت روحانی چندین بار به جبهه اعزام شد؛ به غرب رفت، به جنوب رفت و حتی شیمیایی هم شد و جانبازی هم داشت، اما هیچ کجا اعلام نکرد که جانباز است و حتی در دوره نمایندگی قبول نکرد در تبلیغات خود این مطلب ذکر شود و حتی اجازه نداد عکس برادر شهیدشان در کنار عکسشان بیاید. خیلی از افراد در شهرستان تفت و حتی میبد اطلاع نداشتند که ایشان برادر شهید و جانباز است و همیشه از بیان این مطلب خودداری می کرد.

الگوگیری یحیی زاده از پسر خاله شهیدش

یکی از برادرهای من شهید شده است که پیش از شهادت، شاگرد نخبه شهرستان بود و معدل بالایی داشت؛ با وجود اینکه در رشته های دیگر هم قبول می شد، رشته الهیات و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) را انتخاب کرد و از اولین دانشجویان ورودی دانشگاه امام صادق (ع) بود. ایشان در دانشگاه سرآمد دانشجویان بود و آیت الله مهدوی کنی نسبت به ایشان محبت داشت. قبل از دانشگاه هم وقتی که در دبیرستان بود، همزمان با انقلاب بود و در تظاهرات شرکت می کرد. در کانون فرهنگی جهاد بود و بعد از آن هم به عضویت سپاه در آمد. با

وجود اینکه دانشجوی بود، عضو رسمی سپاه شد. در زمان تحصیل هم زبان عربی او خوب بود و هم زبان انگلیسی؛ هم تکلم می کرد و هم می نوشت. تعهد خاصی به کار و درس خود داشت. شاگرد اول دبیرستان و دانشگاه بود. مدتی هم که به جبهه می رفت، علی رغم اینکه سر کلاس حاضر نبود، اما درسهایش را می خواند و بدون حضور در کلاس در امتحانات شرکت می کرد.

ایشان در جبهه به همکلاسی های خود درس می داد و آنها به ایشان لقب استاد داده بودند. نمرات او عالی بود، زبان آلمانی را هم تا حدودی دنبال می کرد و در عربی و انگلیسی تقریبا کامل بود. تواضع داشت، همیشه با وضو بود، با خدا بود و حتی زمانی که ما چهار برادر در سپاه بودیم، بعد از آزادسازی خرمشهر به ایشان گفته بودند بیاید تا با هم عکس یادگاری بگیریم، اما ایشان قبول نکرد تا ریا نشود.

از خصایص ویژه برادرم، این بود که با روحانیون و طلبه های جوان و سرشناس ارتباط داشت و تهران که بود، به آقای یحیی زاده که در قم ساکن بود، سر می زد. در دوران دبیرستان هم ایشان تقریبا تمام کتاب های شهید بهشتی را مطالعه کرده بود و با گروه های مارکسیست بحث اعتقادی می کرد. آقای یحیی زاده این شهید را که هم سنگر او بود، به نوعی الگوی خود قرار داده بود.



انتقاد و تذکر، فارغ از مصلحت‌اندیشی‌های ظاهری

ما با روحیه ایشان آشنا بودیم و می‌دانستیم که اگر در این راه قدم بردارد، تمام زندگی خود را می‌گذارد و خود ایشان هم می‌دانست که اگر وارد مجلس شود، آغاز دغدغه‌مندی و کار اوست و برای منفعت به مجلس نمی‌رود. لذا با در خواست ایشان در جمع دوستان شرکت کردیم و از عدم تمایل ایشان برای کاندیداتوری حمایت کردیم. به هر حال در آن جلسه که چندین ساعت هم به طول انجامید، ایشان را برای اعلام کاندیداتوری قانع کردند.

ایشان چندین مورد به وزرا تذکر داد که حتی برخی افراد به ایشان می‌گفتند شاید درست نباشد که یک نماینده مجلس زیاد تذکر بدهد، اما ایشان می‌گفت: من نماینده و زبان مردم هستم و اگر در مملکت جمهوری اسلامی مسئله‌ای اتفاق بیفتد که دغدغه صد نفر است و اگر این صد نفر در برخورد با وزیر یا مسئولی اولین حرفشان این دغدغه است، من باید منعکس کنم.

حبیب برزگری فیروزآبادی، مسئول دفتر ایشان در آخرین دوره در شهرستان میبد، از مراجعات متعدد مردم و پیگیری‌های مکرر ایشان و خاطرات خود می‌گوید.

چرا زمانی که برای پذیرفتن نمایندگی مجلس به سراغ حجت‌الاسلام یحیی‌زاده رفتند، به رغم اینکه ایشان هم از جهت مدیریتی و هم از جهت سیاسی توانایی این کار را داشت، به این مسئولیت تن نمی‌داد؟

ایشان دغدغه خاطر داشت که به تنهایی نمی‌تواند زیر بار مسئولیتی که به واسطه رای مردم روی دوش ایشان گذاشته شود، برود، درحالی که بنده شهادت می‌دهم در دوران ۹ سال نمایندگی، ایشان ثانی‌های برای خود و خانواده خود وقت نگذاشت. وقتی در دفتر می‌نشستیم، فارغ از مسائل و دغدغه‌های مردم صحبت دیگری نداشت و هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد که از مسائل خانواده و فرزند و ... حرفی به میان بیاورد.

چون من و ایشان هم سن و سال بودیم، از بچگی با هم بودیم و مسائل و مشکلات خود را با هم در میان می‌گذاشتیم، لذا دفعه اول که دوستان برای پیشنهاد کاندیداتوری به ایشان مراجعه کردند، ایشان نزد من آمد و موضوع را با من در میان گذاشت و از من خواست تا در جلسه‌ای که با دوستان داشتیم، به ایشان کمک کنم تا بار از روی دوش ایشان برداشته شود.





پذیرفتن مسئولیت نمایندگی مجلس

در انتخابات با توجه به جوی که در دوره ششم مجلس حاکم بود و با توجه به اینکه مردم و مخصوصاً مردم حوزه تفت نسبت به ایشان شناخت کمی داشتند، ایشان رای نیاورد، ولی به عنوان نفر دوم تعداد رای قابل قبولی داشت. در انتخابات دوره هفتم با توجه به اقبالی که در دوره قبل از ایشان شده بود و هم تا حدی جو عمومی کشور به سمت اصولگرایان کشیده شده بود، ایشان رای آورد و وارد مجلس شد.

فعالیت مترکام سه برابر فعالیت کارمند اداری

تمام حرفش حرف مردم بود، به نحوی که در طول این ۹ سال نمایندگی به طور میانگین و بدون تعطیلی روزانه ۱۰ نامه نوشتند که شماره خورده و از دفتر نمایندگی ایشان خارج شده است. شاید روزانه ۱۵ جواب برای این نامه‌ها آمده باشد و اگر به طور ساده نگاه کنید کاری که ایشان در طول روز انجام می‌داد، شاید سه برابر یک کارمند اداری بود.

وسواس در پاسخ سریع و دقیق نامه‌ها

در سی سال سابقه کاری خود، فردی را نمی‌شناسم که تا این اندازه حضور ذهن داشته باشد. در این یک سالی که من در خدمت ایشان بودم، موضوع همه نامه‌ها را به خاطر داشت و حتی اگر چند ماه پیش، شخصی به ایشان نامه داده بود، ایشان موضوع نامه را به خاطر داشت و پیگیر آن می‌شد. ایشان شخصا نامه‌ها را انشاء می‌کرد، شخصا می‌برد تا تایپ کنند و بعد از تایپ و ویرایش و امضا می‌کرد و آن را ارسال می‌نمود.

معمولاً وقتی از تهران می‌آمد به دفتر سر می‌زد، اولین کاری که انجام می‌داد این بود که نامه‌هایی را که به دفتر آمده بود، جواب می‌داد. گاهی اوقات قبل از اینکه به میبید برسد، با من یا دوستان دیگر تماس می‌گرفت و می‌خواست که نامه‌ها را به منزل ایشان ببریم تا به محض اینکه رسید، مطالعه کند و به آنها پاسخ بدهد.

هر ساعتی که به منزل می‌رسید، ساعت ۱۱ شب و گاهی اوقات ۲ و ۳ نیمه‌شب، ابتدا نامه‌ها را پاسخ می‌داد و بعد استراحت می‌کرد. فردای آن روز که اول وقت به دفتر می‌آمد، با من تماس می‌گرفت که در مسیر تفت هستند و از من می‌خواست جواب نامه‌هایی را که شب قبل به ایشان داده بودم، به دست صاحبانشان برسانم.

در پاسخ به نامه‌ها تا حدی وسواس داشت که من به یاد ندارم نامه‌ای بیش از ۵ تا ۶ روز نزد ایشان بی‌جواب بماند، مگر اینکه اتفاق خاصی می‌افتاد و تاخیر می‌شد. اگر اقامت ایشان در تهران طولانی می‌شد، از ما درخواست می‌کرد نامه‌ها را برای ایشان ارسال کنیم و بعد از اینکه جواب نامه‌ها را می‌دادند، برای ما ارسال می‌کردند که به دست صاحبانشان برسانیم تا خدای ناکرده به خاطر یک روز تاخیر در جواب نامه، مشکلی در کار کسی به وجود نیاید.

برای ایشان موضوع نامه یا شخص تفاوت نداشت، هیچ نامه‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت؛ ایشان حتی نامه‌ای که به نظر ما ارزش خواندن هم نداشت، پاسخ می‌داد و اگر لازم بود، نامه‌ای به مسئولی منعکس شود، انعکاس می‌داد و اگر مطلبی به فرد نویسنده نامه مربوط می‌شد، نامه را برای آن فرد پاراف می‌کرد تا فرد بفهمد که نامه او خوانده شده است.

اگر به خاطر غفلت من یا مسئولی دیگر، نامه‌ای به دست صاحبش نمی‌رسید، آقای یحیی‌زاده بسیار ناراحت می‌شد و اصلاً فکر نمی‌کردیم ایشان تا این حد به این مورد حساس باشند. وقتی احساس می‌کرد اگر موضوعی از کانال اداری پیگیری شود، طول می‌کشد و مشکلی وجود دارد که باید در زمان خاصی انجام شود، ایشان می‌رفت و مستقیماً از مقام مسئول یا وزیر مربوطه دستور نامه را می‌گرفت و برای ما فکس می‌کرد تا به شخص برسانیم و تا این حد دغدغه مسائل مردم را داشت.

انتقاد و تذکر فارغ از مصلحت‌اندیشی

ایشان چندین مورد به وزرا تذکر داد که حتی برخی افراد به ایشان می‌گفتند شاید درست نباشد که یک نماینده مجلس زیاد تذکر بدهد، اما ایشان می‌گفت: من نماینده و زبان مردم هستم و اگر در مملکت جمهوری اسلامی مسئله‌ای اتفاق بیفتد که دغدغه صد نفر است و اگر این صد نفر در برخورد با وزیر یا مسئولی اولین حرفشان این دغدغه است، من باید منعکس کنم. چون راهکار قانونی برای

من پیش‌بینی شده که کارها را انجام دهم؛ حالا به هر شیوه‌ای، چه با تذکر چه با سوال از وزیر و ...

در جلسه‌ای که در دفتر نمایندگی ایشان برگزار شده بود، برخی به ایشان گفتند که شاید تذکرات زیاد



شما خیلی سودمند نباشد، اما ایشان جواب داد من وظیفه خودم می‌دانم که مسائل را گوشزد کنم.

ایشان از هیچ مسئله‌ای غافل نبود، از مسائل سیاست خارجی تا مسئله گرانی پسته در نوروز؛ چه مسئله کوچک و چه مسئله بزرگ. پایبند به این نبود که مسئله در حوزه انتخابیه او هست یا خارج از آن؛ ایشان وظیفه شرعی خود می‌دانست که مسائل را به مقام مسئول گوشزد نماید. اگر تذکراتی که ایشان در دفتر شخصی خود یادداشت کرده‌اند، ملاحظه کنید، در این چند سال، مسئله‌ای نبود که در جامعه مطرح باشد و ایشان منعکس نکرده و تذکر نداده باشند.

خط کشیدن دور حج پس از نمایندگی

آقای یحیی‌زاده اولین حرفی که پس از نمایندگی به من زد این بود که دور حج را خط کشیده است. آقایان وقتی که در این سطح می‌آیند، بیشتر و بهتر استفاده می‌کنند، ولی نماینده‌ای که قبلاً روحانی کاروان حج بوده و می‌تواند از امتیازات نمایندگی هم استفاده کند، دور این مسئله را خط می‌کشد. با وجود اینکه منع قانونی برای ایشان وجود نداشت، نپذیرفت که روحانی حج باقی بماند.

ایشان مقید بود و خود را پایبند به وظیفه می‌دانست. حضور ایشان در مجلس، کمیسیون‌ها و جلسات، همگی نشان از پایبندی ایشان به وظیفه بود که شاید کمتر نماینده‌ای داشته باشیم که حضور وی در جلسات به مانند ایشان باشد.

شاید در کل دوران نمایندگی اصلاً غیبت غیرموجه نداشت. ایشان اصرار داشت در جلساتی که از طرف مجلس برای ایشان تکلیف شده است، با هر وسیله‌ای که می‌توانست اعم از هواپیما، قطار یا اتوبوس حتما شرکت کند و در این راه هیچ چیزی اعم از مسائل خانوادگی، مشکلات زندگی و وسیله ایاب و ذهاب مانع ایشان نبود.

سفر با کامیون برای شرکت به موقع در مجلس

هیچ‌گاه در قید و بند این نبود که پرستیژ نمایندگی بگیرد و از وسیله دولتی استفاده کند. یک بار اتوبوس نبود، ایشان در جاده ایستاده بود و با کامیون به تهران رفته بود و دغدغه ایشان این بود که راس ساعت ۸ در جلسه مجلس حاضر شود. کمتر کسی یافت می‌شود که بدین شکل، خود را وقف مردم کند.

مطیع رهبری

ایشان ضمن این که خود را در جبهه اصولگرایان مجلس می‌دانست، اما تعصب خاصی نداشت. یکی از نگرانی‌هایی که ایشان داشت برخی از رفتارهایی بود که از نمایندگان مجلس سر می‌زد که در شان مجلس

نبود. ایشان در یک کلام خود را ذوب در امام، رهبری و ولایت می‌دانست. برای خود تکلیف کرده بود که مطیع امر رهبری باشد و مطابق خواسته‌های رهبری رفتار کند. مثلاً اگر در مورد موضوعی نظر خاصی داشت، وقتی رهبری در مورد آن موضوع صحبت می‌کرد، ایشان در دفتر خاطرات خود ذکر می‌کرد که خدا را شکر که نظر رهبری همان‌طور هست که من فکر می‌کردم.

یکشنبه سیاه و نگارش نامه شش صفحه‌ای برای رهبری

روز یکشنبه سیاه، من از رادیو مسائل را دنبال می‌کردم، چند دقیقه بعد از اتمام جلسه، ایشان با من تماس گرفت. به ایشان گفتم: من پای رادیو بودم و به خاطر این قضیه سردرد گرفتم، حال شما چطور است؟ گفت: به جدم قسم، بعد از جمعه سیاه، روزی سیاه‌تر و تلخ‌تر از امروز برای جمهوری اسلامی نبود.

قبل از اولین جلسه‌ای که نماینده‌های مجلس نهم به دیدار رهبری رفتند، ایشان یک نامه شش صفحه‌ای برای رهبری نوشت و در نامه ذکر کرده بود که به همراه جواب، یک چفیه هم به ایشان بدهند که متن این نامه هم موجود است. در بخش‌هایی از نامه ذکر کرده بودند که ما نماینده‌ها نباید تعصبی روی مجلس داشته باشیم، بالاخره مجلس هم در مواردی اشتباه دارد.

وقتی آقای یحیی‌زاده احساس تکلیف می‌کرد، هیچ چیز مانع از انجام تکلیف ایشان نبود؛ به مسائل عمومی شهر رسیدگی می‌کرد، پیگیر مسائل شخصی افراد بود، به درد دل مردم گوش می‌کرد، نامه‌های آنها را جواب می‌داد و به سرکشی آنها می‌رفت و کار امروز را به فردا نمی‌انداخت. کاری که می‌توانست همین الان انجام دهد، انجام می‌داد؛ چه با نامه نوشتن، چه تلفن زدن و ...



قابلیت مدیریتی، عملکردها و پیگیری‌های آقای یحیی‌زاده به چه شکلی بود؟

ایشان فوق‌العاده پیگیر بود. همان‌طور که گفتم هم حضور ذهن خوبی داشت و هم از حافظه خوبی برخوردار بود. گرچه ممکن بود مدیر کلی را در مورد پیگیری مسائل میباید به دفتر نمایندگی ایشان دعوت کنیم، اما هیچ جلسه‌ای را به خاطر ندارم که در آن در مورد مسائل شهرستان تفت پیگیری نکند و از فرصت حضور مدیر حداکثر استفاده را می‌کرد تا مسائل تفت را هم در آن جلسه مطرح و پیگیری کند.

هیچ فرصتی را از دست نمی‌داد. در آخرین سفر رئیس جمهور به یزد که بهمن‌ماه سال ۹۱ بود، در دفتر نمایندگی بالغ بر ۱۷ موضوع را که بارها برای این موضوعات نامه نوشته بودند، دوباره به صورت حضوری برای رئیس‌جمهور مطرح کرد.

یک مسئله را بارها پیگیری می‌کرد؛ مثلاً موضوعی را که برای چندین ماه پیش بود و نتیجه نداده بود، دوباره با همان قدرت پیگیری می‌کرد. هیچ‌گاه از پیگیری موضوع دلسرد نشد.

آیا این مطلب درست است که در دوره دوم که آقای یحیی‌زاده رای آورد، در تفت تبلیغات زیادی انجام نداده بود و مردم با توجه به فعالیت ایشان به وی رای داده‌اند؟

ایشان در دور اول که رای نیاورد، هزینه‌ای را از کسی متقبل نشد. در دور دوم هم تبلیغات چندانی نکرد. بیشتر از همه حضور در میان مردم بود که باعث شد ایشان رای بیاورد.

در مسائلی که مربوط به مرز جغرافیایی شهرستان میباید بود، پیگیری‌های فراوانی انجام داد و همراه چندین نامه در مورد این مسئله به ایشان داده می‌شد. روزی که این مسئله به نتیجه رسیده بود، ایشان حدود ساعت ۱۰ شب با من تماس گرفت و گفت که می‌خواهد مطلبی را به من بگوید. به منزل ما آمد و نامه‌ای که در مورد مرز بود و توسط هیئت وزیران مصوب شده بود، به من نشان داد و به من گفت که اولین کسی هستم که از این موضوع با خبر می‌شود. سپس نامه را به من داد و گفت: «به شما گفتم تا مطلع باشید که این کار به نتیجه رسید» و تاکید کرد کسی از این موضوع با خبر نشود تا با آقای اعرافی در میان بگذارد و ایشان به مردم اعلام کنند.

اگر آقای یحیی‌زاده کسی بود که به دنبال منافع شخصی خود بود، اولین کاری که می‌کرد، نامه را در سایت شخصی خود منتشر می‌کرد، ولی ایشان من را قسم داد که حتی با نزدیک‌ترین افراد خانواده این مسئله را در میان نگذارم. هفته بعد که مردم در سایت دولت از این موضوع باخبر شده بودند، ایشان موضوع را اعلام کرد.

زیارت امام رضاع (ع) پس از به نتیجه رسیدن امور

ایشان می‌گفت: من این کار را به عنوان وظیفه و برای رضای خدا انجام دادم، نه برای اینکه کسی مرا تشویق کند و از من خوب بگوید. فردای همان روز به مشهد رفت. معمولاً این اخلاق را داشت که اگر مشکلی داشت و ناراحت بود یا اگر مسئله‌ای به نتیجه رسیده بود، به زیارت امام رضاع (ع) می‌رفت و وقتی بر می‌گشت شاداب و خوشحال بود.



تمام نامه‌ها را خود شماره می‌کرد و شماره آخرین نامه را گوشه‌ای یادداشت می‌کرد. اگر نامه‌ای از شخصی در دفتر مانده بود که حتی خود شخص هم پیگیر نامه نبود، ایشان تذکر می‌داد که با شماره شخص تماس بگیرم و پاسخ نامه را به او بدهم.

همیشه خود را به جای کسی می‌گذاشت که متقاضی و پیگیر موضوع است. هیچ‌گاه خود را فارغ از مسائل شخصی دیگران نمی‌دانست و همان‌طور که برای یک مسئله عمومی شهرستان تلاش می‌کرد، برای پیگیری موضوعات شخصی افراد هم مجد بود.

یادم هست، نامه‌ای آمده بود که خط خوانا نداشت و غلط املائی و انشایی هم داشت و موضوع آن هم خیلی مهم نبود، اما ایشان به این نامه هم پاسخ داد و نامه‌ای که برای پاسخ به این شخص نوشت، همان‌گونه بود که برای یک مقام مسئول می‌نوشت؛ تفکر ایشان این‌گونه بود که شاید موضوع نامه بی‌اهمیت باشد، اما برای کسی که این درخواست را داشته، مهم است و لذا باید طوری برخورد کرد که شخص درخواست‌کننده احساس نکند مسئله او بی‌اهمیت است. می‌گفت: من به عنوان مسئول باید طوری رفتار کنم که او احساس کند دغدغه او را دارم.

آخرین دیدار شما با ایشان در چه موردی بود؟

دوازدهم اسفند ۹۱ آخرین مکالمه‌ای بود که ما با هم داشتیم. ایشان در مسیر تهران بود و من از تهران به میبد می‌آمدم. نامه‌هایی که در دفتر بود، برای پیگیری به تهران برده بودند و ایشان گفت که این نامه‌ها را پیگیری می‌کند و جواب آنها را اعلام می‌کند.

گفتم یکی از افراد درخواست داشته که دستور نامه را از شخص وزیر یا مسئول مربوطه بگیرد.

گفت: حتماً این کار را انجام می‌دهم؛ فردای آن روز یعنی روز یکشنبه از منزل ایشان یک‌سری نامه به دفتر آوردند که جواب نامه‌هایی بود که روز قبل برای پیگیری برده بودند.

در همان نیم‌روزی که در تهران بود، پیگیری تمام نامه‌هایی را که روز قبل برده بودند، انجام داد. جواب نامه‌ها را تایپ‌شده آماده کرده بود و فقط امضای آنها مانده بود که این واقعه تلخ اتفاق افتاد.





روز یکشنبه از تهران به منزل آمده بود، جواب نامه‌ها را آماده کرده بود و به خانواده گفته بود که نماز مغرب و عشاء را می‌خواند و یک ساعتی کار نامه‌ها را انجام می‌دهد و بعد به استراحت می‌پردازد. ایشان بعد از نماز مغرب و در ابتدای نماز عشاء دچار لکنت زبان شد و همان‌جا نشست که این سکت اول ایشان بود.

تقارن وفات یحیی‌زاده با ایام شهادت حضرت زهرا(س)

وقتی کسی برای خداوند تلاش می‌کند، خداوند مهر او را دل همه قرار می‌دهد، شاید طولانی شدن بیماری ایشان حکمتی داشت. هم اینکه باعث شد فوت ایشان با ایام شهادت حضرت زهرا(س) مصادف شود و هم اینکه مردم برای درک حادثه و شرکت در مراسم تشییع جنازه ایشان آماده شوند.

در دوران بیماری، من به تنهایی حدوداً پنجاه مورد تماس تلفنی جواب دادم که از حال ایشان پرس‌وجو می‌کردند؛ حتی کسانی که در دوره انتخابات با ایشان موافق نبودند. بعد از رفتن ایشان، تکلیفی که بر گردن داریم این است که تا آنجا که در توان داریم، ایشان را به عنوان الگویی کامل در شرایط سیاسی و اجتماعی امروز معرفی کنیم.

انتقال جسد به تفت با هزینه شخصی

مسئله‌ای که بسیار جالب بود، در زمان تشییع جنازه ایشان بود. جنازه ایشان را با یک آمبولانس از تهران به میبد آوردند. من و یکی از دوستان رفتیم و جنازه را تحویل گرفتیم و در سردخانه باغ رضوان گذاشتیم تا فردای آن روز تشییع شود. من از راننده درخواست کردم تا به منزل ما بیاید، پذیرایی شود و استراحت کند. اما ایشان عجله داشت و می‌گفت باید هر چه زودتر به تهران برود.

وقتی از ما جدا شد، دوستی که همراه من بود، گفت: ماشینی که از تهران آمده بود، سردخانه داشت و کاش با او صحبت می‌کردیم فردا بماند و جنازه را برای تشییع به تفت ببرد. من گفتم شما دیدید که راننده حتی فرصت خوردن چای هم نداشت. گفت اجازه دهید با او تماس بگیریم، شاید قبول کرد. با او تماس گرفت و درخواست ما را بیان کرد. راننده گفت که باید با تهران هماهنگ کنید، اما چند دقیقه بعد تماس گرفت و گفت مشکلی نیست.

فردای آن روز جنازه را با آمبولانس به تفت بردیم و هزینه آن را هم پرداخت کردیم. اگر این آمبولانس نبود، چون وسیله دیگری نداشتیم، ما مجبور بودیم با وسیله دولتی جنازه ایشان را منتقل کنیم، ولی تقدیر این بود که حتی جنازه ایشان هم با هزینه شخصی منتقل شود و گویا حتی راضی نبودند جسدشان هم با ماشین دولتی منتقل شود و به خواست خدا چنین شد.



مدیر سابق آموزش و پرورش و مسئول ستاد نماز جمعه تفت:

بر خورد حسنه با مخالفین

آقای یحیی زاده بسیار دوستانه و منطقی با مخالفین برخورد می کرد و به هیچ وجه سبک و سیاق ایشان تندروی و بد برخورد کردن نبود؛ یعنی منطقی بود و حرف طرف مقابل را کامل گوش می کرد و بسیار زیبا جواب می داد؛ طوری جواب می داد که طرف به هر حال ناخشنود از جلسه ایشان خارج نشود.

محمدحسین دهقانی تفتی، مدیر سابق آموزش و پرورش، مسئول ستاد نماز جمعه شهر تفت و دبیر حزب مؤتلفه اسلامی از خصوصیات مرحوم یحیی زاده می گوید.

حاج آقا یحیی زاده چند ویژگی داشت که دوست و دشمن را شیفته خود می کرد. اولین موضوع بحث تواضع و فروتنی بود که نسبت به عموم مردم داشت؛ یعنی این طور نبود که ایشان شخصیت های مختلف را به خاطر شخصیت شان احترام کند، بلکه به خاطر اینکه اینها انسان هستند یا احساس می کرد بالاتر از خودش هستند، احترام می کرد و به حد کمال هم احترام می کرد و از روی

ریاکاری نمی کرد. این از بالاترین ویژگی های ایشان بود و این ویژگی برخواسته از دو موضوع بود که یکی باور و اعتقاد ایشان نسبت به خدا و قیامت و معارف الهی و دیگری علم و معرفت ایشان بود.

ایشان سال ها پژوهشگر حوزه علمیه بود و سال ها در درس های فقه علما شرکت می کرد و از زبان بنده شاید درست نباشد که بگویم، اما من احساس می کردم که ایشان مجتهد است. از نظر علمی در سطح بالایی بود و تواضعی و عشق و علاقه ای که نسبت به مردم داشت، برخاسته از این دو موضوع بود.

اگر از هر فردی در تفت و میبد بپرسید، خواهید شنید که مهم ترین شاخصه ایشان تواضع و مردم داری ایشان است و کوچک ترین موضوعی که مردم مراجعه می کردند، محال بود که ایشان تا پایان پیگیری نکنند و نتیجه آن را از طرق مختلف اعلام نکنند.

تکلیف محوری

موضوع دیگر ایشان، بحث تکلیف محوری ایشان بود و احساس وظیفه ای بود که ایشان داشت. سومین دوره ای که ایشان می خواست وارد عرصه انتخابات بشود، به هر حال زیر بار نمی رفت، چون احساس می کرد که توان ندارد. دوستانی جمع شدیم به منزل جناب آقای اعرافی رفتیم و نهایت بحث این گونه شد که شاید نتوانند وظیفه شان را انجام بدهند. در آن جا گفت که من از خدا خواستم که اگر نتوانم این مسئولیت را انجام بدهم، خداوند مرگ مرا برساند و ما را هم منقلب کرد و من برایشان به حضرت زهرا (س) متوسل شدم و نماز استغاثه خواندم و به ایشان پیامک دادم که من برایتان این کار را کردم و باید کاندیدا شوید و هنگامی که روز آخر برای ثبت نام مراجعه کرد، به من پیامکی دادند که امرتان اجابت شد.





تکلیف‌گرا

ایشان بسیار تکلیف‌گرا بودند و اگر احساس می‌کرد که وظیفه‌شان است، مثل امر واجب عینی پیگیر قضیه بود و در کار هم به هیچ عنوان نسبت به هیچ کس تعصب نداشت و بی‌عدالتی نمی‌کرد و حقیقتاً انسان عادل بود و هیچ‌گونه تبعیضی نسبت به میبد و تفت نداشت و حتی در موارد استثنا در شهرستان تفت بیشتر سر می‌زد، چون میبد از نظر تراکم جمعیت متمرکزتر است، اما شهرستان تفت بسیار گسترده است و پراکندگی بیشتری دارد و به همین جهت حضورشان در تفت بیشتر بود.

همکاری ایشان با ارگان‌های دولتی و روحانی نیز بسیار تنگاتنگ و قوی بود. در این سی و چند سال که از انقلاب می‌گذرد، ما نماینده‌ای به پاکی، توانایی و خلوص نیت ایشان در این شهرستان ندیده‌ایم. بنده شش سال دوره مسئولیت در مدیریت آموزش و پرورش شهرستان رابطه تقریباً تنگاتنگی با حاج آقا یحیی‌زاده داشتم و سفرهایی با ایشان رفتم. در موارد لزوم با ایشان در امور آموزش و پرورش پیگیری‌هایی انجام می‌دادم و در دیدار با وزرا ایشان را همراهی می‌کردم و حتی پیگیری کارها از طریق ریاست جمهوری و اگر کسی مراجعه می‌کرد، برای دیدار با ریاست جمهوری محال بود ایشان هماهنگی لازم را انجام ندهد.

در مدت مدیریت بنده، حداقل در بحث‌های عمرانی ما بیشترین خدمت را داشتیم و ما در این زمینه مدیون حاج آقا یحیی‌زاده هستیم؛ یعنی ساختمان‌های جدیدی که در طول این شش سال به مجموعه آموزش شهرستان اضافه شد، با تمام سال‌های قبل برابری می‌کند و به خاطر پاکی ایشان همه جا حرفشان برای بزرگ‌ترها قبول بود و همه به ایشان علاقه داشتند.

در مورد فعالیت حزبی، از سال ۷۸ یک سری پیگیری‌هایی شد که در شهرستان تشکل سیاسی ولایی ایجاد شود. در مجموعه تشکل‌های سیاسی کشور مولفه اسلامی مطرح بود.

حاج آقا یحیی‌زاده در این زمینه همراه ما بود و نهایتاً جز فراکسیون مولفه اسلامی مجلس شورای اسلامی هم در دو دوره اخیر ایشان حضور داشتند و یکی از تیم‌های تشکیلاتی که در استان فعالیت سیاسی و فرهنگی دارد، حزب مولفه اسلامی تفت است.

برخورد با مخالفین

آقای یحیی‌زاده بسیار دوستانه و منطقی با مخالفین برخورد می‌کرد و به هیچ وجه سبک و سیاق ایشان تندروی و بد برخورد کردن نبود؛ یعنی منطقی بود و حرف طرف مقابل را کامل گوش می‌کرد و بسیار زیبا جواب می‌داد؛ طوری جواب می‌داد که طرف به هر حال ناخشنود از جلسه خارج نشود.

ایشان در کوچکترین کارهایش و ریزترین کارهای زندگیش مقام معظم رهبری را در نظر داشت. چون ایشان از شاگردهای درس خارج فقه رهبری بود و هر هفته در درس‌های ایشان شرکت می‌کردند، همیشه تابع آقا بود؛ اعم از مسائل شخصی یا سیاسی منتظر اشارات رهبری بود و همین را به افرادی مثل ما گوشزد می‌کرد. حاج آقا را امین می‌دانستیم و احساس می‌کردیم که ایشان خالصانه دارد کار می‌کند و تابع ولایت است.

خاطره

تمام مدتی که ایشان نماینده تفت بود، خاطره بود. ایشان کمی شوخ‌طبع بود و من را با عنوان شیخ عباس صدا می‌زد. در حالی که نه شیخ هستم و نه روحانی.

نکته‌ای که لازم است من خدمت شما بگویم، این است که کار برای رضای خدا انجام می‌داد. بعضی مواقع به اداره آموزش و پرورش سر می‌زد و پاکتی را به ما می‌داد و مبلغی در حد پانصد هزار تا یک میلیون تومان می‌دادند که من یقیناً داشتم که این پول از حقوق مجلسشان است و می‌گفت که صاحب‌اختیار هستی که خرج کنی و ماهم با بقیه مبالغ که از اضافه کاری خودمان بود، روی هم می‌گذاشتیم و به مدرسه‌ای هدیه می‌کردیم و به بهزیستی و کمیته امداد هم می‌دادند و موسسه‌ای در اداره است که پیگیر امور ایتم و دانش‌آموزانی که از نظر مالی مشکل دارند هست که حاج آقا مرتب به این موسسه کمک می‌کرد و می‌گفت که اسم من را هیچ‌جا اعلام نکنید



اعتقاد به تأثیر هر رأی در سرنوشت کشور

پاسخ به تک تک نامه‌های دریافتی

مورد دیگر اینکه ما همیشه نامه‌ها را به ایشان می‌دادیم و خودش زحمت می‌کشید و به تک تک نامه‌ها با دقت پاسخ می‌داد و سپس همه را توزیع می‌کرد. اگر یک روز هم در رفتن ایشان تاخیر پیدا می‌شد، به من می‌گفت که آیا باز هم نامه‌ای هست یا نه. به طور مثال می‌گفتم بله دو مورد نامه هست و ایشان می‌گفت آن دو را هم بیاورید و همان‌جا نامه را با دست خودش جواب می‌داد و کار امروز را برای فردا نمی‌گذاشت.

اگر در مجلس طرح یا لایحه‌ای در دستور کار مجلس بود، ایشان حتماً وقت می‌گذاشت و در مورد پیش‌نویس‌ها و قوانین آن مطالعه می‌کرد و با بعضی از نمایندگان و وزرا رایزنی می‌کرد و هر طور که به نفع نظام و مردم بود، عمل می‌کرد و اعتقاد داشت که یک رأی سرنوشت کشور را تغییر می‌دهد.

نماینده الگو

ان شاء الله ایشان الگویی برای خود ما و همه مردم باشد و باید بدانیم که تنها چیزی که برای ما می‌ماند، همین عمل صالح و تقوا است و حاج آقا همیشه این نکته را به ما گوشزد می‌کرد.

اگر در مجلس طرح یا لایحه‌ای در دستور کار مجلس بود، ایشان حتماً وقت می‌گذاشت و در مورد پیش‌نویس‌ها و قوانین آن مطالعه می‌کرد و با بعضی از نمایندگان و وزرا رایزنی می‌کرد و هر طور که به نفع نظام و مردم بود، عمل می‌کرد و اعتقاد داشت که یک رأی سرنوشت کشور را تغییر می‌دهد.

ناصر دلاوری فیروز آبادی، مسئول دفتر حجت‌الاسلام والمسلمین یحیی‌زاده در دو دوره نمایندگی، خاطرات خود را از پاسخگویی ایشان به مردم بیان می‌کند.

اینجانب از بدو انقلاب با حاج آقا یحیی‌زاده آشنا شدم و از حدود ۱۲ سال پیش با یکدیگر رابطه تنگاتنگ داشتیم. زمانی که ایشان در رابطه با دفتر امام جمعه شروع به کار کرد، ما هم در تامین اجتماعی کارمند بودیم و با ایشان رابطه و تعاملاتی داشتیم تا اینکه ایشان برای اولین بار برای اقدام به ثبت‌نام کاندیداتوری مجلس شورای اسلامی کرد.

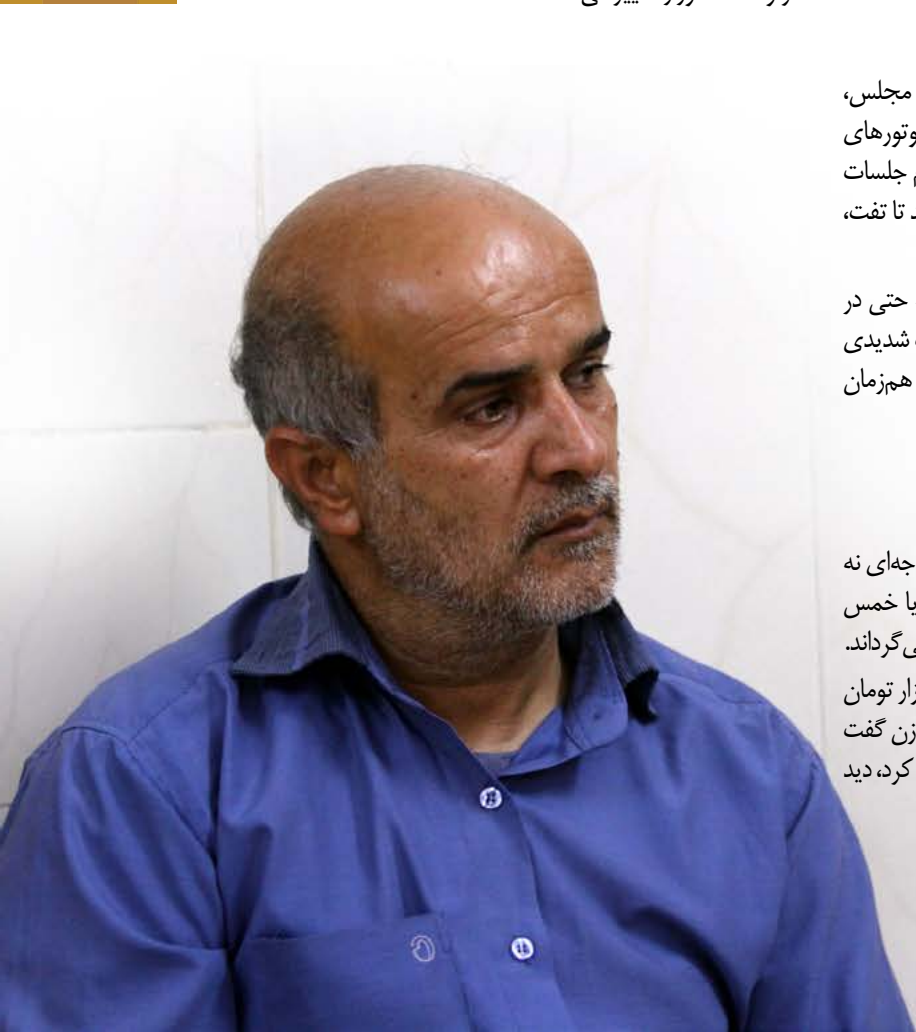
سوار شدن بر موتور کرایه به دلیل ترافیک

از زبان خود حاج آقا شنیدم که گفت برای رسیدن به صحن علنی مجلس، دیدم با وجود ترافیک دیر می‌رسم و به همین دلیل سوار بر موتورهای کرایه‌ای شدم و به مجلس رفتم. ایشان سعی داشتند که در تمام جلسات مجلس حضور داشته باشند. وسعت کاری ایشان زیاد بود؛ از میبید تا تفت، و همیشه به هر دو حوزه سرکشی می‌کرد.

از دیگر نکات ایشان، علاقه‌شان به خدمت‌گزاری مردم بود که حتی در دوران کسالت هم در مجلس حضور داشتند و یک بار که کسالت شدیدی داشتند، شاید خدا خواسته بود که این کسالت با تعطیلی مجلس هم‌زمان شود.

بودجه‌ای از کسی دریافت نمی‌کرد

ما لمس می‌کردیم که ایشان در کارهای شخصی، هیچ‌گونه بودجه‌ای نه تنها از احدی نمی‌گرفت، بلکه اگر کسی هم پیشنهاد می‌کرد یا خمس می‌آورد، ایشان به دفتر امام جمعه می‌داد و رسید آن را به او بر می‌گرداند. در یک مورد مراجعه کننده زنی بود که مشکلی داشت و پنجاه هزار تومان مساعدت می‌خواست و روزی که برای دریافت پول آمده بود، آن زن گفت که ای کاش شصت هزار تومان خواسته بودم و وقتی به مبلغ نگاه کرد، دید که شصت هزار تومان است.



قوت بالای علمی



از منظر علمی واقعا حیف شد که ایشان نماینده شد؛ یعنی ایشان باید در کارهای فرهنگی و علمی فعالیت می کرد و استعدادهای علمی را حقیقتاً استعدادهای علمی را داشت.

حجت الاسلام بنایی از همدرسان حجت الاسلام والمسلمین یحیی زاده در قم، از منشی متواضعانه و استعداد علمی ایشان می گوید.

بنده و حجت الاسلام یحیی زاده و یکی دیگر از دوستان که از سادات موسوی بود، در درس آیات عظام وحید خراسانی و شیخ جواد تبریزی شرکت می کردیم؛ یادم هست که همیشه بین این دو سید بزرگوار در جلسه درس می نشستیم. شبهای جمعه نیز برنامه داشتیم و برای اینکه بیشتر با هم بنشینیم و خانوادهها به زحمت نیفتند، همیشه آش شولی میبیدی درست می کردیم؛ هر هفته خانه یکی از ما سه نفر رفت و آمد می شد تا اینکه ایشان به میبد برگشت.

مستعد اجتهاد

به باورم واقعا حیف شد که ایشان نماینده شد؛ یعنی ایشان باید در کارهای فرهنگی و علمی فعالیت می کرد و استعداد اجتهاد را حقیقتاً داشت؛ البته این هم وظیفه بود که نمایندگی و وکالت مردم را قبول کند. دو سال پیش، در ماه مبارک رمضان و در روز قدس به ایشان گفتم: سید حیف نشد که آن جلسات هفتگی را که در قم داشتیم از دست دادیم. ایشان گفت: بله، ای کاش می شد دوباره برگردیم.

زندگی در حد فقیرترین فرد در میبد

ایشان انسان عجیبی بود؛ همانطور که امام (ره) فرمودند: نماینده مجلس باید مثل آیت الله مدرس باشد؛ واقعا هم ایشان همین طور بود؛ یک انسان افتاده، ساده و بی غل و غشی که اگر تمام زندگی اش را بررسی کنیم، شاید فقیرترین افراد میبد در زندگی بود.

تواضع و ابراز محبت

در حج نیز با هم و همراه بودیم؛ با اینکه مراتب علمی ایشان از من بیشتر بود و استعداد بیشتری هم داشت ولی در مکه همه جا به بنده اقتدا می کرد. خیلی احترام می گذاشت و ابراز علاقه و محبت کرد. چیزی که می توانم بگویم اینکه یک ذره دنیا و فکر دنیا ایشان را مشغول نکرد. انسان مخلص بود و یک ذره حب ریاست نداشت و اینها را بازیچه می دانست و در زمان نمایندگی اش هیچ فرقی با زمان طلبگی اش نداشت و یک ذره عوض نشده بود. با اینکه مشکل داشت اما نافلهها را همیشه نشسته می خواند. رضوان خدا بر او باد.

خاطره

یکبار یادم هست که درختی را که در باغچه خانه اش و در کنار دیوار بود را خشکانید و آن را بیرون آورد. گفتم که چرا درخت را خشکاندی؟ گفت: احتمال می دهم به خانه همسایه ضرر بزند. گفتم اگر می آمدند، می گفتند که اشکال ندارد، آن وقت باز درخت را هم می خشکاندی؟ گفت که نه، اما الان شاید ضرر بزند؛ یعنی با یک احتمال، درخت باغچه اش را خشکانیده بود.



سرپرست دانشگاه پیام نور مرکز تفت:

مدیریت بر قلبها

حجت الاسلام یحیی زاده شیوه مدیریتش حکومت بر قلبها بود و نه بر جسمها؛ هر کس سه بار با ایشان برخورد می کرد، شیفته او می شد؛ زیرا واقعا در گفتار و رفتار تطابق وجود داشت.

دانشجویان تحصیلات تکمیلی، گرفتن رشته های ارشد و رایزنی هایی که نیاز بود با وزارت علوم انجام بدهد خیلی کمک کار ما بود که متأسفانه بعد از رحلت ایشان ما جای خالی ایشان را بسیار احساس می کنیم. ایشان از جمله افرادی بود که برای پیگیری امور حوزه انتخابی از تمام قدرت خود بهره می برد. اگر در وزارت علوم و تحقیقات، حرفش را می زدند، باطنا او را دوست می داشتند. خیلی ها ارادت خاصی به او داشتند، نه اینکه جلو او چیزی بگویند و پشت سرش چیز دیگری بگویند. نفوذ کلام و نفوذ شخصیتی زیادی داشت، حتی در خارج از مجلس در سطح وزارتخانه ها ارتباط داشت. احساس می شد، اعتباراتی که به ما اختصاص می دهند، کار کسی جز آقای یحیی زاده نیست.

تأکید بر اجرای برنامه های فرهنگی

در جلسات شورای فرهنگی عمومی که ما بیشتر با هم کار داشتیم، ایشان تأکید بر اجرای برنامه های فرهنگی خاص در شهرستان داشتند؛ یکی از ابتکاراتی که ایشان داشتند، این بود که شورای آموزش عالی شهرستان تشکیل شد، صرفاً به خاطر تعامل مراکز آموزش عالی که ظاهراً در مید هنوز فعال است. ولی اینجا هنوز خیلی جلساتش شکل نگرفته است و این ابتکار برای بهره برداری حداکثر از امکانات موجود شهرستان می توانست نقش بسزایی ایفا کند. در همان دو سه جلسه ما عملاً شاهد دستاوردهای خوبی بودیم، ولی متأسفانه ادامه پیدا نکرد.

دلگرمی به مدیران

هم ما به دنبال ایشان بودیم و هم خودش به دانشگاه ما سر می زد و خاطره خوشی که من از آقای یحیی زاده دارم و هیچ وقت یادم نمی رود. چون ایشان باعث دلگرمی من و مدیرانی بود که اهل زد و بند نبودند، هر چند دوست دارند که کارشان دیده شود. آقای یحیی زاده هنگامی که از ساختمان جدیدمان که افتتاح کردیم بازدید کردند، صحبت کردند و دلگرمی خوبی از فعالیتها داشتند. برای من خیلی ارزشمند بود که آقای یحیی زاده به ما اعتبار دادند، ما از آن موقع بر پیگیری مسائل کاری مطمئن تر و کوشا تر شدیم.

با وجودش مشکلات فرصت بروز نمی یافت

بعد از رحلت ایشان جای آقای یحیی زاده خیلی برایمان حس شد و حتی بسیاری از مشکلات که الان داریم در زمان آقای یحیی زاده اصلاً حس نمی شد و فقط وجود ایشان خیلی از مشکلات را برای ما آسان می کرد و وقتی که ایشان رفتند خیلی از مشکلات که اصلاً فرصت بروز پیدا نمی کردند ایجاد شدند.

اکبر ذوالفقاری، سرپرست دانشگاه پیام نور مرکز تفت از نحوه مراجعه و پیگیری حجت الاسلام یحیی زاده در امور تحصیلات عالی و خلأ ایجاد شده پس از وفات ایشان می گوید.

قبل از این که من برای ادامه تحصیل به مالزی بروم، با ایشان ارتباط خبری داشتیم. ایشان ارتباط تنگاتنگی با مردم و رسانه ها داشت و کمتر روزی می دیدید که آقای یحیی زاده روی آنتن رسانه ها دیده نشود. برخلاف بسیاری از مسئولین، این مسئله ناشی از پرکاری ایشان و محبتی بود که در دل مردم نهاده بودند.

تطابق رفتار و گفتار

از جمله نمایندگانی بود که بر خلاف خیلی از مدیران، بر قلبها حکومت می کرد نه بر جسمها؛ هر کس دو بار یا سه بار با ایشان برخورد می کرد عجیب شیفته او می شد، چون واقعا در گفتار و رفتار و کردارش آن چیز که اعتقاد داشت دیده می شد شما نمی توانستی ببینی که آقای یحیی زاده امروز چیزی می گوید فردا خلاف آن عمل می کند که خیلی ها ما الان داریم می بینیم چیزی را می گویند و خلاف آن عمل می کنند آقای یحیی زاده از جمله کسانی بود که عالم به عمل بود واقعا در کشور نمونه اش کم بود. ساده زیستی، مردم داری، پیگیری های ایشان نمونه بود.

با فضای مجازی آشنا بود؛ اگر درخواست سیستمی در فضای مجازی در سایتشان می دادید سریع جواب می دادند، نه اینکه خود ایشان بنشینند جواب نامه بدهد ولی این فکر را داشت که کسی را بگذارد که این کار را بکند. بارها درخواستهای دانشگاه را مکتوب برای ایشان از طریق سایت شان درخواست می دادم و خیلی از اوقات کمتر از ۲۴ ساعت جواب می دادند کمتر نماینده ای پیدا می شود که در این سطح مسلط باشد.

تسلط به امورات شهرستان

ایشان هم تسلط وافر و کافی نسبت به شهرستان داشت و در خیلی از بخشها حامی تحصیلات دانشگاهی بود؛ در جذب



تأثیر گذاری زندگی ساده در مسند قدرت



احمد علی فلاح تفتی، برادر شهید یوسف علی فلاح تفتی، معلم بازنشسته آموزش و پرورش از منش والای مرحوم یحیی زاده می گوید.

من از دوره اول نمایندگی و در طول سه دوره با ایشان آشنا بودم. آقای یحیی زاده فردی مخلص، مردم دار، متدین و از هر لحاظ برای من الگو بودند. من در زندگی خود، شخصی مانند ایشان ندیدم. من دو بار به منزل ایشان رفتم. زندگی و ساده زیستی و رفتار ایشان با همسر و فرزندان، از هر لحاظ الگو بود.

من یک دفعه به جماران رفتم و زندگی حضرت آقا را دیدم و واقعا تحت تاثیر قرار گرفتم و یک بار هم وقتی زندگی آقای یحیی زاده را دیدم. ایشان با این علمی که داشت و مسندی که در اختیار داشت، با این زندگی ساده، خیلی تاثیر گذار بود. در دوره آخر با ایشان بیشتر همنشین بودم.

من یک دفعه به جماران رفتم و زندگی حضرت آقا را دیدم و واقعا تحت تاثیر قرار گرفتم و یک بار هم وقتی زندگی آقای یحیی زاده را دیدم. ایشان با این علمی که داشت و مسندی که در اختیار داشت، با این زندگی ساده، خیلی تاثیر گذار بود. در دوره آخر با ایشان بیشتر همنشین بودم.

روزی به همراه دو نفر دیگر به منطقه پشت کوه تفت رفته بودم که در راه برگشت به تفت با ایشان برخورد کردیم. بعد از سلام و احوال پرسی، خواستم که جدا شوم، ایشان گفت: صبر کن! نزدیک ظهر بود. پرسید: ناهار خوردید یا نه؟

گفتم: نه. گفت: غذای مختصری همراه من است، بیایید با هم بخوریم. پنج غذای عدس پلو در صندوق عقب تاکسی بود. به من گفت: شما سه نفرید، ما هم سه نفریم. سه تا غذا برای شما سه نفر و دو تا غذا هم برای ما.

این آقا سه دوره نماینده بود و در یک خانه محقر زندگی می کرد. یک موتور داشت که بعد از سه دوره نمایندگی هم، همین گونه بود و تغییری نکرد.



کریمانہ از تہمتہا و ظلمہا می گذشت

روزی برای تبلیغ به یکی از روستاها رفته بودیم، فردی آمد و خیلی ناسزا گفت و من گفتم که آقا می خواهید به او چیزی بگوییم؟ ایشان گفت که نه! بگذار خودش را خالی کند و به من فحش بدهد، ولی به نظام و رہبری توهین نشود.

محمد کاظم دہقانی تفتی، مسئول دفتر حجت الاسلام یحیی زاده در تفت خاطراتی از حضور ایشان در بین مردم می گوید.

آشنایی من با آقای یحیی زاده به زمانی برمی گردد که من در دانشکده علوم قرآنی میبد درس می خواندم و آن سالی بود که حوزه انتخابی تفت و میبد با هم یکی شده بود و ما هم کاندیدی سرشناس و شاخص در تفت نداشتیم، با بچه ها صحبت کردیم؛ گفتند که در میبد آقای یحیی زاده خیلی مردمی و ساده زیست هستند که وقتی دو سه روز به انتخابات مجلس ششم مانده بود، اینها برای تبلیغ به تفت آمده بودند و چون که تفت و میبد یکی شده بود، تفتی ها می خواستند که از خودشان نماینده داشته باشند و میبیدی ها هم می خواستند که از خودشان نماینده داشته باشند.

هنگامی که دو سه روز به رای گیری مانده بود، رقابت بر سر سه نفر بود که پس از رای گیری حاج آقا دوم شد. در آن دوران شایعه شده بود که آقا به خاطر اینکه هزینه های تبلیغاتش را بدهد، خانه اش را فروخته بود و خانه کوچک تر خریده بود که وامدار هیچ کس نباشد که آن چهار سال تمام شده بود.

حاج آقا رئیس حوزه علمیه میبد بودند و بنده کم و بیش با ایشان ارتباط داشتیم. در دور هفتم، ایشان نمی خواستند کاندیدا شوند و به من می گفتند که خواست خدا بوده است که من در انتخابات دور ششم رأی نیاورم، ولی با اصرار امام جمعه تفت، حاج آقا حسنعلی و امام جمعه میبد، ثبت نام کردند. از بچه های حزب اللهی در همان دور گله داشتند که چرا آن طور که باید حمایت نکردند، اما انتخابات هفتم که شروع شد، همه جدی شدند که برای حاج آقا کار کنند و من هم هر روز برایشان تبلیغ می کردم.

مراجعه به حوزه انتخابیه سوار بر وانت

یک روحانی مرتب برای تبلیغ آقا به تفت می آمد که در نهایت منجر به انتخاب شدن آقا در مجلس هفتم شد و در آن دور همه دغدغه مردم این بود که کسی که انتخاب می شود، به مردم سر بزند و آقای یحیی زاده از همان اول و حتی زمانی که هنوز تا شروع رسمی کارشان یک ماه مانده بود، به حوزه انتخابیه خود سر می زد و اولین باری که آمد، با یک وانت آمدند که این وانت هم مال برادر خانمشان بود. آقای یحیی زاده نمی خواست که زیر بار منت کسی باشند. حدود یک یا دو سال با وانت می رفت، ولی اخلاقشان این طور بود که هر روز که از تهران به یزد می آمد، باید به حوزه انتخابیه سر می زد. یک روز برای تفت و یک روز هم برای میبد بود و همیشه با اتوبوس می آمد و صبح که می رسید، به تفت می آمد و به روستاها و دهها و فرمانداری سر می زد و جمعه به میبد می رفت و بعد از ظهر هم دوباره به تهران می رفت.





سرکشی به حوزه انتخابیه با تاکسی

مدتی که گذشت، ایشان برای این که برادر خانمشان اذیت نشوند، تاکسی می‌گرفت و با تاکسی به همه‌جا می‌رفت. اوایل اکثر سفرهای ایشان با اتوبوس بود، اما چون که مشکل دیسک کمرشان حادث شد، از قطار و هواپیما هم استفاده می‌کرد، ولی اعتقاد خودشان به اتوبوس بود و می‌گفتند که به این طریق بیشتر با مردم مستضعف ارتباط دارند و درد دل‌های مردم را می‌شنود.

مهم‌ترین اخلاق‌شان این بود که اگر سائلی می‌آمد و کمکی می‌خواست، محال بود کمتر از پنجاه هزار تومان به او بدهد، اما در دوران تبلیغاتشان به کسی کمک نمی‌کرد و می‌گفت که طرف فکر می‌کند به خاطر رأی به او کمک می‌کنم.

ارادت به ولایت فقیه

در بحث ولایت فقیه و رهبری، ایشان ارادت خاصی به آقای خامنه‌ای داشت و قبل از مجلس و ساعت هفت و هشت پای درس آقا می‌رفت که ما به ایشان می‌گفتیم که درباره آقا خامنه‌ای توضیح دهید و ایشان می‌گفت: من در حدی نیستم که بخواهم در مورد ایشان صحبت کنم، ولی این را بدانید که در مملکت ما سالم‌ترین فرد و بهترین فرد رهبر هستند.

روفرفشی به جای فرش

در سال آخر مجلس هفتم، مشکل دیسک کمر ایشان حادث شده بود. با یکی از دوستان به عیادت ایشان رفتیم و دیدم که خانه‌شان فرش ندارد بلکه روفرفشی انداخته بودند. حاج آقا خیلی مظلوم بود،

به طوری که هنگام تبلیغ یک روز ظهر در روستایی در پشت خرابه‌ای ناهار خوردیم که می‌خواستند کسی ایشان را نبیند و ناهارشان عدس پلو و سیب‌زمینی بود.

مظلومیت

روزی برای تبلیغ به یکی از روستاها رفته بودیم. فردی آمد و خیلی ناسزا گفت و من گفتم که آقا می‌خواهید به او چیزی بگوییم؟ ایشان گفت که نه! بگذار خودش را خالی کند و به من فحش بدهد، ولی به نظام و رهبر فحش ندهد. ممکن بود مسئولی کار را به درستی انجام نمی‌داد و مردم از چشم آقا می‌دیدند.

تهمتها

در اواخر شایعه‌ای بین مردم انداخته بودند که یحیی‌زاده می‌خواهد دستگاه سی تی اسکن تفت را به شهر خودش ببرد که در اصل دروغ بود. خانم ایشان می‌گفت که در هفته آخر که از یزد به میبد می‌رفتیم، آقا می‌گفتند که من از متدین‌ها غصه می‌خورم که اتفاقی را که اصلاً نیفتاده باور کرده‌اند.

در انتخابات آخر شایعه کرده بودند که ایشان خانمش را در مجلس کارمند کرده و بچه‌هایش را کارهای کرده که همه اینها دروغ بود و آقا حتی یک نامه نداده بود که کسی پسرش را سر کار بیاورد.



این عبا هم همراه ما باید برود

در میان راه در بیابان ایستادیم، آقای یحیی زاده عباى خود را پهن کرد و نان خشک و مختصر غذایی که از میبد آورده بود، با هم خوردیم. گفتم: آقا عباى شما خاکی می شود. گفت: نه! این عبا هم همراه ما باید برود.

سیدحیدر زارعیان، از کسبه تفت، از آشنایی خود با مرحوم یحیی زاده خاطراتی نقل می کند.

از چه زمانی با آقای یحیی زاده آشنایی داشتید؟

با آقای یحیی زاده همکاری داشتیم؛ همکاری با ایشان همکاری با رهبر و نظام است. ۱۲ سال پیش با ایشان آشنا شدم. خیلی به دیگران احترام می گذاشت. چند وقت پیش قلبم را عمل کرده بودم، ایشان به عیادت من آمد، در صورتی که اصلاً از ایشان توقع نداشتم.

خانم پرستاری بدون اینکه ایشان را بشناسد، مشکلی را در مورد بیمه خود مطرح کرد و ایشان به پرستار گفت که نامه‌ای بنویس و به من بده. چند روز بعد از سکتۀ آقای یحیی زاده، این خانم به من زنگ زد و گفت که شنیدم ایشان سکتۀ کرده اند و من گفتم بله، دعا کنید که خوب شوند. آن خانم گریه کرد و گفت: نامه‌ای که به ایشان داده بودم، جواب دادند. نماینده‌ای مثل ایشان کم نظیر است؛ ظرف ۵ روز جواب نامه خانم را داده بود. برای تبلیغات دور سوم بود که به روستاهای تفت رفته بودیم. در میان راه در بیابان ایستادیم، ایشان عباى خود را پهن کرد و نان خشک و مختصر غذایی که از میبد آورده بود، با هم خوردیم. گفتم: آقا عباى شما خاکی می شود. گفت: نه! این عبا هم همراه ما باید برود.

همکاری شما با ایشان چگونه بود؟

همکاری ما با دفتر ایشان بود. تبادل کردن نامه‌ها را انجام می دادیم. من در ۶۲ سال عمر خود، انسانی مخلص تر از ایشان ندیدم. چندین بار افرادی با من تماس گرفتند و پشت تلفن گریه می کردند که ایشان کار آنها را پیگیری کرده و به نتیجه رسیده است. حتی به برخی افراد کمک می کرد، بدون اینکه دیگران متوجه شوند.

هر کس به ایشان رو می زد و درخواستی داشت، غیرممکن بود که ایشان نه بگوید. مثلاً وقتی بی بضاعتی را به ایشان معرفی



این حرف را جلوی ۵۰ نفر از جمله فرماندار میبد و آیت‌الله اعرافی مطرح کرد. اگر مسئولی خلاقی انجام می‌داد، آقای یحیی‌زاده رنج می‌برد و می‌گفت که چرا باید یک مسئول، مسئولیت‌پذیر نباشد.

در بحث ولایت‌مداری چگونه بودند؟

فکر نکنم در کل یزد کسی قاطع‌تر از ایشان در بحث ولایت‌مداری بوده باشد. حداقل من نمی‌شناسم.

یک روز شهید بهشتی به یزد آمد. از ایشان سوال کردم که چرا درباره بنی صدر حرفی نمی‌زنند. ایشان گفت: ولایت فقیه، ولایت فقیه، ولایت فقیه؛ یعنی تا رهبر، امام خمینی (ره)، حرفی نزنند، ایشان چیزی نمی‌گوید. آقای یحیی‌زاده هم درباره رهبری چنین تفکری داشت.

می‌کردیم، چند دقیقه طول نمی‌کشید که مقداری پول در پاکت می‌گذاشت و به ما می‌داد تا به دست آن شخص برسانیم.

برخورد ایشان با مردم به چه صورت بود؟

نمی‌شود با حضرت علی (ع) مقایسه کنید، اما ایشان قطعاً راه ائمه معصومین (ع) را پیمودند. تواضع ایشان زبان‌زد بود. همراه ایشان به میبد رفتیم. شخصی که مشخص بود روانی است، شروع کرد به ایشان ناسزا گفتن. آقای یحیی‌زاده گفت که این فرد گاهی اوقات می‌آید و نقل و نبات به ما می‌دهد و می‌رود.

آخرین دفعه‌ای که ایشان نماینده شد، من به ایشان گفتم انتقادی به شما دارم و می‌دانم که دیگر نماینده‌ها به صورت آمرانه عمل می‌کنند و کار خود را پیش می‌برند، آیا شما نمی‌توانید با مسئولین قاطع‌تر برخورد کنید. گفت: این موارد هست، اما ما باید راه ائمه (ع) را ادامه بدهیم و با اخلاق ائمه اطهار (ع) پیش برویم.

دفعه آخر که ایشان تمایلی به نام‌نویسی در انتخابات نداشت، همراه با چند نفر از تفت، به منزل آقای اعرافی رفتیم تا ایشان واسطه شود و آقای یحیی‌زاده را وادار به نام‌نویسی کند. ما بهتر از ایشان کسی را نمی‌شناختیم که به درد مردم بخورد.

آقای یحیی‌زاده نشست به، اشکش جاری شد و گفت خدا یا به من مرگ بده، من نمی‌خواهم شرکت کنم. وقتی بعضی موارد را می‌بینم و بعضی حرف‌ها را در مسائل اجتماعی و ادارات می‌بینم و می‌شنوم، نمی‌توانم تحمل کنم و زجر می‌کشم.



نماینده‌ای از مردم

سعید اشتری - کارآفرین برتر استان یزد در زمینه‌ی صنایع دستی در سال ۱۳۹۳

شیوه زندگی امامان را از نظر چگونگی زیست، گوناگون می‌بینیم و در مجموع نتیجه می‌گیریم هر گاه امامی، حکومت را به دست گرفته و به رهبری پرداخته، اصل در زندگی او «ساده‌زیستی» بوده ولی اگر از حکومت برکنار بوده، زندگی متوسط بوده است.

گاهی در همین حال، بر اساس وضع زمان، ساده‌زیستی را برگزیده است. در هر حال، هرگز زندگی مرفه و تجملاتی را انتخاب نکرده است. بنابراین، چگونگی زندگی‌شان را می‌توان چنین تقسیم کرد:

۱. ساده‌زیستی، هنگام حکومت داری
۲. ساده‌زیستی، هنگام کناره‌گیری از حکومت، در وضعیتی که اکثر مردم فقیر باشند.

۳. زندگی متوسط، در وضعی که اقتصاد جامعه در سطح بالا بود (هنگام کناره‌گیری از حکومت)

۴. دوری از زندگی مرفه و تجملات در هر حال
در ادامه به معرفی یکی از نمایندگان مجلس؛ انسان شریف و گمنامی می‌پردازیم که به عهد خود با ملت وفادار ماند و با ساده‌زیستی مثال‌زدنی به خدمتگزاری مشغول بود.

بر حسب احساس وظیفه و با اصرار جمع زیادی از مردم کاندیداتوری نمایندگی هفتمین دوره مجلس را پذیرفت و با رأی قاطع مردم شریف شهرستانهای تفت و میبد به عنوان نماینده هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی انتخاب شد و در سنگر جدید به پیگیری امور مهم و حیاتی حوزه انتخابیه و دفاع از ارزشهای الهی و کیان جمهوری اسلامی پرداخت.

حضور چشمگیر و رای قاطع مردم، او را مصمم‌تر از پیش به مجلس فرستاد و این بار با کوله‌بار تجربیات ۴ساله مجلس هفتم در انتخابات مجلس هشتم نیز شرکت و به تلاش‌های بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر خود ادامه داد.

گرچه از ماه‌ها پیش از شروع ثبت‌نام مجلس نهم مصمم به عدم کاندیداتوری نمایندگی مجلس بود و این مساله را بارها اعلام نموده بود و علی‌رغم میل باطنی خود، تنها و تنها بر حسب تکلیف شرعی و ولایتی که از سوی علمای دینی بر دوش خود احساس می‌کرد و بر حسب محبت‌های اقشار مختلف مردم شهرستان‌های تفت و میبد و اصرارهای تکلیف‌آور آنها، با پذیرش همه سنگینی مسئولیت و سختی‌های کار، مصمم به حضور در صحنه انتخابات مجلس نهم شده و با رای قاطع مردم شریف تفت و میبد در مجلس نهم نیز با تلاشی افزون‌تر در خدمت مردم حوزه انتخابیه قرار گرفت.

مرحوم حجت‌الاسلام سیدجلال یحیی‌زاده (عضو کمیسیون فرهنگی مجلس) نمونه‌ای از این خدمتگزاران صادق و بی‌ادعا بود؛ همان کسی که در بدو ورودش به پارلمان گفته بود: در تهران، دغدغه سرپناه ندارم.

نه مرا حاجتی به آبارتومان‌های سعادت آباد است و نه نیازی به مقرری چند صد هزار تومانی و ودیعه چندمیلیونی برای اجاره خانه در تهران؛ طلبه‌ام و لابد برای شاگرد مکتب امام صادق (علیه‌السلام) جایی در یک مدرسه علمیه پیدا می‌شود و چنین بود که در حجره‌ای از مدرسه مروی تهران اقامت گزید.





جامعه، مشکلات واقعی را از نزدیک و با گوشت و پوست خویش حس کنند و این موضوعی بود که مرحوم یحیی زاده آن را رعایت کرد. این مرحوم پس از یک ماه بیهوشی و حالت کمای ناشی از سکتته و خونریزی مغزی، سرانجام در نخستین ساعت بامداد بیستم فروردین ۹۲ مصادف با ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در بیمارستان فیروزگر تهران دعوت حق را لبیک گفته و در جوار رحمت حق آرامش یافت.

ضمن تسلیت به مناسبت درگذشت چنین عالم فرزانه، مجاهد یگانه و نماینده بلندپایه؛ از مسئولین محترم درخواست می شود؛ برای این که نمایندگان و خدمتگزاران به مردم، پیوسته و همواره؛ ساده زیستی را در اذهان خویش زنده نگهدارند، روز بیستم فروردین ماه را که مصادف با وفات این عالم ربانی و خادم ساده زیست مردمی است، به عنوان «روز ساده زیستی» اعلام نمایند.

ایشان از جمله نمایندگان بود که هر هفته یکی دو روز را در میان موکلان خود سپری می کرد، بی آنکه برای هر آمد و شد، هزینه سنگین سفر را بر دوش بیت المال نهد، کنار جاده می ایستد، جلوی اتوبوس های عبوری دست بلند می کرد. سوارش می کردند و چون ایشان را می شناختند، فرصت را غنیمت شمرده، هر کس در دل ناگفته ای داشت، با و کیل خود در میان می گذاشت و او از این سفر کم هزینه خود، تحفه بسیار در سفره ملت و دولت به جا می نهاد.

او گفته بود اگر بخواهم با هوایما به تهران بیایم، صرف نظر از هزینه هر سفر، زمان پروازها چنان است که از رسیدن در ساعت مقرر به مجلس باز می مانم، اما با اتوبوس، شب در راهم و صبح اول وقت در مجلس حاضر.

جالب این که وی در حوزه انتخابیه خود نیز از حداقل امکانات استفاده می کرد و همچون دوران پیش از تصدی نمایندگی، با مرکبی بسیار ساده و ارزان به نام موتورسیکلت تردد می کرد.

انتشار خبر اختصاص یکصد میلیون تومان به هر یک از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با واکنش منفی بسیاری از مردم روبرو شد؛ چرا که ملت از وکلای خود ساده زیستی و پرهیز از رفاه طلبی را انتظار دارد تا با لمس بهتر مشکلات جامعه، برای حل آنها گام هایی اساسی و کاربردی بردارند.

طبیعی است نماینده ای که در یک قلم، هشتاد میلیون تومان برای تأمین هزینه مسکن و بیست میلیون تومان برای تهیه خودرو از بیت المال دریافت می کند، هرگز نخواهد توانست درد و رنج مستاجران و اقشار آسیب پذیر را به درستی لمس کند!

در نتیجه نمی توان از وی انتظار داشت تا با قاطعیت و جدیت از ابزارهای در اختیار قوه مقننه، برای حل معضل مسکن و مشکلات فراوان مشابه بهره گیرد و رسیدگی به مسائلی از این دست را در اولویت قرار دهد.

البته تعجب آور نیست اگر بسیاری از نمایندگان محترم برخوردار از خود و خانواده محترمشان از امکانات را لازمه فراغت خاطر برای پرداختن بهتر به مسئولیت های خویش به شمار آورند و بدین وسیله فرار از ساده زیستی و افتادن تدریجی در دام رفاه طلبی را توجیه کنند؛ اما شایسته تر آن است که دست کم در دوران حضور در مجلس شورای اسلامی با قرار دادن زندگی خود در سطح اقشار محروم



تأملی بر نامه پایانی حجت الاسلام یحیی زاده

بیش و منش مرحوم یحیی زاده در قامت یک روحانی، طلبه و معلم اخلاق و همچنین در کسوت نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی دیروز و امروز، زبانزد عام و خاص بوده و به عنوان میزان و معیاری در ارزیابی یک بنده مومن و مسلمان و یک سیاستمدار صالح، قابل تأمل می باشد. با رویت وصیتنامه آن مرحوم، علاقه مند شدم مطلبی در خصوص دغدغه های جامعه شناختی و فلسفی با اتکا به نامه پایانی این عزیز به مشق در آورم. نامه ای که از سوی یک روحانی جلیل القدر در کسوت زمامداری بخشی از جامعه اسلامی نوشته شده و در نوع خود از لحاظ محتوا و خطاب، کم نظیر است، هر چند از رهروان واقعی طریقت اسلام و ولایت جز این انتظاری نیست.

با تأمل بر بخشهایی از این مکتوب که در دسترس عموم قرار گرفت، در ابتدا دریافتم که محتوای آن با وصیت های رایج کاملاً متفاوت است. به طور معمول این متون به عنوان یک متن ساده و خاص، عمدتاً خانواده و اطرافیان درجه اول را مورد خطاب قرار می دهد تا اینکه بخواهد عموم را در برگیرد، در حالیکه وصیت نامه او علی رغم سادگی تام و تمام آن، عمدتاً انعکاس دهنده دغدغه های عمومی با جهت جامعه شناختی و فلسفی یک بنده مومن و زمامدار صالح بوده که می توان هر دو شم و رویکرد را در آن وانمود.

این نامه را می توان به عنوان متن نوشته ای از مسئولی در جامعه اسلامی مورد توجه قرار داد که یکی از جنبه های مهم و در عین حال پنهان آن، توجه به مسئولیت و عنصر قدرت است که موضوع، دو عرصه جامعه شناسی و فلسفه سیاسی است.

در خوانش این نامه چنین استنباط کردم که به شکلی هر چند ساده با متنی فلسفی و جامعه شناختی مواجهیم. یعنی متنی که به مقوله مسوولیت، ولی با رویکرد جامعه شناختی و فلسفی توامان پرداخته است. لذا آنچه در توجیه می آورم، صرفاً تلاشی ابتدایی است در این زمینه و آغازی است که می تواند با توجه دقیق تری به دیگر اسناد، گفته ها و نوشته های این عزیز، زمینه فراهم آوری این شناخت را استمرار و تداوم بخشد. شاید لازم باشد ابتدا، برداشتی از جامعه شناسی و فلسفه سیاسی در ذهن شکل گیرد تا این بیان راست آید.

جامعه شناسی با رویکردی سیاسی تلاش دارد بیشتر به هسته های یک جامعه توجه و همه مردم را دارای جایگاه و منزلت در سلسله مراتب قدرت بداند و از همین جنبه شاید بر خلاف سیاست است که به پدیده قدرت نگاهی درونی دارد و یا به گفته ای جامعه شناسی سیاسی، سیاست را به شکل فیلم می بیند و آغاز و انجامی برای آن در جامعه متصور است. در حالی که در علم سیاست به قدرت به مانند اسلاید (محدود به مسؤلان) می نگرد و از سویی دیگر به لحاظ محتوایی، جامعه شناسی سیاسی به رابطه میان قدرت رسمی و اجتماع و چگونگی تعامل آن دو می پردازد.

فلسفه سیاسی به بایدها و نبایدهای سیاسی اشاره دارد. بایدها و نبایدهایی که بیشتر منبعث از اصول اخلاقی یا مجموعه ای از یافته های انتزاعی است. لذا به خلاف رویکرد جامعه شناسی سیاسی، نقطه مطلوب را مد نظر دارد و نه آنچه در انعکاس است. حال با توجه به این توصیف در مراجعه به مکتوب مرحوم یحیی زاده به مصادیقی در جهت توجه ایشان به این دو عرصه شناختی خواهیم پرداخت.





در فراز ابتدایی نامه خطاب قرار دادن ملت و مردم به عنوان حافظان اصلی نظام اسلامی، نمایانگر یکی از مصادیق جامعه‌شناسی در رویکرد آن مرحوم است. به این معنا که او عامل اصلی حفظ و تداوم نظام اسلامی، ایستادگی و قدرت مردم می‌داند و اینگونه نیست که قدرت نظام و صلابت آن را صرفاً امری ساختی و صرف در دستگاه سیاسی خلاصه نماید. همچنین تأکید مؤکد بر نقش و جایگاه رفیع ولایت فقیه و پیروی از رهبری به عنوان دو گانه‌ای اصلی در نظام اسلامی و پرهیز از جدا افتادن آن، چه در معنای عقب ماندن و چه در معنای جلوتر افتادن، آن را به عنوان عامل عزت اسلام و مسلمین در کوران حوادث و انحرافات و البته با گوشزد نمودن بهانه‌جویی‌ها و انحراف بدخواهان و خواص در جایز نبودن این تبعیت، نکاتی دیگر در رویکرد فلسفه سیاسی-اسلامی او است.

خطاب قرار دادن صاحبان رسانه‌های جمعی و تربیون‌های عمومی نیز ناشی از عمق باور او به نقش برجسته این عناصر در حفظ نظام اسلامی و احیانا ایجاد مشکل برای آن است. این تأکید و باور نیز از شناخت عمیق ایشان از کارکردهای مثبت و منفی این مؤلفه در جامعه شناختی اسلامی می‌باشد و در ادامه تأکید ایشان بر لزوم رعایت مصالح نظام در ورطه تحولات، جناح بازی‌ها و جریانهای سیاسی، نشان از بعد رویکرد فلسفه سیاسی او در این موضوع دارد.

خطاب قرار دادن روحانیون و مراکز علمیه در نامه موصوف، نشان گر نقش برجسته این نیرو در جامعه اسلامی و رویکرد جامعه‌شناسی اسلامی اوست. توصیه به لزوم بهره‌برداری از این فرصت مغتنم و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط به منزله کفران و ناسپاسی، بیانگر رویکرد فلسفه سیاسی او دارد.

توجه وی به کوتاه بودن زندگی دنیوی و وارد شدن به جهان ابدی و لزوم آمادگی جهت این حضور توسط همگان، در عین باور به گذشت و عفو پروردگار بر بندگان، نشان دیگری بر فلسفه سیاسی در نگاه آن جلیل‌القدر دارد.

اشاره به رضایت کامل از افرادی که احتمالا گلابیه‌ای از آن‌ها داشته در بندی از نامه و تأکید مؤکد ایشان بر عدم رضایت از بیان و تکرار این موارد توسط دیگران بعد از فوت ایشان و استفاده ابزاری از آن جهت تخریب، عنصر دیگری است که نشان از شناخت آسیب شناسانه او از روحیه سیاسی جامعه خود دارد، پرهیز دادن و ترک آن عادت رذیله در این بند و بندهای دیگر نامه، نکته‌ای در فلسفه سیاسی او می‌توان قلمداد کرد.

توجه ایشان به لزوم رعایت حال متوسطین جامعه در سبک زندگی کارگزاران سیاسی در جامعه اسلامی نشان از خصیصه دیگری در رویکرد جامعه‌شناسی آن مرحوم دارد. توجه دادن به ساده‌زیستی، قناعت و پرهیز از زخارف مادی توسط کارگزاران در جامعه اسلامی نشان دهنده رویکرد فلسفه سیاسی در نگاه آن عزیز است.

خطاب قرار دادن همگان و بالاخص شهروندان شهرستان‌های حوزه انتخابیه تفت و میبد توسط آن مرحوم، در جهت گذشت از خود و عملکردش، نشان از عمق باور ایشان به حقوق مردم بر والی خود داشته که عنصری مهم در جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی است و نهایتاً طلب حلالیت و آمرزش از رهبری جامعه اسلامی، مردم، مسئولان، خانواده و...، همه و همه نشان از عناصر اصلی در رویکرد جامعه‌شناختی آن مرحوم دارد.

نهایتاً توجه دادن وی، به لزوم دشمن‌شناسی راستین، ویژگی‌ها و مختصات آن توسط ملت و مسئولان، با تأکید بر خوی استکباری و فریبانه آن، با این سخن که «بر خلاف آنچه که جنگ در اسلام برای ایجاد صلح و براندازی موانع صلح است صلح برای استکبار در معنای نفس تازه کردن و آماده شدن برای حمله مجدد است... نکته قابل تأمل در فلسفه سیاسی اوست.

در جمع‌بندی تلاش داشتیم با استناد به نامه وصیت مرحوم یحیی‌زاده توضیح داده: آنچه باعث جلب توجه شد اولاً، تفاوت این متن با متن‌های مرسوم در این موضوع است و ثانیاً این نامه با توجه به مصدر صدور آن یک متن، با بار مسوولیتی و سیاسی است که توسط یک بنده مومن و سیاستمدار صالح به انشا در آمده و همزمان دارای رویکردی جامعه‌شناختی و فلسفی است.

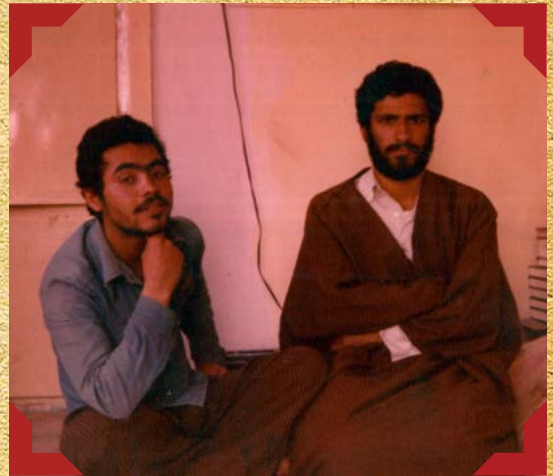
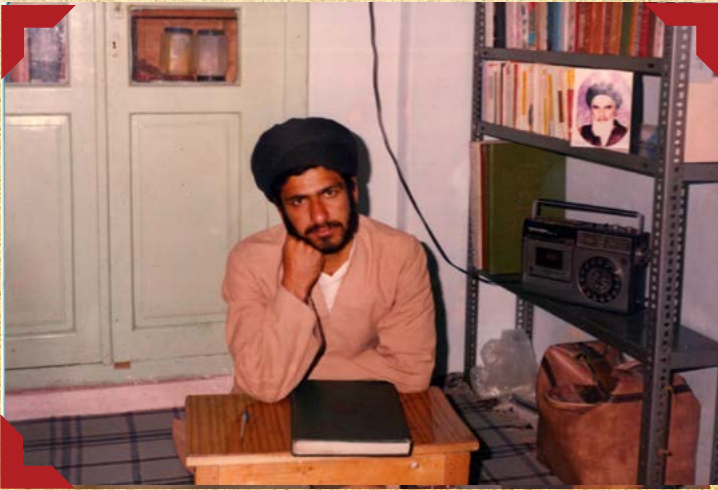
علیرضا کلاتر مهرجردی

عضو هیات علمی جهاد دانشگاهی





پیشگامان تصاور





جی دو روز قبل از نوروز
سال ۱۳۶۵ شمسی
هنگام اعزام به جبهه
همراه جمعی از بسیجیان
مید در بیت ایت الله العظمی







آئینه بی‌غبار

دراه وصال و جاده‌ی سجاد
همرد شدن به مردم افتاده
می‌رفت و نداشت از شکستن پروا
آئینه‌ی بی‌غبار؛ یحیی زاده

عاشق ملت

لبیک به حق گفت و قوتی ترشد
ناسوت نهاد و جبروتی ترشد
آن عاشق ملت خلیل الرحمان
در خانه‌ی ملت، ملکوتی ترشد

عشق مردم

سروی که ز طوفان مخالف شکست
خود هم نشکسته بود، پیمان است
تا موقع نوشیدن آن باده‌ی حق
پیمانی عشق مردمش بود به دست
سید فضل الله طباطبائی نودش

شباب آسمانی

یک چنده آسمان نظرمی کردی
از چشم زمینیان، حذرمی کردی
سالی ست شباب آسمانی شده‌ای
ای کاش که یک مخطه‌گذرمی کردی

سید ناصر امامی بیدی

این باغ گل

این باغ گل که از رmq افتاده
یک عمر برای شهرما گل داده
باران! بگذار با تو جاری کردم
پشت سر آفتاب یحیی زاده

سید آژاده

آرام بخواب سید آژاده
تقدیر نبود بشکند سجاد
یک باغ گل محمدی پرپر شد
چچید به شهر عطر یحیی زاده

سید علی میری

